

# سپاوون

شماره نهم، ماه شهریور ۱۳۵۷، مطابق جمادى الاول  
۱۴۰۹، مطابق ۱۳ شهریور ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۹۵، سال نهم

Ketabton.com

به لب  
به دل  
دارم  
حرف و نریزاد  
خاطرناشاد  
دارم

# تدای خوشمزه واقعی



دعوتک رسم شخمی، محضر عمومی و شومر خور

شهریایخ پذیرفته میشود.

# حیوانات

کافیته ناز در سالن زیبا  
برای پذیرش و پذیرایی  
در صورت تمایل

آدرس  
شهرنو محله مسجد جامع شیرپور



## فروشگاه فقیرزی

جدیداً لوازم آرایش، خوشبو، عطریات، قوام بوتها، زمانه و مردانه مدل جدید و تازه ترین جیمبراز مستقیم مردانه و غیره راجساز موه نیاز مشتریان محترم خود را به قیمت مناسب عرضه میدارم.

با هم مناسب گلر  
روزهای  
سازمستقیم



فروشگاه فقیرزی واقع زرغونه میدان شهرنو ولد دکتده بهترین راجساز مشهورترین کمپنی های جهان

پنجشنبه فلیمبرداره نماز خوشی  
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهرنو

مقابل سینما پارک

# خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ  
خوراکیه  
های لذیذ -  
قرباسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تانرا میتوانیذ  
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شویذ

فروشگاه انور  
وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً وارد  
میکنایذ.  
وارد کننده  
آدرس: تهران، خیابان تجاربانک

## یما رامین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین پستیو، کتی  
هندی و ایرانی آماده فروش  
فیلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود  
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وخت  
۲۶۷۷۶ - ۲۵۷۰۴



رهنمای معاملات  
مهرسم آبادگار  
خرید و فروش خانه و یا ارتان کرایسی  
آدرس: بین چهارراه شهید و چهارراه سی  
انصاری، تلفون - ۴۲۴۶۸

فروشگاه مصطفی  
جاده سعید تهر پارک شهر نو

رهنمای معاملات  
روح الله فقیری  
خرید و فروش خانه زمین و مـ و تر  
آدرس: شهر نو چهارراهی حاجی یعقوب  
تلفون منزل - ۲۵۲۸۲ تلفون دفتر ۲۱۰۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه  
حبیب نژاد  
متخصص مقابل مسجد صاحبزادین

شریفی ویدیو کست  
ثبت هرگونه کست و فیلمبرداری محافل خوش  
آدرس: متصل رهنورانت آلی قایف

قرباسیه فروشی ارزان  
کارتنه نو تعمیر سیرنمای اقبال

نوراکه فروشی عبدالغفار  
متخصص رهنورانت کسرفایف

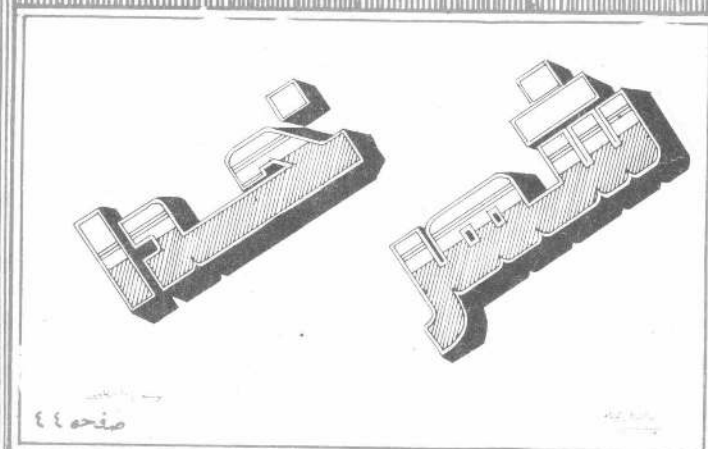
رسولی ویدیو کست  
نابترین کتھا لوستی را در فرمیدارد  
آدرس: جاده نادر شهر نو، پلاک درخون

قرباسیه فروشی عالی گلرود  
متخصص کلنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین  
عرضه میدارد. آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سین کلی

رضادرماتون

# سپاوون



سخناني  
باعتبالله  
فہم نظاف  
لابیو و تلویزیون

مینہ دانسان پھ ژوندانہ کی  
۱۸ خ





# افغان پښتاني

ملنگ نجرابي

شماره نهم ماه نوس ۱۳۶۲ مطابق جمادي الاول  
۱۴۰۹ مطابق د سبتمبر ۱۹۸۸

در جستجوی

## آیا باید مردان آریستن نشوند؟

صفحه ۲۸

مدیر مسوول : د وکتور ظاهر طنښین

تیلیفون : ۶۱۹۰۲

معاون : محمد اصف معروف

تیلیفون : ۶۲۷۰۲ سوچورود ۶۱۸۷۸

نشریه اتحادیه ژورنالستان  
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

- بارق شفیمی
- محمود حبیبی
- عبدالله شادان
- لطیف ناظمی
- رهنورد زریکاب
- شفیق وجدان

تیراز : ۳۰۰۰۰ نسخه  
چاپ به وب انیت مطبعه دولتی قیمت  
یک شماره ۳۰ افغانی  
ادرس : \* کورویون سم بلاک (۱۰۶)  
مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
حساب بانک : (۸-۴۰۲۳۲) د افغانستان  
بانک \*

ارت و کرانیک : روح الله نقشبندی  
شیخ سعید رحیمی  
مسعود  
خطاطی : کبیر ابروویسی نامی  
ناپستی : محمد اسحاق جلیلی  
بیمبلی : واحد شاه نصیری  
عکاسی : محمد گل رحمتی  
شیر شاه اوبی ، شریک  
لطیف و صابین

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد . مضامینی که به اداره مجله موافقت  
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیکردند . نظریات ارایه شده  
صرف نظر نویسنده میباشد .



را احدث بنی اخلاق  
در قلبهای همتی

صفحه ۲۸

# دارالمستوفین یا دارالمجلس

وقت کرده کار میکند و در هر هفته دو روز در کشوران جهت معالجه مریضان می آیند .  
بخیرد پیرزالیلیه هاشمیکیل میدهند . در اینجا روان حسرت خوردند . زنده گی ، حکومت میکند . به اتاق نابینایان سر میزنم . اینجا خاموشیست . میشود تصور نمود که درد یا لوگهاچه آمال و آرزوهای متبازاست . شایسته در اینجا بزرگترین آرزویناشدن باشد . برای دیدن زشتی ها و خوبی ها . در این اتاق مانند همه اتاقهای دیگر چپرکت های د و منزله و فرش گنیم و یکمقدار ظرف موجود است . در اینجا نیز آرزوی سواد جوانه میزند . کتابهای که حروف برجسته مخصوص نابینایان دارد به گوشه بی حید شده . تلویزیونی نیز وجود دارد که نابینایان با شنیدن صدای تلویزیون برایشان مصروفیت ایجاد کرده اند .

به لیلیه انات سر میزنم . اینجا نیز زنده گی ادامه دارد . به چشمها که میبینی یاس ، نامرادی و رخ بی کسی را میخوانی . دختر آن نوجوان و بالغ و کلان سن در گوشه های از حویلی شان حمام آفتاب می گیرند . عده بی مصروف جاروب اند . دخترن تقریباً ۱۷ ساله بی توجه ام راجلب میکند که آرام به گوشه آفتابی نشسته و سیخ های بافت راته ویا لایزند . اوستاره نام دارد .

ستاره جان میخواهی برای خود چیزی بیا می؟ کسی بهم در بدل بافت ای خاکت و صد افغانی میدد . ستاره از وضع معیشت آرامی اش در مرستون خود را راضی نشان میدهد . اما چه آرامی؟ آرامی داشتن لباس روان در انباری از بقیه در صفحه ( ۸۴ )

— پس راه حل؟! —  
راه حل اینست که با امکانات وسیعی که وزارت محترم صحت عامه دارند ( دارالمجانین ) تاسیس نموده و مرکز معالجه روانی را فعال سازند .  
— بود چه شما از کجا و به چه طریق تمویل میگردد؟ —  
— با تأسیس باید گفت که از مدتی به اینسواز بودجه خبری نیست . فعلاً خلاف برنسیب های صلیب سرخ ، مارا ریاست عمومی جمعیت افغانی سره میاشت یاری مینمایند . در نزد لککسیون از اوراق پذیرش مقامات نیز بریط موجود است که منحیث رئیس موسسه برای تخصیص بودجه مراجعه نموده ام .

**هرگاه**  
های کار تولیدات کوچک را فعل میساختید ، آیا این معضله مالی و پولی شما مرفوع نمیکردید؟  
— شما میدانید که در شمار افراد یک در مرستون زنده گی دارند افراد سالم بسیار کم اند و گذشته از آن وسایل کار و آموزش آن بعد از مصارف ، وقت لازم را ایجاد میکند که دست ما از هردو تنهی است .

هرگاه معضله تعمیر اصلی مرستون که فعلاً به تصرف پرورشگاه وطن است حل میشد نیز امید به این اقدامات بود . همینکه فعلاً مانیتوانیم زیاد ترگداها را جمع نموده و به مرستون انتقال دهیم ، نیز ناشی از معضله جای است .  
— باشند سخن سخنان محترم رئیس مرستون راه قلعه ها را که بخشهای مختلف در آن است پیش میگیرم . درین تعمیر که متصل در روزه رودی است . شعبات اداری جا دارند . با چند تن از مسئولین که سر میخورم ، درمی یابیم که سوکار داشتن مستقیم با فقیرترین فقرای آنها را از عواطف عالی انسانی برخوردار ساخته . عده بی از کارمندان مرستون زنان اند و اینها زوارها و مریبان مهران دوستان شامل در مرستون اند . کلینیک ابتدای مرستون آماده خدمت است و در آن مرد کهن سالی که سالهای متدای عمری را به تدای مریبان مرستون



گزارشی از مرستون

## چواستاده ای دست افتاگیر ده

نوشته صباح رهش

«خوش آمدید» . آهین داخل شدن به سرن کوچکی که به دامنه های کوه افشار منتهی میشود . این «خوش آمدید» توجه ام را جلب کرد .  
درختان استوار و بلند قامت که در دو خط موازی جاده را در نبال میکنند به سر جاده تا آخر چترزد و اند شاخه ها از دو کنار سرک هند یگر را به آغوش کشیده اند .  
وقتی داخل محوطه مرستون میشوم و با باشندگان آن آشنایم . دیت دیدار من نمایم . درسی یا بهم که همه انسانهای بی سرنا و چیزند دارند که در این اجتماع دور هم گرد آمده یا گرد آورده شده اند .  
اکنون در مرستون ۸۶ نفر اعم از اطفال ، جوانان و بوسیدان اعاشه و باطه میشوند . ۲۲۰ نامیل در مرستون زیست داشته و ۴۵ نفر به شکل نهاری زنده گی مینمایند . ۴۱ زن و یوانه و ۴۹ مرد دیوانه نیز در شمار ما بریا شده گان اند . یکی از مسولین در مورد اینگونه ابراز نظر نمود :  
— اگر غلط نکرده باشم اینجا مرستون است صرف برای گداها و فقرا ، نه برای دیوانه ها .  
پس چه باید کرد ؟ وقتیکه مقامات مسول دیوانه ها را نیز نزد ما میفرستند .  
— فرمودید مقامات مسول مگر این مقامات مسول غیر از شمالست ؟  
— در طرز العمل کار ما مطابق برنسیب های مطروحه در اسنا .  
سنا به مرستون ما جمع نمودن گداها بخیر کار خارتد و بی محل است . البته به اشتراک نمایند ما مگر گاهگاهی دیده میشود که دیوانه ها را آورده و تسلیم نموده اند . فعلاً این گروه دیوانه ها را هرگاه به شهر رمانمایم در آن صورت چه واقع خواهد شد ؟

# از جاربوب کردنی بدم می آید

خالد متین شاکرد صنف ۱۱  
لیسه عالی امامی :

شما در فامیل چند نفری زنده گس، میکنید و چقدر در کارهای خانه سهم میکنید؟

— مادر فامیل ۹ نفر زنده گس میکنیم چون خواهانیم در کارهای خانه با مادر کم میکنم من کمتر در کارهای خانه سهم میگیرم. اگرچه عقیده من چنین است که نباید مرد ها بگویند که مرد را به کارخانه چی به هر صورت اگر از من بخواهند کاری را برای فامیل انجام بدم بادل و جان خواهم بدم برفتم.

— از کدام کارخانه خوشتر است و از کدام کارخانه بدتان است؟

— از کارخانه ای که از اتوکاری بدم می آید، زیرا هر بار وقت اتو کردن لباس ها دستم را می سوزانم و هیچ بان بدم می آید.

— برای چند نفر در فامیل اشپزی میکنید؟

— اعضای فامیل ما چهار نفرند و من هم صرف برای اعضای خانواده اشپزی می کنم.

— والد چه بگویم از سود آوردن خوشم می آید که يك هواخوری هم می شود ولی از جاربوب کردن بسیار بدم می آید.

— معلم میشود که زیاد جاربوب کاری کردین؟

— نه به هیچ صورت این کار را کرده ام ولی بدم می آید.

## آشپزی خوشم می آید

ارزوشاکرد صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی :

شما با وجود سهم فعال تان در دروس مکتب چقدر در کارهای خانه سهم میکنید؟

من با وجود ۳ درجه صنفی، خوب دام علاوه بر مطالعه کتب مکتب به اشپزی علاقه زیاد دارم.

— از کدام کارخانه بدتان می آید؟

— در کارهای خانه از اتوکاری بدم می آید، زیرا هر بار وقت اتو کردن لباس ها دستم را می سوزانم و هیچ بان بدم می آید.

— برای چند نفر در فامیل اشپزی میکنید؟

— اعضای فامیل ما چهار نفرند و من هم صرف برای اعضای خانواده اشپزی می کنم.

# دختران و

## آیا در کارخانه

### مرد نباید کلاشویی کند

کاظم محصل سال اول بوهنخی زبان وادبیات بوهنتون کابل :

شما در فامیل چند نفری زنده گس میکنید و در کارهای خانه تا چه حد درگیر هستید؟

با وجود یک اول نمیره صنف خود است می گوید :

اگر راست بگویم در کارهای خانه کمتر از دیگران حصه میکنیم. مادر فامیل هشت نفری زنده گس میکنم در اشپزی و پختن غذای خوب همیشه حصه گرفته ام ولی در قسمت جاربوب کردن خانه خیلی تنبل استم و از این کار بسیار بدم می آید.

### اول نفره ضد جاربوب

هائشه رناشاکرد صنف دوم بوهنخی زبان وادبیات بوهنتون کابل :

شما چقدر در کارهای خانه فعال گرفته و از کدام کارها خوشتر است و هم از کدام کارها بدتان می آید؟

با وجود اینکه تعداد اعضای خانواده ما به هفت نفر میرسد ولی من نسبت به همه انها در کارهای خانه زیاد سهم میگیرم.

مادر فامیل نام خدا ۲۰ نفر زنده گس میکنم. معدر کارهای خانه مثل اشپزی، چوب شکستن، نندن در زمستان برف پاکسی و آوردن سود ای بازار کم میکنم.

## سهم میکنید؟

### کارهای مردانه

نجیب الله دکاند ارسینما بامیر :

— مصروفیت روزانه شما چیست؟

— دکان ماه، دکان برز، فروشی است و از ۸ بجه صبح تا به عصر مصروف کار استیم.

— آیا گاهی در کارهای خانه با وجود خستگی زیاد سهم میگیرید یا نه؟

— مادر فامیل نام خدا ۲۰ نفر زنده گس میکنم. معدر کارهای خانه مثل اشپزی، چوب شکستن، نندن در زمستان برف پاکسی و آوردن سود ای بازار کم میکنم.

### پختن هوسانه خوب است

دیانامحصل سال دوم بوهنخی زبان وادبیات بوهنتون کابل :

شما چقدر در کارهای خانه فعال گرفته و از کدام کارها خوشتر است و هم از کدام کارها بدتان می آید؟

با وجود اینکه تعداد اعضای خانواده ما به هفت نفر میرسد ولی من نسبت به همه انها در کارهای خانه زیاد سهم میگیرم.

مادر فامیل نام خدا ۲۰ نفر زنده گس میکنم. معدر کارهای خانه مثل اشپزی، چوب شکستن، نندن در زمستان برف پاکسی و آوردن سود ای بازار کم میکنم.

## چی امن و کارخانه

مسعود کریم محصل سال سوم انستیتوت طب دندان :

شما تا چه حد در کارهای خانه فعال هستید؟

— چی ! من در کارخانه هیچ سهم نمیگیرم اصلاً چرا سهم بگیرم مادر فامیل سه نفر زنده گس میکنم تمام کارخانه را مادر من و خواهرم اجرا میکنند.

— اگر انهار روزی بخانه نیاشند باز چی؟

— هیچ اگر نان خوردم ظروف را به جایش میگذارم جای خواب تیت سیاشد تا مادر من بیاید.

— خوب حالا که اینطور است بعد از عروس شما چی خواهید کرد؟

— وقتی عروس میکنم که به کدام کسی نیاز داشته باشم یعنی کارهایم را اجرا کند و نه چراغ عروسی کنم. بعقیده من کاملاً غلط است که زن و مرد هر دو مساوی در کارخانه سهم بگیرند.



## متخصص پختن شیر برنج

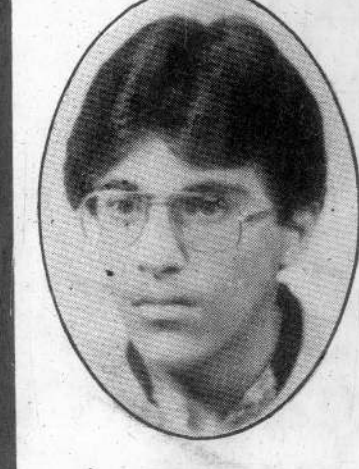
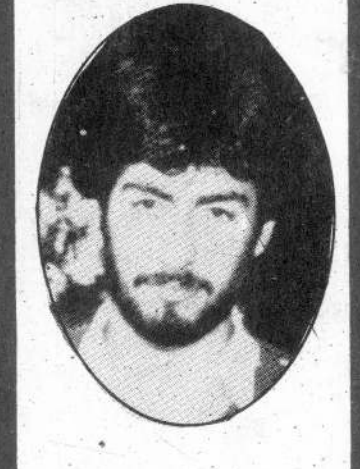
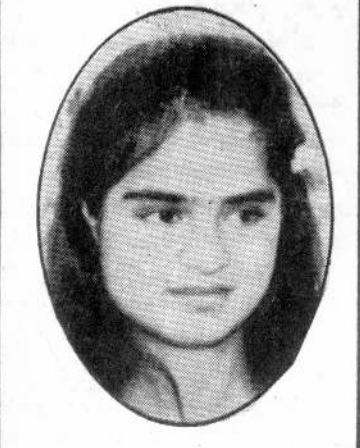
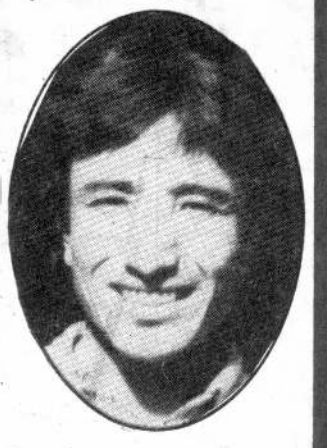
محمد عارف تنها سرایزلسوای راکت :

شما در فامیل چند نفر زنده گس میکنید و در کارهای خانه چقدر وارد استید؟

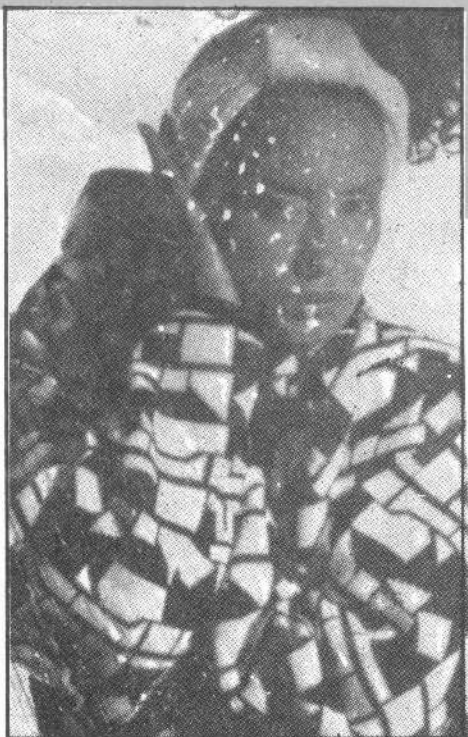
— مادر فامیل دو اوزده نفر زنده گس میکنم و در قسمت اشپزی و پختن شیر برنج تخصص دارم انهم در صورتیکه مادر و خواهر انهم در خانه نیاشند.

— پس از کدام کارخانه زیاد بدتان می آید؟

— چون اولاد خورد خانه استم برای من همیشه میگویند که دست بشویم و خمیر را به نانوا سی بییم که از این هر دو کار خیلی بدم می آید. در حالیکه من فارغ التحصیل شده و خدمت مقدس سربازی را در همین نزدیکی ها به خیریه انجام می رسانم و از روز مندم در اینده های نزدیک شامل بوهنخی طب کابل شوم و یک دکتر خوب و مهربان برای مردم باشم. ولی در فامیل مرا همیشه کوچک فکر می کنند.



# معموداوی په جاورد معوداوی



## هرکله چی انسان دیو خبرپه رښتیا والی شک او تردید ولری، خبرپه آوازی بدلیزی

د توریالی ژباړه

تامتو فرانسوي ټولنپيژندونکی ژان - نوئل بدي وروستيو وختونو کې يو کتاب د (( اوازو )) په نامه خپور کړې دې چې د اکاډمې د لوستونکو له تاوده هرکلی سره مخامخ شوې دې .

دادي د اوازو په باب او دا چې له علمي پلوه اواز څه شی . د فرانسوي ټولنپيژندونکی نظريو ته فوز نيمسو . هغه د دغې موضوع په هکله خپل نظريات د (( نيوتايمز )) د مجلې له خپريال سره په يوه مرکه څرگند کړې دي .

- اوازي تل او په هرځای کې موجودې وي . اواز د ټولنيزو اطلاعاتو يوه پخوانی شيوه ده او د ليک تر پيدايښت پورې د تماس يوازی شيوه گڼل کېږي . د مطبوعاتو ، راډيو ، سمعی او بصري د اطلاعاتو د وسایلو پيدايښت ونشو کولای چې د اوازي مخه ونهني .

امريکايان يعنی هغه کسان چې د دويمې نړيوالې جگړې په کلونو کې موجود و اوازو د هغوې دارد و او ملکی کسانو په اخلاقي روحیه باندې منفي اغيزه کړې وه . لومړنی کسان روچې د اوازي په باب په زده کړه کې یې پيل وکړ .

اوليت او پوستن د دغه علم بنسټ ايښودونکی اواز داسې تعريفوي :

(( هغه گومان چې له ستروپينو سره اړيکه ولري او د دې لپاره ټاکل شوې وي چې په هغې باندې باور وکړي اوله د قهقرو ارقامو پرته چې د هغې د رښتینتوب څخه نه منکوي . له يوې ژبې نه بلې ته ليزه کول کېږي )) بدي توگه . اواز تر ټولو لومړی هغه اطلاع ده چې پر باور او د پام ټينگه وي او هدف یې قانع کول دي .

۳۰ . شپوټانی امریکایي عالم لیکي : اواز له اقتراحې ( بدیهه یې ) اطلاع څخه عبارت دي او - له پېژندنې او خبرواترو د بهير نتیجه ده . پایله بل بهان اواز يوازی اطلاع نه ده . اواز د پېښو مشخص تعبیر او تفسیر او د هغې په باب له خبرو اترو او بحث څخه عبارت دي .

بله نظر هم شته دي او هغه دا چې : اوازي د يو ډول رواني ناروغي په مانا او هم هغونی ناروغي . . . که اوازي تصدیق کېدای نشي . نو پر هغې باندې باوري مانادې او بدي کارکړی د ليوټوب نښې پرسي دي . نو لدې امله هغه کسان چې په اوازو باور وکړي

شاید اوازی  
يو عفونی  
ناروغی وی



# سباوون هنرمندان سال را انتخاب مینماید کارگردان فلم هنرمند سینما مثل، آواز خوان و کمپوزیتور مورد علاقه تان کیست؟ نظر تان را برای ما بنگارید!

کورس مجله سباوون  
پارسی ۶۷۱۶  
کتابخانه

شول چی ترزو زیات کسان . د ارقام له کوم معایه  
غځه اخیستل شویدی بداسی حال کی چی رسمی  
ارقامود ۳۱ کسانو مړینه نیولې ده .

محواب ساده دي : په رسمی ارقامو باندې پا وړ  
نه کوي . د هغه څه په باب گومانونو چی په چرنوبیل  
کی پېښ شوي له پېښې نه وروسته په لومړي اوونۍ  
کی شکل ونیو . یعنی په هغه وخت کی چی لا هېڅ  
رسمی ارقام نه وو وړاندې شوي . خو فرانسوي -  
ورمېانو د هغه پار په باره کی هغه سپه لاندې  
ایستلی او د وژل شوو ستر ارقام هم خپورول . هغو  
ارقامو چی وروسته وړاندې شول د جا پاملرنه  
وړوانه وړله . خلکو په فرانسوي ورمېانو نه لدې امله  
چی هغوي د شوروي اتحاد په نسبت منفی چلند  
لري . بلکی لدې امله باور وکړ چی هغوي د اتومی  
استیشن غځه په پار کی وو اوله شلوکلونو راهیسې  
هغوي د ناوړه پېښې په انتظار کی وو . پوي چاودنې  
په پوځل سره ټولې اوازي او پارټیډ کړې .

موز به اوازي باور کوو ځکه چی د اکارد شاورخوا -  
نرې د بی پېژندنې لپاره غوره امکان دي . . . د -  
انسان مخزتل د انټولینز و طرحو په لټه کی دي . چی  
د بی نظم اولکو ورو پېښود یو والی امکان برابروي  
موز هم گډوډي اوهم تصادفات نه خوښوو . د هغه  
مقیاس په پرتله چی اوازه څرنکه خپریږي . په هماغه  
اندازه اوازه زیاتره د قناعت وړ گرمسی .

کله چی خلک بریول باندې د اغیزې په نشتوالی  
کی . د پوي موضوع په باب خبرې کوي . د اکارد ه -  
هغوي له نظریاتو سره د پوځي کید و لپاره د انسان  
سپه والی راباروي . روانشناسان د انسان له دغه  
روانی خاصیت غځه په ښه توگه خبر دي .

اوازه یوازي هغه وخت مینځ ته راځي چی -  
وکولای شی د کوم ټولنیز ضرورت رفع کوونکی . د کوم  
کس هیلی او پټی اند پېښی وي . محدودې اوازي  
چو لنډ حقیقت هم خپریږي . حتی داسی اوازي  
د هغه چاله خواچی په هغو هېڅ باور نلري . -  
خپریږي او تکراریږي .

څوکاله اوازه وه چی د (( مک - د ونالد )) د -  
شرکت په رستورانونو کی د فونې کوفته د ځمکی له  
چینجیو غځه جوړ وي . دا اوازه چی په هېڅ ډول -  
نش کیدای چی رښتیا وي (د هغه سختی ځا رنی  
له امله چی د څوړاکی مواد وڅخه کپړي) بیا هم  
د یو شمیر لگونکو د اند پېښی سبب شوه او هغوي  
فکر کوي چی د مطلق کثافاتو په وسیله تغذیه -  
کپړي .

فرانسوي ټولنپوه د دې یونستی په محواب کس  
چی اوازه د ټولنی په سیاسی ژوندانه کی څه نقش  
لوبوي . داسی څرگنده کړه : سیاست له اوازي -  
پرته وجود نه لري . اوازه د هغه خبرد لیز د لسو  
لپاره یوه وسیله ده چی له ټولنی څخه پټ ساتل  
کپړي او خلکو ته امکان ورکوي چی په هغه څه چی له  
هغوي څخه پټ ساتل کپړي بحث وکړي . مثلاً د  
جمهور رئیس پر رښتیا او سلامتیا باندې په رسمی  
ډول بحث نه کپړي . خودا د اوازي لپاره یوه  
موضوع ده . د دولت د مشر د عمر اړوند والی پوري  
اړوند ه ساه له او د هیواد وچاود دارام اړه د لانه

باتی په (۷۷) مخ

لمللنه پردې دي . دا راز نظر د هغو کسانو د -  
تکثیرولو امکان برابروي چی د پېښو په رسمی تعبیر  
با وړ نلري .

خود اوازي خپورول - د ډله پیزو هم (او هاسو )  
نتیجه نه ده . اوازي موز ته نه د پردیو له لاري بلکی  
د نزدې کسانو له لاري چی زمونږ تیرایستل هغوي  
ته بی مانا دي . رارسنږي . خود دي واقعت چی  
باید هیڅی نکر و چی د اطلاع رښتینوالی هغه  
کتوري ده چی په سختی سره بی په ثبوت رسولاي  
شو . د مثال په ډول . د (( یونانیته )) ورمېانۍ  
د لوستونکو لپاره ټول هغه څه چی د (( فگارو ))  
په ورمېانه کی خپریږي حقیقت نه . بلکی د هغه  
معکوس دي .

هرکله چی انسان د پوځیو په رښتیاوالی شک او  
تردید ولري . په هغه صورت کی خبر پر اوازي -  
بد لیزې .

د اوازي منل او پر هغی باور - د هر انسان د  
فردی شک او تردید نتیجه ده . خلک به اواز باور  
کوي ځکه چی اوازي زیاتره وخت رښتیا کپړي اوله  
بله بلوه اوازي هغه اطلاع له معانه سره لري چی په  
سختی سره هغه څیرلی شو . اوازه بل واقعت  
یعنی په زړه پوري واقعت تولید وي . زه په ټولنه  
کی د هغی اطلاع پیدا ایست او خپریدل اوازه بولم  
چی په ښکاره توگه د رسمی منابعو له خوا تصدیق  
نش او یا هم د رواغ وگڼل شی . اوازي له رسمی  
تعبیر و نوڅخه مخکی کپړي . سر پیره پردې د پټو  
مسایلو رسوا کول او یا هم د فرضیاتو څرگندول . واکمن  
ارگانونه دي ته اړ باسی چی د هغوي په باره کس  
خوله برانیزې . کیدای شی چی اوازي د پری کتوري  
هم دي . د مثال په توگه . کله چی د پوي موسسی  
کارکوونکی مخکی تر مخکی پوهیږي چی د بر طرفس  
ساه له بی تر لاس لاندې ده .

## ولی آوازي په چټکی سره خپریږي .

- د دې لپاره چی هغه خلکو ته زیات ارزښت  
لري . اوازه خلکو ته هغه اطلاع رسوي چی هغوي  
باید پری خبرنشی . له همدې امله خلک هڅه کوي  
چی هغه د پیرز د خپلو نژدې کسانو تر مینځ خپره  
کړي .

موز پر هغه اوازي باور کوو چی هغه له هغو  
کسانو چی پدې یا هغه علت له موز غځه زیات بو -  
هپړي . واورو . په اوازه باندې باور هغه وخت  
زیاتنږي چی موز هغه . د هغه چاله خولی واورو  
چی د هغه خبرو ته پاملرنه لرو . د مثال په ډول :

(( جمهور رئیس سخت ناروغ دي . زه یوملگري لمر م  
چی پخپلو سترگو یی (( دعا جل طی کد )) موتر چی  
له . . . سیمې څخه تیریده . لیدلی دي )) . پدې  
صورت له شاهد پسته بل چا باندې باور کولای شو  
زه همد اوس د خپرنوبیل په باره کی یو کتاب لولم .  
زه له هغه څه سره چی هلته پېښ شونه . بلکی له  
هغو اوازو سره چی د چرنوبیل په باب مینځ ته -  
رافلی . علاقه لرم . د اصل اوازي د ډله پیزو اطلاعات  
د وسایلو له لاري خبرې شوې . موز د دې په باب  
چی په چرنوبیل کی څو تنه له مینځه تللی . د عامه  
افتکارو نظر فونښته وکړه اوبه محواب کی واوریدل -

# اسرار خوردنیها

تأمی توانید ماست بخورید ]  
 ماست موثرترین عامل طول عمر است تا می توانید ماست بخورید زیرا بهترین منبع کلسیم است و اما اسید لاکتیک که بوسیله ماست بوجود می آید دارای خواص بسیاری است: اولاً اغلب میکروها در برابر آن از بین میروند، بطوریکه هیچ میکروبی بجز از سریش و کلوزوسپه زخم در مقابل آن نمی تواند مقاومت کند - از بین سیلین قویتر - ماست از بین سیلین هم قویتر است - قبول نمی کنید، بشما ثابت می کنیم - بین سیلین روی - میکروب حبه یعنی (اسید لاکتیک) هیچگونه اثری ندارد - ولی ماست ترش همین میکروب را بواسطه اسید لاکتیک خود در یک ساعت از بین میبرد - میکروها را از بین میبرد و بیاضی را از بین میبرد (سهال نیز در کمتر از یک ساعت بواسطه ماست ترش از بین میروند - میکروهای مولد ملاریا در دو ساعت و میکروب مولد بنومونسی (سینه و غل) در پنج ساعت و میکروب دیفتری در ۲۴ ساعت و اسید لاکتیک ماست از بین میروند - در حالیکه بیسیلین ابتدا روی میکروب دیفتری اثری ندارد - حافظ بدن - ماست بدن را از ابتلا به امراض جهاز هاضمه، مانند سره هم و اسهال التهاب روده و تبصیت و التهاب کولون و بسیاری از بیماریهای پوستی مانند کورک - آگزما - ویت درامان - نهمید ارد - ماست بناسیت های مفید برای بدن مانند ویتامین (A) ویتامین (D) ویتامین (B) و چند نسوع ویتامین کم اهمیت تر - ماست بین سیلین غریبا - اگر ماست چند ساعت بماند لاکتوزان تبدیل به اسید لاکتیک



# مای شیرما

گزارشگر: صباح



# قد کوتاه



وقتی کنار راهروهای پر جمع و جور شعرما اند زمان ایستاد میسوی از کنار جاده آدمهای گوناگون با حالات ویژه خودشان را میبینی، آدمهای پاره پاره، آدمهای خوش لباس، آدمهای ثناده، آدمهای ناشاد، آدمهای عصبانی، آدمهای متحامل، آدمهای زیبا، آدمهای زشت، آدمهای سفید پوست، آدمهای گند مگون، آدمهای سیاه پوست، آدمهای گریان، آدمهای خندان، آدمهای قد بلند، آدمهای قد متوسط، آدمهای قد کوتاه، آدمهای موکب، آدمهای بی حیا، آدمهای زین، آدمهای بیخ، آدمهای عاجز، آدمهای چرت، آدمهای بانظافت، آدمهای بیخ، آدمهای لاجر اندام، آدمهای توجه را جلب میکند، هر کدام حالتی دارد و هر کدام به اشکال مختلف زنده می کند، برای ما بخصوص زنده می آید که مای شیرما توجه قرار گرفته اینها آدمهای صمیمی همیشه صمیمی اند و این مطلب را بخصوص آنانی خویشتن میداند که نزدیکی با قد کوتاه ها دارند - یکی از همکاران حاجی غلام حیدر مدتی در موی آرشید ارگانهای محلی که قدش در حدود یکمتر و پنج سانتی است میگوید: (( او نهایت متحمل، خوش سرپر خورده و انسان شریفی است... )) حاجی غلام حیدر که ۳۴ سال دارد میگوید: (( زنده می من مثل سایر همشهریانم عادی و کاملاً عادی است سالهای قبل کاکای بدم نیز مانند من قد کوتاه بود - آنچه در رابطه به مشکلات است یکی از اراد ان - اهالی است حتی وقتی میخواهم به سرویسهای بنج افغانستانی بالا شوم نگران میگویند (( برای اطفال اجازه نیست )) شاید او واقعا نداند که من من ۳۴ است - در ته و بالا شدن موثره های کلان کمی معضله دارم - نشستن بالای چوکی و کار عقب این میزهای شعبات برایم مشکل است - تا حال چندین بار از مسوولین محترم مطالبه نموده ام که برایم چوکی و میز ویژه بی ترتیب و فرمایند - اما نسبت قیمت تمام شدن آن تا حال اینکار نشده ))

غلام حیدر مورد بیست واقعا خوش برخورد و بی تعارف، صدای - نغایت ناز دارد - از ازیسه انصاری فارغ گردیده و یکبار سفر حج معظم نموده و از ولایات خلال آباد و بلخ را دیده است میگوید: (( وقتی که برایم بخوام در ریشی سرتاپا بسازم یکم متر که بگن کاسی است)) او ۲۳ کیلوگرم وزن داشته نمبر پختن (۱۲) است - در مورد از و اجس میگوید (( تا زمانیکه کسی متناسب با قد خود پیدا نکند عروس نمیکنم )) به امید آنروز که جنین دوشیزه آید - ال حاجی صاحب پیداشود و در تغییر آن زود تریده نیاید و سراغ دیگرفسند کوتاه ها را میگیریم -

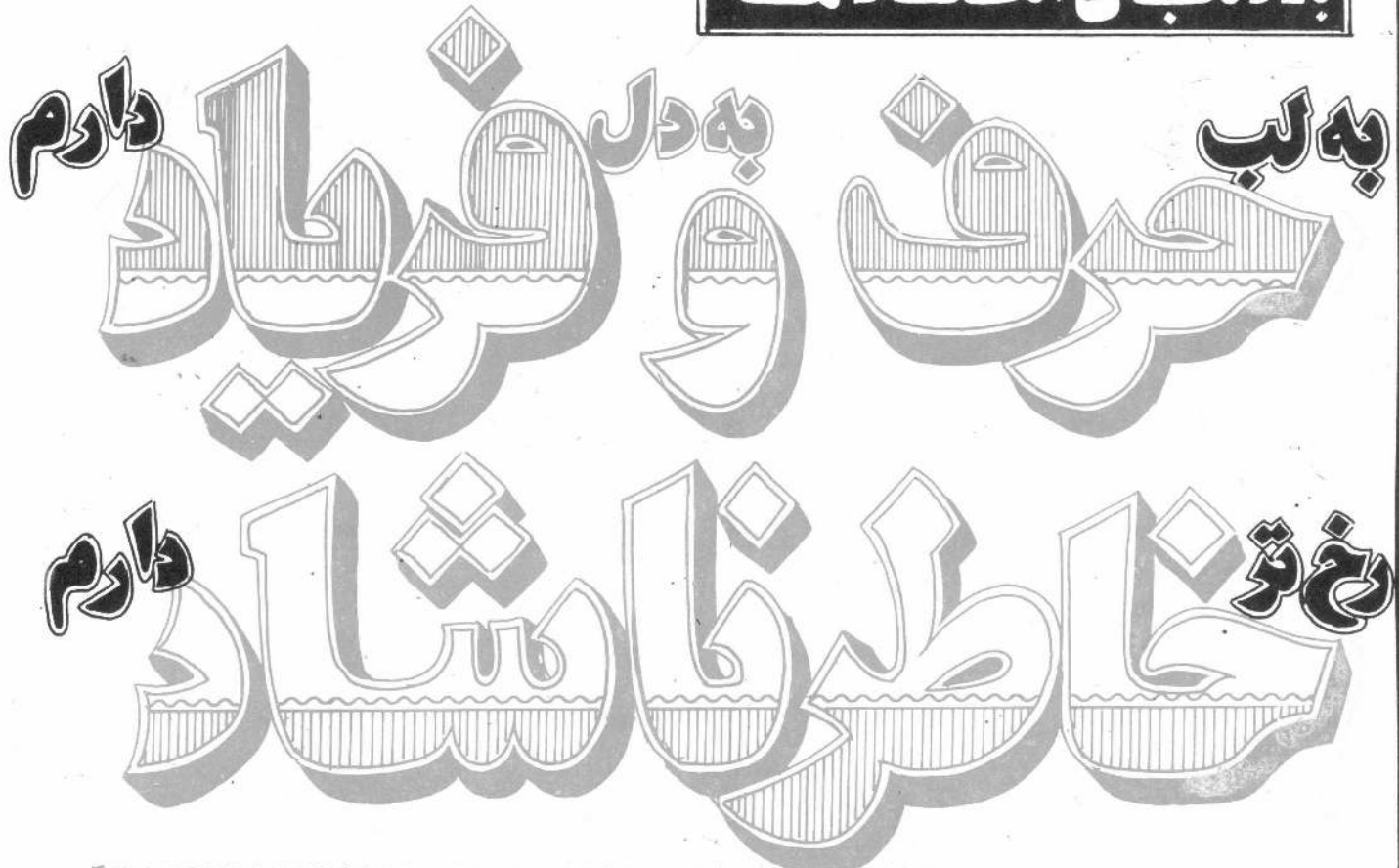
یکی از شناخته شده های شعرما هم آقای غلام سخی افشار اند - ایشان مدتی در کربون ریاست تأمین احتیاجات استند - نهایت خوش برخورد، صمیمی و شوخ مشرب، غلام سخی میگوید: (( من حقیقی ام متجاوز ۴۷ سال است)) و چگونه شوخی ادامه میدهند: (( تازه حال یکبار از و اج نمودم - ام شکر الحمد لله نمره از و اجم شمر - فرزند بلند قد مانند مادرشان است)) همکاران همه به او احترام قایل اند - زیاد دوست دارند - قد غلام سخی را که اندازه گرفتیم به پدم اندازه قدش از یکمتر و سه سانتی تجاوز نمیکند - نمبر سیاهی آقای غلام سخی سه نمره میباشند - در ستان نیز کوچک اند - میگویند برادر مرحومی اس از اندام کاملاً نورمال برخوردار بوده - منیسر و بی از همکاران او میگوید: (( در مورد غلام سخی خان نظر عمسه همکاران مایکی است، تمام خوبی های دارد - کشر عصبانی میشود، همیشه مزاق میکند زیاد تر از دیگران کار میکند ))

بیت همکار دیگر میگوید: (( غلام سخی خان را اشتها زیاد است معادل به دو تاسه چند مانان میخورد ))

از غلام سخی میپرسم چه مشکل دارد:

(( من در همین جامعه مانند سایر هموطنانم زنده می دارم - با اراد ان اطفال و جوانان و دختران عادی شده ام مشکلات فقط مشکلات نیست که در انگیزه همکاران ما است)) بقیه در ص ( ۶۳ )

# به دنبال افتخارها



## دروازه‌های رادیو تلویزیون بروی فرهاد دریا بسته نخواهد بود

نمبه کنده: بیلابیل

ممکن است بتوان احساس استعداد را به نگین انگشتر زنده گسی تبدیل کرد. علاتمند آن آوازه‌ها در ریاضی نامه‌های متعددی به اداره مجله، درباره او پرسش‌های مختلفی دارند، یکی از آنها خیر کنست هاین می‌رسد، دیگری از سانسور فلان آهنگس، آن دیگری از سحت و کار و بار و به همین گونه... این پرسش‌ها و تکیه بقیه در صفحه ۶۶

فرهاد دریا یک استعداد برجسته را می‌بیند که باید بتواند از کوره‌های دشارش بگذرد و راه خود را به سوی آینده هرچه درخشان‌تر نماید. استعداد هاشوت ملی ما هستند، از این ثروت نمی‌توان به آسانی چشم پوشید. اما جامعه باید همانطور که استعداد‌های خود را حفظ می‌کند، همان‌سان باید آنرا میقل دهد. هرچه قدر که ممکن است، این استعداد را درجا پشان قرار دهد. و در آن صورت

کسانی که نه تنها آینده، برای او فایده نیستند، بلکه حتی از استعداد او نیز انکار می‌کنند. موافقین و مخالفین فرهاد دریا متعددند و هر یک چیزی برای گفتن دارند. در میان مخالفین او کسانی نیز هستند که او را به خود خواهد محکم می‌نمایند و بدین علت به استعداد هنری او نیز اربابانه می‌گذارند. بهر حال، بخواهید برسید تا فرمان‌برار فرهاد دریا چیست؟ مجله سپا وون در چه

فرهاد دریا! این نام برای نس جوان ما آشناست. بسیاری هادرسیماي متواضع و صمیمی او یک استعداد فون - العاده را می‌بینند که نباید بتواند بیشتر از همقطاران دست افتاده. موسیقی امروز ما را بگیرد. شاید هم ستاره باشد از تبار قافله سالاران هنر موسیقی که در آسمان موسیقی معاصر را روشنایی تازه ای بخشد. اما بعضی‌ها مخالف این نظریات اند، هستند



روزگار است ایستادگی

تهه كنده ح نر

# ك

## گدایان نیویارک خشن تر میشوند

مرد جوانی با بیراهن و بتلون چرکین و کهنه در یک راهرو زیرزمین نیویارک با سگفون ایستاده و با آواز بلند و رعد مانند برهابرین فریاد میکشد (میدانم کسکفون را خوب ندارید! اما اگر میخواهید ساکت و آرام باشم برام پول بد هید) و متصل این سخنان شروع به نواختن این آله موسیقی میکند که حوصله هر رگد را سر میهد. او به نواختن ادامه میدهد و بعد از چندین دقیقه متوجه میشود که هیچکس به او توجه نکرده و پول نداده است بعد از آن را هر روز زیرزمینی دیگر میروند. در نیویارک اکنون زیاد از پنج هزار گدا وجود دارد که

مرد جوانی با بیراهن و بتلون چرکین و کهنه در یک راهرو زیرزمین نیویارک با سگفون ایستاده و با آواز بلند و رعد مانند برهابرین فریاد میکشد (میدانم کسکفون را خوب ندارید! اما اگر میخواهید ساکت و آرام باشم برام پول بد هید) و متصل این سخنان شروع به نواختن این آله موسیقی میکند که حوصله هر رگد را سر میهد. او به نواختن ادامه میدهد و بعد از چندین دقیقه متوجه میشود که هیچکس به او توجه نکرده و پول نداده است بعد از آن را هر روز زیرزمینی دیگر میروند. در نیویارک اکنون زیاد از پنج هزار گدا وجود دارد که



## معمورترین مردان و زنان



وقتی وردوی واسیلیان یکهدو د همین سالگرد خود را در شهر صنعتی لیناکال جشن گرفت، ثابت ساخت که در مناطق روستایی و شهری ارمنستان شوروی تعداد زیادی از من ترین اشخاص جهان وجود دارند. این خانم بیشترین وقت زندگی خود را به کار در یک فابریکه آن شهر گذراند و او اکنون زیاد از صد پسر و دختر، نواسه و کواسه دارد. با وجود سن پیشرفته، او از صحت خوب برخوردار است در کارهای خانه سعم میگیرد و از کواسه هایش مواظبت مینماید. حافظه اش بسیار خوب است و قدرت بینایی اش زیان ندیده تا اندازه ای که

میتواند بدون عینک بخواند و خیاطی کند. در ارمنستان شوروی چندین هزار اشخاص مسن و معمور زندگی می کنند که مطابق به آخرین آمار از رقم دو ستم آنان رازنان تشکیل میدهد.

## علیه موجودیت سگ در شهر



ساکنان ریکیاویک اجازه ندانند که در شهرشان، جاییکه سه سال پیش برای نخستین بار سگ را آوردند، این حیوان وجود داشته باشد. همه پرسی که آیا موجودیت سگ در آن شهر اجازه داده شود یا نه یک هفته دوام یافت و نتایج نشان داد که دو ستم اهالی شهر مذکور مخالف نگهداشت سگ هستند. پنجاه سال پیش در ایسلند سگ را از آن جزیره بیرون راندند که این وضع تا سه سال پیش ادامه داشت.

ریکیاویک ۱۱۰۰۰ جمعیت دارد و آنها بخود می بالند که در جهان از نظر آلودگی محیط کمترین مشک را دارند.

سال زود ترمیبرند. آنانیکه همراه سگرت کشان زندگی می کنند به خطر ابتلا به سرطانی شش روبرو هستند و این خطر در بین آنان ۵۰ درصد زیاد تر از اشخاصی است که در محیط عاری از دود سگرت بسر میبرند. یکی از راههای مبارزه از نظر کارشناسان مذکور این است که به سگرت کشان پیشنهاد سفارش شود جاییکه اشخاص غیر معتاد به سگرت باشند از دود کردن سگرت دوری جویند. به معنای دین سگرت کشک شود از اینها دست کشند. توجه بیشتر به نوجوانان عطف شود تا به سگرت عادت نکنند بلند بردن بهای تنباکو سگرت از سوی حکومت مربوط اقدام دیگری است که کارشناسان مذکور کاربرد آنرا توصیه کرده اند.

## مرد عظیم الجثه که نخستین بار قدم زد



۱۲۰ کارشناس و پزشک از سی کشور جهان سترا تری تازه را در مبارزه علیه سگرت طرح و تاکید کردند. سگرت کشیدن زیان آور تر و خطرناک تر از مصرف ایدس است. آنها در کنفرانس در فاد رسید یاد آور شدند تعداد راریا سالانه دست کم نیم میلیون نفر از امراض ناشی از سگرت کشیدن میبرند و بعضی متخصصین این رقم را دو چندان نشان دادند. گرچه شرکت های مولد سگرت نتوانسته اند از سال ۱۹۲۰ به بعد فروش سگرت را میان مردان اروپایی افزایش دهند اما خانمها و اطفال بطور روز افزون به آن رو میاورند. در اروپا بیشترین سگرت کشان در یونان اند و پولند، مجارستان ترکیه و یوگوسلاویا و در مرتبت های بعدی میآیند. دکتر مارتین راوازشفاخانه کنگ کراس لندن میگوید رسع سگرت کشان به مقایسه اشخاصیکه به سگرت معتاد نیستند ۱۰ تا ۱۵

# ک

# ک

## اقامه دعوی خانم علیه شوهر

روبین گیفتز هنرمند سینما و خانم مایک تیون که میخواهد ازین نهرمان سنگین وزن یکس جهان طلاق بگیرد علیه او اقامه دعوا کرده است. به عقیده این خانم مایک تیون در نشر مقاله ای دست داشته که در آن روبین گیفتز

به دزدی پول یکسر معروف جهان سهیم شده است. در صورت دعوی که در محکمه فدرال نیویارک ارایه شده مضمون منتشره در نیویارک است بتاریخ ۷ نومبر احقانه، ریاکارانه و بی پایه و اساس خوانده شده است. این صورت دعوا آخرین دعوی برخورد های حقوقی میان این زن و شوهر است که در حال جدایی قرار دارند. وکیل دعوی مایک تیون - ادعای روبین گیفتز را دروغ و اشتباه برای این اکترس خوانده است.

# مینه دانسان په ژوندانه کی

بشپړې د خپل فرور شاه پتوي له شوره پکې او متقابله نینه د اول احساس له مننه وړي . . .  
 (( د یوالونه نړوي او د وجود ونډو له یومسای کېدو وڅخه یواحد وجود منع نه راغی .  
 طبیعت انسان یوازي ژوند کولو ته نه دي جوړ کړي لکه چې انسان لکه و کونښونواوهڅو ته اړتیا لري متدن خلک نشي کولی د عشق پرته خپله جنسی فریزه لکه څنگه چې باید ارضای کړي اوترهڅی پوري چې نارینه اوښمه دواړه په ټوله مانا په دې ارتباط وارد نشي د اغیزه نه اړخاګزي .  
 راسل عقیده لري چې هغه کسانو چې د عشق خوږ اولور صمیمیت نه وي احساس کړي په حقیقت کې د ژوند له ډیرو خوږ وښانو محروم دي او په دې شک نشته که د عشق نشتوالی اگاهانه احساس نه کړي نو په ناخبره توګه یې احساسوي او د دې -  
 جریان ترڅی ملامت انسان کینی ، ظلم او فحشپ ته رابولي یعنی عشق ته مناسب چاپیریال د ټولنو -  
 هانوله نظره لري نه دي اړکه له بامه لري پاتې شي نراوښمه په ونه کړای شي خپلی طبیعت وړي ته ورسيزي زياتره نارینه اوښمی چې په ژوند کې له مناسبو شرایطو وڅخه برخمن وي په ژوند کې له ماطنی سره لکه عشق احساسوي خو یې تجربه کله کسانو ته د جنسی جاذبې له مخې مشکل کار دي -  
 مثلاً دغه پېښه په نجونو کې لږ ځایه سختو -  
 شرایطو کې روتل شوي وي صدق کوي که وفادار ويوې نجلې ته ترهغه پوري چې مېر ه کوي پاکره پاتې شي نوهڅو ته لږ څه مشکله خبره ده او علت هم د دې چې ناخبرې پکې اغیزه لري او دغه ډول وادونه هم ښه نتیجه نه لري .

برتراند راسل زیاتوي چې عشق چټکه اوسې پروا نوره ده که ازاده پاتې شي د معرف او قانون په چوکاټ کې محدود نه پاتې کيږي د کوچنیانو په باب د ویره مخه نه ده خو کله چې ماشوم لري شي نو پېساد ژوند ډگر تی پورې له دې امله ده چې عشق کوم مستقل شتمن نه دي او د نسل د پرمختګ د هدف په برخه کې مرسته کوي په هر حال هغه اخلاق چې د تعقل په چاره ولاړ وي نود ښی او نارینه ترمنځ نا ادرولی کوي او هغه په دې اساس نه چې عشق کوم مطلوب شي دي بلکې په دې اساس چې پلار او میر باید له کوچنی سره مینه ولري د جنسی اخلاقو پوهنده هدف د دې چې په تعقلی میزان پخپل وړي او هغه د دې چې د کوچنیانو د کورساتو په خاطر باید له مینو تېرو ډډه وشي .

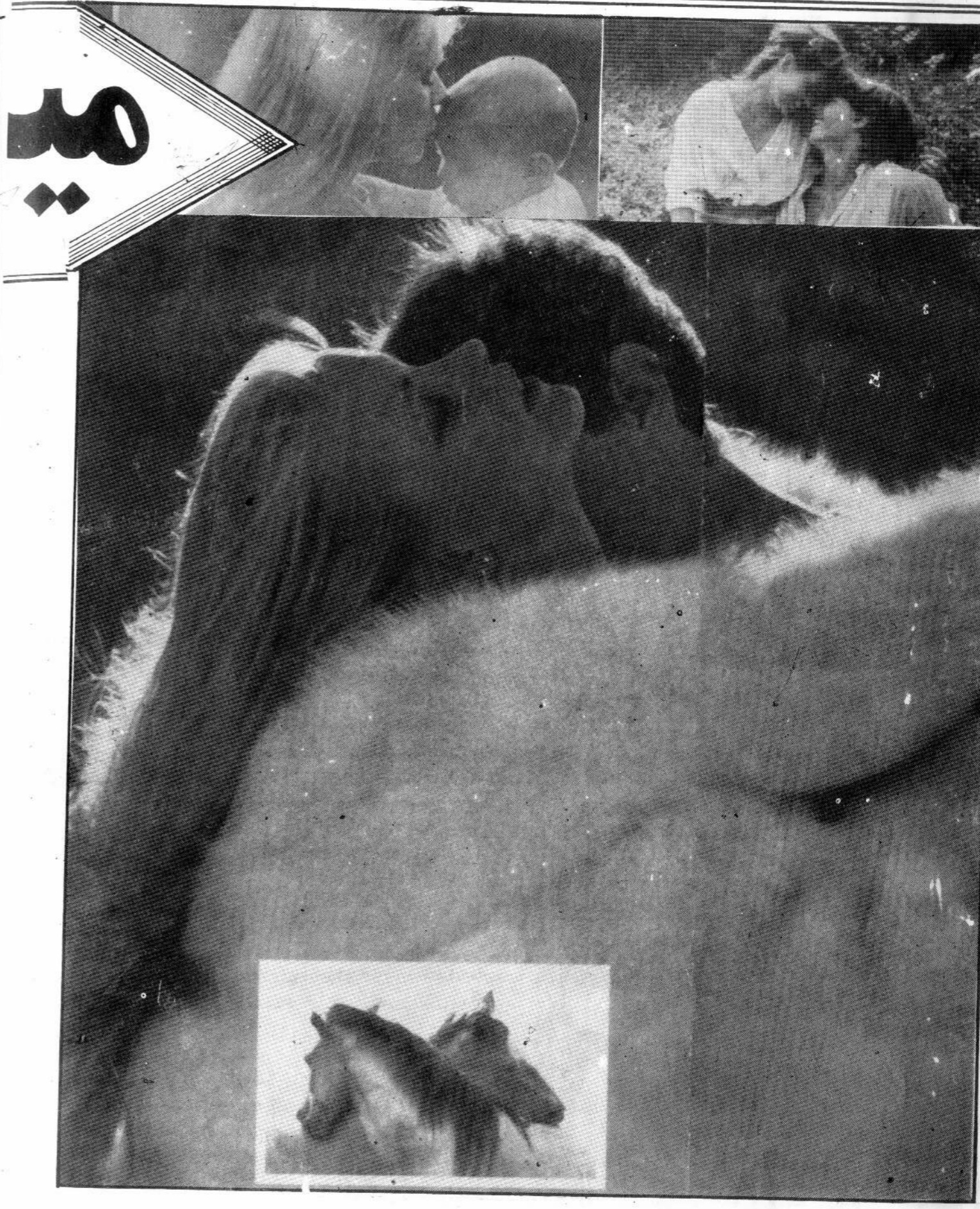
راسل عقیده لري چې داسې څه په ډیر لږ امکان و لري چې د پام وړ هنري تمبیولري خوږه اروپایي د عشق دغه ډول احساس لږ نه دي البته په سمینټولونو کې زیات او په سمینو کې لږ دي او زما په نظر دغه کار د اړوند وکسانو د طبیعت پوري اړه نه لري بلکې د دودونو او عینې پوري اړه لري .  
 د مثال په توګه په چین کې د اېښه لږه ده .  
 لکه هغه امپراتورانو چې معشوقې درلودې او -  
 هغوي یې له کاره وستی وه ناوړه پېښه ګڼل کيږي .  
 راسل یادونه کوي چې د لرغونې چین په فرهنگ کې هر ډول له هیڅانه پک احساس مندل کېده او په امتدالی او تعقل باندې ټینګار کېده .  
 په دې ډول راسل د فرانسې انقلاب رومانټیک فورمېنگ اړخ پورالی جګړې ته ګوته نیسي وایې چې د دې پېښوله مخې د عقل رول د ویره اغیزمن نندې لیکه چې ((عقل)) په روانی لحاظ ناوړه نتیجه شې هم لري . هغه وایې :  
 مذهب جنګ او عشق د انسانی ژوندانه د دې -  
 غیر عقلی فعالیتونه دي . د ادري وار ه د عقل له -  
 د ایزې بهر دي . په دې تېر سره چې عشق د -  
 عقل ضد نه دي . یو محقول او منطقی سرې کولسې شې په محقول ډول له هغه ګټه واخلي .  
 په نوي نړي کې عشق له مذهب څخه بل ستر د ښمن لري او هغه د کار اصل او اقتصادي -  
 پریالیټوبونه دي . په امریکایي خلک په دې عقیده دي چې باید اجازه ورته کړل شي چې په ژوندانه کې عشق د پرمختګ شي ، او که داسې وشي نو هغه سرې په سانده او ښه شعوره وي . خو البته بعدې برخه کې هم تعادل ته اړه ده .  
 راسل یادونه کوي چې عشق د جنسی نژدې پورالی څخه ډیر برتر او اوچت عمل دي . د یوازینۍ ستوب څخه د تېښتې یوه وسیله ده . چې د ښه وړانو نهمرو په ژوند یې سپوري اچولی دي . زیاتره خلک د -  
 چاپیریال د سر ښت اړخ وړانګ والی څخه تېښتې اوله دې امله تشویش کوي . خلک د مینې وړي دي او هم د اتنده ده . چې نارینه یې د قهر ارضاب او



## د عشق د اغیزه



راسل عقیده لري چې عشق په خپله اصلي مانا د دوه جنسوهرو ډول اړیکه لرلو د لاله نه کوي بلکې هغه ډول روحي اوجسې اړیکې دي چې د پام وړ شور او احساس سره ملګري دي . داسې احساس چې لکه د وانګر د موسیقۍ په یوه پارچه کې بیان شوي او ((ترسیتان وايږه)) نومېږي . د زیاتو ښه وړانو نینه له تجربو سره مطابقت لري .  
 راسل عقیده لري چې داسې څه په ډیر لږ امکان ولري چې د پام وړ هنري تمبیولري خوږه اروپایي د عشق دغه ډول احساس لږ نه دي البته په سمینټولونو کې زیات او په سمینو کې لږ دي او زما په نظر دغه کار د اړوند وکسانو د طبیعت پوري اړه نه لري بلکې د دودونو او عینې پوري اړه لري .  
 د مثال په توګه په چین کې د اېښه لږه ده .  
 لکه هغه امپراتورانو چې معشوقې درلودې او -  
 هغوي یې له کاره وستی وه ناوړه پېښه ګڼل کيږي .  
 راسل یادونه کوي چې د لرغونې چین په فرهنگ کې هر ډول له هیڅانه پک احساس مندل کېده او په امتدالی او تعقل باندې ټینګار کېده .  
 په دې ډول راسل د فرانسې انقلاب رومانټیک فورمېنگ اړخ پورالی جګړې ته ګوته نیسي وایې چې د دې پېښوله مخې د عقل رول د ویره اغیزمن نندې لیکه چې ((عقل)) په روانی لحاظ ناوړه نتیجه شې هم لري . هغه وایې :  
 مذهب جنګ او عشق د انسانی ژوندانه د دې -  
 غیر عقلی فعالیتونه دي . د ادري وار ه د عقل له -  
 د ایزې بهر دي . په دې تېر سره چې عشق د -  
 عقل ضد نه دي . یو محقول او منطقی سرې کولسې شې په محقول ډول له هغه ګټه واخلي .  
 په نوي نړي کې عشق له مذهب څخه بل ستر د ښمن لري او هغه د کار اصل او اقتصادي -  
 پریالیټوبونه دي . په امریکایي خلک په دې عقیده دي چې باید اجازه ورته کړل شي چې په ژوندانه کې عشق د پرمختګ شي ، او که داسې وشي نو هغه سرې په سانده او ښه شعوره وي . خو البته بعدې برخه کې هم تعادل ته اړه ده .  
 راسل یادونه کوي چې عشق د جنسی نژدې پورالی څخه ډیر برتر او اوچت عمل دي . د یوازینۍ ستوب څخه د تېښتې یوه وسیله ده . چې د ښه وړانو نهمرو په ژوند یې سپوري اچولی دي . زیاتره خلک د -  
 چاپیریال د سر ښت اړخ وړانګ والی څخه تېښتې اوله دې امله تشویش کوي . خلک د مینې وړي دي او هم د اتنده ده . چې نارینه یې د قهر ارضاب او



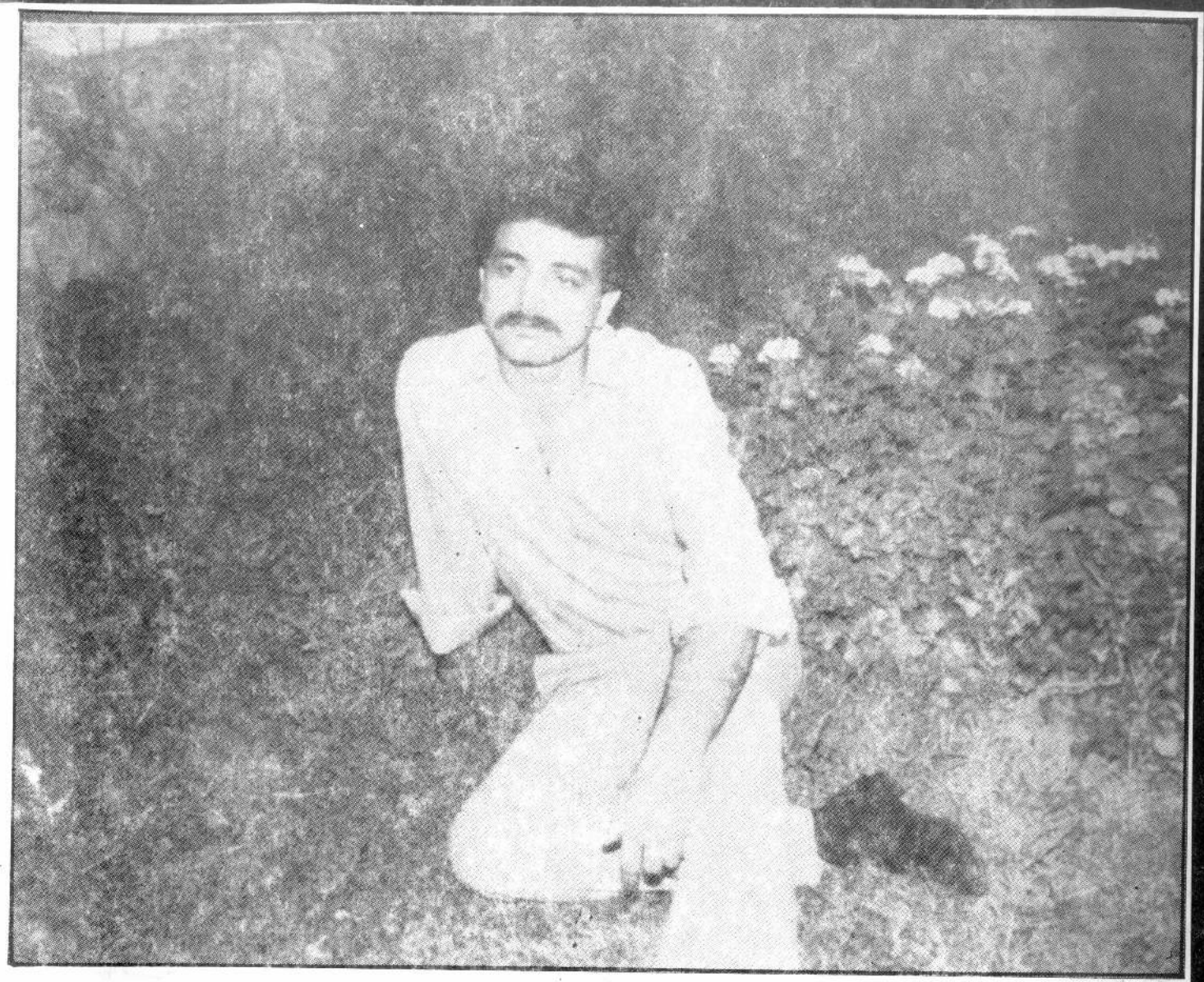


حضورند ارد تا اخبار را بخوانند  
مدیر صاحب هر قدر ته و بالانظر  
اند از می کند کسی را نمی یابند  
از سر مجبوری عبد الله نعم را که  
هنوز نطق شناخته شده پی  
نیست در حالی موهظف به خوانش  
اخبار آن ساعت می کند که درست  
مدت ۳۰ ثانیه به نشر آن باقی  
است. عبد الله اخبار را شایسته  
باد لهره و احساس گنگی که  
نمیداند خوشی است یا غم  
میخواند. وقتی نفس راحت می کشد  
همه برایش تبریک میگویند.  
تصادف دوم اینطور واقع  
می شود که تصمیم گرفته اند یک عده  
نطاقان اخبار خوان تلویزیون  
رانقطه برای رادیو بنگدازند  
و چهره های جدیدی را از طریق  
تلویزیون معرفی دارند. و همین  
بقیه در صفحه (۹۴)

روزیکنبه یکی از روزهای ماه  
جوز است. ساعت ۸ صبح است که  
ایشان میکرونون نشر مستقیم قرار  
میگیرد. چراغ استند پرورش  
می شود و او در حالیکه تمام  
حواش را بالای متن اخبار معطوف  
داشته آغاز می کند. معمول است  
تا در ابتدا تاریخ روز را معرفی  
دارند. او بدون کوچکترین مکسی  
می خواند: امروز جمعه تاریخ ۰۰۰  
ماه حمل سال ۰۰۰ مصادف ۰۰۰  
و همینطور ادامه میدهد. هنوز  
اخبار ختم نشده که یادداشتی  
برایش میرسد که در آن ذکر شده  
بود امروز جمعه نه بلکه یکشنبه  
است. گویند: تازه نفس به  
اصطلاح تصحیح ضروری را اجرا  
کرده و در ختم میگوید: با عرض  
معذرت امروز یکشنبه تاریخ ۰۰۰  
ماه حمل سال ۰۰۰ است.  
وقتی از استند بیخارج می شود.  
متوجه این میسازند که برای بار  
دوم هم اشتباه کرده است.  
این روزی که از خالره ترین  
روزهای دوران نطقی عبد الله  
نعم بود.  
دو تصادف جالب برای عبد الله  
نعم اتفاق می افتد که سیرکار  
او را در بخش نطقی تعیین می دارد.  
یکروز هم در حالیکه دقایق کوتاهی  
برای نشر اخبار باقیست، نطقی

# سخنانی با عبد الله رادیو تلویزیون

مباحثه از تلهویندیو



عبد الله نعم یکی از روزها یکشنبه را جمعه و ماه جوزا را حمل گفت

# صدای مردم و بیان خود

# درد ملیزهای سیاست



مجله سپهرین با نشر این مقاله  
بسی آنکه وارد سیاست  
شود، مطالب دلچسپ  
و جهان سیاست را برای خواننده  
گمان آرد که دارد. امید و آرزو  
در مضمون مقاله در زمینه  
سیاست را پدید  
رساند.

## برنامه ریزی عمومی

وس خواهد و وسایل تولید به جای  
ملک فرد، ملک جامعه شود.  
اگر این خواسته جنبه مطلق پیدا  
کند، به جای آنکه مالکیت فردی  
تعداد رمورد وسایل تولید کارخانه  
های بزرگ از میان برداشته شود  
الغای مالکیت فردی در مورد  
همه اموال و همه وسایل زندگی  
اشخاص که محیط زندگی آنان  
را تشکیل می دهد، و در مورد

کارل یاسپرس (۱۸۸۲ - ۱۹۶۹) فیلسوف شهیر  
آلمانیست. سیاست آلمانی این مطالب را  
در حدود ۱۹۶۶ میلادی، یعنی در زمانی  
نوشته است که از سوسیالیسم بیش از  
یک نمونه و آنهم دچار اشتباهات استالین  
وجود نداشت. اما اکنون برخی از این مسایل  
از دستگاه های تازه ای مورد بحث قرار میگیرند.  
مطالعه این مطلب برای خواننده گان دلچسپ خواهد  
بود.

مسکن و آثار روحی و معنوی که برای  
انفراد و خانواده هابه منزله قرارگاه  
هستی و زندگی است، و فرد  
نیروی جنبش زننده گی خود را  
از آنها کسب می کند، چهره نا  
و ماهیت خود را در آنها منعکس  
می سازد و بلغمی گردد؛ و این  
بدین معنی است که دنیای شخصی  
فردی با ایمال می شود و شرایط  
ادامه تحول تاریخی هستیش  
ناجود می گردد.

سوسیالیسمی که بصورت کمونیزم  
قابل تا' مین استه و تاجه حد  
از راه اختلاف وظیفه ها و اختلاف  
نحوه زندگی ناشی از آنها  
رسیدن به عدالت تنها از راه  
کمی و محاسبه ممکن نیست. از این  
گذشته، در حوزه اختلاف های  
کیفی، عدالت وظیفه است.  
کراه رسیدن به آن نمایان ندارد.  
سوسیالیسم در برابر فردگرایی  
قد برافراخته است و از جامعه  
در مقابل سودجویی فردی و خود  
خواهی فرد و هواد هوس فردی  
حمایت می کند. اگر این تقابلی  
جامعه فرد، مطلق انگاشته  
شود، حق فرد بکلی انکار می شود.  
در حالیکه سوسیالیسم می خواهد  
به همه افراد آدمی امکان بدهد  
که به شخصیت خود تحقق  
بخشند.

سوسیالیسم بالیبرالیسم  
مخالف است و می خواهد امور  
انسانی - به جای آنکه در میدان  
رقابت آزاد و بازار آزاد تابع  
بازی و عمل و عمل نیروه ها  
باشد، و در برابر فریبده بختی  
بی احتیاجی نشان دهد. از راه  
برنامه ریزی نظم بیاید مطلق  
انگاشتی این خواسته بدین  
معنی است که به جای برنامه  
بقیه در صفحه (۷۳)

سوسیالیسمی که بصورت کمونیزم  
قابل تا' مین استه و تاجه حد  
از راه اختلاف وظیفه ها و اختلاف  
نحوه زندگی ناشی از آنها  
رسیدن به عدالت تنها از راه  
کمی و محاسبه ممکن نیست. از این  
گذشته، در حوزه اختلاف های  
کیفی، عدالت وظیفه است.  
کراه رسیدن به آن نمایان ندارد.  
سوسیالیسم در برابر فردگرایی  
قد برافراخته است و از جامعه  
در مقابل سودجویی فردی و خود  
خواهی فرد و هواد هوس فردی  
حمایت می کند. اگر این تقابلی  
جامعه فرد، مطلق انگاشته  
شود، حق فرد بکلی انکار می شود.  
در حالیکه سوسیالیسم می خواهد  
به همه افراد آدمی امکان بدهد  
که به شخصیت خود تحقق  
بخشند.



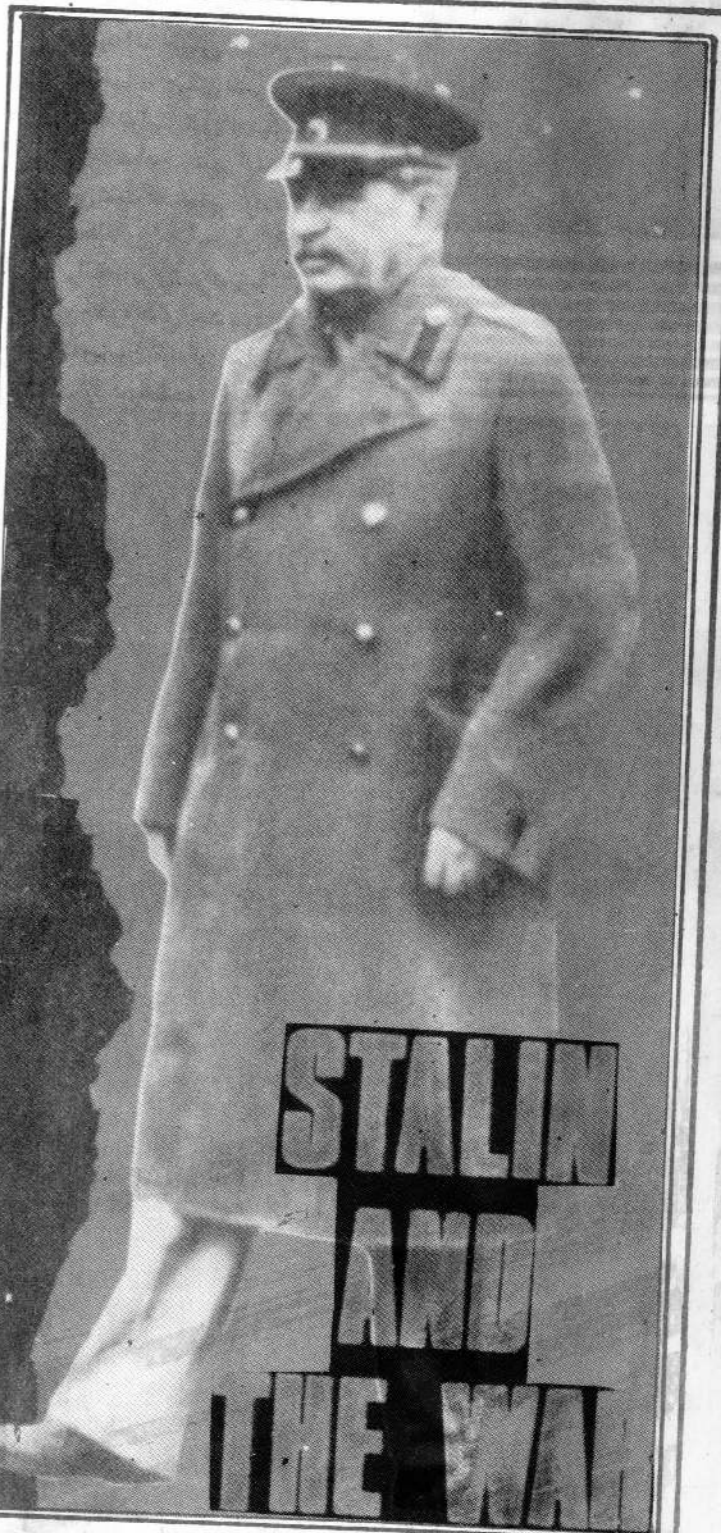
قلند اد کرد. قدرت شوروی، اداره  
حزبی و اقتصادی روی اصول  
و موازین وفاداری به رهبر  
به پیش میرفت و رشد میکرد.  
با ارائه شرح مختصر در ساره  
این ساله به شرح چنین بنظر  
خواهد آمد که ستایش شخصیت  
ستالین بدون اندک مقاومت  
بمیان آمد و راهش را به اساسی  
باز کرد. این از واقعیت به دور  
است. گارد سابق حزب که از  
آزمون مبارزات دشوار و نهالتهای  
مخفی موفقانه بدرآمده و همیشه  
سلطنت استبدادی تزار بیگانگانه  
مبارزه کرده بود، با تمام قدرت  
علیه این پدیده ضد حزبی و ضد  
نابود می سازد. یا این مساله  
بقیه در صفحه (۸۸)

## سنتالین و دوران حزبی

ترجمه از مجله سپهرین

ولی واقعت امرچنان بود که  
ستالین هی چگونه اختلاف عقیده  
را تحمل نمیکرد. ستالین  
اختلافات و تناقضات کاملاً  
طبیعی را که از شاخصه های نظری  
مشترک سرچشمه میگرفت،  
نمیتوانست بپذیرد و این افراد  
را بوسیله مناقشه و منطق نه بلکه  
از طریق فشار قدرت فردی از سر  
راه خود دور ساخت.  
ستالین بعد از احراز قدرت -  
بزودی روش رهبری جمعی نشین  
را کنار گذاشت و در مورد مسایل  
مهم و مهم سیاسی، اقتصاد و  
و نظامی صرف شخص خود تصمیم  
میگرفت. او خود ش را از حزب  
و کمیته مرکزی آن بالاتر قرار داد،  
از کنترل و نظارت آنها کار گرفت  
و خود ش را بر سر زهرگزنه اقتصاد

همینکه درباره پرستش  
شخصیت ستالین حرف میزنیم  
نه تنها ستایش بی حد و حصر  
و بمنزله معبود رساندن رهبری  
را با قدرت مطلقه بیاد می آوریم  
بلکه یادی از ریفارماسیون روابط  
اجتماعی، اقتصادی در یک کشور  
سوسیالیستی و استقرار رژیم  
با قدرت فردی که روی قدرت  
مطلقه و عدم مراعات قانون استوار  
بوده در ذهن ما زنده میشود.  
ستالین با احراز است منشی  
عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست  
اتحاد شوروی تمام قدرت را در  
دست خود گرفت. در واقعیت امر،  
پست و انتخابی بود و طبق اصول  
حزبی و موازین اخلاقی نظریات  
او بعنوان منشی عمومی نمیتوانست  
مورد اعتراض و مناقشه واقع شود







وزارتگر ظاهر ایچ

**نزد آفانی که عادت به نصور دارند تاکنون ۶ واقعه سرطان در افغانستان در تجربه یک دوکتور دیده شده است**

چندی پیش آگاهی یافتیم که شخصی در اثر استفاده زیاد نصور، به مرض سرطان مبتلا شده است و در سوزیس ستوما تولوژی شفای آن میوند تحت معالجه قرار دارند.

چعت آگاهی خواننده گان گرامی دوکتور عبدالغفور قادری امر د بیمارمنت ستوما تولوژی آن شفاحانه در این زمینه به برسن های گزارشگر بخش علمی مجله پاسخ رایبه نموده اند که با هم میخوانیم:

بومیانی چه اصلی، شما تشخیص گذارده اید که بیمارستان معاب سرطان است؟

تشخیص اینگونه واقعات

د شوارنیست، اعراض و علائم مرض ونتیجه معاینات بتالوژی تشخیص را وضع می کند.

چگونه میتوانید ثابت بسازید که علت بیماری سرطان نزد من سر شما، نصور بوده است؟

نخست باید عرض کنم که این اولین واقعه نیست که ما مشاهده میکنیم، در حدود ۲۶ واقعه وخیم و ۲۸ واقعه خفیف سرطان زبان، لب و بییره را خودم دیده و حتی عملیات کرده ام.

ثانیاً باید خاطر نشان ساخت که در مریضان که من سال مثلاً بالاتر از سن ۴۵ ساله که مدت دوام داروبه مقدار زیاد نصور کشیده باشند این مرض به وجود

می آید، مثلاً همین مریض علی (عبدالله ولد منصور) که ۵۵ ساله است، از مدت ۳۰ سال بدینسو عادت به نصور داشته روزانه بیش ۲-۳ قطسی را استفاده میکرد است.

لذا توضیح بفرمایید که نصور به چه ترتیب زمینه را برای تولید سرطان آماده می سازد؟

در ترکیب نصور علاوه بر مواد دیگر، دو جزء مهم یعنی چوبنفته و تیبیاکو شامل می باشد. این دو ماده نیکسوتیزابیت لعاب دهن را که در حدود (۱۶۷) است تغییر میدهد و زمینه را برای تکسر میکروب ها مساعد میسازد و از جانی باعث تخریب و شایه ریده گی غشای مخاطی دهن می شود، همین شایه گی به مرور زمان زیاد شده سوزش و آلا خره مرگ حجات مربوط را بار می آورد که در اثر استعمال مداوم و زیاد نصور، این تیسره مرضی پیشرفت کرده، شایه گی و زخم حاصل شده به خیانت تحول میکند و سرطان را به وجود می آورد.

نتیجه تدابیر این مریضان چگونه است؟

خودتان بهتر میدانید که سرطان - این مرض کشنده - تدابیر ندارد.

معالجه ما شاید چند ماهی بتواند حیات مریض را تمدید کند و پس

بهر نصور دمنش است برای حیات انسانها؟

کاملاً همینطور است.

راه های جلوگیری و پزایه از این مرض خطرناک کدام است؟

بهرترین راه جلوگیری از

معاب شدن به مرض همانا ترک نصور است. ثانی که عادت به نصور دارند نمی توانند آنرا ترک کنند، باید به خاطر نجات از سرطان طوری عمل نمایند که فاصله بین دو بار نصور انداختن را زیاد بسازند و هم حفظ الصحه دهن و دندان را مراعات کنند، یعنی هر بار که نصور شانرا تسف کردند، باید دهن و دندان را خوب بشویند و تا ۵ الی ۶ ساعت بعد نصور نگیرند.

یعنی روزانه از ۲ تا ۳ بار باید زیاد تر نصور نیندازند و هم آنرا مدت زیاد زیر زبان نگبایه نکنند.

علاوه بر سرطان زبان و لب، چه امراض دیگران نصور به وجود آمده میتواند؟

بلی، طوری که بیشتر گفتم در اثر استفاده این ماده مخرب که در ترکیب آن جونه شامل است تیزابیت لعاب دهن تغییر کرده میکروب ها در آنجا تکثیر میکند. بنا بر امراض گوناگون مثل التهاب بییره لقی شدن دندان، افتییدن دندان، امراض عمومی از قبیل اذات فلیسی (میوکار دیت، اندو-کار دیت)، التهاب مفاصل التهاب معده، امراض گرده و اذات سیستم عصبی مرکزی و دماغ به وجود آمده میتواند.

آخرین سخن تان؟

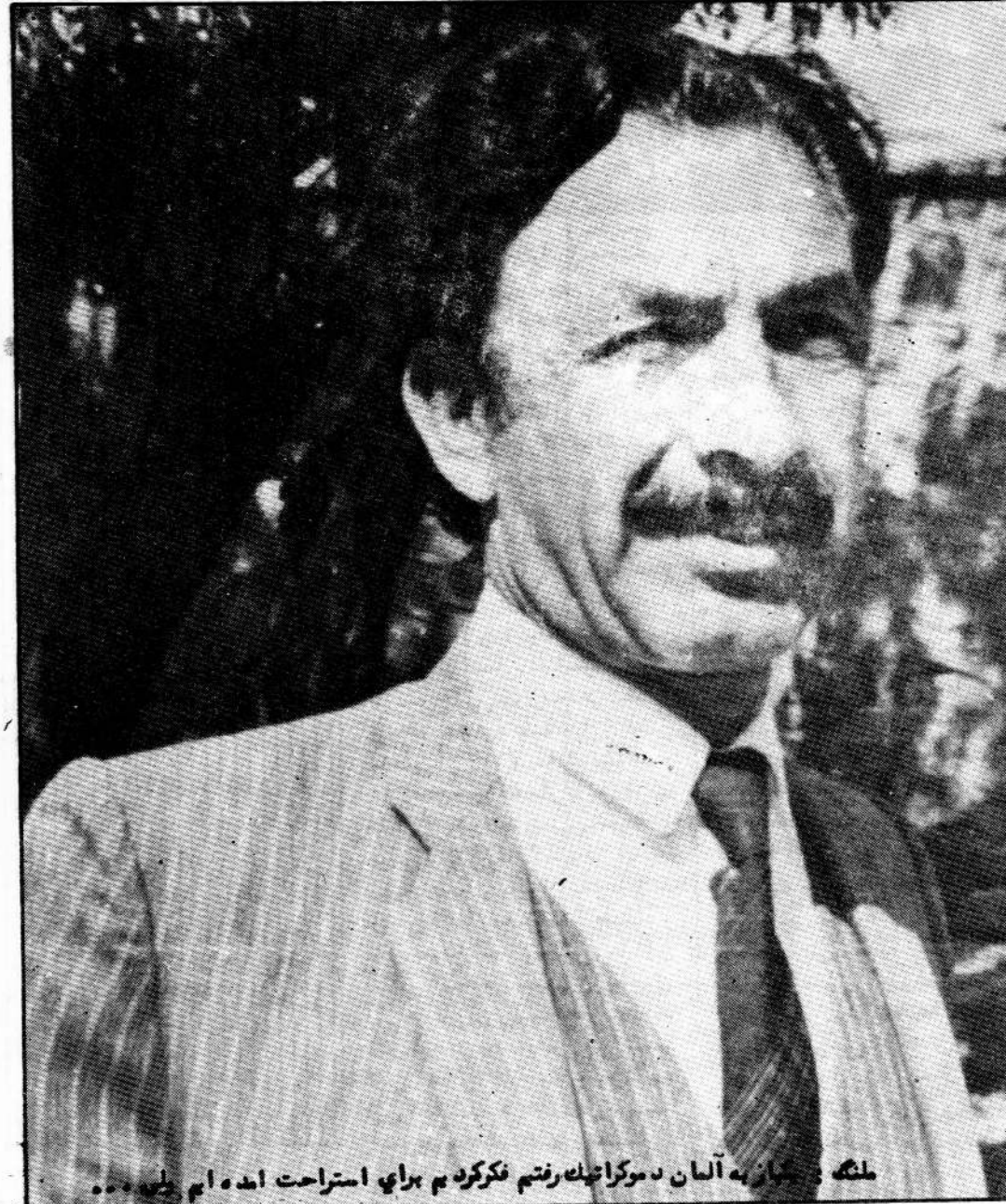
آخرین سخن اینست که انسانها باید به خاطر دوری از مرگ از نصور دوری کنند، زیرا زنده گی شیرین است و نباید به دست خود، این شیرینی را با تلخی نصور برای همیشه از بین برد و عزیزانی را در سوگ نشانند.



# نصور سبب سرطان زبان گردید

# سجده طرایی

# افغانان



واين بزرگترین دستاورد هنري لم  
محسوب ميشود ؟  
- : ضمن کارهاي هنري  
تان سفرهاي هم بخارج از کشور  
نموده ايد يا خير ؟  
- : بل من سفرهاي زيادي  
در خارج از کشور براي اجرائي  
کنسرت ها داشته ام. از جمله  
به کشورهای بنگله ديش، هند،  
اتحاد شوروي، چکوسلواکيا،  
المان دموکراتيک، سه چارماتيه  
پاکستان، ايران، چين رانم گرفته  
ميتوانم .  
- جالب ترين وير خاطره  
ترين سفرتان در کدام کشور جهان  
بوده ؟  
- جالب ترين سفر هنري لم  
در سال ۱۳۵۹ به المان دموکراتيک  
بوده که مادرين گروپ ۴ نفري  
بدون دانستن اينکه در کدام  
فستیوال موسيقي شرکت مي کنيم  
بنام تفريح ويک ديدن از المان  
هانم انگشور شدیم در آنجا بود که  
دانستم هنرمندان افغانسي را  
براي شرکت در فستیوال خوانسته  
اند وما بدون کدام آماده گی قبلي  
خوب درخشيديم و زياد هم تشويق  
شدیم که جالب ترين سفر  
از جمله همین سفر بوده است .  
اگرچه در هر کشور که کنسرت  
اجرا نمودم ام تا حدود معين تشويق  
وتحسين شده ام ولی در پايان  
همين فستیوال لقب ( پنجه طلايي )  
بقيه در صفحه ( ۹۴ )

ملنگ و همکاران به آلمان دموکراتيک رفتيم فکر کردیم براي استراحت آمده ام ولي ...

صاحبه کننده : پلدا

## ملنگ نجرابی زیر بغلی نواز بی رقیب از کارهای هنری و خاطراتش قصه میکند

هنري ام به جز کاکام، رهنماي  
ديگري نداستم ولي نواختن زیر  
بغلی را صرف در محافل فاميلي  
و شخصي خود ما وقتیکه کاکام  
مي نواخت ومن هنوز طفل خورده  
سال بودم با حيرت به  
انگستان اود تيق شده و سرانجام  
توانستم روزي زیر بغلی بنوازم .  
- بزرگترین دست آورد  
هنري تان چه بوده است ؟  
- بهترين دستاورد  
هنري ام عبارت از: آموختن  
هلر، هنرمورد نظم براي شاگردانم  
ميشاد .  
يعني خوشبختانه توانستم  
در مدت کارهاي هنري ام شا -  
گرداني داشته باشم . از جمله  
غلام محمد بسم رانم گرفته  
ميتوانم .  
جاي خوشبختي است اينکه  
مدت سه سال به اين طرف  
من در ليسه موزيک تدريس ميکنم

هزاران هزار گل دست رنگين  
وزيبا که سراپايش را صيانه  
در بر داشت برهاند . . .  
در پايان همان فستیوال  
بود که زیر بغلی نواز با استعداد  
وي مثال افغاني با انتخاب  
لقب " پنجه طلايي " را که مردم  
نثارش نمودند کسب نمود .  
واما ملنگ کيست ؟ چه رمزي در -  
انگستان هنر آفرينش نهفته  
است که اين همه شور و آفرينه و -  
دلهارا گم گم ميکند ؟ با پس  
برش ها به محل کارش رفتيم  
\*\*  
از انجاييکه من اگاهي دارم  
شمانواختن زیر بغلی را از کاکاي  
تان محمد اکرام خان در فاميل  
اموخته ايد ، ايا به غير از انما  
رهنمائي کس ديگري شعل راه  
هنر تان بوده يا خير ؟  
- خير من در زمينه کارهاي

سکوت فضاي تالار را که  
در آن ۵۰۰۰ بيننده ام از پير  
وجوان و کودک منتظر افاز  
کنسرت بودند ، صيانه در سر  
گرفته بود .  
بعد از اعلام آغاز کنسرت  
بوسيله اتانم زها ي المانسي  
ملنگ با سر انگستان سحرآميش  
( ( زیر بغلی ) ) رابه نوازش در  
آورد . چنانکه ديوارهاي سنگي  
تالار به لرزه افتاد و هيچ ان  
وصف ناپذيري بيننده ها را گرفت .  
صد اي زیر بغلی که با پنجه هاي  
ملنگ چون ارکستري روان هزاران  
تن را تسخير کرده بود ، در فضاي  
تالار مي بيچيد و باک زدنها  
همراهي ميشد . ۵۰۰۰ نفر  
به باخاسته بودند و کف مي زدند  
و شور بومي آوردند و هنرمند  
عزيز افغاني را براي ادامه کنسرت  
دعوت مي نمودند . اما ملنگ ديگر  
قادر نبود که خودش را از زمينان

هنرمندی که ۱۳  
طفل دارد، دوبار  
عدوسی ننموده و صد  
ها شاگرد در داخل و



# دانشگر و اینگان نهاد



نمایند. ولی در کشورهای عقب مانده و فقیر مسأله برعکس است. چون در این گونه کشورها مردم به علت عوامل مختلف پروسه عمر طولی را بیاموزد نمیتوانند.

بعد از آنکه رول ورزش را در زندگی عمر انسان نیز یاد آوریم و بیاییم به این موضوع اشاره میکنیم که امروز در اکثر کشورهای پیشرفته جهت رفع آثار پیری به استعمال و تزریق یک نوع مواد طبیعی در زیر جلد روی مبادرت میورزند. طبع امروز سهم عمده را در رفع نمودن مشکل انسان که در نتیجه پیری دامگیر انسان میشود ایفا نموده است.

در این مورد از یک نوع پروتئین آبی استفاده بعمل می آید که نقش آن در علاج پیری برای مدت دراز ثابت گردیده است.

در این نوع معالجه هر هفته برای مدت نه ماه ماده مورد نظر، در زیر جلد تزریق و بعداً ویتامین های لازمی به اندازه حاجت شخص به وی داده میشود.

میتوان گفت که شرایط حیات بهتر و همچنین طب نوین امکا نات انرا همیا ساخته که بشر نسبت به قبل عمر طولانی را نصیب شود.

کشور	عمر متوسط	کشور	عمر متوسط	کشور	عمر متوسط
ژاپن	۷۶	فرانسه	۷۴	سوئد	۷۳
کانادا	۷۵	آلمان	۷۳	دانمارک	۷۳
ایالات متحده	۷۴	ایتالیا	۷۳	سوئیس	۷۲
اسرائیل	۷۳	اسپانیا	۷۲	هلند	۷۲
آلمان غربی	۷۲	بریتانیا	۷۲	آلمان شرقی	۷۱
آلمان شرقی	۷۱	سوئد	۷۱	دانمارک	۷۰
سوئیس	۷۰	هلند	۷۰	آلمان غربی	۶۹
دانمارک	۶۹	آلمان غربی	۶۹	سوئیس	۶۸
آلمان غربی	۶۸	سوئیس	۶۸	دانمارک	۶۷
سوئیس	۶۷	دانمارک	۶۷	آلمان غربی	۶۶
دانمارک	۶۶	آلمان غربی	۶۶	سوئیس	۶۵
آلمان غربی	۶۵	سوئیس	۶۵	دانمارک	۶۴
سوئیس	۶۴	دانمارک	۶۴	آلمان غربی	۶۳
دانمارک	۶۳	آلمان غربی	۶۳	سوئیس	۶۲
آلمان غربی	۶۲	سوئیس	۶۲	دانمارک	۶۱
سوئیس	۶۱	دانمارک	۶۱	آلمان غربی	۶۰
دانمارک	۶۰	آلمان غربی	۶۰	سوئیس	۵۹
آلمان غربی	۵۹	سوئیس	۵۹	دانمارک	۵۸
سوئیس	۵۸	دانمارک	۵۸	آلمان غربی	۵۷
دانمارک	۵۷	آلمان غربی	۵۷	سوئیس	۵۶
آلمان غربی	۵۶	سوئیس	۵۶	دانمارک	۵۵
سوئیس	۵۵	دانمارک	۵۵	آلمان غربی	۵۴
دانمارک	۵۴	آلمان غربی	۵۴	سوئیس	۵۳
آلمان غربی	۵۳	سوئیس	۵۳	دانمارک	۵۲
سوئیس	۵۲	دانمارک	۵۲	آلمان غربی	۵۱
دانمارک	۵۱	آلمان غربی	۵۱	سوئیس	۵۰
آلمان غربی	۵۰	سوئیس	۵۰	دانمارک	۴۹
سوئیس	۴۹	دانمارک	۴۹	آلمان غربی	۴۸
دانمارک	۴۸	آلمان غربی	۴۸	سوئیس	۴۷
آلمان غربی	۴۷	سوئیس	۴۷	دانمارک	۴۶
سوئیس	۴۶	دانمارک	۴۶	آلمان غربی	۴۵
دانمارک	۴۵	آلمان غربی	۴۵	سوئیس	۴۴
آلمان غربی	۴۴	سوئیس	۴۴	دانمارک	۴۳
سوئیس	۴۳	دانمارک	۴۳	آلمان غربی	۴۲
دانمارک	۴۲	آلمان غربی	۴۲	سوئیس	۴۱
آلمان غربی	۴۱	سوئیس	۴۱	دانمارک	۴۰
سوئیس	۴۰	دانمارک	۴۰	آلمان غربی	۳۹
دانمارک	۳۹	آلمان غربی	۳۹	سوئیس	۳۸
آلمان غربی	۳۸	سوئیس	۳۸	دانمارک	۳۷
سوئیس	۳۷	دانمارک	۳۷	آلمان غربی	۳۶
دانمارک	۳۶	آلمان غربی	۳۶	سوئیس	۳۵
آلمان غربی	۳۵	سوئیس	۳۵	دانمارک	۳۴
سوئیس	۳۴	دانمارک	۳۴	آلمان غربی	۳۳
دانمارک	۳۳	آلمان غربی	۳۳	سوئیس	۳۲
آلمان غربی	۳۲	سوئیس	۳۲	دانمارک	۳۱
سوئیس	۳۱	دانمارک	۳۱	آلمان غربی	۳۰
دانمارک	۳۰	آلمان غربی	۳۰	سوئیس	۲۹
آلمان غربی	۲۹	سوئیس	۲۹	دانمارک	۲۸
سوئیس	۲۸	دانمارک	۲۸	آلمان غربی	۲۷
دانمارک	۲۷	آلمان غربی	۲۷	سوئیس	۲۶
آلمان غربی	۲۶	سوئیس	۲۶	دانمارک	۲۵
سوئیس	۲۵	دانمارک	۲۵	آلمان غربی	۲۴
دانمارک	۲۴	آلمان غربی	۲۴	سوئیس	۲۳
آلمان غربی	۲۳	سوئیس	۲۳	دانمارک	۲۲
سوئیس	۲۲	دانمارک	۲۲	آلمان غربی	۲۱
دانمارک	۲۱	آلمان غربی	۲۱	سوئیس	۲۰
آلمان غربی	۲۰	سوئیس	۲۰	دانمارک	۱۹
سوئیس	۱۹	دانمارک	۱۹	آلمان غربی	۱۸
دانمارک	۱۸	آلمان غربی	۱۸	سوئیس	۱۷
آلمان غربی	۱۷	سوئیس	۱۷	دانمارک	۱۶
سوئیس	۱۶	دانمارک	۱۶	آلمان غربی	۱۵
دانمارک	۱۵	آلمان غربی	۱۵	سوئیس	۱۴
آلمان غربی	۱۴	سوئیس	۱۴	دانمارک	۱۳
سوئیس	۱۳	دانمارک	۱۳	آلمان غربی	۱۲
دانمارک	۱۲	آلمان غربی	۱۲	سوئیس	۱۱
آلمان غربی	۱۱	سوئیس	۱۱	دانمارک	۱۰
سوئیس	۱۰	دانمارک	۱۰	آلمان غربی	۹
دانمارک	۹	آلمان غربی	۹	سوئیس	۸
آلمان غربی	۸	سوئیس	۸	دانمارک	۷
سوئیس	۷	دانمارک	۷	آلمان غربی	۶
دانمارک	۶	آلمان غربی	۶	سوئیس	۵
آلمان غربی	۵	سوئیس	۵	دانمارک	۴
سوئیس	۴	دانمارک	۴	آلمان غربی	۳
دانمارک	۳	آلمان غربی	۳	سوئیس	۲
آلمان غربی	۲	سوئیس	۲	دانمارک	۱
سوئیس	۱	دانمارک	۱	آلمان غربی	۰

# هورمون پیری

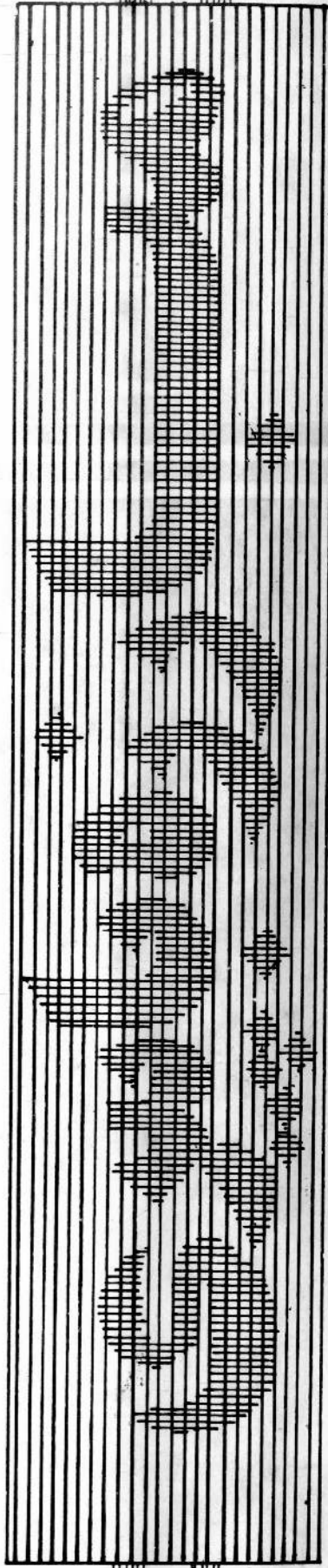
**آنانیکه در کشورهای پیشرفته زندگی دارند نسبت به آنها نیکه در کشورهای فقیر زیست دارند زیاد می کنند**

در میان عواملیکه سبب بحران در کار قلب میشود ، میتوان از - بلند ی اندازه کولسترول - بلند ی فشارخون ، مرض شکر و تشنجات متواتر عصبی نام برد . همچنان عادات و آفات اجتماعی مانند تدخین یا استعمال دخانیات ، نوشیدن زیاد الکول و سیگار نادرست تغذیه را میتوان در بین شمار آورد .

سال دو هزارم به نه میلیون نفر تقسیم نماید . عامل هورمونی :

نظریات علما را در مورد عوامل مربوط به پیری باید فراموش نکرد . در جمله این عوامل یکی هم وراثت است که حیات انسان را طبعی میسازد . در تجربه های جدید ثابت گردیده که هورمون هادرمیان عواملیکه طول عمر انسان را تحدید مینماید رول عمده بازی میکند . طفل مذکر که امروز متولد میشود احتمال دارد هشتاد سال و طفل مؤنث شصت و شش سال عمر کند . یک عمده دانشمندان معتقد اند که هورمون های زنانه ، زنان را از خطراتیکه مرد هادردرجه اول با آن روبرو اند حمایت مینمایند . این خطرات که از امراض قلبی ناشی میشود در واقعیت زندگی تجلی نموده و یکی از عوامل عمده دشمنی با طول عمر است . به نظر بیولوژیستها ، زنها میتوانند در صورت داشتن قلب خوب بیشتر از یکصد سال عمر نمایند . تکلیف های قلبی در اکثر موارد حد معین را برای زنهگی تعیین مینماید .

امروز دیدن افرادی عجیب به نظر نمی آید که در سن متجاوز از ۶۵ سالگی مانند جوانان بازی مینمایند و تا هنوز مصروف تمرین انواع ورزش استند . مهندس متقاعد را مثال می آوریم که در سن متجاوز از ۷۲ سالگی هر روز صبح اسپ سواری مینماید و خانم هشتاد ساله ای را که مصروف تمرین بازی جود است . باید خاطر نشان ساخت که طبابت و علم نقش مهمی را در جلوگیری از وفیات در سنین پایین و طول عمر انسان ادا نموده است . در کشورهای پیشرفته غرب - انفجار نفوس به علت درازی عمر متجاوز از (۶۵) سالگی مشاهده میشود . این انفجار ناشی از جلوگیری وفیات در سنین خورد و جوانی نیز گردیده است . در اینجا سوال مطرح میشود آیا - مثال در فرانسه از مجموع ساکنان آن کشور اشخاص سنین ۶۵ و مانوق آن در آغاز قرن بیست در حد صد - ششصد بود . امروز به اثر ترقی طب و ارتقای سطح معیشت این احصائیه به هشتصد (در حدود هشت میلیون نفر) میرسد . توقع میرود این عدد در



پوي ښځي ترلاسه کول او د شهوتواضا نه وه . داسي تصور کولاي نه شي چي په لاتينه امريکا کي چي د خلکو خيال مونږ تر اوند لس دي په يوه اروپايي هنرمند ه کي څه جاد و او شاعرانه احساسات پراته وي . د هغو په نظر يوه فرانسوي ښځه يچني پخپله پاريس اسپانوي ښځه يچني لويل يا فرناطه د لمره لولو د بنډو کي د ملخو پنگاري د اول ټول توضيحات زموږ د خلکو له پاره ډير تب جن رواني محرکات دي چي يونکلي بدن يي په خپلويان ښودلوڼه کوي .

سه نيمه شپه وه چي د ۲۱۳ نيمبرکت وړونکي چي د شپي کالسي يي افوستي وو . او د تکنونود خولي شاته يي له شگه فرهاد مستي وه اعلان کړه .

وړونکي ته د ټولو مترگي څکي شوي . هينو چيني کړي چي وړوړو نكي څکي له دي چي د پردي شاته د چيه لیتوسره ولاړ شي بايد د مستر پرخ وډ پزي چي ټول يي وويني .

چا عيوب ورته کړ اوله انتظاره ډک سکوت پري حاکم وو .

پوه تماشاگر چي گڼه يي وړونکي ته ډيره نژدي وه په خنکلي يي خپل کاروندي چي په ۲۱۳ چوکي ناست وو . رواهه او پزړو يي له هماغه پورته کړ .

ولاړ شوي سر ي ډير قوي او په رنگه تور پوستي ورگه د (( اېنوس - د لري توت )) داسي و . د جنوبي امريکا لومړي فاتحانو د ده په شمير کسان (( توره گناه )) بلله او ښي نري ښځي هم په دي ناهه يا دي . تور پوستي به ارامي له هماغه پورته شو . او په ډير مانت او ملنو وسره يي چي د تور پوستو هانگر نه ده د فرورته ډکه خندا پسي په شونډو وه او د جمعيت د ملنو وډوگر خپروته يي عيوب ورکس او قهدا په سره سينه پسي په بکس کي خپلي تکت ويلتولو او بيا يي پيدا کړ شميري او توتي توتي يي کړ او د هغه توتي يي هوا ته د جمعيت پر سر وښکله لسي .

د اکار د بخت او طلعود کار نه منلو ښکاره او څرگنده ښه ده . خلکو باور نه کاوه چي هغه به د اسپانيا د ډيرو ښکلو گلونو په سينه يچني چيه لیتوياندي لاس وهلي وي .

خو هغه به خپلو مترگواوسر سره خپل عزم بيا تاکيد کړ خو څرگنده وه چي له خپلي کرکي او خنگان څخه يي خوند اخستو .

د ټولو بندي نژاد ونوکرکي او د هغه د پلرونو ټولو رنجونو او محروميتونو چي د گميو په پتيري کي سر له دنيا تللي وو . د هغه په تن او وجود کي لمبي وهلي .

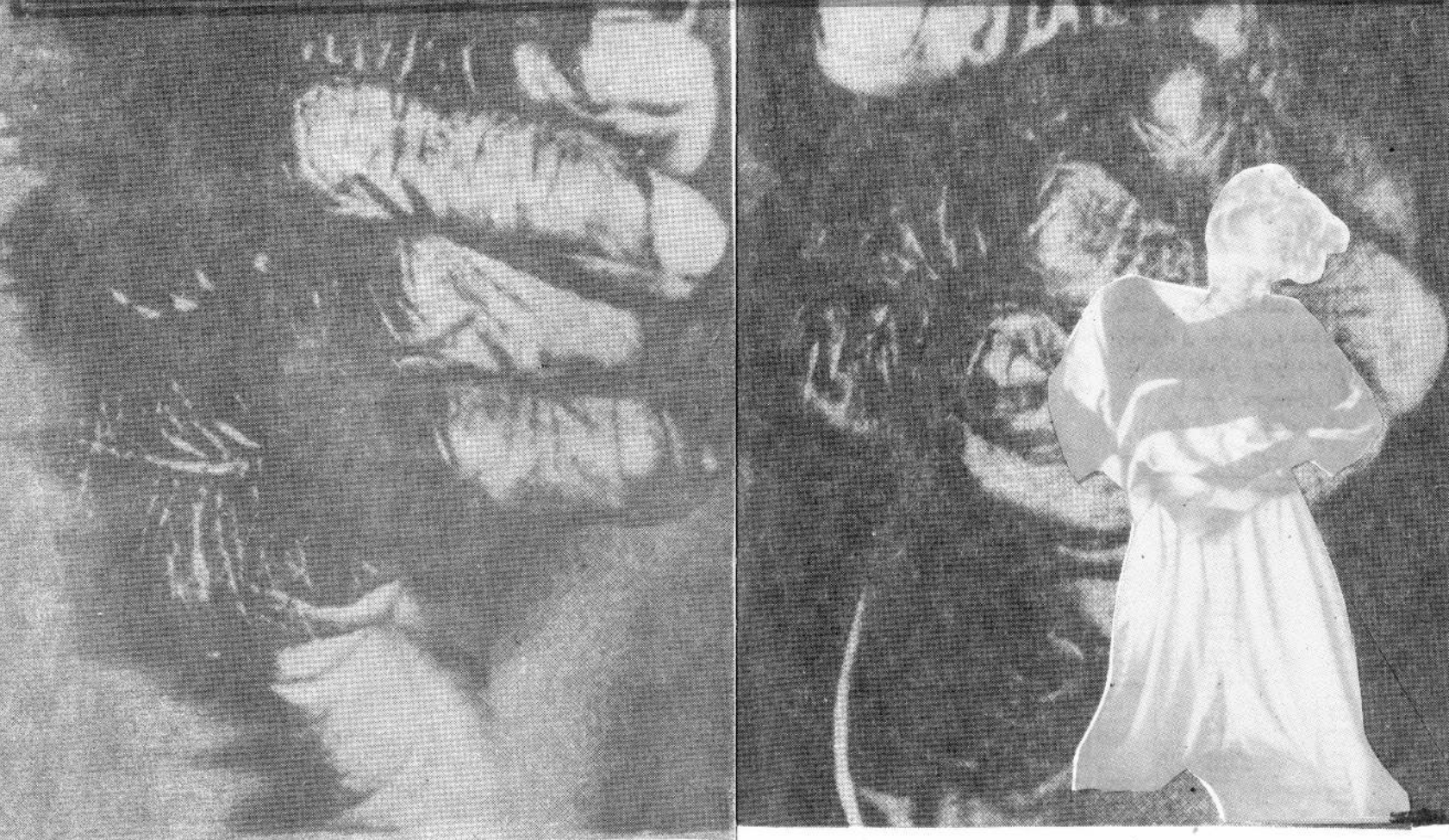
په داسي حال کي چي ټول سپين پوستي سر و نه چي په خيال شوق يي ليدل ن فرغ يي تري کاوه د پوراويد له اور د هغه په توره او سکرو په ورته خبره کي لمبي کولې . وروسته به هماغه ډول چي چيه لیتولاس په ملا اېنسي و پوه اسپانيا يي په ټول قهراو غضب شوم او کرکي سره د هغه په لور غټ وکړ . خو تور پوستي خپلي ازوي پورته وهورمولسي او په باور او هانته په ارزښت کا پلېد وسره يي پرېکړه وکړه چي لسه هغه ننداره يي نه وويني .

خو د چيه لیتوياندي ته اړه نه وه . ټولو تماشا چيانو د تور پوستي په لور يرغل راوړ . او هغه يي د سختو لغتو او سوکا نولانه ي ونيو . چي هغه گوياد اسپانيا گل نه غواړي دانه لس له فرايزونج اړ وي او هغه کوچني کوي .

يي محکمي اهدام . چا باور نه کاوه ان په متحد ه ايا لاتو کي نابله و . کسانو هلته هم هېڅکله تور پوستي په دي جنم چي په يوه سپين پوستي مېرمن له تيري کولو ډډه کوي سزا ورکوي .

خونم مات وروسته د هغکند په حال کي سر ي يي روغتون ته ونيو . چيه لیتوله پاره قرهه کسي يي وماندوله او د نوموړي ننداره يي ښودلو د هغاي د نښاني په ښودلو سره تاسوته نور حمت نه درکړم .

# ديخت ازمويلو پوکت



ايا د اكيه مود څه هم اوريدلې ده . معمه نه ده . بيا به يي هم ووايم بركه پواخلاقي تكي ته يانه ده . ووايم يوه رواني حالت ته گوته ښول دي .

يوه نڅا گره چي چيه لیتويي بلله پنهلس کاله د څه ډيره ښکلي نڅا گره وه . خود مادريد د ښاره د ود چي د ښځو په باب د ترکانسو په خبره ذوق لري يعني جافه او جمنه ښځه خوښه وي . چيه لیتو د مد پچي د ائرونوس ته ورته وه نه د ميلو د اثر ته . يعني د ملاند از مېي د ري منډه او پولس انچه وه .

په ياد به موږي چي چيه لیتو او مبارا څرنگه ونيخېده .

مخ به يي آسمان ته واوډ ښو د گوتو په څرکيو نخيد ه او خلک به له هماغه راپورته کيدل . شوره يي کاوه چي هغه يورانيا وويني او هغې به هم د برښني په څير چي له گناهونو به ډک ښار ياندي را نازله شوې وي يوازي د پوي شيبې له پاره به يي خان ښوډه کړه .

روميای چيه لیتو نڅا مونه وي ليدلې . نو د وچو سيمو په مينه نه بو هيزي چي څه رنگه وي د هغې د روميای نڅا يو ډول غريزي لويه وه چي د ليدونکو شعوت به يي لمسول او بيا به يي هغوي د شهوتوسه ښجوکي همداسي برښودل . د ايراني بتگانو په څير به چور ليد ه چي د اور سره لويې کوي . خو هېڅکله نه سوزي .

چيه لیتو په لويديځ هند کي يعني هغه هغاي کي چي د اكيه په پېښه شوه نڅا زده کړه . د (( خيتي )) نڅا د بوروازانو يو ډول خپل منځي ننداري ته ورته وه . چيه لیتوله دغه حرکت سره خپل خان . تاوه وله او د تپونو غورمورول زياتول . تپونه يي ډير ښکلي برښيدل . تا به ويل چي له هغو ښکلي جام جوړ شي يا يوه جوړه کورتوته ورته وي چي د لاس را کښلو او نوازش وړ وي . په دغه نڅا کي د هغې شوخ او يي خوڼه شال . د تپونو نڅا خو هېڅکله نه تعقيبوله او بيا به په يوه لنډه خوڼه هيريدونکي شيبه کي پوي خواته فورجيد ه .

کله چي سر ي د چيه لیتو په باب خبري کوي له هماغه يي خانه شوي او دي تعجب نه کوي . بركه چي په ټوله نري کي داسي ښځي نه پيدا کيږي چي نارينه له هغه ښه وپيژني .

يوخت چي کيواکي له يو هماغه بل ته تلله په يوه ننداره يي يي مېر ونه په داسي ډول يي خوده کړه چي د هغې سره د ناستي له پاره يي پچه واچوله د اکار ډير عجيب برښيد ه نه په لاتينه امريکا کي چي هرڅه بخت او اطاعتونه سپارو . ان د پوي زړه وړونکي ښځي ښول .

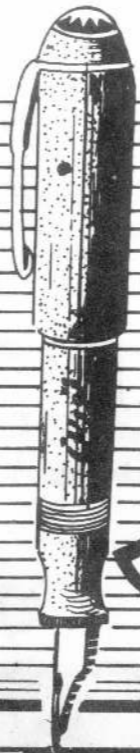
يوارد شاتوا وگيښو په دغه ليري جزيره کي يوه شپه نندار چيا نو د دي له پاره چي له ننداري وروسته چيه لیتوله هماغه سره پوستي د ننداري د تکت په رسيله يي د بخت ازمويلو پوکت هم ترلاسه کړ . خو البته د نندار چيا نو څخه يوازي پوتن وړونکي گڼل کيد ه . ټول نندار چيان چي د تکت بلور لوکر کي ته ولاړ او هر يي د دن ژوان ته ورته وه چي خپل احتمالي رقيب ته چي ورسره په خنک کي ولاړ وواړسو تکت د ډير نيکمرغه کسانو حق وواخيسته په کرکه يي کتل .

ان چيه لیتو هم کله چي شپه شوه لږ څه حيوانه او اوتره وه هيجان وهلو کسانو د هغې له ننداري پرته بل هېڅ شي ته نه کتل خود هغې په سترگو کي يوازي باکي او معصوميت ليدل کيد ه . ټولو ننداري به

وخت کي د خپل شورا احساس او بيلابيلو اوازونو په ترڅ کي چيه لیتو غوښتله کله چي د هغې نڅاه پاي ته ورسيد ه . بيا چا د هغې د پروگرام د زياتولو يا نڅاه کولو غوښتنه ونه کړه . ټول به چټکي سرمد بخت ازمويلو کار ووه حقيقت کي هملته د ستيچ پرسرد بخت ازمويلو عادي کار هم باي ته ورسيد ه .

د بخت ازمويلو تکتونه يي په يوه خولې کي واچول . او د نندارتون د مد پرد قرهه کسي ناظرو و . چي په الوتې رنگ او خرابو اعضا يو ولاړ و بركه کي ډيره لږه بد گمانې پري شوې وي چي گوياجل کوي . نو سزاي ليد ه او هېڅ جاد اټکل نه کاوه چي اخر به د دي کارغا قبت څه وي په داسي حال کي چي له شهوتوليزي او يي بيزوانه کسانو يوازي په پوي ښځي سترگي ښځي کړي دي . باور وکي چي هدف د

# مرزا قلم چیست؟



## مصاحبه با

## امان اشکریز

بانام امان اشکریز همه ما آشناستیم و اگر کسی میگوید - اورا نمیشناسد، وقتی از (میرزا قلم) یاد میکنم حتماً بالبخند میگوید: «میشناسمش!»

میرزا قلم هنرمندی که محبوب همه خانواده هاد رکابل و در ولایات است، زیاد تر کارهای هنری این وقف اهداد اجتماعی شده است. در اثر تقاضای علاتمندانش صاحب بی رابا و ترتیب داده ام که اینک برای خواننده گان ارایه می شود. از پیشینه هنری اش میسریم:

- ۲۵ سال قبل از امروز باراد یسو افغانستان همکاری را آغاز نمودتس بحیث معاون پرود یوسر برنامه اطفال وظیفه اجرا نمودم. وقصه هلی را که مرحوم مهدی ظفر و مهدی پناگویی

و مرحوم عبد الرحمن بینامی نوشتند به اطفال باز میگویم. البته در آن زمان قصه گویی اطفال در کرکتر (کاکا - منجانی) فعالیت میکرد، سپس مدت ده سال بامیمونه غزال، - محبوبه جباری، زینت و فریده شایان در کرکترهای ((نجیب)) و ((نسرین)) دیالوگهای صبحانه برنامه کورنی ژوند را که شنوندگان زیادی داشت و از ویژه گی های رهنمودی و قابل قبول برای خانواده ها و فامیل هابر خوردن بودند اجراء کردم. بعد از در کرکتر ((میرزا قلم)) که اوج کار هنری ام بود، برضد کاغذ پرانی های اداری به فعالیت پرداختم و در سال ۱۳۵۶ بحیث متصدی برنامه ((راد یوسد ای سردم)) مدت دو سال کار کردم در نشرات (وطن غیر) در کرکتر (میرزا کاکا).

به تشیل پارچه های دیالوگ پرداخته، از سال ۱۳۶۰ ابد یوسو بحیث رئیس برنامه های نشرات نظامی راد یوتلویزیون و سینما تو گرانی، مامور رسمی وزارت اطلاعات و کلتور میباشم. تلاحال مجموعه ۲۱ سفر به خارج کشور نموده ام. طی این مدتیکه گفتم تا همین دو سه سال قبل همیشه بعد از امور



دیگر نیز باراد یوهمکاری داشته ام.

بعد از فراغت از دارالمعلمین عالی کابل، از سال ۱۳۴۹ تا سال ۱۳۵۸ معلم ادبیات بودم. بعد از آن امر شهرک جوانان و مسوول شعبه فرهنگ کمیته مرکزی سن ۱۰ ج ۱۰.

- محترم اشکریز!

ما معتقدیم که شما بعد از آمدن در قالب کرکتریک بوروکرات اداری (و تئیکه میرزا قلم شدید) خوب درخشیدید و زیاد استقبال شدید.

آسیا تأیید میکنید که این دوره دوره بود که شما از طرف خانواده هان بنم ((امان اشکریز)) بلکه بنم ((میرزا قلم)) زیاد تشویق شدید و آیا در این جریان سمت اصلی هنری خود را یافتید، که در بیان و تشیل شما اثر گذارده بوده باشند؟

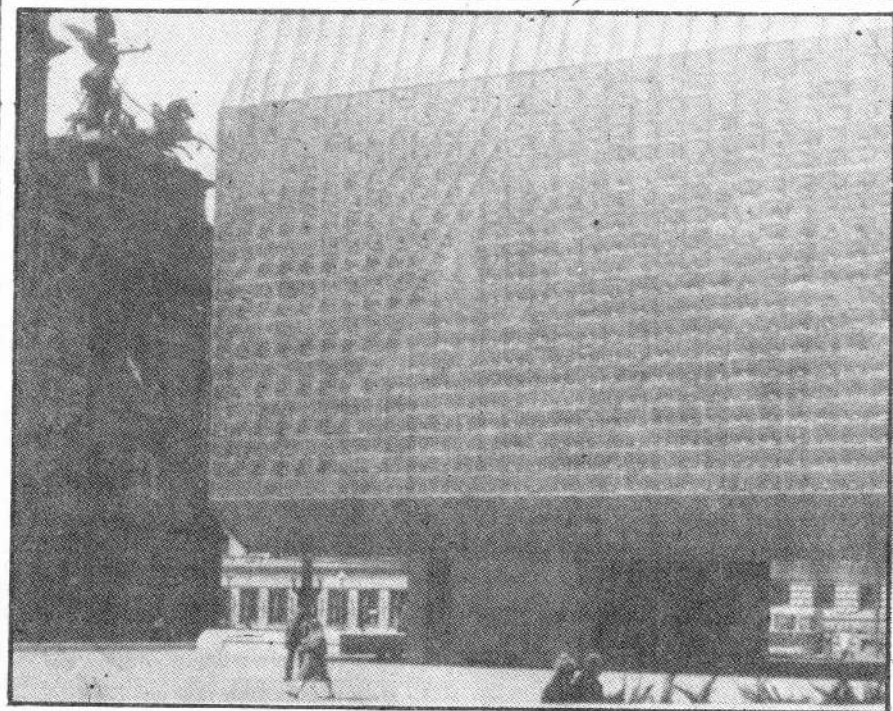
- بلی من این دوره راد دوره اوج هنری ام میدانم. تا سال ۱۳۵۵ یکمعداد پارچه های ((میرزا قلم)) رابیت نوار های راد یو کردم.

خانواده هابنجشنبه ها بعد از جمعه هابرنامه رامسی شنیدند.

و تئیکه در روزهای پنجشنبه بعد از ظهر پارچه های میرزا قلم بقیه در صفحه (۱۶۶)

**۲۵ سال قبل همکاری را باراد یو آغاز نمود. اولاد کرکتر «کاکا» منجانی، بعد از چهره «مرزا قلم»، و بالاخره «مرزا کاکا»، و اما بعد از آن...**

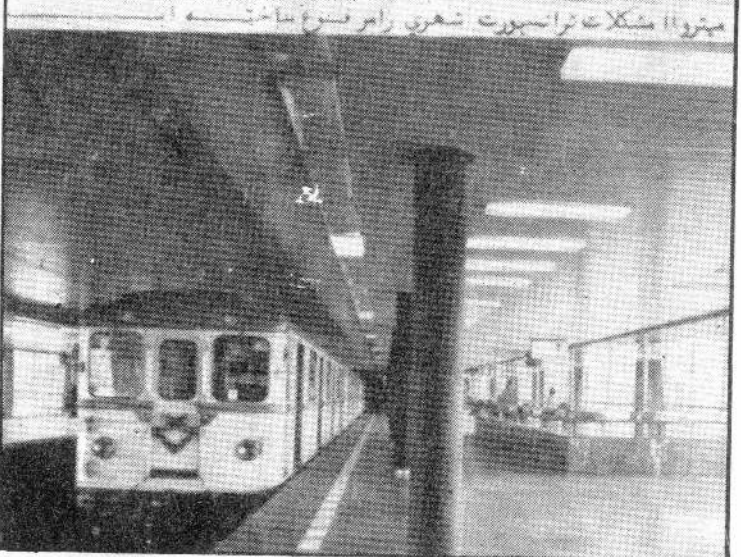
# یادداشت‌هایی از سفر چکوسلواکیا



براه طلایی، ((غزل آفرینش دست انسان  
 است)). شهر از نفس‌های سحر جان می‌گیرد و  
 وقتی که شب فرامیرسد می‌بنداری که ستاره‌ها را  
 مهمانی دارند.  
 چقدر، چقدر ستاره‌ها که شبانگه پیرا که  
 را طلایی تری سازند.

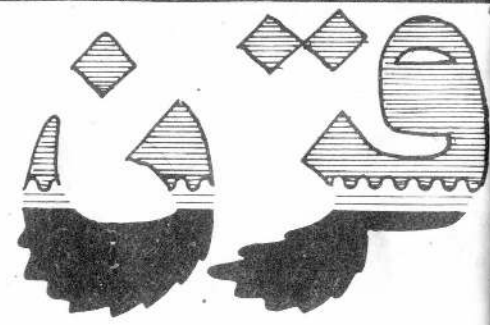


هرخانه باقی است که از نظر گله‌ها و درختان  
 مشبوع است. هر جاده شهری است در دل شهر  
 که بازیاترین گل طبیعت؟ انسان، رنگین است.  
 تماشای انسان‌های شاد در کنار هم وقتی که  
 عاشقانه اند، وقتی که مهربانی را تا نهایت در قلب  
 گرم خود دارند و وقتی که اهنگ صدایشان نیز مهربان  
 است، وقتی که برای کار عجله دارند، وقتی که  
 برای خدمت همدیگر صمیمیت دارند، وقتی که کسی  
 می‌گردد اند، انسان را آفسون می‌سازد و در دل صمیمیت  
 بزرگی نقش می‌بندد، چنانکه از روی کتی همیشه این  
 دیدار شهر طلایی را چون خاطره بی باخود داشته  
 باشی، و همیشه در آن باشی.



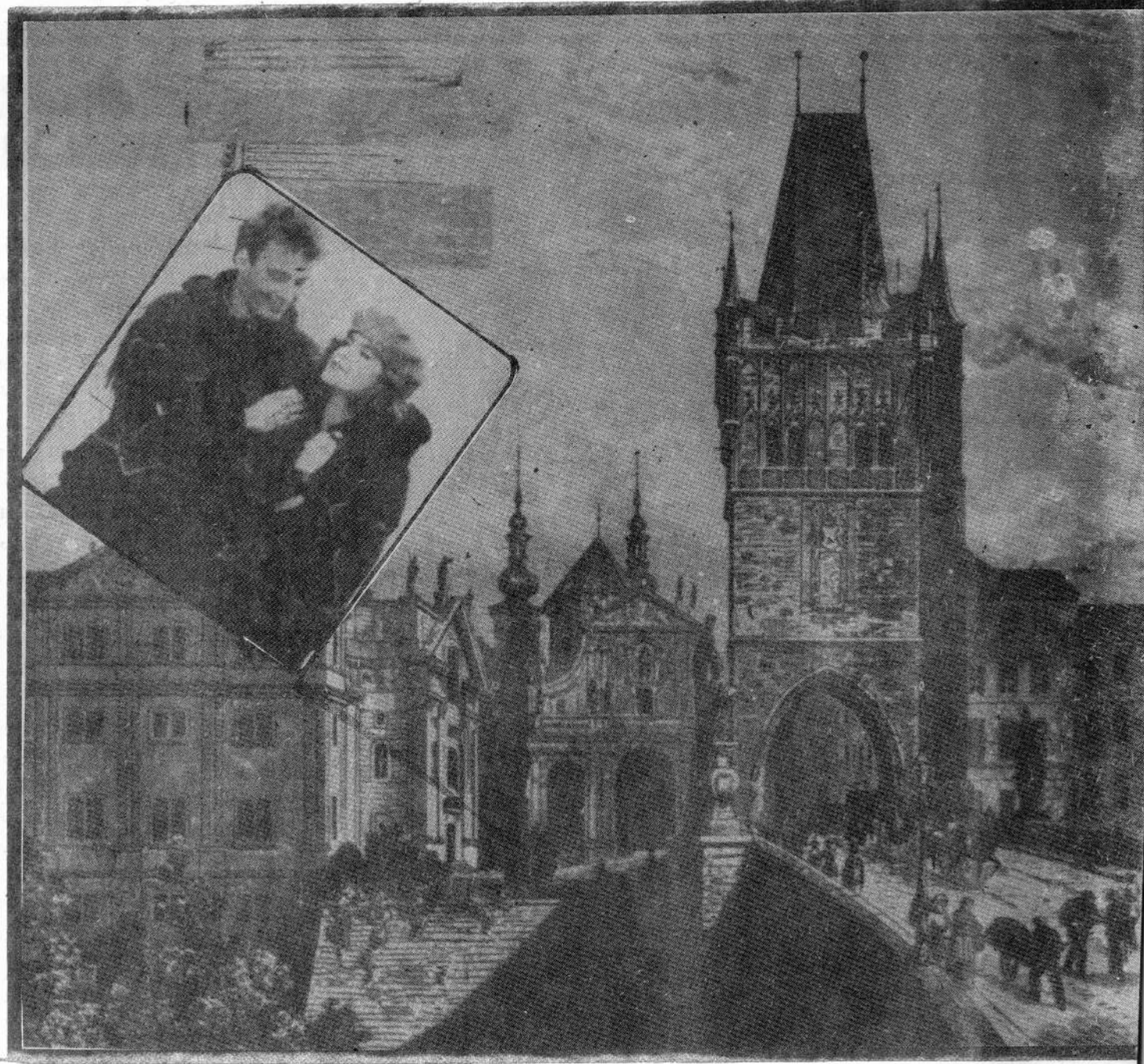
شب است، فقط چند ساعت پیش از میدان  
 هوایی به هتل "انترنشنل" آمده‌ام، خواب نمی‌آید،  
 شهر هیچکس را بخواب نمی‌خواند، شهر بی‌سدار  
 است. من نیز جاده‌های سنگ فرش راهبوری کشم  
 تا ستیشن (میترو) میرم، میترو مثل باد تند بی‌ساز-  
 تونل فرامیرسد و در دل زمین تانفس شهر نفس  
 می‌کشد.  
 در ایستگاه موزیم که قلب شهر است، پیاده  
 می‌گردم، موزیم شهر در شب نور باران است، اینجا  
 افتخارات تاریخی مردم جاودان شده، در برابر  
 عمارت بسیار بلند و بزرگ موزیم قامت سنگین مرد  
 اسپ سوار زانوزده است. این نماد سمبولیک  
 استواری، آزاده‌گی و سرفرازی است که هر نماسل  
 چک و سلواک در باره آن میدانند و می‌بالند.

بقیه در صفحه (۲۲)



# روز در جستجوی چندان

آصف معروف

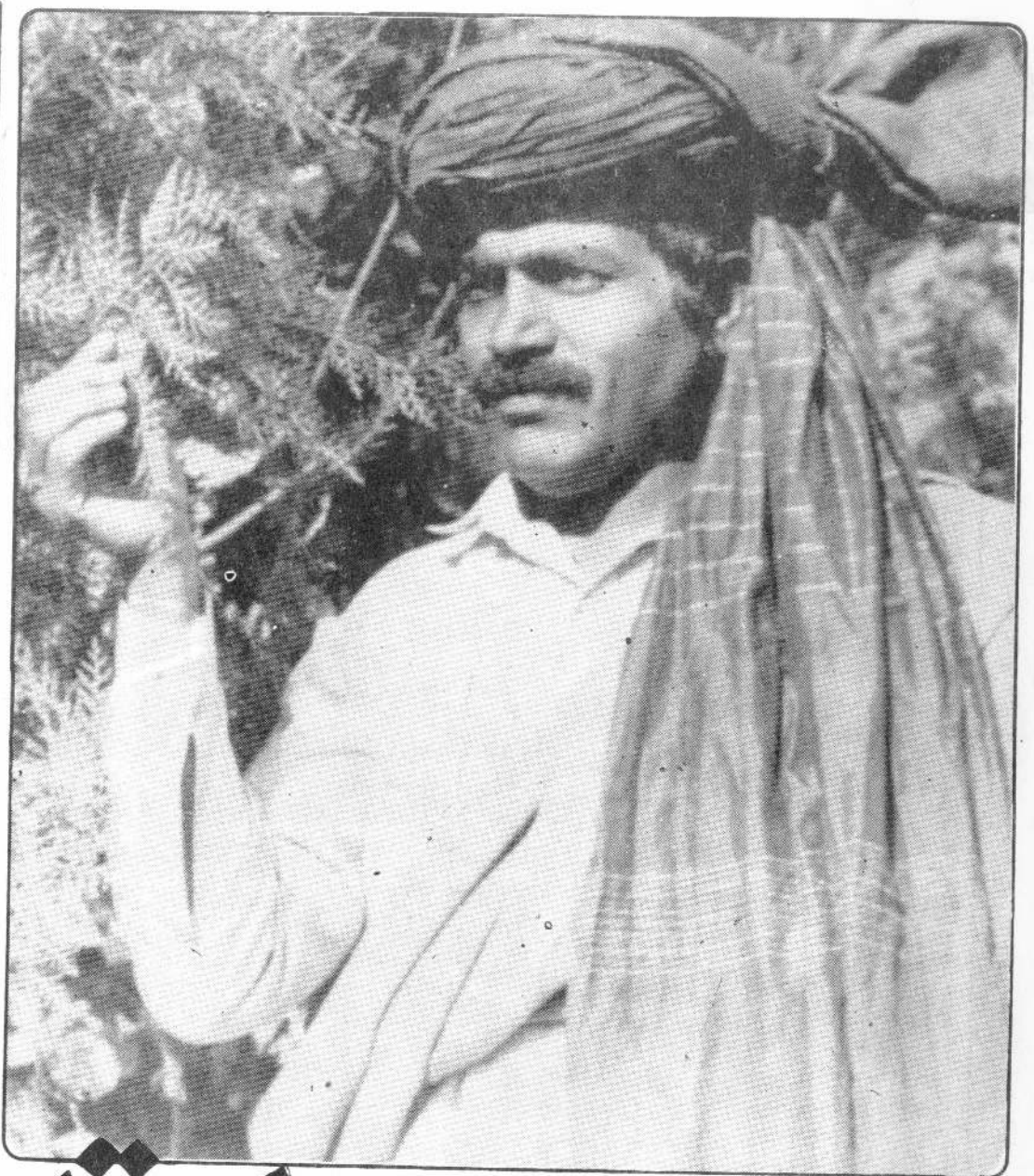


استواری از شهر پراگ در رنگین گرازیست

مرکه کونکې: د لاسم

# عبداللہ مقری د کلیوالی موسیقی په باب اندیښمن دی

## په طالبی کی می له سندرو ویلو سره مینه پیدا شوه



د شپې اته بجې کیدونکی د یو د واده محفل مخ په ختمیدو دی. میلانه کورته د تکه بند ویست کوي. د بلازایسه هویل کی د سند زغاري په خور غز کی مسته سندره (( هسی همزولوته ژپړي د واده شپه یی ده )) انگازي کوي. د یو سندري سره محفل پای ته رسيزي. خو کله چی سندره مخ په ختمید وشوه. زوم ستیو ته راخی او د میکروفون ترشا د ژپړي او وایی (( که د سندره دوه واري ونه وایی په الله می د یو قسم وي که ترسهاره د هویل خخه د با ندی وویم ))

اود اوارغوار و د همدی سندري سند زغاري سره چی د پښتنی تنگ تکور تکر او پیژندل شوي خیره ده اوتاسی به هم حتما پیژندلی وي. مرکه وکړ و د هغه دفتر ته ورخو. د تل په شان یی

# همسی همز ولو ته ژپړی

# د واده شپه کی د

اده جاسی افسوس او په خندا. شپې د خونتو سره به پیر. صمیمیت خبري کوي. داهر یو د واده په هکله غز پيزي او د عبداللہ مقری خخه غواړي چی د دوی د واده محفلونه پخپل خور غز اوستو سند روتاو ده کړي. کله چی هغوي خي ده ته د مرگي بلنه ورکړم چی به خونسی سره یی منی او په مرکه پیل کوو:

- تاسی له هر یو تن سره واده ته د ورنگه ورځ مشخصه کړه ولسی د حق الزحمی په هکله تاسی هیڅ هم ونه ویل. په خندا اسره وایی: - کله چی پیوستد زغاري د خپل غز مینه وان پیدا کړي او زپړونکی بخای ونیسی او د هغه هنر خلك ومنی اویا خون هیله ولري چی د یو د هغوي په خوښی کی گلون وکړي نویدی وخت کی هنرمند ته ضرورده چی برته د پیسود مقدار په نظر کی نیولو سره د خلکو هیله ترسره کړي او پښنی وخت باید پرتسه د پیسویا هم په پیوي عادی تحفی قناعت وکړي. ما د دوه سوو کړشو خخه زیات برته د حق الزحمی له اخیستلو خخه د خلکو په خوښی کی گلون کړي چی پښنی وخت صرف د (( تشکر )) کلمی سره اوبخنی وخت د یو عادی تحفی سره بیرته کورته ستون شوي م. د د یو جملی خخه به زه تاسی ته د یو واده قصه وکړم یوڅه موده د مخه یونفرخوڅو واري راغی چی باید د هغه د واده د محفل سندره غاري اوسم. واده یی په کورکی و. سره له د یو چی مایوڅه نسور مضر و نیت په هماغه وخت کی درلو د خوښیام ورسره می ومنله. د سهار د نهمیو خخه مو تر دوه بجو پوري کسرت ورکړ. واده ختم شو. - میلنولناوي او زوم سره خدای -

زه یی کلک په غمز کی ونیولم. - د موسیقی تر پید ته موڅه د ول گام کښینود؟ - زما پلار پولوي و اوفونتل یسی چی زه باید د یو تعلیم وکړم. د کوچنی والی خخه یی زه مسجد ( جومات ) ته بیارولم اود پښنی کتابونه به یی راپاندی لوستل. - د کلیو په جوما غونکی طالبان - اوسیز ی. او هر وخت چی د طا - لباتو زپړه و غواړي میله جوړ وي اود منگی او کاسوسره سندري وایی چی مابه هم د سندرونه ویلوکی فعاله ونډه اخیسته اود هماغه وخت خخه می د سندرونه ویلو سره مینه پیدا شوه. خود پنځو کالو رابد پخواه می سندرونه ویلو ته.

پامانی کوله. پدی وخت کی اښینز راغی او زوم ته یی وویل زما بیسی چی (۱۳۰۰) افغانی کښی راکسره هغه ورته وروشاننی وویل (( اوس ما سره بیسی نشته. سباته به یی هر کړم )) خواشیزونه منله اویایی بیسی وښتی. کله چی د اصحنه ما ولیده اښیزته می وروغز کړ او - (۱۳۰۰) روسی می ورکړي. بیا زه ناوي اوزوم ته وروغز دی شوم اود واده مبارکی می ورکړه او ورته می وویل (( ما وښتی چی ستاسی واده ته می گلان ندی راوړي زما د سندري د خپل واده تحفه وگسی او تاسی ته د خوښی نه پک شریک ژوند غواړم )) چی پدی وخت کی د زوم سترگی د اوتکو پکی شوي او



داسی وچه کلکه ملا تر لید او د راد یوتلویزون سره می همکاري پیل کړیده. چی تراوسه به تقریباً (۷۰) سندري په رادیو او (۴۰) سندري په تلویزون کی لسم. - تاسی خپلوسندرونه د کومشله مرانو شمرونه او کوم ډول شعرو خوښوي؟ - هغه شعر چی په ساده ژبه او د خلکو د ژوند واقعیتونه او دردونه پکی منعکس شوي وي زما خوښیز ی. مابه خپلو سندرونکی د لایق صاحب، باجری، گل باچا الفت، افترا صاحب او د عینو نورو شاعرانو شمرونه ویلی دي. پخپله هم کله کله د عینو احساس اود د تراغیزی لاندی شعر جوړوم. لکه یوه ورځ هد یو یی ته تللی م هلته دري بنعی اود ری غلور سر بیری ماشومان یو قبر ته راغلل. بنه یوه ژن الاس پوري کړ او یو بنعی چی د ژوند ناخوالورته بڼه ژپړه او - سترگی مر اوي کړ یو یی په سر خاوري یاد ولن او همدایی ویل چی تاخوبه د جمعی په ورځ ما - شومان سیل اوساعتیری ته بیول. او همیش به د یو هغوي تازول. زه اوس پچوته څه حوای ووايم. او پدی کی ماشومانو هم د (( بابا )) ویلو سره په نارو اوترو اپیل وکړ. د د یو غمجنی صحنی لیدلو زما په احساساتو یو اغیزه وکړه. پداسی حال کی چی زما د سترگو اونکی بهیدلی قلم او کاغذ می را واخیست اود اشعر (( بابا )) بابا ناروی وهی تارانه غواړي. د شعید ماشومان ژاړي )) می ولیکه. کله چی مقری صاحب خبره دی بخای ته راوړسوله په سترگوکی یی اونکی تاري راتاوي شوي. ما ژر - د شبد ل کړ اویله پوښتنه می دل پاتی په (۶۲) مخ

# آیا

# مردان

## باید

# آزمایش



آپارهای هادی رشدن او بحقیقت خواهد پیوست. متاسفانه با روی مضمونی همچگونه تضمینی بعد نیال نند آرد.

با روی مصنوعی تخم ماده در داخل تیوب آزمایشی

## نشوند؟

این دوگانگی هاد را فوش پروفسور لیونوف زنده گی شانوار داخل تیوب آزمایشی آغاز کردند.

مترجم: ستانه

**اگر موضوع تبدیل جنسیت مورد علاقه  
تان است این گزارش را بخوانید!**

آورده شود که در عمل بجز تبدیل  
گردد.  
در واقعیت امر، این یگانگی  
راه حل برایم است. از نقطه  
نظر آمیند و کرا نیولوجی، ارگانیزم  
مرد نسبت به ارگانیزم زن خیلی ها  
مقاوت است که بدین ترتیب  
جنین قادر به رشد و نموی عادی  
در یک محیط غیر طبیعی از نقطه  
نظر کیمیای حیاتی نخواهد بود.  
خون زن و مرد مخلوط هرمونهایی  
جنسی ((مخالف)) عمدتاً تیمتو  
سترون و استرواد یول می باشد.  
توازن این هرمون ها مسلماً در  
مردان بطرف هرمون جنسی  
مردانه و در زنان بسوی  
هرمون جنسی زنانه کشانند.  
میشود. علت اینکه چرا مرد را برای

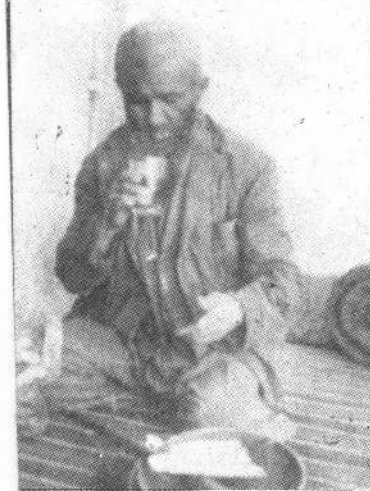
اند زیرا این پیشنهاد نه تنها  
مشکلات طبی را دور برداشته  
بلکه برایم های اخلاقی و روانی  
را نیز بدنیال دارد.  
بعقیده من، زن و مرد باید  
کاملاً خود را متکی به قوانین  
طبیعت بیندازند. گرچه بعنوان  
یک دانشمند، میتوان اظهار  
نظر کرد که جراحی، کیمیای حیاتی  
طب داشته جنین شناسی نه  
در آینده های خیلی دور قادر  
خواهند شد جنین انسانی را  
در خارج از محیط طبیعی آن رشد  
دهند که ممکنست این محیط  
حتی جوف بطنی مرد باشد ولی کاملاً  
مخالف عقاید عمومی، این کار  
مستلزم است تا مرد به طریقه ای در

بطنی مرد و تلقیح تخم ماده را  
شده درین رحم را مورد بحث  
قرار داده است.  
متخصصین طبی در مورد  
این پیشنهاد هیچ احساساتی  
ارزیابی های گوناگونی بعمل آورده

مجله شترن المان غرب مقاله  
ای را تحت عنوان ((آیا مردان باید  
کودگانی بدنیال بیاورند؟)) به  
نشر برده. درین مقاله امکان  
تعویض رحم در داخل جوف



# سه لحظه در سه تصویر



چنین (یلاستا) بازی میکند و این عضو خاصیت که بعضا به میانجی روابطه میان ارگانیزم مادر و سیستم های کاملاً مغلوق بیولوژیکی چنین در حال رشد عمل میکند. در طول نه ماه آستنی این روابط بصورت دینامیک یا بالقوه تغییر می یابد. در چند سال آینده هم امکان آن میسر نخواهد بود تا چنین يك ساختمان مغلوق و پیچیده ای را بوجود آورد که دارای ارتباطات مستقیم و رجعت پذیر باشد.

هرگاه شوهر عقم باشد طب امروزی تا يك حد و دمعیین می تواند زن و شوهری را که امکان کند. بعضا در چنین وقایع می توان با مداخله جراحی یا - تدای هورمونی به آنان یاری رساند. در حالت عقامت مطلق یگانه پاسخ القاح اهدا شده مصنوعی است. در نتیجه، کودکی که در چنین يك خانواده بدنیاً می آید از نگاه ((ارتباط خونی)) صرف با مادر وجه مشترک دارد که در جریان رشد ونموی کودک - موجب ایجاد يك سلسله برابلم های روانی، اجتماعی و قانونی خواهد گردید. ولی تجربه نشان میدهد که در چنین موارد (کمک های طبی) اکثریت همچو همسران با برابلم های غیر قابل حل روانی و اخلاقی مواجه نمیشوند. طب امروزی به زنان و شوهران بی کودک بیشتر از این کمک کرده نمیتواند.

- در واقعیت امر، بیولوژیستها نظریه ((تکوین خودی)) را به بازی میگیرند. هرگاه تخمه ماده تحت تاثيرات مشخص فیزیکی - کیمیاوی قرار گیرد، در مطابقت خودش - با محیط عمل میکند و با گذشت زمان به يك ارگانیزم جدید تبدیل میشود. همچو ((آبستن)) بدون یاروری آزادی تجربه درد و جنسه ها، خزندگان و برندگان حاصل شده است ولی تا امروز در باره همچو وقایع در دست اندازان هیچ بقیه در صفحه (۹۵)

ناشی از التهاب لوله های رحمی ممکنست موجب بسته شدن آنها گردد. بعد در حالت آبستن خارج رحمی زن معمولاً لوله های رحمی را زدنست میدهند و علت اینکه چرا در واقع حمل خارج رحمی را به نازائی غیر قابل معالجه کشاند، همین بود. اکنون دیگر طب قادر است در چنین وقایعی کمک کند.

باور شدن تخمه ماده را در خارج جسم به خاطر دام که از خود بیدار گرفته شده بود هنگامی که تخمه ماده القاح شده یا باور شده به برانگده شدن افراز میکند، به رحم منتقل میگردد. در صورت، مرحله بعدی حاملگی بطور نورال مطابق خواست طبیعت به پیش میرود. در سن روش اغلباً ۲۵ فیصد پیشرفت حاصل شده است. این تحقیق و افکار عالی بایست ادامه داده شود زیرا در سطح جهانی در حدود ۱۵ فیصد همسران نسبت نازائی از داشتن کودک محروم اند و در اکثر موارد علت نداشتن کودک را بیماری های زنان تشکیل میدهد. ممکنست در بعضی حالات، آستن برای يك زن ممنوع قرار داده شود، طور مثال بعلت بیماری قلبی. در اینجا نقش (( مادر موقتی)) توسط يك زن سالم میتواند مطرح بحث قرار گیرد. همیشه چنین وقایعی قبلاً وجود داشته است. خواننده شایسته تعجب کند که ساده تر نخواهد بود چنین زبیری تمام دوره ماهه در میان شیشه آزمایشی در لابراتوار رشد داد. متأسفانه این مسئله هنوز هم خواب و خیالی بیش نیست. ما بخوبی میدانیم که کامل میدانیم که کدام مواد و چه مقدار و ترکیب برای رشد ونموی عادی چنین لازم است ولی با آنهم طبیعت نسبت به آنچه دانشمندان دریافته اند به مراتب مغلوق تر است. در مرحله رشد ونموی داخل رحم، نقش عمده را برده بیرونی

انجام وظایف مادری باید اما نه ساخت، اینست که این کار مستلزم اصلاح وضع هورمونی یا بعضا رت دیگر کشیدن بیضه ها بشکل طبی یا مستقیم است که در نتیجه ان خواص ثانوی جنسی و طرز تلقی فکری و نیز دستخوش تغییر خواهد شد. در واقعیت امر، تولد کودک بوسیله يك زن انجام خواهد پذیرفت.

گرچه ساده تر است تا تخمه باور شده را در جوف بطنی زنیکه نمیتواند بطور طبیعی کودک بدنیاً بیاورد، برورس داد، ولی در صورت ضرورت نیست ارگانیزم زن را اصلاح کرد. کافی است جای مناسبی را برای گذاشتن جنین آینده انتخاب کرد. حتی درین مورد نیز برابلم کاملاً بشکل مغلوق باقی می ماند، زیرا در يك جا زمینه برای رشد ونموی جنین مساعد نخواهد بود و در جای دیگر چنان رشد خواهد کرد که انقسام حجروی غیر قابل کنترل مانند تومور خبیثه اعضای حیاتی مجاور طور مثال، مجاری خون را - متضرر و مختل خواهد ساخت. اینکه این برابلم بالاخره راه حلی پیدا خواهد کرد یا نه، البته تنها علم طب در آینده قادر خواهد بود به آن پاسخ ارائه کند.

برای آنده مردانی که قلب شان به خاطر مادر شدن می تپد تمام آنچه را که بایست برای آنها توصیه کنم اینست که نیازی به تدای اندک ندارند. معالجه بیماری های نامای امروزی در زمینه کمک زیادی می تواند انجام دهد. در غیر آن بایست راه حل ((تغییر جنسیت)) مجله ششتر را در پیش گیرند.

از جمله انکشاف تازه ونویید بخش طب می توان روش جدید معالجه انواع مشخص نازائی زنان را نام گرفت. ما این برابلم را در لابراتوار خود تحت مطالعه قرار داده ایم. غالباً، بعد از يك تعداد بیماری های معین زن نازا میشود. طور مثال، تغییرات



ترجمه از: فیاض

# استادان تاریخ ما



چگونه میتوان در چینهها نماند و مقلد مد نیت بشری را بازگشود؟ چراییشینه مد نیت بشری هنوز ز هم اسرار آمیز باقی مانده است. آیا انسان ایجاد کردار بر سه امارت مدن بسیار عالی گردیده بود که بعد ها آرام آرام در نتیجه حوادث و تصادمات طبیعی و سایر فیر طبیعی شیرازه آن از هم پاشیده باشد؟

امروز هر چه درباره گذشته بسیار دور انسانها بدست آمده است اگر کاوش های باستان شناسان را به یکسو بگذرانیم زیرا از همه بسیار قدیم را احتوائی نمی آید بنا به تاریخ و فرضی است و یا آسانوی که جز متجلی از - اسطوره های پیشینان انسان نیست.

بی حرکت می بنداشته بحیث کتله که در میان در حرکت است و آنرا (( کره شناورد راعاق اسمان خدا )) می نامیدند.

در کتاب عهد عتیق گفته میشود که تمام زمین در حال چرخش است. عده از باشندگان آن در پائین و دیگری در بالا قرار دارند. همزمان در یک ناحیه شب و در دیگر روز است. زمانیکه در یک بخش مردم سپیده دم را به نظاره میگیرند در قسمت دیگر آن آفتاب افول میکند.

آیا این خود منبع فکری افلاطون نبود که بگوید (( زمین جسم کرویست که از چرخش آن روز و شب پدید می آید )) و در یهوده آمده است که زمین جسمیست معلق در خلا که بالای هیچ چیز قرار ندارد.

مردمان امریکای لاتین نیز پدید میشوند. در آسانه های مکسیکو ها آمده است که (( انهاییکه پس از طوفان عظیم جان بسه سلامت بودند. برود د خورش افزودند و برج های بلند بنساخت نهادند. ۰۰۰ ولی زبان واحد آنها از هم فرورخت و دیگر نتوانستند با هم بیک زبان حرف بزنند بنا به اطراف پراگنده شدند. ))

در عصر ما دانشمندان این نظر را تایید مینمایند که سه قاره زمین اروپا، آسیای - هند و اریایی اورالی و التایی دارای یک ریشه مافوق زبانی بوده اند و مردمان واحد بان تکلم مینمودند که اجداد انسانهای معاصر محسوب میشوند. ولی توسیع این مساله نیازمند پژوهش بیشتر است.

انترکتیکا موجود است که در سال ۱۵۲۲ تهیه و تدوین شده بود. حالیکه این خشکه پخندان در سال ۱۸۲۰ مکتوف گردید. و با نقشه ترکی سالهای ۱۵۵۹ (کاپی از نقشه های باستان) بسیار دقت تمام طرح و تدوین شده و جالب اینکه امریکای شمالی و الاسکا با تمام خشکسنگی ها و عوارض طبیعی آن برجسته گردیده است و بل خشکه که الاسکارا پاسا سایر یا متصل می ساخت دیده میشود و چنین استنباط میگردد که آسیای ها از همین قسمت خشکه به امریکا هجرت نموده اند و لیس باید اظهار نمود که این قسمت رفته است یکی از دانشمندان - مشهور امریکای پرونیسور ها بگوید پس از جمع آوری نقشه های در - یانوردی عهد باستان اظهار نموده است که بشریت دارای تمدن خیلی عالی و پیشرفته بوده که بدلیل گوناگون شیرازه آن از هم پاشیده است و غیر آن - تدوین و تهیه نقشه های مکمل جهان از عهد انسان فاقده آگاهی از علوم امکان پذیر نیست.

انسان باستان و فلزات

قسمتیکه معلوم است برونز از مرکب مس و سرب ساخته با قلمی بسه دست می آید و هزار سال است که انسان دستکاری های زیبا و برنقش از مس پدید آورده است ولی در ارتباط برونز باید اظهار نمود که استفاده و ترکیب این فلز نیز در نزد انسان باستان روشن بوده است باشندگان مکسیکو هزاران سال قبل فرآورده هلی برونزی را بدستان توانای خویش ایجاد نموده بودند.

تمدن مصر باستان که نشانه از نخستین مد نیت انسانیت برای تولید برونز، قلمی لازم را از کوه های برینه و قفقاز وارد می نمودند و فنیتنی ها برای این منظور راهی دیار انگلستان گردیدند. زمانی اسلها فلزکاری را نومی معجزه و کیمیاگری میدانستند.

در سالهای هشتاد و بیست و دو پلاتین تصفیه شده کشف گردید. دارای قدمت چند هزار ساله. قابل یاد آور است که پلاتین میتواند در حرارت ۱۷۳۰ درجه و بسا تکنالوژی پیشرفته ذوب گردد. همچنان کاشفین در امریکای بقیه در صفحه (۷۷)

الحق تاریخ بشری چنان قدمت طولیل است کتبه سادگی نمیتوان از کاران گذشته بلکه باید با تیزبینی و اندیشه فرمای بالایی آن مکت نمود.

انسان متفکر از دیر باز - بدین سوگوشهایی را درباره محیط ما حول خویش ام از جهان و طبیعت آفاذ نهاده است. دل کوه ها را شکافته، در اعماق - ابحار غوطه ور گردیده و به نظاره کیهان نشسته و تحقیقات خویش را در این راستا پایه گذاری - نموده است که ۳۰-۳۵ هزار سال دور در بر می گیرد.

بلندارهای پیشینان ما از زمین

# در امریکای شمالی قطعات فولادی دریافت شد که ۷۰۰۰ سال قبل تولید گردید

## تاریخ باستان از موجودیت سلاحها مخرب حربی مانند امروز حکایه میکند

امروز اگر برسید و شود که آیا زمین کرویست یا حتی کودکی که جد پدایا به جهان علم گذشته باشد با تعجب خواهد خندید. - اما در سال ۱۶۲۳ کلیسای انگیز - اسون روم بزرگ با نشند سالند گالیله را که گفته بود زمین کرویست و در و آفتاب میچرخد پای میز محکمه کشانید.

ایا نظریه گالیله واقعا ابداع در استرانومی بود آمدت ها و هزاره ها قبل در کتب و نسخ مقدس هند، مصر، شرق نزدیک و امریکا از کرویست زمین سخن رانده شده است.

مصریان می گفتند که زمین مثل سایر سیارات زهره، زحل، مریخ، عطارد و غیره از زمین قوانین متابعت مینماید و آفتاب را که اریائیان تاد بیزمانی جسم

آیا زبانهای جهان دارای - یک ریشه میباشند؟ در انجیل آمده است که تمام مردم زمین دارای یک زبان و یک لهجه بوده اند (( و آنها گفتند که شهری بسازیم دارای برج و باروی بلند سربه افلاک کشیده. و خدا گفت: این است بنده گان من دارای زبان واحد و این است عملی که آفاذ نموده اند تا انرا بدین وقفه به انجام رسانند ))

هر طرف بگردی زبان آنها واحد است و شهر آنها با هم با هم - نام شهر آنها را با هم گذاشت تا هم بیک زبان حرف بزنند و این همان شهریست که خدا بنده - گانرا از انجا بروی زمین پراگنده ساخت.))

شبهات نظر درباره زبان نزد سوری ها و اسطوره های

چگونه نلفه جهان باستان پدید گردید؟ دانشمندان معتقد اند که دقت در ایجاد نقشه های در یانوردی - در قرون وسطی و شباهت های آنها تنها از طریق کاپی نمودن نقشه های بسیار قدیم عصر باستان میسر بوده است. که اصل آنها در - دسترس ما قرار ندارند. هر چند بعضی از خشکه ها در این اواخر کشف گردیده اند ولی در بعضی از نقشه های وضاحت ترسیم و منشا - عده میروند.

به طور مثال راه امریکا رانسه تنها از طریق بحر اتلانتیک شناخته ختند بل چینایی ها هزاران سال قبل از کریستف کولمب در راه ان آگاهی داشتند. حتی نسخه هائیتی سابق تاریخ حکایت های در این راستا دارد و با نقشه



کارکوي . هغه له سینما څخه د -  
 خپل تقیاً عدد خبرد تایید او یا رد  
 د پوښتنې په جواب کې داسې  
 وایي : ((زه لا تراوسه دویمز ه  
 زور شوي نه يم چې تفاعد وکړم  
 هرچا چې دا خبره کړیده یوازې  
 څلور اوځه یې ویلې )) هغه د  
 مخکې خبرې په دوام داسې  
 زیاتوي :

((زه فوارم یوازې اوسم او د  
 روحانیت په لټه کې اوسم . یوازې  
 په سینما کې کار پوځاقته دي . زه  
 زیات د ((پولکا)) په باب فکر کوم  
 هرما بنام لمان د خوب په خونښه  
 کې بندم . د خوښې د کونې څلورو  
 لوروته مې هنداري اېښودل شوي  
 دي اوزه خپل لمان په هغوکې ونښم  
 د خوښې فضا خوشبویه کوم اوښم بوتل  
 وېسکی په سر راوړم . گډ پیژم او

((زه باید تاسې ته ووايم چې د  
 کلیوالي بنموند نقش له لوبولو څخه  
 مې حوصله تلگه شویده . تاسې  
 پوهیږئ څوک چې له بڼه څخه  
 مېوي فلا کوي . گټې خوري اود -  
 ستگر محمکه وال په وړاندې مفا -  
 وېست کوي څه حال او روزگار -  
 ولري ))

خبرې اتري دوام مویس او هغه  
 تېنگارکوي چې یوازې د فېنټلواوډ  
 د رنوکسانونفشا اجرا کوي ووايي :  
 ((زه نه فوارم چې د د پکړو پیوه  
 برخه اوسم ))  
 هغه په ناخوښې سره زیاتوي :  
 ((سره لدې چې د پیسو -  
 اندازو مې نه پوهیږم خوښی  
 کېدای چې مینه په پیسو واخیستل  
 شی ))  
 ((سري د پوي)) خپلو خبروته

# څوړوکی

د کوانگ فو تهرین کم . څرنگه چې  
 زیات څښم نوهیښه مست يم اود ا  
 مې عادت شویدي . لکه څرنگه چې  
 مې ورته وویل فوارم له لمان سره  
 اوسم ))  
 د بهالگ په هوټل کې د ورځنی  
 مهال ویش له عملی کولونه وروسته  
 د دلپ کار . د یوانند او راج کپور  
 په شپوه کارونوته ورسید . پس دي  
 بهیرکې د ایرکتر ((انیل شرما))  
 د ((حکومت)) فلم په بري سره -  
 داسې په خپل روښل وکړ :  
 ((د اړیږم چې سینما ونکولای  
 شی . د روښانفکرانولپاره د هنس  
 مواد برابرکړي . یوازې په سلوکې -  
 لس لیدونکې شته چې فلمونه په  
 کورونوکې له وید پوځه په استفادې  
 سره گوري . زه داسې فلمونه هم  
 جوړم چې د هغوي خوښی شي ))

اسې دوام ورکوي : (( بنایي د  
 نورو بنموندونولپاره کاروکړم -  
 وروسته بیاباده کم اود ماشومانو  
 په روزنه بوختیږم )) هغه -  
 فیلسوف ډوله دوام ورکوي : نه  
 ((هره بنمعه باید د خپل ژوند ا  
 یوي برخې ته سرو سامان ورکړي))  
 ((سري د پوي)) چې له خپل کار  
 او وظیفې سره خاصه مینه لري د -  
 هغې په باب داسې څرگند وي :  
 ((تاسې هم کولای شې تشیل  
 وکړي . تشیل د الفبا په څېر  
 نه زده کړي . زه په هڅه تپورېلو  
 میتود باورنلرم . زه باورلرم چې  
 تشیل کول د ماه اخیستلو په  
 څېر اسان دي ))  
 اوس ((سري د پوي)) په خپل  
 حال پوځ د وړانډه ((رجنسی گډ  
 نته)) هغه چاپسی همو چې  
 په فلم کې له هغې سره پوځي

زیات ارزښتناکه ښکاري . د خلکو په  
 گټه گونه اوتیل ماتیل کې د پوما -  
 شوم د سیند لوري ته زغري د -  
 زغورنې عمله هغه نژدې رښتور  
 ته لږ دوي . خوږدي حال کې  
 هم د ماشوم کورنې له ((سري د پوي))  
 څخه فوارې چې له هغوي سره -  
 یادگاري عکس واخلي . راسې پیوه  
 شپه له لیونتوب څخه لیري شو .  
 کشمیر - د هغې ښکلې شنیلې . د  
 هغه جهیل د کاج هسکې ونې مې  
 اود سرو انگیلرونکې خلک مې - د  
 سینما په پرده تصویر کړو .  
 د (Farishtay) د قلم  
 کارکونکو د خلکو د خوښې لپاره په  
 موقتی توگه له شوخې اوجگړې -  
 څخه لاس واخیست او د هغه پسر  
 معای د نجونواو هلکانو فبرگې سنډري  
 اونخابیل کړي . گټه گونه زیاتيزي

په تیر اوړي کې کله چې د -  
 کشمیر د فونو د هسکو څو کور اوړي  
 اوبه کېدي . اوبه د روترا کښته  
 کېدي او د میلی معای ته بهیدي  
 شپنوخیلې رښ پوولی اوسونه د  
 ماشومانو په څیرله پوي خوا بلس  
 خواته د انگوته وهل او اوازونه  
 مې په روکې انگازي کولی . د  
 د فلم جوړولو په پوه واحد کې  
 شپز تنه فېنټلی کسان ترسترگو  
 کېدل چې لمانونه مې ((گوریل))  
 بلل . د هغو په مینځ کې خوا سونه  
 اونوري بیلگې چې د توبک د پزاویا  
 د لاسې مې د جاودنې په وخت  
 کې کولای شول پروت وکړي . هم  
 پام لمانته وړار وه . د هغولسه  
 لیدلو څخه انسان داسې گومان  
 کاوه چې گواکې تول مې بیسره -  
 لري .

# د کشمیر په

د ذبح الله نهاره

او ورپه د آسمان نیلې فضا پوښی  
 د تود ونې د رجه لوړ پړي ((سري  
 د پوي)) د سایه بان لاندې اوسیده  
 کښینی او د د وروښو د پستی ل  
 مینعه د اراز ملغلرې راباسې :  
 ((ایا پوهیږئ مایې تراوسه په  
 دوه سوه فلمونوکې کارکړیدی دي  
 نتیجې ته رسیدلی يم چې خلک  
 یوازې فوارې چې څه جگړه اونخا وگوري  
 هغوي هنرنه فوارې سره لکي -  
 چې زما خوښیږي چې د پوي بنسې  
 نقش د هغې په واقعې مانا ولوبوم  
 خود اکار امکان نلري . که چېرې  
 زه فوارم د یوه ښه نقش لپاره -  
 خپل چپ مټ ((ستیاجیت رای))  
 ته ورکړم . خو ستونزه پدې کې ده  
 چې هغه هېڅکله نه فوارې چې  
 داسې یو نقش ماته راکړي . محکمه  
 د هغه فلمونه نڅا اوسندري نلري  
 )) (سري د پوي) ادامه ورکوي :

خود همالیا پراخه آسمان مې له  
 ستورو څخه مفهوم لري . سره لدې -  
 چې د (Farishtay) د قلم  
 په آسمان کې لکه د درمند راو -  
 وینود کهنه په څیر ستوري ترسترگو  
 کښي . خو زمونږ د بحث موضوع  
 ((سري د پوي)) د دغه آسمان  
 ښکلې اوطناز ستوري دي . ((سري  
 د پوي)) جگړه کوي . ناخسې  
 او خپله رښه لرونکې لمن څرخوي  
 اود ساحل ترڅنگه کښینی . که  
 لدې موضواتو تیرشو . هر څوک  
 چې په هغه سیمه کې ژوند کوي .  
 څه دوکاندار اوڅه د ادارې امر  
 څه سوداگر څه کسبگر . څه کار -  
 دار څه بیکار د ټولو سترگې په  
 ((سري د پوي)) پوري گټه شوي  
 دي . دا وړي په تاو د موسم کې  
 د مېوي د سر و او پوړهاید خلکو  
 په کتابچوکې د سري د پوي لاسلیک

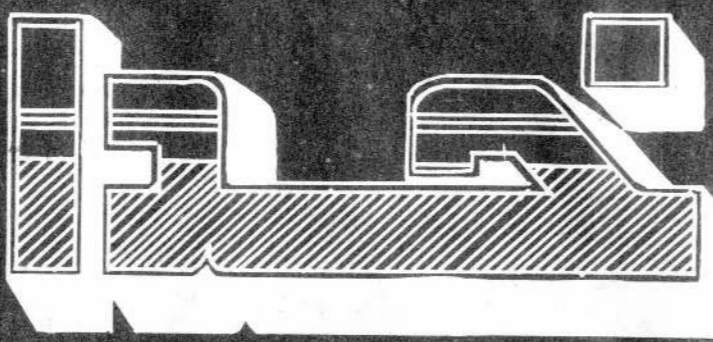


نشیب نهاد . پشتش خمیده بود .  
(خدا یا ! بار تو بردن چه سنگین است !)

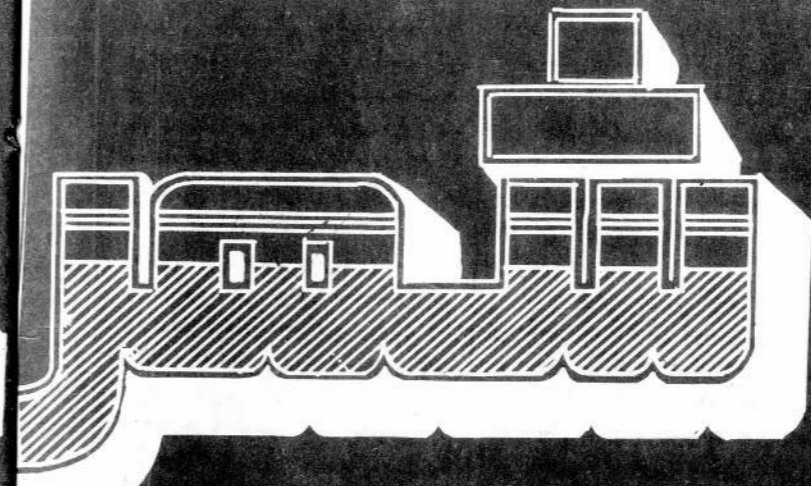
\*

زمین زن بود - دست ورز میخواست و تخم . جزاین یاد او همه فراموشی بود . از نوزاد میشد - در فرداهائی بی دیروز . . .  
و در نواوی اش هر روز زایشی دیگر بود . زمین دوشیزه مادر بود پیشانیش پاک از هر گناه که برداشتمش نشست . و اینک بود تی ها در جهان بود ، هر زمان انبوه ترورنگین تر و بلند تر ، و مرگ با زندگی آشناتر ، دمسازتر . زمین باور بود و شکیبا ، فروتن . و نوح را فرزند زادگان رسیده بودند - دختر و پسر . و خدایش گله ها بخشیده بود و خرمن های گندم و دانه سوار زن و هرگونه سبزی و میوه ای در مالیزه گرد آرد چادرها که بر تپه بود ، تا فرود دست و این شهر خدا بود ، هر سال اندکی گسترده تر و مردم در او افزونتر و نوح پیر بود ، - درونش واریز مرگ و گناه . و ترسو نفرین که یاد داد او زنده بود . و آن پتیاره عالمگیر ، آن چل روزو چل شب هول که بهلوی چشمه ها شکافته بود و روزن های آسمان گشوده .  
ویشانی بلندترین کوه ها را آب تا پانزده گز فرو بوشانده . و زمین در خشم خدا هلاک شده ، با هر چه از جانور آدمی و درخت و گیاهش که بر پشت و کشتی که بر آهای بند - گسسته می غلتید ، سرگردان ، پامشتی بلا زده مرگ اندیش که در پناه رحمت خدا بودند . و سوارنداشتند . وجه ناروائی ها در این کشتی امان میرفت و ستم ها ، - که زمین اگر در کشاکش مرگ بود ، نفس آلوده اش زیر سقف قیر اندود و همچنان میوزید . و نوح میدید و پیش از همه بر خود می نفست . شرم داشت . میترسید - بر جان این تنی چند زنهاریان که اینجا و هر جا زندانی سرشت خود بودند .

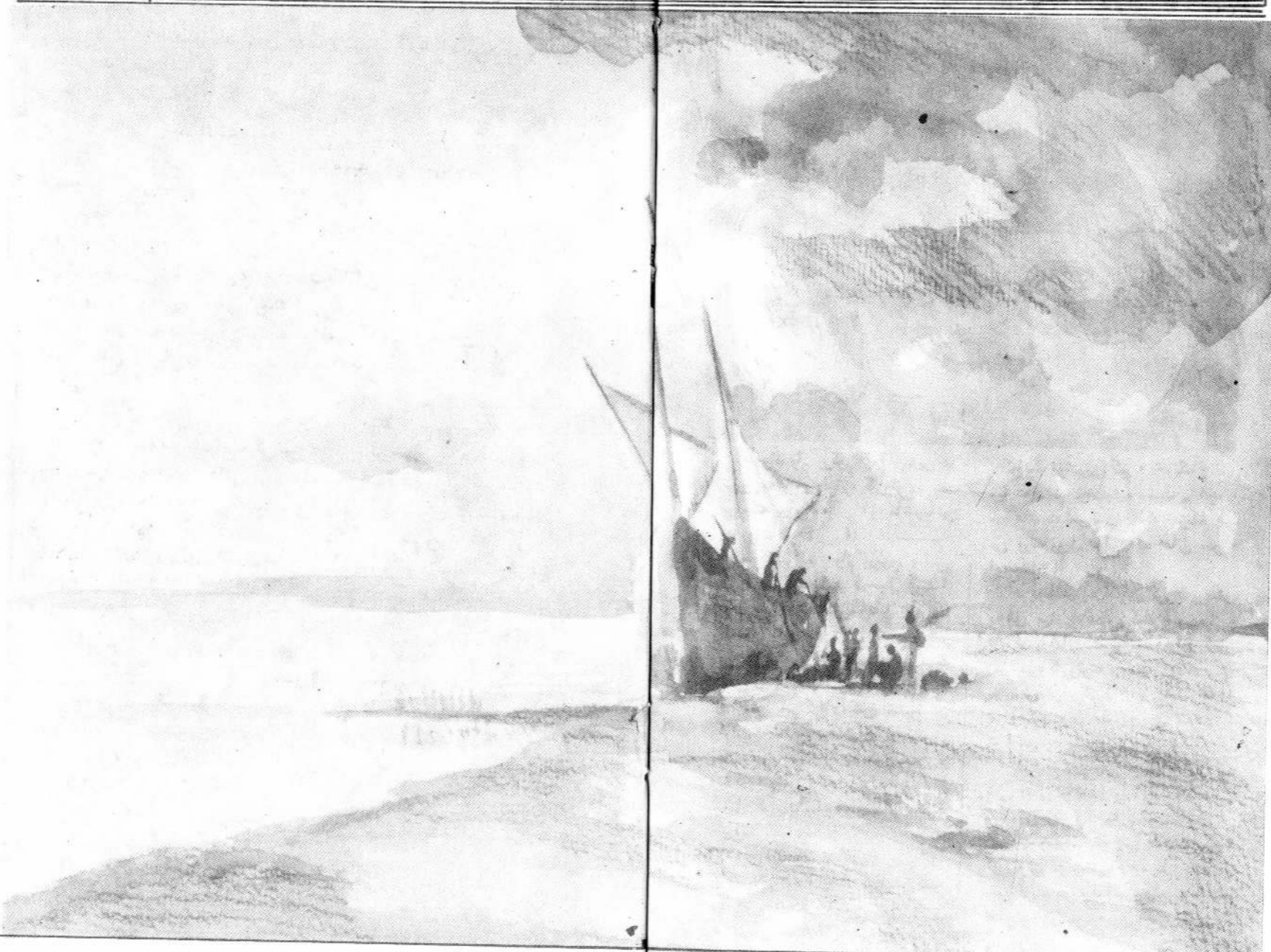
(خدا یا ! خدا یا ! تو خود خاک را ستکار آفریدی . بسسه هرستش مگیر !)  
و خدا در خشم خود خاموش بود ، و در غرش باد ها و خیزاب ها و نوح را در دل ازگشته ننگ بود ، که بوی درماندگی از آن می شنید و همد استانی . و نیز فریاد داد خواهی غرق شدگان : چرا ؟ چرا ؟  
و مرد خدا چه میتوانست کرد ؟ به خدا پناه میجست و رهائی میخواست - نه چندان از طوفان و مرگ ، که از اسداری زندگی - این بد لگام تو سن هرزه بو ! و خدا این آخربه فرخوش رهایی فرمود - خجسته باد نام او ! - و زمین زیر پای فرزند آدم زنده کرد و باروز و اینک نوبت همه نعمت ها که نوبت نداد بود . و نوح آن روز میدید که زمین در رانش خدا آرمیده است ، با همه زیبایی باز یافته اش - خشنود و فرمانبردار . و آن روز . . . آن روز زندگی سرود خوان خواهد شد و آسمان را با زمین پیوند خواهد افتاد . و خدا در خلوت فرزند آدم خواهد نشست ، چون آفتاب از روزن این پیمان نوح بود با خدا ، و او استوارش میداشت و بی دغه هزار امروز را ندای آن خواست کرد . همچنان که دیروز را ، با چنان سردی و سنگینی . . . اما ، پس از شصت و اندی سال که برون گذشته بود ، میدانست که با خدا ایمان بسر بردن هم کار خداست ، که راسینه تنگ است و نفس کوتاه . و چه توان دانستن ، بدین فرزندان که گول بودند و فراموشکار ، و راه های خدا که بر پیچ و خم بود و یاریک . . . نوح این نبود . میترسید و ناهی جز به خدا امیدید . و بدان که خدا این دریابد ، بسر نماز و قربان می افزود :  
هر روز در بر آمدن آفتاب ، شهر خدا بوی کند و عود می شنید  
لطفاً صفحه برگردانید



نوشته ۱۰۰ بهائین



داستان کوتاه



برهنه پیش رخسندگی هموار آفتاب ، زمین غریقی بود از آب رسته . و رویه نشیب سوگوار دست ، نوح ، بیخبر خدا ، تنها نگران به خاموشی بیکران .  
اینک پیروزی د بیروس او . اما چه میتوانست کرد ؟ چشم پسرش به ویرانی خود خواسته امختگاری نداشت . دم به دم ، در گریزی سرکش ، اندیشه اش او را به گذشته نفرین شده میبرد ، - باغ و کشت و شهر و روستا ، مشغله مردم ، گله های در چرا ، کاروان های در گذر . همه جا سرود ورق و جنگ و ترس . خنده و خون و فریاد و سیوز زایش و مرگ . زندگی . . . فرزند آدم در خود ریشمه میدواند و در زمین . و زمین او را پس بود وستان پر بارش . و خدا وند خدا که در آسمان غیرت میبرد . . .  
نوح قم را به یاد آورد ، و آن ریشخند و از سالها و سالها . همه چون خوابی براو گذشته بود . و اینک بیداری ، هولناکتر از آن خواب .

(خدا یا ! جزیه چشم توام تاب دیدن نیست . دریاب !)  
و چشم خدا چشم کینه بود ، این دم سیراب گشته و لکها به هم آمده . و نوح در هراس خود تنها مانده . میدید و به دیده باور نداشت . (کاش فرزند آدم کور بود !)  
و نوح ، بیخبر خدا ، برخورد لرزید . پشیمان بود ؟ نه - خدا داری میجست ؟ - هرگز . خدا خواسته بود و او هم - که او مردی عادل بود و با خدا راه میرفت . (تورات - سفر پیدایش) اما خدا بر جاود انگاری راه میبرد و او ، فرزند آدم ، یاد روزکاب زمان نداشت - این مرکوب لنگه . و نوح اینک تنها بود ، تنها با زمین برهنه بیسوه مانده ، که نفرین و ریشخند بر لب ، او را به خود میخواند . و نوح را بر این روسی دشمن داشته ، که زمین پس از آن او بود ، دل میسوخت چه سبز و بارورش دیده بود - آرزو خیز و کام بخش ! وجه آکسون بیکش میدید و خاکسار ! و ناخواسته ، لعن و دشنام دیرین بر زبانش لعن برکت مییافت . و هم از یاک دل بود اگر برکت خود بد و سباز میگشت :

(خجسته باد نام خدا ، که از همه تبار آدمی نوح و فرزندانش را بر ستگاری برگزید و وارث زمین کرد !)  
و نوح بر راست خود به چادرهای روی تپه نگرست . سه پسرش با زنان خود آنجا به کدخدائی بودند ، با کودکانی گرسنه ، ترسان ، و حشی خو . و از دام ها هر یک جفتی ، لافر ، باستان های نیم خشکیده و مهلوه های فرورفته . و این شهر خدا بود ، میبایست باشد - اگر چه امروز حقیر ، چون دانه آرزو . و این پیمان او بود با خدا ، و نوح استوارش میداشت ، که او مردی عادل بود و با خدا راه میرفت . اما پسران ، پسران ! . . .  
(خدا یا ! امانتدار تو این جوانانند ، خام و ناتوان . تا چه کنند و تا چه کنی !)

و نوح در دل برایشان میترسید ، که فرزند آدم غافل نبود و دشمن بیدار . و نوح میدیدش ، آن رانده را ، زیانکار و ناگوار - همچنان که از آغاز در هشت خدا . و باز ، با دم افسونگرش ، در دشمنی چه نزدیک ! بسا هم نزد یکتا خدا در دوستی !  
(خاکم به دهن ، اه ! . . .)  
و نوح سراسیمه گشت . شیاردردی بردنش دوید . سر به آسمان برداشت . روشن بود و گنگ - خنده کار . به کوه و دست نگرست . خاموشی . نوح در تنهائی خویش خود را غریب یافت ، - برسان کودکی کم کرده مادر . چشمش به اشک نشست . رویه

بقیه از صفحه گذشته

و به گاه نرود رفتنش با سرود انابه در خواب میرود. نرزد آتم گناه  
بر خود میگردد و به عدد ریاضی آید.

\*

زمین گرمای آفتاب بود و بوی آشنای پستان ماده گربه ای تن  
به آفتاب داده و چکان در او آویخته ...

و اینک پستان زمین به هزاران رگ روان بود. زمین در نرزد  
آتم میگذاخت. خاک خون میشد و خون دیده به روشنائی خورشید  
میگشود.

و خورشید بر شهر خدایه دوستی بر میخواست. آسمان بخشنده،  
روزها پر همه و تکابوی کار، کارها بر میند و خرمن های دشت  
زین. بازی شناخت بدختری و آینه ای.

و دختران شهر که چون گل بردن زمین بودند، روح بند برای  
زمین بودند. و ساکه در نرزد خواب زده یا مهتاب شبان، گوش  
بیشه و گشت و کساری شنید:

(( لبخند تو، ای بسه، شکوفه سیب است و دانت خوشبوتر  
از سیب ))

(( به چشمان درشت سیاهش هر اسبان نگاه میکند. پوست  
پرشانه ها و سر زانوانش میلرزد. و تنوع، آهوی دشت، بسه  
آبش خورشید من می آید ))

(( پیشتر راه ناخن شیارکن، تامل، نیشم بز، انگینت را  
شیرین تر خواهم مزید ))

و تنوع و بسه و تامل، رفقه و سازای و دیوره، و باز بله و محبت  
و داده و دیگر دختران شهر خدای، هر یک زینده و بدرام نواز دیگر،  
چون میوه های نورس باغ بودند، - نته دست و نگاه رهگذر و  
نوح، رهگذر بچ که چشمش در مه غروب من نشست، نیز میدید شان  
در حاله ای دور و شفق گون. و مهربی حسرت آلوده در دلش  
میجوشید که تلخی کوکارت و استنطین داشت. و مرد خدای، جانفش  
در تلاطم آشوب من افتاد:

(( به خدا میگرم از شما، دختران شهر، که رخنه دیوار  
دین خواهید بود و معبر سیل آتش ))

و نوح روی میگردد - از تاب آتش - ، که میدید و میدانست.

همچنان که آب را دیده بود و دانست، و یادانش خواسته  
اما - وجه دردی و درخشندی [ دانستنش امروز همه برهنه بود  
و پروا و ترلز، که مرد خدایه نرزد از دیروز میگذاشته و دیروز  
شکستی کلان بود سدر نرزدی بیوه و بر بیخوده، که زمین ناچار  
جزیه راه خود رفتن نمیدانست. و شکست همچنین در جان او سوده  
که دیری بود تا از حضور خداسترون مانده بود و از سخن شکست  
هندش. و اینک زمین بود که با جایی وی سخن میگفت، - ایمن  
شمارها که سینه خاک میکشافت، این گندم و جو که دانسته  
میست و این شاخه رز که لبخند خورشید در جام میکرد. و نوح  
به همه تن خویش بدان دل بسته بود، و به دیوارها که در شهر  
برس آید، و بر چین ها که بیکران دشت را در چانه می کشید،  
و آغل ها و اصطبل ها که ملکوت خاکی نرزد آتم را بنیاد میکرد.

\*

(( دینه، دینه [ خون من و گرمای غروب من ] بیستداری  
بامداد دور من [ خدایا، بدان لبخند خورشید دارو نگاه  
گهزان، چه زود میگردد ]

(( خوشاتو، دینه، که من شتابی و شتاب نمیدانی [ و نمیدانی

تو، ای دینه، که قدم های بیرون چه شتابکار است و ناشکیبایا  
بیادستم بگیر و درنگ بیاموز، عمر من ]

(( خوشا، خوشاتو که تنهائی نمیدانی [ و نمیدانی تو، ای دینه،  
- در پستان کود کیت - که زندگی راه سنگلاخ است بر بیابان  
تنهائی. و تنهائی، دینه، در راست، که ترس و رمیدگی هم دل -  
راسته و درون دیوان آشنائی. و تو آشنای منی به جان، دینه،  
هم پیش از آن که خود بوده باشی. و خوشی است، خوش است این  
مرا گفتن و باز گفتن.

(( خوشانگاه تو، دینه [ خوش از زبان گم و جلال تو، و آن گب  
زدن و زود گذشتن و فراموش کردن: نسیمی در برگهای چنار  
افتاده، چین بردن آنگیز نشانده و رفته در آفتاب سیزه ها خفته.

(( دینه، زیبای من [ خرد در تو زیبایی است و هر چه بگوئی  
و یکی خرد گفته ست و کرده، بی آن خود بدانی. و تو، همایه که  
ندانی.

(( در تو، ای دینه، مهربانی است، و نرس و بخشندگی  
شکونه های بهار. و من بر تو میترسم از این مهربانی، که یاتو نریسد  
یاتو باور نیائی. و آن روز، دینه، چه دردی مرا چه بینوائی  
حهان را ]

(( دینه، شب یاتو بر من میدمد و میدانم که خواهم فسرد  
برد، و تو اختر آسمان خواهی بود. خجسته باد نام شب ]  
خجسته باد نام تو، دینه، خون من و اشک من [ ]

سره آسمان در خلوت سنگها، نوح، پیغمبر خدای، میگردد  
به درد. و در درش راستگین نبود. چه میشد او را، مرد بزرگترین  
آزمون را؟ کار فرمای مرگ و ورهاندن زندگی را؟

اینک هر آنچه - دست در دست خدا - خواسته بود زمین رام  
و به هنجار، نرزد آتم با او در خدا، و شهر به آهنگ نماز و قربان  
در تلاطم ریش. و - یاد آوری هلاک گنهکاران را - توده فیروان بود  
کشتی بر کوه، چون کرکسی گرسنه که رویه نشیب دارد.

همه چیز، همه چیز آن بود که میبایست، سیاس خدای را در  
هفت آسمان [ و باز نه آن بود - آه، که دل نبود و آن بساور  
خدائی.

(( کجائی، نوح؟ پای بر چه داری؟ سنگر بر رویک روان [ ]  
و نوح، پیغمبر خدای، میگردد، که هرگز چنان نگریسته  
بود به درد. و در در تنهائی بود و شکسته تنه ای فریب خورده  
سراب. و بلعجیبی ها و درخشند دیو. و این دل ناتوان گشته  
که در هر سایه ای می آویخت. و این دلهره کار ناتمام و فرورختن  
چاره یاری که به دست بر آورده ای.

و باز هیچ از این همه نبود، مگر آن یک - تنها همان، خدای،  
که نوح از او نمی مانده بود.

(( جز تو ام هیچ نمی باید، خدایا، باز منم باز مگذار [ ]  
و نوح میگردد. اما نه همین گفتن زبان بود و گریستن چشم،  
که در هفت دل کار دیگر بود. زمین، خواه ناخواه، در اوی نشست  
و نوبت شدن ها و بر شدن هایش و بر آمدن نرزد آتم بر فرش خاک،  
و راکندن دود و به گناه، و گسستن آسمان ترس صلابی پاکسی  
و بالودگی، - آیشی، آزادی ...

و نوح به یک دم فرقاب و سوسه می بینود، و زان پس باز او سود  
و پایب آشنای بندگی:

(( کدام آزادی، خدایا، کدام؟ یا این هزاران بند اشکیار  
و نهان که بر تن خاکی نهاده ای [ ]

مرد خدا پوست من انداخت. برده ها در او به يك سوزده  
ميشند، و گاه آنچه ميديد همان بود که، انوس [ديري بيمن  
از آن به آب مييايست داد. نوح مي شکست و سر بزرگي انگسد،  
از سرساري. خود را، نوح از من بزرگ را، بازمي شناخت.  
يادها در او ميزيست، - خفته و بيدار، که هر يك سخني ميگفت  
بزبان او، که ديگر نه سخن جان او بود. ليکن قم، از آنچه ديده  
بودند و شنیده، همچنان به سرا برده، انسا نه اس ميبردند و سا  
خدای نشانند. و در داکه به چنان خلوت فروغان، نوح راه  
نمی یافت. روزها بر او ميگذشت، در نماز و نيايش، که نه حتی يك  
بار دلش يا خدا بود. روز و شبش را شهر فرو ميگرفت، که همه  
دفعه بود و تکاپو و ماندگي، و باز خشنودي سرشار آنچه به دست  
خود بنياد کرده اي و بر آورده. و زان پس، چون آسمان روشن گس  
ايرش ناگهان پيوشد، بدگمانی بود و ترس و سراسيمي. او ايمن  
همه نام خدا داشت، که هيچ نميگفت و خشمش پنهان بود، شايد  
هم که نزد يك. و شهر که آسوده ميزيست، يا خدا به آشتی، بر اعتقاد  
نوح که سب و سايمان قم بود. و نوح را دل از ترس ميگشافت، از اين  
خوشاوري، که او خشم خدا آورده بود. - آب [آب نوح را  
خده بود و خطر، بين از آتش، بين از صافه، بين از شمشير.  
بر کاره آسمان، هر سايه اي ابر نوح را نگران مي داشت، و زان  
بيشتر، هر ريزش باران. و اي بسا که مرد خدا، جوی دراز  
گست، آب چشمه ها انداز ميگرفت و جاه ها و کاريزها، که آب  
اگرچه زندگي بود، ميتوانست مرگ باشد و تنگ عذاب. و باز چون  
باران گشت ها سيراب ميگردد و آفتاب بدوستی بر شهر برمي آمد،  
نوح را نيشيشماني به دل مي خليد، از گمان بد که داشته بود:  
(( خدا يا، توهمه بخشاييش [بر اين پيروي گشته ميگير،  
که نعمت ميدي هي و از نشان خده و خشم در آن مي جويد. ))  
و نوح اشک مي ريخت و باخ نميخواست، که ميدانست که  
تتهاست.



(( کس آهوي رنده بودي، دينه، تا به دست من کسيدم  
و تو صيد من ميگشتي، پس روي خدا، ماء دينه، تو زميني، شخم  
نابديه، که مرغ چاريا در تو ميچرند و فرزند آدم را نصيب از تو نيست.  
(( نوب بدوستی است در چشمان تو، دختم، همچنان که در آب  
دريا. و مرا از تو نم بايد داشت، مباد که چون آتش و آب دشمن  
ترياشي آن را که نزد يکري.  
(( سخت آواي باد است در دشت: به گوش مي رسد و بفهم  
ندارد. چه کند يا تو، فرزند آدم، که تا از بهشتش رانده اند،  
هر دم انتظار بيم است، از هر چيز، از هر کس.  
(( انوس، دينه، مهرت بر من تمام است، بدین شير و  
شراب و نان که بر سفره ام من هي. گوش بره ام تو را، که به علف  
من بروي [مرا، دينه به برد باري و نگساري مهان کن، و درد  
يديري، - که دردها در من است و خم ها، و بار امید و رستگاري شهري  
با من، بدین بشت و بازوي ناتوان که من بيني.  
(( فرزند آدم بر زمين مي رود، اما روي و ايس دارد، که  
او را گله به حسرت سرشته اند. پوست با من دار، دينه، که و ايس  
نگران از راه دور من آيم، و تو در آغاز راهي.  
(( او [چه ميگويم ترا، دينه، که توتاب من نداري، و نه  
بقه در صفحه ( ۱۲ )

مرد خدا، نيايش را، پيشاني بر سنگ تفته مي سايد و اشک  
ريزان خاک را فرين ميگفت، به غرور که در سرداشت - ايمن  
حياب [و کار نه هين بود، که به هر سايش تن مستي خاک در او  
ميدويد، - همان که درخت را به ديدار روز مي کشاند و آدمي را فراتر  
از خویش.  
اما فراتر بنا چار نوح را - بيخبر خدا - بپراه بود و بيگانگی،  
که او صري خویش را با سدا ر مرزها شناخته بود و خواسته و اينک  
سرگشتگی، که هم در او مرزها مي شکست. نوح به خدا ميگريخت  
و راه نمی یافت. زمين به هزار دست در او مي ايخت، - خانه  
و خانان، کشت و کاريز، خون و دود قربان، نماز و آئين گشت،  
و قم که او در اورش بود، و در اورش بودند به هر چيز که ميگفت  
و ميگردد. و نيز آن سوز درون، آن شادي چشم و آن انتظار  
جان، - دينه، دختر شهر، که بر ستار او بود پس از مرگ زن.  
نوح بدو از نوزاده ميشد، - به اين دختر نوس که ميش هايمن  
ميدوشيد و تا کس هر س ميگردد و به شراب و دس رخته اش مي پرورد.  
(( برکت بردست و زيان تو باد، دينه، و بر قدم ها که بر خاک  
من هي، - و من آن خاکم تو را، دينه، به برد باري و شتافسي.  
و مينداز دينه، که با من هين رنگ و بالا و خوي و خرم است که  
ميناشي، که آن من بينت من که نيز بر خود پوشيده اي.  
(( و تو، اي کودک من که مرگ مني، مرا ياد دار، که زندگي  
در من به دوراهي سر نوشت مي رسد، - همچون بيله که برد و راهي  
کم است و بر رانه. و بدان، دينه، که راه بر رانه شدن زمان تا زمان  
حيرت است و گيجي و و ايس زدن و به يعلو غلظيدن، و يك ته در کار  
خود تشيدن، و در خود چله نشستن.  
(( و من چله نشين اين روزم، دينه، و ميترسم به تمام تن از آن  
که رود روي من خواهد آمد بنا شناخت، و او مرا سخت ترين آزمون  
ر خواهد بود و بي پرور ترين دار. ليکن مرا ايس از آن که در او زمين  
باشم، دينه، که شدن من بايدم اکنون، نه بودن.  
(( و چه روزگاري مرا، دينه، بدین پيرانه سر، که در پوست  
شدنم نهاده اند و چنين به آتش تو که اخته [وجه خوش آتش  
تو، دينه، که بهمين گواراست مرا و من تا جاودان جامه سبيد  
خواهم داشت. و با من، اين نعمت زده، - فرزند آدم. ))



شهر زنده بود و من باليد، - نه بر چند و چون زندگي نبرد  
و خواست و ناخواست او، که شهر به خدا زنده بود و بازوي بلندش.  
و شهر بيمان و بيوند بود و بنا، اميدي در او، هر دم بر آورده و ساز  
دور تو برده. و شهر بپرم بود، بدگمان، که بنياد بر ترس داشت.  
و ترس سايه خدا بود که فرزند آدم ميرفت، - اين به خطا گرفته  
بر التزام بخشوده. و ترس آئين شهر بود، که ياد زمين دانست  
و از زمين بریدن ميخواست. و در اين دوگانگی درد و دروغ، فرزند  
آدم گناه من آبرخت و نهانگاري. روي در مردم، هر کس به بگر بود  
و با خویش ديگر. و نوح نيز، - بيخبر خدا، بي آن که خود  
بداند. و نوح آن روز دانست که شراب خورد و در خواب برهنه ماند.  
و بيد ايرش از ردل بود و شکست و خشم: آن بس که بر او خنديد،  
از چه خنديد؟ و آن دو ديگر که شم داشتند و ايس روان بر -  
هنگيش پو شانند، از چه من بايست شان شم داشت، که  
خدا آدم را - پدر ما، برهنه آمد و جفتش را، در بيگانه سي.  
و او نيز، نوح، بنا که کدام معاك دروغ و نفاق در خود يافت  
که فرزند را بدین اندک باز يگوشی نفرين گفتم؟

# اشک و مرود

د قبايلو شاعر فيض احمد فيض  
د هره شمير بينتو ژباړه

## موسکا

گلونه له خپلمنې مر اوي شوي دي  
د آسمان اونکسې نه را تويي دي  
د شمعورنا ورکه شوي ده  
اوهنداري ماتي شوي دي  
سازونه له غزید وروسته ورک شوي دي  
پاي زيوونه ستري شوي او بيا ویده شوي دي  
اود دي وروغوخت شه  
ليزي د دي شپې نازولي  
د دردونو ستوري  
پر قهيزي  
مخلا کوي !!  
اوسوسکا !!

۱ -  
در ((ارهو موي))  
د فصل ميعاد  
چون بود حالت ؟  
آواره مردا  
دریا روانا  
دریا نوردا  
۲ -  
اي از نژاد نورو و تيريز  
اي حبيبي از صبر  
افراخته سرتاج تاهر  
اي از تبار پولاد وارن سز  
د همیشه سبز  
چون شد که ره يافت ؟  
شبخون باييز  
درد اودردا

## غزل

تاوي مخ و ته می کوره ، ما وي سترگی به ليمه  
تاوي ما وره له پيغوره ، ماوي سترگی به ليمه  
تاوي تينگ شه که عاشق يی ، ماوي خه دي به د عاشق کی  
تاوي غم دي لورد لوره ، ماوي سترگی به ليمه  
تاوي د واره زلفی خه دي ، ما وي هر خه چی ته وایي  
تاوي شپه ده تکه توره ، ما وي سترگی به ليمه  
تا وي بولي دي فرياد کا ، ما وي درد د بيلتانه دي  
تا وي مه کره آه به زوره ، ما وي سترگی به ليمه  
تاوي واوره که عاشق یی ، ماوي وایه زما غوز دي  
تا وي وينی اویسی اوره ، ما وي سترگی به ليمه  
تاوي خه حال دي پونه ، ماوي پروت م ستا په درکس  
تاوي مه بجه له دي کوره ، ما وي سترگی به ليمه

## دو غزل از محب باشر

### موايلو ناوله

بناه عشق کد امين تن است آفتوشت  
زلم سبزگی برگشته دفتر هوشوشت  
به هر کجا که نظر میکنم ، تویی تصویر  
بپاکه سوختم از دوری برو دوشوشت  
شريك نم خودت کن ، شريك خوشبختی  
مرا ، اگر چه که هستم دگر ترا موشت  
هزار قصه ناگفته در زبان من است  
کجا ست بخت بلندم ، که بشنود گوشت  
مرا بخوان که شرح سبز گوی دشت  
تلم شوکت و بختی ومن سینه پوشوشت

۳ -  
آواره مردا  
دریا روانا  
دریا نوردا  
د پدي که آخر  
طوفان چها کرد ؟  
نه از خدا بيم  
نر ناخدا کرد  
آنشب که بناوخت  
باخشم سلی  
برروي ساحل  
زان ناود برين  
صد تخته باره  
از هم جدا کرد  
وانگه به ناگه  
زند يق د برين  
- نخل سترون -  
روسوي مغرب  
سر بر زمین سود  
پاد خدا کرد

### با تو به شوشت

بایي نمانده ام که عصایم نبوده اي  
د ستس نبرده ام که دعایم نبوده اي  
هر جا که شعر بود و سخن بود و سرنوشت  
حرفی نگفته ام که صدایم نبوده اي  
هدد کی بود ؟ آنکه بيلم دروغ گشت  
شهری نرفته ام که سبایم نبوده اي  
این خنجر از کجا است که آماج اونم  
دردی نجسته ام که دوايم نبوده اي  
جز دست تو نبوده مرا حجله اميد  
جایی ندیده ام که کجایم نبوده اي  
آه اي بهار رفته در آفتوش باد هوا  
بایي نمانده ام که عصایم نبوده اي

۴ -  
آواره مردا  
د پدي که طوفان  
آخر چها کرد ؟  
د رناود برين  
نی لنگري ماند  
نی باد بانی  
دریا نوردا  
دریا نوردا  
اکون چه مانده است  
از باد شرطه  
جز آه سردا  
دردا و دردا  
دردا و دردا

نمونه اشک  
مید هد تعلم دل با دروس الفت بود ما  
گینه جوی نیست در طبع وفا تخمیر ما  
مصرفت دادیم از کفای جنون خاکت بسر ما  
در بیابان تویم شد نسبه اکبر ما  
تا مگر صورت بند بود منگی آفتوشت ما  
میچورد نقاش خون و چکند را پیچ ما  
ما و دل در هجر گاهی اب و گاهی آتش  
خاک بر سر باد ما را این بود نقد پر ما  
چشم ما چون کوه سگین است از زهی کرم  
چشم رحمت بر کتا رنگ راز نقی زهی کرم  
خواب برغم و نید اند کسی تمبیر ما  
محمد امین عامل



# کمار! با توام ...

## بیوش از اسطوره

از مسعود در ریشی نامی طوطی

ستاره های گلابتونی • بر مخیل تاریک  
و دود نشوده ای که نسیم کلافه را کم می کند ؛  
شب هنوز به نیمه نرسیده بود  
با این همه پیرترها که دیرتر باور می کنند ،  
در کوچه ها کوچه باغهای ما  
صدای دیو شنیده بودند .

و تو صد دانستی ، ای والا ترین کلمه ، ای روشن ترین  
که بیخوابی شبهای مرا چه ستگرانه تاراج می کند .  
زیرا گوشهایم هنوز هم به سکوت عادت نکرده اند .  
و هنوز هم فراموش نمی توانم کرد  
که درین نزد یکما ، در میدان سحله ما ،  
هر روز چند بار صدای انفجار شنیده می شد .

\* ای دریاچه روبرو ، دریاچه سلام ،  
می دانم که توبه تر از من می بینی  
چه بیدادی وزیدن گرفت وجه بیرحم ترازمهیب سیل  
دریاچه هامان را بستند و نامهامان را  
از دیوار کوچه های ناشانی ، بائین آوردند .  
اما هنوز هم گل و شکوفه را چون میوه باور دارم .  
و می دانم که روشن تنها کلمه نیست .

\* ای کوچه روبرو ، دریاچه سلام ،  
می دانم که تو نیز فراموش نمی توانی کرد  
گردش در آن راههای روستایی و ریزه های آفتابی را  
که مساسایه هامان را با خود نمی آوردیم .  
و آن کوچه باغها ، با همه سحله های شداد شان  
باز هم بیعام غم و ترتم قهرآمیز ما را به کوهها صی رساندند  
و خنگای نسیم برف را ، از قلل مه آلود و نمناک  
در برگ برگ لحظات انسانی ما  
- هر چند نمناک تر از نمناک -  
چه پاک و روشن زمزمه می کردند .

پرتو سلام !

آهای ! با توام ، دریاچه بیدار !  
از کوچه همیشه ترین هرگز و هنوز  
آهای ... با تو ... می شنوی ؟ باز هم سلام !  
وقتی هوا بزرگ فنا ، تیره تنگناشد ،  
برخیز باز هم جامه های گل آلود و چرک زده مان را  
در جویبار ستاره های آفتابی و آبی ،  
از غلظت شبهای بلند و شبانه های باور نکردنی  
پاکیزه بشویم و من کسم  
روی درخت زنده ترین یاد و زیباترین فریاد .  
به شک نسیم کوهساران خورشید . خواهد وزید  
و دستمال آبی شب ، وقتی براز گلای شد ،  
حتی در تراکم تاریکتر از خواب محمل ها ،  
گلگهای دور و نزدیک آسمانها و زمین  
برای هم چشمک های روشن  
و بوسه های گلابتونی پرواز خواهند داد .

مهدی اخوان ثالث  
(م . امید)

## شرحچه : بسته کوچه ریه

ملا به دقت سره - ستاره های -  
نه دی کوستلی ،

اول پسر لنگر - دهفتوبه زسه -  
پوهیترم .

خوب و خوش بیه - له هسدی لاری -  
ستاره ته در نرسیم ؛

اول غه کوزنگه مینه به به خبرور و لسم .  
ل . خاموش

از صفحه بوغیا را سا طبر بپرون می شوم  
از همه مدارهای به خواب رفته  
سرنوشت دودمانم ، روزگار دوستا نم برانستم مجبور می کند  
به سوی وظیفه ام می روم ، قلمم جوان نیمه بر تقال است .  
به انگفتی می بینم که می شنود و استوار است  
کوهی را می بینم که می شنود و استوار است  
به سوی وظیفه ام می روم ، چنانم بنا میارای خوانده  
ای چشم سیه ، سا رکت باد .  
- شمشیر من شمشیر طلائی من ! -  
آیا می توانم از صفحه بوغیا را سا طبر و عروسکان بدو آیم ؟  
نوبت من است ، در زمیتم ، می نوشم ،  
از بارانی که بگرد زیتون و نخل جمع شده است  
آیا من بوغیا نوا ده و دوستا نمستم در زخی رواداشتم ؟  
در توای چشم سیه ای ، چون گندم تازه  
در چشمهای تو گلبرگهای آزادی می خند  
توبه مرگانی چون جریب زبیدی  
من در چشم تو جاری شدن رودخانه ها را می بینم  
من بر قوس و قزح را از چشم تویی خوانم  
بپرونی شوم ... نمی ترسم ... نمی میوم  
تو در برگ من توان و غیرت جاری میکنی  
وقتی رودخانه ها و ریزگی است  
توموا ، به دیدار تنگناها می فرسی  
با تونه ای از تونه ها و زنبقها  
ه آ ... ای چشم سیه ... ای رویوتانده !  
حیایان ، شوری خون مواسی چند  
از کنار من " ماهتاب " کودکی می گذرد  
بشت دروازه ها و زندانهای ،  
بشت دروازه ها ... گنجشک نام را توست لکشم  
بشت دروازه ها  
جاه آب است و شراب و روشنی .



# جینا لولوپریوید او نقش جدیدش

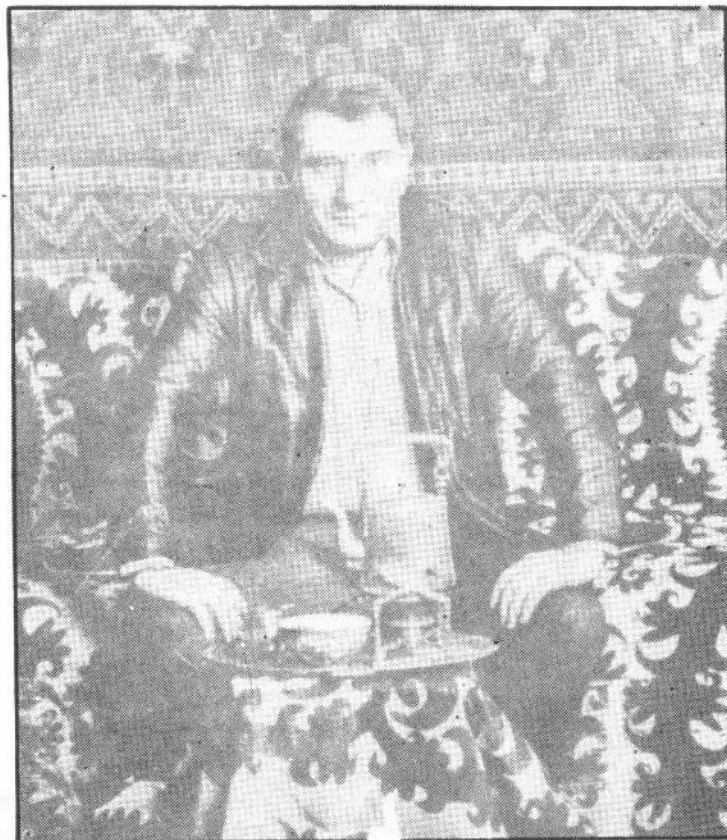
جینا لولوپریوید که زمانی از محبوبترین و زیباترین هنرپیشه‌ها ی جهان بود، چند ی بیش شصتین بهار عمرش را جشن گرفت و از نسو شوق بازی در فلم بسرش زده . جینا بازی در فلم (( دختر از روم )) را قبول کرد . ناگفته نباید گذاشت که او در سال ۱۹۵۴ در همین فلم نقش (( اد ریانا )) جوان هوس برانگیز را بازی نموده بود .

در فلم جدید (( دختر از روم )) جینا لولوپریوید ا نقش مادر را بازی میکند او در مورد نقش جدیدش چنین گفت : چیزی که مسود د ل جسمی من است، اینست تا معنویت خود را نشان د هم نه چهره و تنم را . در بیست سالگی گناه نیست تازیبایی فزیک خود را به نمایش بگذار ی! در فلم جدید از نقشم خوشم من اید و اگر راست بگویم خود را تازه کار احساس میکنم .

در فلم جدید (( دختر از روم )) نقش اد ریانا را اکثر یس زیبای بنام فرانچسکه ویرا بازی میکند .



# ارمن جگر خانیان شوک دی ؟



ارمن جگر خانیان د شوروی د ی پرولویو هنرمند انوخمد ی چه به نری کی او د هفی جملی شخه به افغانستان کی د یومینه وال لری . او د ده برجسته اوپه زر یوری اولونه به سینما کی لکه د (( ملاقات بحای بایسد : بد لون ونکری )) (( تهران ۶۲ )) (( سلام د ازه به )) او د اسی نور فلمونه د ی بروخت د باره - د هنرد مینه والوپه زورونوکی بحای نیولی دی .

ارمن جگر خانیان بیله سینما شخه به تیاتر کی هم د ی پرولویو لیکوالو لکه تنسی ویلیام خیمائیل بولگاکوف ا د ژارد راوز نیسکی به راهوکی رولونه لوبولی دی او اتلس کاله کیبزی د مسکو و مایاکونسکی د تیاتر سره همکاری لری . وارمن د پیر لوی او توی رول د (( سقراط سره د یالوگ )) به نامه یاد یبزی اولوی رول شی د غروب به نامه یاد یبزی چه د بایبل اثر دی .



# آیا رینارای جهان فلم را ترک میکند ؟

رینارای د خترینارو، هنرمند سابقه د ار سینما ی هند میباشد . وی در سال ۱۹۲۳ برای اولین بار در فلم (( ضرورت )) با راکیش روشن ظا هرگودید و بعداً در سال ۱۹۲۴ در فلم بنام (هد هو- تن) حصه گرفت . این دو فلم موفقیت چشمگیری را نصیب وی ساخت و رینارای برای تمام علاقه مندان سینما و د ایرکتران فلما بحیث یک چهره جدید شناخته شد . فلما زان هنرمن را قدر میکردند بقیه در صفحه (۹۷)

# برای معلومات شما برگزیده ایم

## در رقابت با تلویزیون

در سالهای اخیر ریک تعداد زیاد از کشورهای جهان سینما نشوونامی خود را مقابل تلویزیون رقابت نمایند ، همان بود که در اوازه های تعداد زیاد از سینماها بسته شد .

ولی سینما داران مبتکر برای بقای خود دست به ابتکارات جدید زدند تا برتری خود را بر تلویزیون ثابت نمایند .

از آن جمله در ماه سپتمبر سال جاری در بروکسل کمپلکس جدید سینمای افتتاح گردید که بنام بلند (( کینوپولیس )) یاد میگردد ؛ تا آتش خاموش شده تماشاگران هنر هفتم را دوباره شعله ور سازد .

در این کمپلکس مجموعه بیست و هفت سالون با ظرفیت هفت هزار چوکی وجود دارد . یکی ازین سالونها بنام (( ایگرس )) نامیده شده که دارای برده بسیار بزرگ بطول سی متر عرض بیست متر میباشد و انقدر

به تماشاچی نزدیک میباشد که تماشاچی خود را در داخل تصویر احساس میکند . سالون دیگر این کمپلکس بزرگ بنام (( شوسکن )) نام دارد در این سالون به برد بزرگ آن فلم های شصت فریم ( کدر ) در تانیمه

( بجای ۲۴ فریم ) نمایش داده میشود تا نکت سه بعدی بدست آید .



## فلم جدید

چندی پیش از طرف افغان - فلم فلمبرداری فلم جدید افغانی بنام غیرت آغاز گردید . سناریوی فلم غیرت را کارگردان سابقه دار کشور عباس شبان به همکاری فلم سدید نوشته و کارگردانی انرا عباس شبان بدوش دارد .

کارگردان فلم در مورد فلمش چنین گفت: فلم هنری غیرت بشکل سیا و سفید ۳۰ میلی متری شوت میگردد . تم اصلی فلم

بر واقعیت عینی جامعه ما استوار بوده که يك تعداد محدود مردم استفاده جو صرف بخاطر منفعت شخصی شان با آوردن مواد مخدر وارد اخلا

کشور جوانان ما را معتاد میسازند در این فلم چهره های عبوس چنین اشخاص برملا میشود . در فلم (( غیرت )) نقش های مرکزی را ابراهیم طفیلان اکرم خرمی ، جانمحمد حیدری وکیل نیکبین ، ماری امیند فرید فیض ، نازی بهار ، نادر وصال بدوش دارند . فلمبرداری فلم را نورها شم امیر بدوش دارد .

## کارهای منتاژود

# قدیر رشیدی

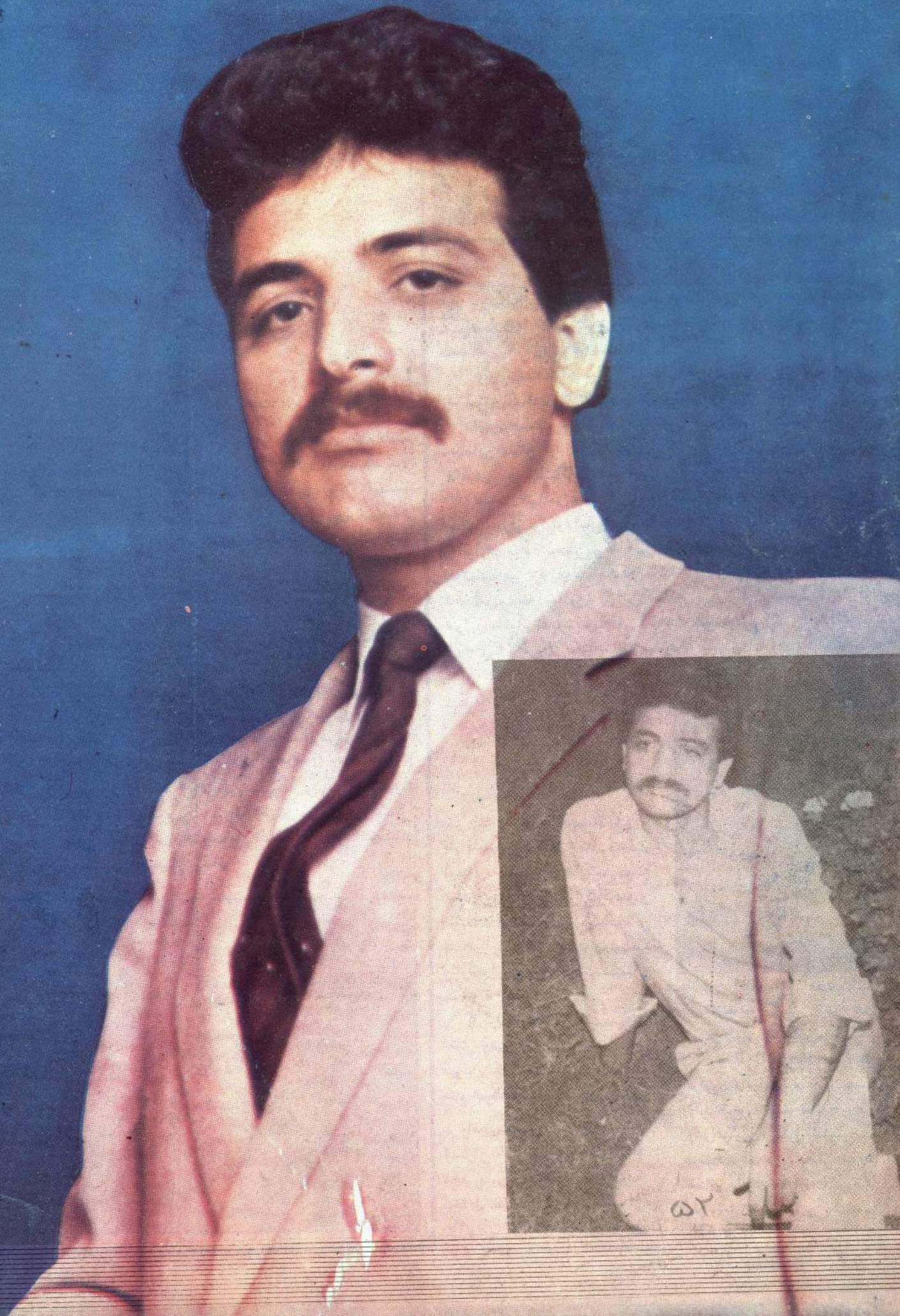
## وساخته های جدیدش

از فلمهای هنری که امسال در افغان فلم زیرکار است از آن جمله فلم هنری رنگه بزبان پښتو بنام (( آخرین ارزو )) به کارگردانی واحد نظری و فلم هنری رنگه سفر به کارگردانی سعید و رکزی و فلم هنری سیا و سفید بنام غیرت به کارگردانی عباس شبان بمن سیرده شده . قبل ازین مونتاژ فلم هنری تلاس از موسسه قهس فلم و فلم هنری غارتگران از موسسه ابارسین فلم را به پایان رسانیدم

هر فلم هنری نظریه روال فلم منتاژ میگردد که قبلا شات از طرف کارگردان در شوتنگ سکریٹ بر اساس سناریو و پد خود منتاژ میگردد که بنام منتاژ داخلی یاد میگردد . کارمنتاژ و اېس از فلمبرداری با لای میزمنتاژ آغاز میگردد .

در فلم های بیکه از ماستر شاتها و شاتهای طویل استفاده شده باشد کت کردن با انترکتها امکان ندارد . زیرا فلم از ریتم درونی خود میفتد . بطور مثال فلم آخرین ارزو و همین فلم تحت منتاژ منازم محترم واحد نظری میباشد . منتاژ این فلم با فلم اولی بر صوف (( لحظه ها )) فرق دارد . چون لحظه ها ، يك فلم روانی و روشنفکرانه بود در آن اکثر از ماستر شاتها استفاده بعمل آمده بود . در فلم آخرین ارزو بر عکس اکثر شاتها نیا و یک منتاژ میگردد و من باد ست باز البته باد رنظرد اشت خواست کارگردان و سناریو انرا منتاژ مینام .



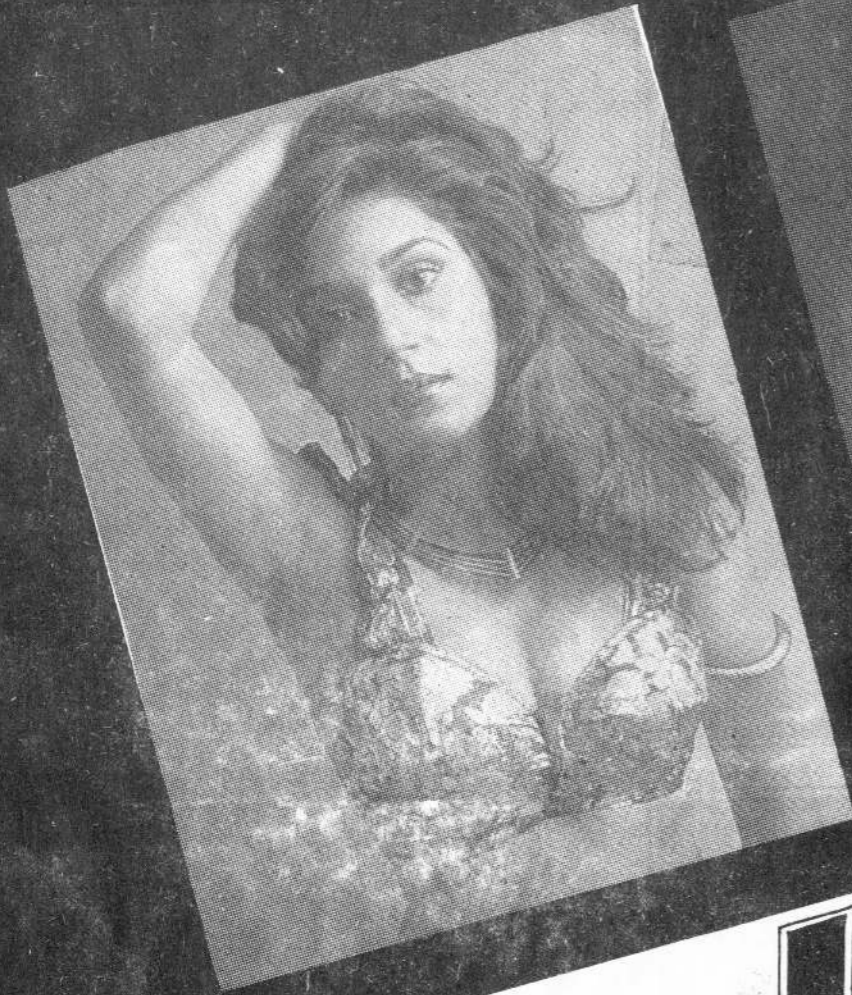




Bhanupriya: The latest contender



بھانوپریا و جیا پرادا دو چہرہ بونق سینما ہند  
مصاحبہ عبد اللہ نعم نطاقی بونق رادرشہدہ ۲۰۰۱ مطالعہ ناپید



از منابع هندی

# راه جدید اخلاقی

## عقیم سازی جنایتکار، ستکاری برای قاتلین، عدالت و پریدن گلواین "راه های اخلاقی" را بعضی فلمها پیشنهاد میکنند

دختران تازه کار آرزوی درگیری در این بازی سیاه را بدل می پروراند. قمار ادمه دارد اگر فل به مسایل جنسی، عشق و کینه جوی های خانواده کسی لای می آورد. علت اساسی آن بیایگی قصه نویس را بتکسار و موضوعات جالب دیگر است. هر کس در اتاق تاریک سینما در جستجوی چیز نیست. فلم بروی برده با تمایلات جنسی آغاز و انزیراد هایایان میاید. اینگونه نریاد ها را میتوان در فلم (زخص اورت) سراغ داد. موضوع فلم را تجاوز به یک زن تشکیل میدهد. خواست فلم ساز چنان است که دیو وحشی شهوت را از راه عقیم سازی جنایتکار از آن در آورد. آیا موضوعی چون تجاوز به یک زن و انعکاس دادن آن واقعاً وسیله سرگرمی و تفریح شده میتواند؟

عقیم سازی جنایتکار، تأمین عدالت از راه ستکاری، عقیم سازی و گلوری شیوه ناشایسته. روزگاران ما است. حرم، مخموم، جرم جنسی، سینمای ما را فر گرفته است. ظرافت مرده و داستانهای عشقی تنها شکل آتیکار سازی افراد بی شرم را به خود گرفته است. قصه نویسان و دیگران از اندیشه های بیرونی میکنند که خواست های ما بیوس کنند. ربا باز شستی و ترس به همراه دارند.

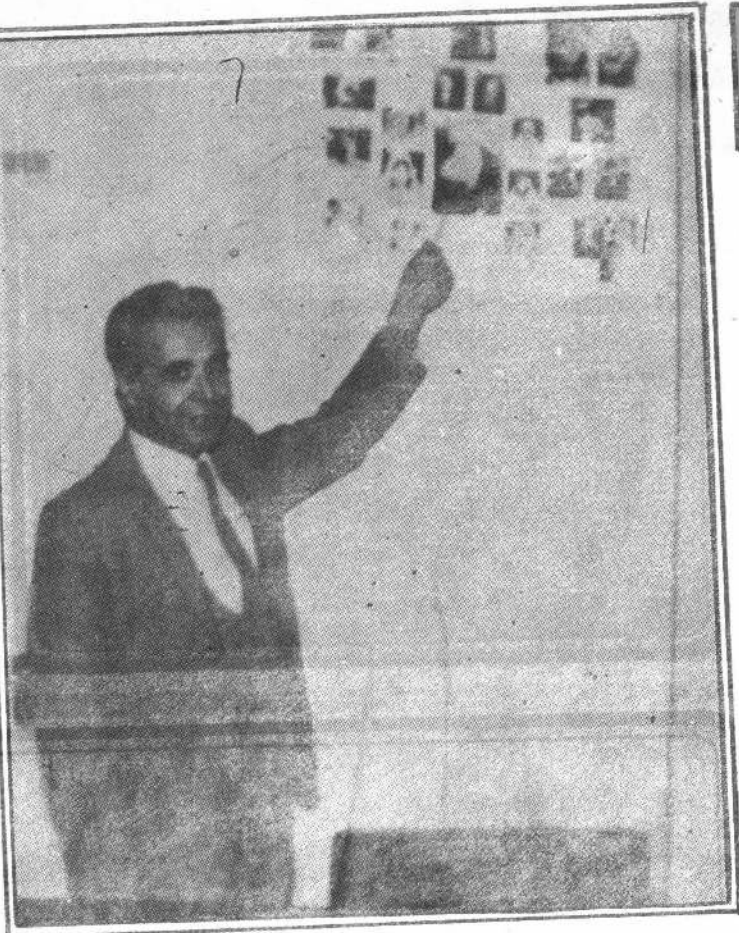
# در فلمهای هندی

ترجمه از ذبیح الله



انتباهات وارد است داد آنها برای قربانیان تصورات درستی است. اما فلم ساز با وجود سانسور بعضی مطالب، برای تیرش خود باج سیل میبرد از متأسفانه اینسان فلمها بهانه پیشرفت درین جهت را بدست دایر کتران نگریمد هند. آیا کسی گفته میتواند که آنها خوب به پیش میروند؟ اگر چه سکس را نباید یک موضوع ممنوعه شناخت اما فلم سازان همیشه سکس را بدون در نظر داشت خواست زمان به شکل زشت و وقیح آن یا زتاب میدهند. در مورد یک و لگرد چه میتوان گفت (فلم شکستی مستثناست)؟ بقیه در صفحه (۷۲)

مصاحبه با داکتر شریف شریفی



اولین عملیات جراحی پلاستیک

# چه وقت صورت گرفته است؟

مجله سبا وون چندی قبل مصاحبه‌ی راتحت عنوان  
ولین عملیات جراحی پلاستیک در افغانستان  
گرفت، به نشر رساند که داکتران سرویس گوش و گلو در  
نفاخانه میوند در زمینه اعتراض داشتند ...



# خواب شما

طرز رفتار: شامخ کلاه  
از خواب بومیخیزد، نشاننده  
شخصیت نماست.

۱- کسکه از تخت خواب  
مهورد اساساً شخص خوشبین  
است در مورد همه چیز مطمئن  
است و عقیده دارد مسائل و مشکلات  
همه حل می شوند به شرطیکه همه  
با هم اشتراك مساعي داشته  
باشند.

۲- آنکه فریاد می کشد که همه  
برخیزند، شخص فعال و پرکار  
بی طرف و مخالف مزخرف گوی است  
دوست دارد در امور و قایم  
شرکت داشته باشد و آنها را  
سریعاً به گونه موثر انجام دهد.

۳- آنکه بیحال و بی حوصله  
از خواب بومیخیزد، بالباس  
خواب دل تنگ و افسرده به رخت  
خواب میرود و مایل نیست در باره  
کارهایی که در پیش وارد فکر کند.

۴- آنکه هر روزی گویند:  
فقط پنج دقیقه دیگری خوابم و  
بس استراحت را دوست دارد و  
زنده گی راتکه، تکه می گذرانند  
و از فعالیت های منفی لذت  
میرد همه چیز را آسان میگیرد  
و تماشای تلویزیون، غذا خوردن  
را دوست دارد.

ارسالی: سیما امید از جوزجان

عملیات ها، اگر کوك ها توسط  
جراح معالج بد نمود زده می شود  
و نقصان دیگری به وجود می آید،  
جهت زیبایی توسط دکتوران  
جراحی بلاستیک اصلاح می گردد.  
این دیارتمنت در کشورمان نیز،  
عنقریب با سرویس جراحی عمومی  
یکجا اجرائی وظیفه خواهد کرد.

**سوال:** نظرشان در مورد  
فعالیت نخستین دیارتمنت  
جراحی بلاستیک در کشور و همکاران  
آن چیست؟

**جواب:** ایجاد ایمن  
دیارتمنت برای طبایب کشورمان  
غنیمت بزرگ است. زیرا قبلاً  
عملیات های طور متناوب توسط  
دیارتمنت های مختلفه مثلاً  
گوش و گلو، یورولوژی صورت میگرفت  
ولی حالاً توانده به حیث پیک  
مسلك تیارز کند.

در مورد همکاران آن باید  
بگویم که تلاش وجدیت آنها  
نوف العاده درخور توجه است.  
همین اکنون دکتورس نیلاب  
و دکتور غفار باور، خیلی صمیمانه  
در مسوئله با مریضان و مسلك شان  
برخورده می کنند که آینده های  
روشنی استقبال شان خواهد  
کرد، وهم در مورد پرونیسور  
فایروالت باید بگویم که کمک  
و معاونت شان در ایجاد دیارت-  
منت جراحی بلاستیک خیلی  
موثر بوده است و من از ایمن  
هم مسلك مهربان خویش، بخاطر  
کمک به هموطنان ما تشکر می کنم.

- شافلی دکتور شرفی، اگر  
گفتی دیگری داشته باشی  
بفرماید.

- در اخیر می خواهم بگویم،  
آرزو مندم این گفته هام طوری  
توجه نشده باشد که گویا ایجاد  
دیارتمنت جراحی بلاستیک  
ناسازگام قطعاً و هرگز چنین  
نیست. من در حد توان، در جهت  
رشد این دیارتمنت همکاری خواهم  
کرد.

فقط هدم از این صاحب  
آن بود تا یک بار دیگر، بخشی از  
گذشته های بر افتخار طبایب  
کشورمان را معرفی بدام.

کشورمان سابقه چند ساله دارد؟

**جواب:** نخستین عملیات  
جراحی بلاستیک را که خودم انجام  
داده ام ۲۱ سال پیش از امروز  
بود و تا کنون در هلهوی هزاران  
عملیات معالجه ای، تعداد رساحه  
جراحی بلاستیک بیش از (۷۰۰)  
عملیات را انجام داده ام.

در هلهوی من همین اکنون  
همکاران عزیزم چون دکتور حیدر  
افغان، دکتور لیزاده، دکتور  
عمری و دکتور آرزو معروف ایمن  
بخش اند.

**سوال:** بیش از شما آیا این نوع  
عملیات ها در کشور صورت گرفته  
است؟

**جواب:** بلی، این که تا به  
می کم افتخار این بخش جراحی  
را نباید به دیگران منسوب کرد  
از همینجا نشئت میکند.

زیرا بیش از ما، در حدود  
۲۰-۳۰ سال قبل پوهاند دکتور  
نوروز علی خان، پوهاند دکتور  
محمد حسین نصرت، پوهاند  
دکتور عبدالواحد رشیدی  
پوهاند دکتور خیر محمد ارسلان  
که استادان گرانقدری بودند  
و همچنان دکتور مسکینیار، ایمن  
عملیات ها را به دهها هزار اجرا  
کرده اند.

**سوال:** آیا واقعات جراحی  
بلاستیک گوش و گلو را پس از ایمن  
شما عملیات خواهد کرد یا خواهید  
سپرد به دیارتمنت جراحی  
بلاستیک؟

**جواب:** واقعات مربوط  
سرویس خود را، خود ما عملیات  
خواهم کرد.

**سوال:** پس ضرورت ایجاد  
دیارتمنت جراحی بلاستیک  
در چه بوده است؟

**جواب:** اصلاً ایمن  
دیارتمنت باید در چوکات  
جراحی عمومی فعالیت کند و بعد  
از عملیات های معالجه ای سایر  
دکتوران، وظیفه زیبایی  
(Pecons) عملیات هارا  
انجام دهند. مثلاً پس از یک  
واقعه سوختگی با عملیات شکم  
(یا سایر



**سوال:** بیش از اصل سخن،  
لطف نموده بگویند که جراحی  
بلاستیک چه مفهوم را رایج  
می کند؟

**جواب:** جراحی بلاستیک  
یا جراحی کاسموتیک (زیبایی)  
عبارت از آن شاخه طبابت  
است که کمبودها و نقصان های  
ولادی و کسی را که در یک قسمت  
عضویت به وجود آمده به شکل  
طبیعی یا نزدیک به آن ترمیم  
نموده، زیبایی دوباره شخص  
را اعاده می کند.

همچنان می تواند علاوه  
بر زیبایی دادن به شخص، آن  
اعضایی را که توانایی کارش را از-  
دست داده دوباره به کار  
ببندازد.

**سوال:** شافلی پوهن سوال  
دکتور شرفی، شما با گزارش  
(اولین جراحی بلاستیک در  
افغانستان ۱۰۰۰) موافق نیستید،  
چرا، با رایج کدام دلایل؟

**جواب:**  
بلی، آن صاحب جناب  
توجه شده که گویا اولیمن  
جراحی بلاستیک در افغانستان  
در سال ۱۳۶۵- آنهم به وسیله  
یک پرونیسور خارجی محتسب  
فایروالت - صورت گرفته، زیرا  
در آن گفت و شنود از پیشینه  
این عملیات در کشورمان هیچ تذکری  
به عمل نیامده است.

هدم اینست که نباید  
افتخارات علمی کشور را به  
دست خود به دیگران نسبت  
بدیم.

**سوال:** پس این عملیات در



# مسئله حل شده حیات در مریخ



اکاد میسین والبری بارسوکوف پروگرام سفرا اتحاد شوروی رابه مریخ ضمن محاسبه بانمایند ایزوستیا تحت مباحثه قرار داد .

مترجم : محمد نذیر (دریزا)

## موجودیت حیات در مریخ ممکن است یا نه ؟

نوری نه تنها گرفتن تصاویر ویدئو را ممکن میسازد بلکه ترکیب معدنی صخره های سطح سیاره و ترکیب اتموسفر مریخ را نیز واضح خواهد ساخت . در یافت ارتباط بین اینزوتوهای مختلف هایدروجن مورد دلچسپی زیاد قرار دارد این مسأله ممکن خواهد ساخت تا معلومات درباره تاریخ آب در سیاره خودمان بدست آید .  
دو بخش حقایق و مواد ی که از تحلیل سطح مریخ توسط دو عراد وایکنگ آمریکایی بصورت جداگانه بدست آمده است همدیگر خود را تایید مینمایند . این نکته اندکی حیرت آور است که خاک و طوفان میتواند به

مریخ چگونه پیشنهاد می نمایند ؟  
جواب : ماود انشمنان آمریکایی فرستادن اقمار مصنوعی رادر - مرحله اول تا سال ۱۹۱۰ تحت غور قرار داده ایم که آن یک مسافرت جهانی به سیاره مریخ (مریخ) خواهد بود . در حال حاضر موضوع تحت مناقشه و مباحثه اینست که چگونه وسایل تحقیقاتی در آنجا ضرورت خواهد بود و مسافرت اکتشافی در یک مرحله انجام داده شود و یادرد مرحله واضح است که باید چندین کامپلکس تحقیقاتی در قمر مصنوعی که به مریخ میبرد جا داده شود که از جمله کامپلکس نوری چاپز اهمیت فراوان است . کامپلکس

بوده است . اقلیم مریخ نیز نسبت به گذشته تغییر کرده به قسمیکه زمانی اقلیم آن گرمتر بوده حتی در سطح این سیاره دریاها وجود داشته و قسمیکه ما میگویم جایی که آب است آنجا حیات است بنا . شاید اشکال ابتدایی حیات در مریخ انکشاف کرده باشد ولی پاسخ به این سوال که (( آیا فعلاً در آنجا حیات موجود است یا خیر )) مشکل است . ولی اینهم غلط خواهد بود . اگر موجودیت حیات را در آنجا از امکان دور فرض کنیم باید علاوه نمود که نقاظی از قشر مریخ که گرمی خود را حفظ کرده امکان بقای حیات در آنجا موجود میباشد .  
سوال : شما آغاز مسافرت را به

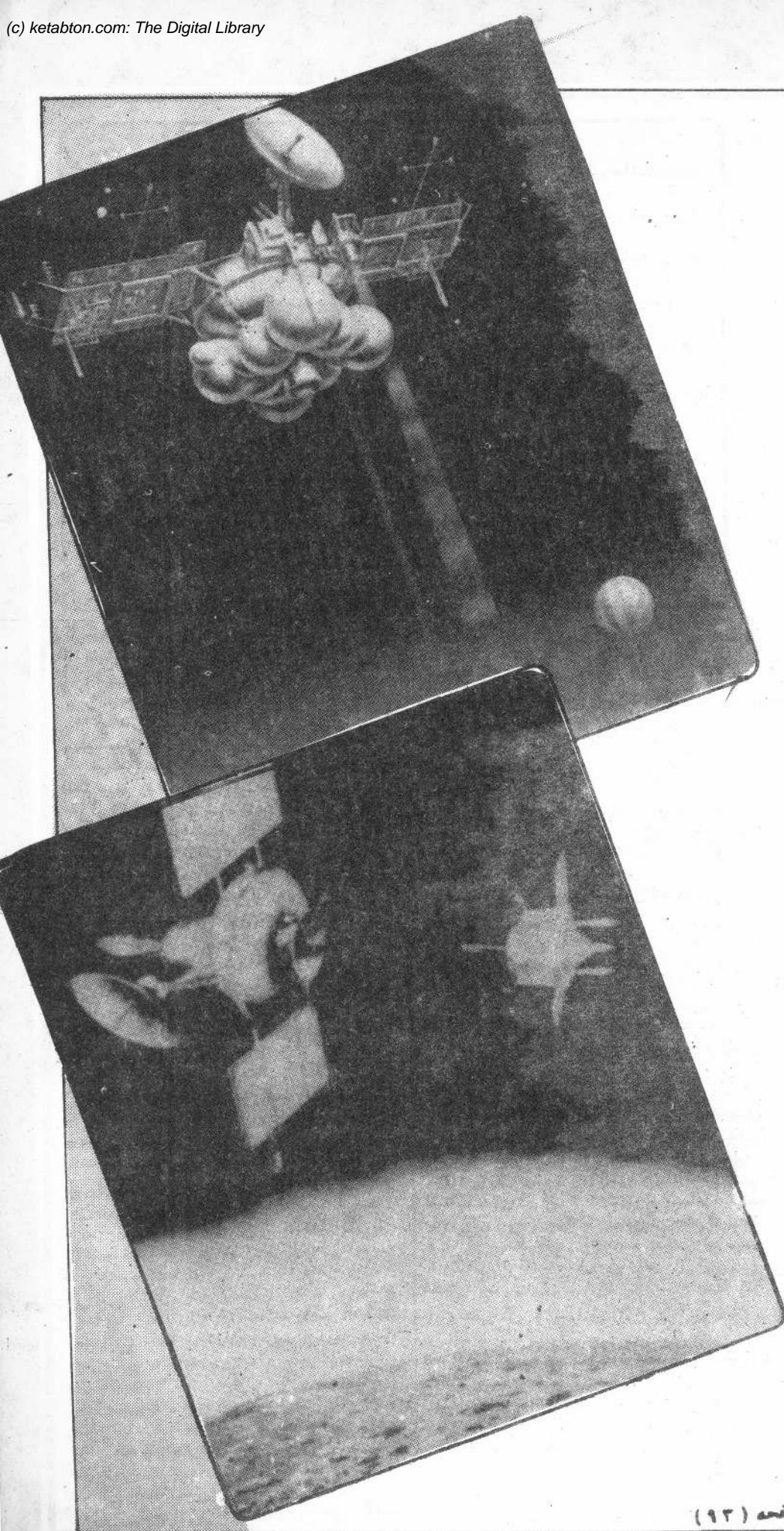
(( اگر هدف ما اقمار تجارت باشد ما میتوانیم تا سال ۲۰۰۱ به کره مریخ برسیم )) استروفرنیست (فریگ ان کیهانی) آمریکایی کارل سگن اعلان کرد : (( قبل از آنکه کوزمانا تاها خیلی دور از زمین (سیاره مریخ) فرستاده شود یکسلسله تدارکات در زمین تکمیل خواهد شد ))  
سوال : چرا برای مسافرت مذکور سیاره مریخ را برگزیدید ؟  
جواب : برای اینکه در گذشته موجودیت ساده ترین اشکال حیات در آنجا ممکن بوده است .  
مریخ دارای اتموسفر است با وجودیکه اتموسفر مریخ نسبت به اتموسفر زمین شفافتر است ولی زمانی این اتموسفر نسبتاً متراکم

مدتی به درازای چهارماه زمین  
در سیاره مذکور دوام کند و تمام  
سطح سیاره توسط خاک پوشیده  
شده است.

یک راد ارتصا ویرمفصلی از -  
برجستگی ها و موقعیت دریاها و  
وادی های سابقه ارایه خواهد  
نمود . همچنان این رادار -  
معلوما ت عمدتاً در مورد محلی  
پایین شدن ( فرودگاه ) سفینه  
ها تقدیم خواهد نمود . همچنان  
رادار مذکور امکان اکسری X-Ray  
رادار سطح مریخ تا عمق یک کیلومتر  
مساعد خواهد ساخت که به این  
ترتیب میتوان عمق خاک و موقعیت  
صخره های دارای عمق کمتر از یک  
متر را تعیین نمود . البته از صخره  
های مذکور میتوان معلوما ت راجع  
به ترکیب پیکتری سیاره دریافت  
نمود .

در عین زمان میتوان راجع به  
طبقه همیشه یخ زده که در تحت  
طبقه خاک قرار دارد نیز معلوما ت  
حاصل نمود . محل طبقه یخ زده  
دلالتهای جریان حرارت از داخل  
سیاره خواهد کرد . محلاتی که  
در آن جریان بیشتر حرارت موجود  
باشد مورد علاقه بیشتر جهت  
مطالعات بیولوژیکی خواهد بود .  
این مسأله که دو عراده وایکنگ  
امریکایی موفق به دریافت اثری از  
حیات در محلات فرود آمدند  
نباید بحیث دلیل نهایی تلقی  
گردد که گویا در مریخ حیات  
وجود ندارد . اولاد و محل کوچک  
که دو عراده وایکنگ در آن فرود  
آمدند بودند قابل اهمیت نیست .  
دو عراده فوق به فاصله ۴۰۰۰  
کیلومتر از هم دور فرود آمدند  
برعلاوه موجودیت حیات در سطح  
احتمال کمتر دارد . ثانیاً وایکنگ  
خود پروسه کار نامکمل بود . بطور  
مثال در قطب زمین کاملاً غیر ممکن  
است که اثری از حیات را با گرفتن  
یک یاد و نمونه مجزا کشف نمود .  
اما اگر نمونه در یک محل گرم نگهداری  
شود میکروها در کالونی ها اجتماع  
ها انکشاف کنند موجودیت حیات  
کشف خواهد شد . حال امید اینهم  
که قطب زمین با وجود شرایط  
شدید ( مشابه مریخ ) گوشه  
های پنهان حیات رادار آمیبا شد .  
به استناد به این دلیل میتوان  
گفت که دور از امکان نیست که  
بعضی اشکال ابتدایی حیات در  
مریخ کشف خواهد شد و چنین یک  
کشفی از اهمیت خارق العاده ای

کشفی از اهمیت خارق العاده ای (بقیه در صفحه ۹۳)





# قد کوتاه‌های شهرما



بقیه از صفحه (۱۳)

چه شکلاتی - (در شعبات ما به فزانه انتاب می‌رسد آب - ندامت جای کار تنگ است، در طول روز در باران آب دارد و گاهگاهی هیچ ندارد و...)

گفته های سایر قد کوتاه ها هم از همین حرفه های پیکارند داشت اما با به داند، مرد قد کوتاه که به حیث مستخدم در وزارت خارجه کار میکند در مورد انواع قد کوتاه ها چنین گفت: (۰۰۰ بیایید ما قد کوتاه ها هم از هم فرق داریم، آنانیکه قدشان از حد زیاد بخت است، حد مرده نام دارند، بهمین ترتیب قد بلندترین ما که کمتر یکمتر و نیمه سانتی است ۶۰ مرده، ۸۰ مرده، ۷۰ مرده و تا ۳۰ مرده و ده مرده می‌رسد).

خودت چند مرده هستی؟ - (من ۶۰ مرده هستم)

قد کوتاه ها در هر جاییکه هستند همیشه اطرافیان شان از آنها راضی اند، اینها آدمهای متحمل، شکیبا، وظیفه شناس و مودب استند. زنده گن شان در فامیل های شان نیز آنگونه است که در محل کارشان.

# هسی همزولو ته ژیرزی...

موسیقی در ورتاید واود منغه تللو در باره دومره کارشود ی چی که دوه د ری کاله نور داسی کار ورته وشی نوپول او تبله به دراد یسو - افغانستان به تارکک د مجسمی غوند ی اییسی اویابه تری خاکستر دانی جوړه شی اوویل کنیزی به چی دایووخ د موسیقی الات وو همد اوس به راد یوتلو بیرون کی هغوسند رفار وته چی ژوند ی - سندر ی ای دروا چخه اخیستی وی او پیر نمونه انتیک اوزموز د عنعناتو او اقتصاد برخلاف قیمتی جاسی به تن وی چی داسی سندر رفار وته زه د هیاهوی یسا در ب و د روپ سندر رفار ی وایم - هیراز شرایط برابر ی د ولسی هغوسند رفار وته چی به خیل ملی لباس کی فولکلوری سندر ی وایم هیخو نوع شرایط مساعد نه دی که دوی داسی فکر کوی چی خیل لباس اوفولکلور می بندول او د غرب پیروی کول تکامل دی نو د اتکامل نه بلکن د خیل کلتور ورکول دی - تاسی دکوم سندر رفار ی سندر ی خونبوی چی - به فولکلوریکو سندر روکی می د خا ن قوه بافی، هما هنگ، - سفد رتولگی، به نزل کی -

# تته ژیرزی...

رحیم بخش او هم می د ترکیسی سندر رفار ی اناخان سندر ی - خونبوی ی - به خیلوسند روکی کومه یسو خونبوی، ایخیلی سندر ی اور ی چی - (ارمان دی ارمان د نیافانس ده ۰۰۰) او (د آزاد ی خا ورو د دانیکر فی خا ورو ۰۰۰) - سندر ی می خونبوی ی زه د خیلو سندر رو د او رید و خخه لذت نهم صراف هغومره شی اوزم چی خلاوی اونوا قضی و گویم او وس - خیر د خیلوسند رو د زمره کولو سره موآر یکی خنگه دی چی - به لور غز خانده ی او وایم چی پدی هگلکه دیر نژدی اریکی لرو همیشه حتی به مویرکی هم نشان سره سندر ی زمره کوم - هنری افتخارات موخه شی دی چی - زما هنری خنجه او مبال د خلکو ورین تن دی، خند او خونبوی دی - تاسی که د خیل شخصی ژوند به هگلکه موزه ته معلومات را کسری به به وی - یو واده می کوی ی بنخسه ماشومان لرم، به مینه سره ژوند کو واد خیل ژوند خخه راغی می - خدای دی خیر کوی د ودهم واده بند وست خوی نه کوی چی -

ومویل (( یو واده می کوی ی )) زه به هیکلکه دا غلطی ونه کرم که یوهنرمند دوه ود ونه وکری نو د موسیقی هنر د لاسه ورکوی او توله ورغ به د خیلو بنخوا به شخر اخته وی - تاسی غوا ر ی چی ستاسی زامن راتلونکی کی ستاسی به شان سندر رفار ی شی - نه زه می اولاد همیشه دی - لاری خخه لیری ساتم هیکلکه د موسیقی الات به کورکی نه زدم بیریزم نه چیری چی ماشومان می یکی گوتی ووهی او مینه می ورسره پیداشی، بچه د الاز به پیره ستو نزی لری، لمویی خواد هنر ساتل، د خلکو د زرو نواساتل او د بلی خواد راد یو تلویزیون به محیط کس لحنی ناوره شرایط نوپوسندر - رفار ی باید د پوره حوصلی خا وند وی، زه غوا ر می زامن می د اکثران او انجنیر ش او د می یواخینیس هیله ده - غوا ر یوخه درته به خیل زره و وایم او هغه د اچی مایه ژوند کس یو واد ر جننگ - مایه ژوند کی یو واد ر جننگ - کوی دی چی د پیری بنیانه می او هیکلکه می دا بدده خاطر سه له یاده نه وی، بچه زه یوهنر - مند می اوزه پدی عقیده می چی د هفسر مند له خولی خخه پایند نیس خبری او سندر ی ووهی نشه بد الفاظ، نو بچه زه وایم چی

# آبامردان...

بقیه از صفحه (۳۱) گونه استاد معتبر و موثق وجود ندارد با وجود اینکه مدته ای از محققین بر واقعیت عقیده بر آنست که نظریه تکوین خودی در شرینز ممکن است در واقعیت امر، چنین به نظر میرسد که فرضیه تکوین خودی (( معجزه )) ایزتین مصمصونه را بشکل خیلی ساده آن توضیح میکند. گرسنگی، فشار روحی هوامیل د بگرم کسکست از گانس زور را شاید تحت تاثیر قرار دهد که در نتیجه آن بدون موجودیت سرد ایزتن شود. هر چند باید خاطر نشان سازم که تمام مشاهدات موجود علمی نشاند هنده ایزتست که تکوین خودی همواره پیدایش جنس ماده را بدنیال داشته است. علت آن ایزتست که جنس الانه است تعبه کند، علاوه بر تکوین خودی اغلب به ششسی دقیق خود مادر منتج میگردد در نتیجه باید گفت که تکوین خودی نسل بشر صورت کسکل مسئله ایزتست که درباره آن تا هنوز کمتر میدانیم.



هنرمند کیدل او د هنر ساتلس بیرو گران او د ستونزو تک کار به بایکی وایم: ستاسی به مجلسی سربیره د لته نوری مجلسی او رخیانی هم چاپیزی ولسی تراوسه به کوی مجلسی اویا به کوی رخیانی کی له ماسره مرکه نه ده شو ی، د اچی تاسی ما ته د یوسندر رفار ی به سترکه وکسل او مرکه موراسره وکری کو وادانیس وایم او ستاسی د دی احسلس خخه پیره د پیره مننه کوم.

# کرایبی وینستان

زلفوزی و بایللی، که خه هم دغه از دی زلفی د نازیری خیللی نه وی، خود دی د جگی او د نگر ی وتی له بنکلا سره شی مرسته کوله هغی خو بخله د سینگار خای له خاوند ی خخه غویشی ووچی دغه مصنوعی وینسته وریاند ی و لوری، خود سینگار خای خاوند ی دی غوینسته ردوله او وینستان به یی به کرایه ورکول - دری میاشت دکرم او نازیری له کوژی نه وی تیری شو ی چی کریم د واده نغاری و ننگولی، د واده به ورغ نازیری د نورسینگار ترخنگه له بخوانی و کرای وینستان پوخه اوز ده وینسته به کرایه واخستل د واده مراسم د بنار به پوهوتل کی ترسره کیدل، د زم او ناوی کوزی او رابلل شو ی خیل خیلوان د واده به مجلس کی حاضر وو، خونسی او خند اگانی، سندر ی ارگیا کانی روانی وی چی سمد لاسه د سناز نغمه واوینته اود (( ا هسته بو ۰۰۰ )) نغمه او سندر د هوتل په سالون کی پورته شوه، د سندر ی به بدر که زوم او ناوی لاسه لاس سالون ته را نوتل، د نازیری اوز د و زلفوزی به اوز وی هاخوا د پخوا پرتی وی، جاته د دی وختنه ورکاوه چی د دی به بدر رنگه خیره دی خبری وکری او یایی ورته به لومر ی نظر بام شی، کله چی کریم اوزا سیری د هوتل به سالون کی خیل تاکلی نحای ته پورته کیدل نو د نازیری به جته قد بوری دکرم لندی بونی ونه د ورسره تپته و، چی تابه ویل کوند ی نازیری کوم ماشوم له کوژی نیولی دی، هغه وخت چی زوم او ناوی به خیل تاکلی نحای کیناستل اود خانگرو

مراسومونه ترخ کی بی د ویل به خوله کی د کیک توته ورکوله ناز سیری د کیک توته رابورته کوه او غویشلی یی چی دکرم به خوله کی بی ورکری خولاس یی دکرم اوزی شو ی خولی ته ونه رسیده، بچه چی عماغه لاس شی به پوره شدت د (( آخ )) له یوی چیغی سره د سروینستانو ته پورته شو، له نازیری نه به دی شبیه کی د سخت سوی او در د له لاسه د سینگار خای کرای وینستان هیوو، او به غیر گونو کوی وینستان لاسره راکن کرل، کله چی مصنوعی وینستان د نازیری له سرته لیری شول، نو هر جا ولیدل چی هغه د خوشیو بخوانی ناوی نه ده چی اوز دی - زلفی یی به اوز ولکه تورنسا ماران کوی یی زوی را محو ند ی وی، بلکن هغه گنجی نازیری ده چی به زاره کورکی دکوخی هلکانو دغه نوم وریاند ی اییسی و - نازیری له در داوشم خخه یی حاله شوه، اوزه هغه میز چی کیک وریاند ی اییسی و رابورته، د هوتل به سالون کی د خلکو غویش پورته شو، او سازیا نوساز و د راره، کریم د دی بییبی به لید لو سره د واره لاسونه سترگوته و نیول، ازلکه وح لرگی به خای پاتی شو، د نازیری مور چی د یاد گاری عکس له پاره د خیل لور ترخنگ ولار، وه د نازیری له نوکوی کرای وینستان راکن کرل او غویشلی یی چی بیرته یی د لوره سز وروا چوی، خوه دی شبیه کی د وینستوله منخ خخه شخه لکی لرم د هغی به لاس کی راولویده، دا هغه لرم و - چی یوشیه دغه یی ناوی وچیچله، د نازیری مور وینستان به بچه

و غورحول اوزه ریره یی چیغه کرل چی: - لاسرم... به لاس پوری نبستی لرم یی هم له وینستانوسره به بجه و خانسه کله چی وینستان به بجه ولیدل، نو د وهم لرم هم ورختی د واده تاشی ته راوت - دا هغه لرم مان ووچی د سینگار خای به دیوال کی یی د راحر ول شو ی کرای وینستانو به بیج کی محاله جوړه کوی وه، یوازی به بوتانو باندي لرم مان روئل او خوتنو نازیری خواره کوی به داسی حال کس چی د راوتلو سترکو تور او سپین یی تلل راتلل په یی هوبسه عا ن و رختون ته پور - د واده خونسی له یوی خوا به غم اوله بلی خوا د د غی عجیبی - بییبی به لید لو سره به خند او تانو و لوبه له شوه، دکرم سورن نازیر بری له مور سره کوخی به کوخی شو ی وه، او ویل ته یی بیخورونه سره ورکول، به همدی کنش او گپری یوی زری بنهی چی د زم له خیلوانو خخه وه د کرای وینستانو به هغوی د لپ مانو به لید لو یوسور اوسیلی وکری او ترخنگ بلی زری بنهی ته یی ویل: - ترخدا ی می جار کوی خوری، بخوابه چی مونزه کو وونوکسی سرو نه چوتی کول نو یونیمه سیزه اوزیجه به په وینستوی پیدا کیده، خواوسد (( ارایشگاه )) به کرای وینستانو کی لرم مان پیدا کیسزی لاسرمان.



# مارگریت شبوت خبرنگار سیاه و سفید از برلین گزارش میدهد

## از استعداد قایم به قهرمانی المپیا

در شروع اکتبر سال ۱۹۸۸ - ساده و آسان است - چون مساله تربیت بدنی و سپورت حق الاختیار یک تشریح خاص وجد آگاهانه نبوده، بلکه بدون محدودیت برای همه قابل دستیابی می باشد.

در آلمان د موکراتیک تقریباً ۴۰ هزار نفر یکی عضو اتحادیه سپورت جمناستیک می باشد. دولت آلمان در تربیت بدنی و آموزش جوانان تربیت بدنی، تمرینها آموزش جوانان سپورتی توجه خاص میدول میدارد و همچنان دانش و مقررات سپورتی را حمایت میکند. این شعار رایج است:

«هیچ استعدادی نباید ضایع شود» می بینیم که این شعار چگونه در عمل پیاده میشود. ۱۰ فیصد اطفال دارای سن ۳-۶ شام کودستان هستند. یک بخش عمدتاً از یورو-گرام روزمره آن هارا جمناستیک و بازی های سپورتی احتوا می کند. در تمام موسسات تعلیمی از مکتب متوسطه تا موسسات تحصیلات عالی، تربیت بدنی جزء مصامین حصص پروگرام درسی می باشد. و استادانی که در درس می نمایند دارای تحصیلات تخصصی در رشته فوق می باشند.

همچنان برای هر کودک زمینه مساعد است که در هر هلی تربیت بقیه در صفحه (۹۵)

بعضی ها این غور نکر می کنند که تمرین ها و دانشمندان سپورت آلمان د موکراتیک کدام (فورمول اسرار آمیز) را می دانند. در حالیکه توضیح این پیروزی های بزرگ



از (۹) نفر تجلهوزنی کند که بدین ترتیب تصور شده می تواند که به چه تعداد استاد (آموزگار) بکار است. در حال حاضر - تعداد ۱۱۳۰۰ معلم و ۵۳۰۰ مربی بآن اشتغال دارند. آنها از دانش مخصوص در -

زمینه بسیکولوژی و طب برخوردارند. از همه اولتر درین مکتب می شود آموزش عمده می باشند که البته ایجاب مصارف هنگفت و متفاوت را می نماید. اضافه تراژنیف این شاگردان تمام روز را در مکتب سپورتی می نمایند. به تعداد ۱۰۰۰ تن آنها در لیبلیه ها بسیر می برند. زیرا این مکتب مخصوص در ناحیه ها وجود دارد نه در هر دهه و هر شهر. البته درین صورت چنین اطفال در طول هفته از فامیل خویش دور می مانند. این کار برای آموزش رشد تدریجی استقلالیت و مصروفیت آنها مفید واقع می شود.

گزارشگر از مکتب کمکی مخصوص که بنام پستالونسی می است باز دید عمل آمد، این مکتب در براندسبرگ در (۲۲) بقیه در صفحه

## چگونه میتوان زنده گی کرد؟

۷۵۰۰ طفل در ۴۷۳ مکتب مخصوص تعلیم و آموزش می بینند این اطفال شامل کسانی اند که خواص شغلی و بینائی ضعیف داشته می باشند و همچنان آنها می که کر، کور، گنگ، کند ذهن، اند، تربیت و آموزش می شوند. تمام مکتب مخصوصاً غرض آموزش اطفال مذکور پروگرام ویلان درسی را مانند سایر مکتب عمومی متوسطه تطبیق می نمایند تا در آینده راه تحصیل و پیشرفت برای شان باز باشد. صرف در مکتب ۸ صنفی کمکی و مکتب برای کرها پس لان پروگرام درسی ویژه می تطبیق میگرد. همچنان باید گفت که این مکتب دولتی می باشد. در اینجا تعداد شاگرد هر صنف تقریباً ۲ میلیون متعلم مکتب

تعلیم افتد اما تیکه در زمین در کشور مذکور عمل می آید مطابق مواد قانون اساسی آن می باشد. (هر کس حق تحصیل را دارد) یعنی کسانی که به جسمی مبتلا هستند بنا بر نارسائی روانی و جسمانی نباید جدا از دیگران و تجرید شده زندگی بسربردند بلکه باید مانند دیگر اتباع امکانات کارولت بسربردن از خویشی های زنده گی را داشته باشند و مطابق به استعداد خویش شخصیت خود را بنا بر توانمندی این چنین اهداف که در بالاد کر شد، اولتر از همه مورد تأسیس آموزشگاران، اطباء و اشمنان قرار گرفته است. در حال حاضر از جمله تقریباً ۲ میلیون متعلم مکتب

چندی قبل در آلمان د موکراتیک کنفرانس درباره د فکتولوژی (علم معلولیت) برگزار گردید. درین کنفرانس متخصصین انجمن نیز اشتراک نمودند، تا با تجارب ج آلمان در زمینه آموزش هم رو سیع اطفالیکه دارای نارسائی های روانی (بسیکولوژی) و فیزیکی (جسمانی) می باشند، آشنا شوند.

# به لب حرف و به لول فلر یاد دارم ... مرزا قلم ...

بقیه از صفحه (۱۰)

هنرمند محبوب فرهاد دریا که درین روزها از او کمتر خبری بوده است، در استان (مفقود شدن) خود طی

مصاحبه "غضب آلودی" با مجله (جوانان امروز) ظاهره سبا را در یوتلویزون خد احافظی گفت، به دشواری پاسخ می یابد. اما با آن هم ماسمی می نمایم به دنبال جواب انتقادات او به رادیو تلویزون رفته و جوابی این سألنه هموم که چرا شرایط لانم برای نشر آهنگ های فرهاد دریا وجود ندارد و بر اساس ادعای مطرح شده در مجله جوانان امروز چه آهنگ های اوسره دیوارسانسور زده اند. اینک گفته های از فرهاد در ریا که در شماره دوم صفحه ۱۰ مجله جوانان به نشر رسیده نقل قول می نمایم:

"هنرمند سازست که بانراز وفورود نغمه های زنده گسی و جریانات ماحولش سر میشود اگر مبتلاست یا اولاً هرد و نتیجه سیرطیعی جامعه خسود تن می باشد، آب و نان فرهاد هایم حوادث و جریاناتیست که بند بند وجودم شهنانشان مید هسل و من آنچه رامی بینم، دوباره پس مید هم. از مدت هفت سال بدینسو عزیزترین و وطنی ترین سرود (مولاعلسی) من سانسور شد. چراترانه (علم گنج) نپید گردید به خاطر کرد ام جرم آهنگ باد های آیند نشر نمی شود؟؟" برای پاسخ به ایین سولات فرهاد دریا راهی رادیو تلویزون می شم و در زمینه طالب پاسخ میگردد. و اینک پاسخ های ماکه از مقامات رادیو

تلویزون دریافتیم. سید یعقوب وثیق معین وزارت اطلاعات و کلتور که با صمیمیت را به دفتر کار خویش بدینوقت به سولات ما چنین پاسخ ارایه نمود:

محترم وثیق بر خورد زادیو تلویزون در رابطه با استعداد های جوان چگونه است؟ مسوولین را دیوتلویزون وظیفه دارند تا در هلهوی بشهره وظایف اطلاعاتی تئوری و تریبیوی و تفریحی خود استعداد های جوان را در رشته های نویسندگی نظاتی، هنر تئیل، آواز خوانی فنی و تخنیک کشف و زمینه های تربیت برورس و ارتقاء سطح مهارت های مسلکی شان فراهم سازند و در زمینه های ادعای مطرح شده در مجله جوانان امروز چه آهنگ های اوسره دیوارسانسور زده اند. اینک گفته های از فرهاد در ریا که در شماره دوم صفحه ۱۰ مجله جوانان به نشر رسیده نقل قول می نمایم:

پسندیده و احساس عال وطن پرستی سایر جوانان کشور با بخش برنامه های تلف هم سرچسته میگردد. البته کشف استعداد های جوان در زمینه های انانسر، نظاتی، هنر تئیل، دکلمه و شعر خوانی رادیو تلویزون به مقایسه آواز خوانی ساده تر است به این معنی که در اوللبان این رشته ها بعد از سیری کردن دوره های معین تربیوی درد اخل همین موسسه و علاه در کارهای برنامه سازی هم گرفته و نتایج کار های شان و لسود مرا حسل ابتدا می هم قرارداد داشته باشد از طریق امواج رادیو تلویزون بخش و شنونده گان و بیننده گان این دو وسیله آرایا درک نقش هاییکه به عده آنها سپرده می شود می بدیند ولی اداره رادیو تلویزون آواز خوان را در سورتیکه واجد شرایط لانم نباشد از همان آغاز به صورت نیمخته قبول نمی کنند. بناه تا وقتیکه بارچه آهنگ تازه وارد به اصطلاح پخته نشود برود موظف اجازة ثبت و نشر آنرا نمی دهد. در مورد انهاییکه میخواهند در بخش آواز خوانی، به اسلده سو های رادیو تلویزون تازه گام هندی، تعامل چگونه است؟ - باید تذکر داد که به خاطر آرزایی استعداد داوطلبان آواز خوان کمیونی در ریاست موسیقی رادیو تلویزون وجود دارد این کمیون وظیفه دارد تا آواز تازه وارد را از نگاه (سر) و تال، ولی، و دیگر نوزم های آواز خوانی چن و آرزایی کنند. بعد از تصدیق این کمیون، تازه وارد به ثبت مقدماتی یسک بارچه آهنگ درد اخل اسلده سو اقدام می کند. کمیون دیگری مشتمل بر کمپوزیتوران، نوازنده گان

و آواز خوانان سابقه دار روز زنده، پروف آهنگ ثبت شده را از جهات مختلف مورد بررسی قرار داده و در صورتیکه هنرمند معیار های لانم را داشته باشد اجازة ثبت اساسی آهنگ برایش داده میشود. بعد از ثبت و نشر چند بارچه آهنگ از طریق رادیو در صورتیکه هنرمند تازه وارد معیار های ثبت و نشر آهنگ را از روی امواج تلویزون داشته باشد به ثبت و لبسنگ آن برای تلویزون از طریق ادارات مربوط می برود. در مورد فرهاد دریا چه برخوردی در رادیو تلویزون وجود داشته است. - همین بروسه در مورد محترم فرهاد دریا نیز صدق می کند. به خاطر ثبت و نشر آهنگ های فرهاد دریا از همان روزهای نخستین همکاری او با رادیو تلویزون، تعلم امکانات تخنیکسی و هنری به اختیارش فرار داده شد. درست است که وی از ابتدا آکار هنری در رادیو تلویزون در برتو استعداد سرشار و تلاش بیگردد و خستگی ناپذیر خودش زود تر و بهتر از بسیاری چهره های جدید به درخشیدن پرداختولی نباید منکر شد که بدون موجودیت همین امکانات محدود تخنیکسی بشری رادیو تلویزون این موفقیت ها چشمگیره می بود. مطلب من از امکانات محدود تخنیکسی و بشری این است که ظرفیت موجود است و یوهای رادیو تلویزون و کارمندان تخنیکسی و نشراتی به مراتب کمتر از حجم تولیدات روزمره آنها می باشد. همین امر سبب می شود که از یک طرف در زمینه ثبت مطالب منجمله بارچه های جدید موسیقی تقسیم اوقات خیلی فشرده وضع گردد. و از طرف دیگر قسمت نشر آنها نیز بنا بر تعدد موضوعات

نشراتی نوبت مراعات شود. به ویژه در تلویزون بنا بر ضیق وقت نشراتی تعدد برنامه ها اجای نشر آهنگ خیلی محدود است. بدینگونه سری هم به مدیریت عمومی نشر و آرزایی رادیو تلویزون می ززم تا به طور هر چه خاص در قسمت نشر و بخش و سانسور آهنگ های فرهاد دریا معلومات مفصل بدست آوریم. - محترم شریف جمیلی شما قبل از همه درباره بروسه ثبت و نشر آهنگ از طریق رادیو اگر اندکی روشنی بخشید؟ - آهنگ ها عموماً قبل از نشر به ریاست موسیقی معرفی می شوند، و بعد از چک و آرزایی مدیریت عمومی موسیقی و چک اشعار و از جانب هیئت مسوول که اشعار را راقبل از ثبت چک می نمایند و بعد از اجازة آنها آهنگ کمپوز و ثبت می شود و بعد از آرزایی شعبه نشر از نگاه وضع تخنیکسی و منتساز، آهنگ قابل نشر میگردد. پس در این صورت که آهنگ قبل از نشر همه جانبه چک و آرزایی می شود چرا بعد از ثبت یک بار و یا هیچ به نشر سپرده نمیشود؟ - در آن صورت انعکاس بخش آهنگ، نباید مانع نشر بیشتر آهنگ گردیده باشد. و شاید هم از همین سبب آهنگ های فرهاد دریا برای همیشه در آرشیف رادیو تلویزون از نشر بازمانده باشند. ماد رارشیف رادیو تلویزون هیچ آهنگی از فرهاد دریا نداریم که باری نشر نشده باشد باید بگویم که بعد از نشر آهنگها با در نظر داشت بازتاب مردم شاید آهنگ برای مدتی از نشر بازمانده باشد. آهنگ های فرهاد دریا که در آرشیف قرار دارند و اجازة ثبت ان از طرف رادیو تلویزون داده نشده اند از کدام طریق ثبت گردیده

تیبلا هم به عرض رسانیدم که آهنگ ها از طرف مدیریت عمومی موسیقی و مدیریت آرزایی رادیو تلویزون قبل از نشر چک میشوند. ولی در قسمت آهنگ های فرهاد دریا باید گفت که یک تعداد آن از طریق ریاست هنر و ادبیات ثبت می شوند مثلاً (در پس شعر) به خواهش برود میسوسر ان چک آهنگ ثبت میگردد که بعد ها شاید شرایط بیشتری آن مساعد نباشد. اگر چه فرهاد دریا نسبت به هنرمند دیگر در قسمت آهنگ های نشر زحمت زیاد کشیده و از جمله هنرمندان بدینگونه شده مردم است. و ما هم برایش قدر و قیمت زیاد قابل استیم ز سر شرایط هر چه بهتر تخنیکسی برای او همیشه مساعد بوده است. ولی به هر صورت باید اصول و مقررات را باید در هر زمینه بدیور بود. در اخیر می خواهم بدانم که فرهاد دریا کجاست و در باره توضیحات مسوولین رادیو، تلویزون چی نکرده اند؟ در روزهاییکه شماره زیر چاپ میرفت بنا بر تصادف نیک او را در گوشه پی از این شهر غریب یافتیم و جریان این راپورتاژ حضورش عرض نمودیم. خیلی به ابرو نیانداخت اما در مورد توضیحات محترم وثیق و محترم جمیلی گفتند که (( با اجازة من با ملتی تعلق دارم که جنده (( نسی )) ((ها)) و ((چرا)) هایشان را تنها خداوند آسمان هاتادار است پایین کند. آهنگ های بندی و زنجیری بنده از قید رهائی نیابند و تا شرایط نشر برای فریاد ها و دردهای تازه من ولتم مهیا نشود انتقد رخام هم نیستم که از گپ های بگردم. بالاخر من یک انسان هستم.))

بقیه از صفحه (۳۳) نشر میشده نامه های شکایت آمیزی از یک عده اولیای متعلمین و اداره های مکتب از بردن رادیو صنفها به خاطر شنیدن برنامه میرزا قلم شکوه داشتند. حتی پس از روزهای جمعه نامه های ارسالی عد می از نامیها حاکی از آن بود که نشر برنامه میرزا قلم مانع انجام کارهای خانه در روزهای رخصتی میگردد. اینها شاید میگویند که برنامه های انتقادی میرزا قلم تا همین اکنون مورد علاقه مردم است حتی در ولایات و محلات کستهای ثبت شده بارچه ها دست بدست میگردد. اما آنچه باید در این زمینه روشن شود اینست که به چه دلیلی در برنامه های (میرزا قلم) ماورین پایین رتبه میرزا قلم در تصادم نیز بارچه ها قرار داشت و همیشه آمین اشخاص منبسط و یاد سیلین بازتاب داده شده اند؟ آیا واقعه حیات ادارات نیز چنین بوده است؟ - خیر، ولی بیان بی سروما - مانی ادارات در برنامه های (میرزا قلم) خود مبین بی کفایتی عده ای از آمین است ولی نمودار نقر کار نویسنده متن نیز میباشد. متن را کی مینوشت؟ گرچه شخصی متن را می نویسد مگر شخص دیگری کلمات رئیس را حذف کرده بجایش کلمه امر می آورد. - نمی گویند آنکس کی بود؟ خودم بودم. - در حالیکه شما در این کراکتر خوب درخشیدید چه شد که یکباره از آن کنار رفتید؟ علاقه مندان را عقیده بر آنست که گویا شما مصروف پیشبرد امور ریاست شده اید. - این میتواند عاملی از عوامل

بشمار آید. مگر درست زمانی با هنر تئیل خد احافظی نمودم که اوج کارهایم بوده نوبالسر (( باطلای اروپا )) (( بلاتینی )) هنوز سیار جوان و با انرژی بود میتوانست در چندین مسابقه دیگر نیز بازی کند اما قبل از ضعیف جلوگیری با نوبت سال خد احافظی کرد. من نیز با شما هده آثار بجز وینا این احساس که مبادا به اصطلاح بر سردهای دوستان بریم با تئیل خد احافظی کردم. - باید گفت که در کشور ما صرف بعد از برگ هنرمند ترازوی طلا سی محفل مات او را برقرار میسازد. در حال حاضر به خاطر از سرگیری راه میرزا قلم و گسترش جهان انتقادی آن در سطح بالاتر از یک کارمند پایین رتبه چه کمکی می توانید؟ - اگر باب تمهید چنین برنامه می در سطح رادیو تلویزون باز شود و مقامات مسوول هنرمندان را اندر این عرصه بکارند حاضر فقط به ادامه نوشته های قبلی، متن بارچه ها را ترتیب نموده به اختیارشان بگذارم. شما گشته از برنامه میرزا قلم ۲۲ سال را صرف پیشبرد برنامه رادیو صدای مردم نمودید پس لطفاً عامل موفقیت تان دربرنامه اخیر الذکر را توضیح نمایید. - رادیو صدای مردم، برنامه ایست اجتماعی که نمیتواند بدون انتقاد مورد قبول واقع شود. من معتقدم که با برنامه های انتقادی کمی محتاطانه تر باید برخورد کرد، این درست است که عنصر اصلی و اساسی چنین برنامه ها را انتقاد تشکیل میدهد مگر بعد از انتقاد باید راه حل اصلاح نقیمه را نشان داد. به خاطر آن که در سال ۱۳۰۶ - وقتی برنامه (رادیو صدای مردم) بقیه از صفحه (۷۰)

# زنی با همسرش

# ویکت نام

از خوشاوند ما دخترکی بنام ((گللی)) که حدود چهل تا چهل و پنج سال قبل در خانواده یک مامور محلی به فرزند ی پذیرفته شده و آنوقت پیش از پنج - شش سال همزنداشت، در گاه هیئت اطلاق در دستند ارم - از آنها ی که او را میشناسند یا میتوانند درباره زنده بودن یا نبودنش اطلاعی داشته باشند، بنام انسانیت تقاضا میشود تا در نستی های خود رایه ادرس ما ارسال دارند. به کسانی که محل دقیق فعلی او را بنویسند یا درباره مرگ او گواهی دهند، ادای سیاسی مادی نیز صورت خواهد گرفت.

(( محمود یاری برادر زاده )) (( گللی )) گمشده ساکن (۰۰۰) ناحیه بالکاش ازمیر - به وکالت سایر اقربای نزدیک او (۰۰۰))

می کشید - مگر امکان دارد پیدا نشود ] آقای من، من هنگامی که در گمرک استانبول رئیس هیات معاینه بودم، او را شناختم. حتی هیچ نمیتوانم فراموش کنم که در آن روزها، روزنامه نویسان بسیاری به سرگوش کارمندان گمرک می چسبیدند. به هر حال، بزرگم به موضوع ((خانم اسمار)) در یکی از روزهای یک سخت گرفتار بودم، اطلاع می یابم رسید که یکی از مسافران کشتی ایکه از دریای سفید به بندر ما وارد میشود مقدار چشمگیری قاچاق از اروپا با خود حمل کرده است. خبر هنده نیز شخصاً در گمرک حضور داشت تا نمیدی چشمگیر خبر گزار او، از دستش نرود. ماهم از انجمله ماموران بیمرحه ای بودیم که نسبت نقدان ((روابط حسنه)) یا قاچاقبران، اکثر محمولات غیر مجوز را ضبط و رسا محصول میکردیم.

**خانم شکلات**  
**نوشته: عزیز نسیب**  
**ترجمه: شفیق رمگانه**

پیش از آنکه کشتی مورد نظر، به ساحل بعلیو بگردد، یک موتور تیز رفتار فرمزی از سوی شهر آمده. دم دروازه گمرک توقف کرد. همچنان، گویا به بدیر هموس گمرک نیز تیلیفونی هدایاتی رسیده بود. گفتم ((گویا هدایاتی رسیده بود)) بخاطر آنکه نام - تلفون کننده به عنوان ((ساردر ولتی)) از دیگران نرفته می ماند. مدیر هموس مارانزد خود خوانده گفتم: ((به خانم بتول که یکی از مسافران این کشتی است، موقع بیاد شدن اطلاع به هید که موتور دولتی منتظر اوست.)) ما بحساب خود رسیدیم. کمی بعد کشتی وارد بندر شد. طبعاً برای اینکه عمل بازرسی به درستی انجام پذیرد، فرود آمدن مسافران از کشتی ممنوع بود. اینک در همان هنگام من به بتول خانم برخوردیم. گفتید خوشاوند شماست. آه بلی. عمه تا ناها ۰۰۰ ولسی خدا از سرحرم ما بگذرد. چنین بانویی هر چند سال یکبار به دنیا می آید یعنی خانمی که موتور رسمی در بدخل گمرک منتظرش باشد. ما خانم بتول را با احترام لازم، از کشتی بیاد و به موتور دولتی سوار کردیم. بالا پوش پوست نفیس و گرانبهاران جوش گرمای تابستان، خانم را امتیاز خاصی می بخشید و در یک نظر فعمیده، میشد که از-

سفر اروپا برگشته است. خانم برای اینکه محصول گمرکی نه برداخته باشد، در بالا پوش پوست را که رویم پوشیده بود، از تن بدر آورده با چند انوار شامام دیگر مسافرتش که هم تول بکس و هم سیست پشت سر را انباشت، در موتور جا بجا کرد. سپس رو بپا کرده دستور داد: ((بقیه لوازم مراد رستت نگهداری کشید. فردا کسی را دنبال آنها میفرستم)) ما بعد از ادای احترام در نیال موتور خانم بتول، به کشتی حمله ور شده به بازرسی دقیق و سرگش کتده خود آغاز کردیم. البته، این بحال یک عنعنه در - آمده است که در کشتی وارد اروپا به وطن، خواه ناخواه اشیای قاچاقی کشف میشود. در - صورتیکه لازم دید، شوی این وظیفه ما گمرکچی ها بود که بر برخی از آنها انگشت معاند بگذاریم، ولی من در تمام عمر کشتی که اینقدر محمولات زیاد قاچاقی حمل کرده باشد، تا آنروز ندیده بودم به حدی گش کتده بود که کلاه شعبده باز با کبوتر و خرگوشی که از آن بیرون می آورد، فراموش ما گوردید. از یک جمعیه نسبتاً کوچک نقد رمال قاچاق - قی بیرون می آمد که میتوانست یک مغازه فیشن فروشی را بپر کند. آنچه از نظرم تحسین بر انگیز و در رعین حال حیرت آور بود، این بود که تمام اشیای از نظر کمیت و کیفیت و حتی مورد استعمال تصنیف و تفکیک شده بود. حتی یکی از همکاران ما گفتم: ((با با آفرین برای افراد ۰۰۰ حتی در گمرک ما اشیای به این نظم و نسق ترتیب و تنظیم نیافتند است.)) بنظر می رسید که درین کارهای یک گمرکچی متخصص داخل باشد. زیرا تصنیف و تفکیک مشکلی صورت گرفته بود که یک یک با تعلیمات نام گمرکی ما تطابق داشت. فقط یک اشتباه در کار آنها دیده می شد: مطابق به حکم تعلیمات نام مواد محترقه نباید در جای نزد یک حرارت گذاشته شوند و لسی اینها امری های قاچاقی را در حواشی دیگه بخسار کشتی پنهان کرده بودند که این بگلی اشتباه است. فیروزین، لایترها، ساعتها، عطریات و زیر پوش ناپلونی خانم ها، همه در جا های دقیق جا بجا شده بود.

همکار دیگروا بر سهیل تحسین گفتم: ((اگر چنین یکی از قاچاقچی های ما هر را، مامور تنظیم و تصنیف تحویلخانه های خود نسامیم، روزی در میان در هم بر همی تحویلخانه هاترق خواهیم شد.)) یکی دیگرا ماموران ما از سوراخی که در یکی از اتاقهای کشتی کشف کرده و مشغول بیرون آوردن سینه بند ها، سینه های مصنوعی و حلقه های زلف ساختگی از آن بود، نقد رازین قبیل اشیای بیرون آورد که اتاق تا دهان پر شد ولی هنوز هم از آن - سوراخ سینه بند موی ساختگی خارج میکرد. خدای من! آیا درین کشتی معدن سینه بند وجود

دارد یا اینکه فابریکه مخفی تولید سینه بند در آن تعبیه کرده اند. خلاصه نقد راشیای قاچاق از سوراخ سینه های این کشتی بدست آوردیم که خود ما هم دچار حیرت وهم وحشت شدیم. کشتی بان اظهار داشت: - فیرومکن است این اشیای ازین کشتی بیرون - آمده باشد زیرا این کشتی مسافربری است در حالیکه این مقدار جنس را حتی سفینه های یکمدتی باربری نمیتوانند حمل کنند. بر شما این ها را از کجای کشتی خارج کردید؟ - از عقب کشتی. انبار عقبی ازین اشیای مالا مال است. کشتی بان گفت: - بهتر است دیگرجستجو کنید. از وضع چنان پیدا است که هر چه بگردید بیشتر اموال قاچاق به دست خواهد آمد و چون کشتی ظرفیت حمل اینقدر وزن را ندارد، جا بجا فرق خواهد شد و آنکامسئولیت فرق شدن کشتی را نمیتوانیم بعهده بگیریم. هرگز فراموش نمیکم که روزنامه های وقت نوشتند: ((تحقیق اینکه اینقدر جنس با این ظرفیت توسط چه کسانی قاچاق می شده نقد رجالب نیست کید انیم چگونه این خارقه صورت عمل گرفته است.)) در هر صورت، کشف اموال قاچاقی آسان ولسی شناختن قاچاقچیدر شواراست. زیرا از آشکار کشتی تا مسافران همه از خود سلب مالکیت میکنند و میگویند این اجناسی به آنها تعلق ندارد.

بگذریم آقا ۰۰۰ راستی اسم شما چه بود؟ - محمود ۰۰۰ آری محمود بی فرزندم. با بتول خانم اینک در چنین روزی افتخار شناسایی یافتیم. بعد ها وقتی کشفیات بعمل آمد که قسمت اعظم آن به بتول خانم تعلق دارد، بی کم و کاست به وی سپرده شد. از آنوقت به بعد در میان مسافرینی که از اروپا بر می گشتند، گاه گاهی با بتول خانم بر می خوردیم ولی چندی بعد دست حمایت سیاسی از سر خانم بتول برداشته شدند و نه تنها مثل گذشته هاموتیر مقام عقرب ایشان به گمرک نیامد، بلکه بنظر می آمد که از مقامات بالایی دستور داده اند تا وی را خیلی به دقت مورد بازرسی گمرکی قرار دهیم. ما بیچاره ها چه می کردیم؟ ما فقط مجریان دستوریم لایتر. آیا شایعات و افواها ت زیاد درین باره جریان را تغییر داد؟ یا اینکه بتول خانم از چشم مقام حمایت کننده سیاسی افتاده بود، این را نمیتوانستیم درک کنیم. کاروبار اداری ما تقریباً همه بدین سان طی میشود و استقراری از خود ندارد. یکبار می بینید دستور می رسد که فلان مسافر را بازرسی نکند، ناگهان امر می دهند که فلانی را از نیمه سوزن -

بگذرانید ۰۰۰ یکبار اینطور باری آنطور ۰۰۰ این که کار نشد. آقای من، برای تنظیم کار یک کشور، پیش از هر چیز استقرار لازم است. مامورین گمرک هم باید بد رستی بدانند که چه کسی را مورد بازرسی قرار دهند و چه کسی را نادیده بگیرند. تا اشتباهی در کارشان رخ ندهد. طوری نشود که درین بیخبری آنرا که باید مورد بازرسی قرار دهند ندهند و آنرا که باید بی چون و چرا بگذرد، تلافی کنند و کرده و ناکرده یکی شود. در یکی از همین موارد، بتول خانم با زهم از سفر اروپا بر می گشت. بطور خاص امر داده شده بود تا - هر چه را با خود دارد بدقت بازرسی کنیم و حتی از - بازرسی دقیق بدنی نیز امانت داریم. بتول خانم در آغاز به فکر اعتراض افتاد ولی همینکه به جدیست موضوع بی برد، سخت شگفتی زده شد و فریاد زد:

**خانم شکلات**  
**نوشته: عزیز نسیب**  
**ترجمه: شفیق رمگانه**

خدا ی من: مگر حکومت عوض شده است؟ ایسن چه حرف هاست که میزنید؟ اگر تغییر می کرد؟ بیسی شبهه آگاه میشدم ولی من نشنیدم که حکومت تغییر کرده باشد. حکومت تغییر نکرده است. پس وزیر تغییر کرده است؟ - خیر خانم. - خوب، پس در اینصورت این کارها چیست که میکنید؟ آیا موضوعات تغییر کرده یا رژیم سیاسی عوض شده است؟ در واقع بتول خانم حق بجانب بود. ولی اصرار کرد بیس: - در هر صورت موضوع تغییر کرده و ما بازرسی میکنیم آقای من، به بازرسی آغاز کردیم. یکی از - همکاران جنس لطیف ما که مامور بازرسی بدنی بتول خانم بود، به استثنای جای که ناگفتنی است از تن و بدن او، معادل محتوی یک دکان زرگری مرورید و جواهرات بدست آورد. ما چنین نتیجه گرفتیم که بتول خانم از تغییر وضع اطلاع قبلی داشته و همین جهت در اخفای زیورات، تن و بدن را بکار انداخته است. در فیران مثل موارد دیگر

میتوانست بطور علنی وارد کند. بعد از کشف جواب - هرات از سفینگانهای بدنی، بتول خانم حالتی حیرت زده بخود داد و گفت: - واقعا حیرانم. هیچ یک اینها ازین نیست. خدا یا، کدام فریاد به اینها را بدین اطلاع قبلی در سفینگانهای بدنی من، جا بجا کرده است؟ من در زنده گی خودم، زنی به زرنگی و هوشیاری بتول خانم ندیده ام. فرزندم محمود ی میگویند زنی زیبا عقل کتدر آورد ولی باور کید که بتول خانم ازین قاعده مستثنی بود. مد تعای بدید و دفعات مکرر کشتی های که به خارج رفت و آمد داشتند، مسافرت کرد. حتی یک دفعه که هیچ از یاد نمی برم، در حالیکه اسوا ل زیاد قاچاقی از نزدش گرفته بودم در کمال خون سردی اظهار داشت:

هیچ یک اینها مال من نیست. می ترسم اینها جز اموال امدادی امریکا باشد که به کشور ما میفرستند. بازرسی گفت: - مگر اموال امدادی را پنهانی میفرستند؟ - امداد حقیقی طور نهانی صورت میگیرد. نباید مردم بدانند که این نیکی و کمک از جانب چه کسی بعمل آمده است. یکی از دوستان خارجی وقتی می بیند که حال کشور ما چقدر زار است، با در نظر گرفتن اینکه لطمه بی به فرور و حیثیت ما وارد نگردد، خواسته این اشیای را رجعت آنها ی من مخفیانه جابه جا کند. مگر این غیر ممکن است؟ محمود بی، اگر نظر مرا بپرسید بتول خانم برای مملکت نایده ی زیادی داشت مع الاسف بین ما ایسن ارزش او را دریافتند. اگر در هر سفر خارجه زیادی سه نفر خانم دیگرمثل او اشتراک کرده و اشیای گرانبهارا مخفیانه با خود می آوردند، مطمئن باشید که کشور خیلی پیش ازین روی پای خود ایستاد بود. فکر کید آقای من، این زن بیچاره بدون یک بسول معرف به تنهایی به سفر اروپا رفته و در بازگشت به ارزش صد ها هزار لیره اموال بشکورد وارد میکرد. دیگرجه میخواستیم؟ خانم، مگر ما از سالها به اینسو به این امید نه نشسته ایم که امریکا ما قرض دهد، کید ت باز کند و کمک بفرستد؟ در حالیکه همین خانم بتول به تنهایی به همه کمک های امریکا برابراست ولی نگاه کن بجای اینکه چنین خانمی را تشویق و کمک کنند تا زود زود به امریکا و اروپا رفت و آمد کند، مانع مسافرت وی میشوند. خیر، خیر، عزیزم عقل ما هرگز به سرا بر نمیگردد. ما قدر شناسی نیستیم چه ها که در حق این زن بیچاره روانه داشتیم. در یکی از دفعاتیکه با زهم اموال زیاد قاچاقی او را گرفتیم و این مورد هرگز فراموش نمیشود، با زهم تکرار کرد: - بقیه در صفحه (۸۹)

# مرزا قلم چه نشد؟

بقیه از صفحه (۶۷)

را کار میکردم یک هشتاد و شش  
از طریق تلفون برایم گفت :  
(دختر جوانم در شفاخانه  
تحت تدایوی بوده در جریان  
عملیات دکووا عملیاتخانه بیرون  
آمده فریاد زد برق رفته، برق  
برای مدتی نیامد و در ختم جان  
به حق سپرد))

ما به نماینده کمی از برنامه از  
وزیر صحت عامه تلفونی خواهش  
نمودیم تا بیان آن هشتاد و شش  
نموده بودیم بشنود. وزیر صحت -  
عامه وقت پس از آرزوی تسلیت به  
خانواده متوفی از طریق برنامه  
عده داد و برای یکماه بعد ما از  
شفاخانه دیدن نمودیم  
واقعا جنراتورا آمد و  
فعالیت بود. این یک نمونه یی  
بود دال برگشته قبل از ماهم  
انتقاد را مطرح کردیم و یاد نظر  
داشت نیازمندی مسأله، طالب  
برخورد جدی تر و عطفی مقام  
شدیم و نتیجه لایحه بدست آمد.

محترم اشکریز! جرابیامهای  
شما غالباً در جوکات معیسن  
انتقادی مطرح شده است؟  
چرا مگر منکرید که در جامعه  
مانار سیاسی و ناسامانی زیاد است؟  
باز به نظر، هر کسی سبک مختصر  
به خود را دارند یعنی وقتیکه  
میتوانم در کرکتریک میرزا قلم  
خوبی بدرخشم دیگر چه نیازیست  
که در کرکتریک رئیس ظاهر شویم؟!  
اینکه میگیم هر کسی سبک

مشخص به خود را دارند بدان -  
معدنیست که خدا نخواستند  
چون اسپ گادی تنها با همان  
سبک مورد کاربرد خود آشنا باشند  
بلکه آشنایی با سایر سبکها میتواند  
سازنده شخصیت اصلی سبک  
خودش باشد.

آقای اشکریز! میخواهیم  
نظر تان را بر امون برنامه سازی  
در رادیو و تلویزیون و عوام مسل  
کاستی و یا سقوط یکمده برنامه  
ها بدانیم.

- متاسفانه در این زمینه یک  
پدیده نهایتاً تراویا نیست  
که برنامه هاد را ولی با گرمی  
عجیبی زاده میشوند، ولی زود یا  
کمی دیرتر در قدم نخست بیننده  
و شنونده را از دست داده، جایشت  
را به برنامه دیگری خالی میکنند.  
یاد میگیرم از برنامه ((نگاه  
تلویزیون)) که با همین گرمی آغاز  
به فعالیت عمیقاً انتقادی کرد.  
ولی با آنهم آغاز میشد پیشبینی  
کرد که باید عمر کوتاهی داشته  
باشد که واقعا چنین بود. در  
حالیکه برنامه های میرزا قلم  
از دو سال به اینسو تکراری مجال  
نشر مییابد.

بهتر است در زمینه ساختار  
و تدوین برنامه ها اصل ((نه آن  
شوری شور نه به این بی نمکی))  
مراعات شود.

- باتائید اینکه باید برنامه های  
انتقادی در زنده گی مطبوعات  
وراد یو تلویزیون موجود داشته  
باشد و یا اینچنین برنامه ها  
محتاطانه تر برخورد صورت  
گیرد. وضع برنامه های انتقادی  
تلویزیون را چگونه ارزیابی میکنید؟  
- اجازه دهید تأکید نمایم که  
علاوه بر انتقاد باید راه حل معضله  
در برنامه هاشان داده شود  
که از اثر عوامل گونه گونی ضعف  
قابل دید و قابل لمس در این  
عرصه موجود است. یکی از برنامه  
های اجتماعی که جنبه انتقادی  
دارد برنامه ((آینه)) در تلویزیون  
است. هرگاه نشر مطالب انتقادی  
در این برنامه به همین منوال  
ادامه یابد، برنامه بجای تاثیر  
کننده و اصلاح کننده بیشتر تحریک  
کننده شده است. انتقاد مطرح  
میشود ولی راه حل نشان داده -  
نمیشود. عمر آن کوتاه خواهد بود.

- محترم اشکریز!  
عده بی از علاقه مندان هنر  
پیشین تان میخواهند بدانند  
چرا اشکریز تخلص کردید و هم

خاطرات تان را از القاب (میرزا -  
قلم)) و ((کاکامنجانی)) - کسر  
کنید!

- هر انسان با چیزهایی  
حساسیت دارد و من بارها پیوسته  
که از خاطر پیروید.

- رابرت تصرف یا سخ چند تن  
علاقه مند را از شما میگیرد و به آنها  
میرساند.

- هر انسان زمانی خود را محاسبه  
میکند عده بی خود را سرشار  
و عده اجماع ترین میبندد عده بی  
والا ترین من در محاسبه ام خود را  
نیافتیم. (۲۷) سال پیش بود  
که من با این اندیشه شدم که  
بحال جهل و بیسوادی و فقر  
مردم اشک باید ریخت همین  
اکنون جنگ و تلف شدن انسان  
ها همواره اشک است و درد.

- لطفاً جالبترین خاطره  
زنده گی تان را بگویید؟

- من، مرحوم استاد رفیق  
صادق و فریده شایان در بخش  
تشکیل رادیو هنرمندان سال  
شناخته شدیم. روزیکه از طرف  
مقامات با صلاحیت مطبوعات  
وقت تحایفی تفویض میگردد بمن  
و فریده شایان تکه دادند و به  
استاد مرحوم یکمراهه بایسکل  
حینکه محفل ختم شد در بیرون  
کلوب مرحوم صادی از اینکه بایسکل  
رانی یادداشت حیران شد  
که ((حایزه)) را چگونه  
بخانه پیروز؟ چند تن از جوانان  
آمدند و فشاری میکردند که  
بایسکل را برایشان بغرو شویم.  
برایم تا سف آورا ببیند که چرا در  
در توزیع تحایف لاقول نیازمندی  
هنرمندان را در نظر نمیگرفتند  
و تا حال هم نمیگیرند!

- قراریکه خبر دارم شما پنج  
فرزند دارید که از آن جمله پسرک  
شما (غالباً) زیاد کرکتر خند ان  
تشکیل دارد؟ آیا میشود این  
امید واری را داشت که راه تان  
را ادامه خواهد داد؟

- من همیشه به خانم میگوش  
شاید زمانی برسد که اطفالم  
مرا کاکا خطاب کنند زیرا آنقدر  
مصرفم که کمتر اتفاق میافتد  
اوقاتیکه آنها بیدار هستند.  
و یا بخانه استند باهم ببینیم اما  
در حصه هنرمند شدن شان باید  
بگویم که چون آنها مستقیماً  
تحت پرورش مادر خود قرار دارند  
و مادرشان طرفدار هنرمند  
شدن شان نیست بنا به طبیعی  
است که از مادرتاثیر خواهند گرفت.  
خانم مدت زیادی استاد  
مضامین ساینس و ریاضی بود

و نمیتواند سراسر با وارد شدن  
به عرصه هنر داشته باشد حتی  
اگر علاقه هنرمند شدن نیز باشد.

- پس میشود بپرسیم  
شما چرا انتخاب کرد؟  
- روزش گشته بود.  
مصاحبه با امید واری به صحت  
خود محترم اشکریز و غلبه  
(غالباً) جان بر خواست  
مادرش پایان یافت.

## گلشن عکاسخانه

مخاطبان عزیز ما  
تاریخ عکاسی رنگ و سیاه  
سیاه و عکاسی فوری و خوشی  
و کدس: عصر بازار امید







# حالا که پرسیدید پسی بخوانید

نوٹ زلمی ژورنالیست راد یو۔ تلویزیون پاسخ میگوید :

او و منگل از صاحبہ بد می برند ، اگر نہ  
ازانہا می برسیدیم \*  
- احمد سے یہ ہنرمند خوب کشور حال کجاست؟  
- فعلاً منہیں تحصیل در خارج از کشور  
اند \*  
- آیا روی بردہ آوردن اطفال ہنرمندان  
ہم مدد است؟  
- نہ نیست ، عاقلہ مادری و پدری رول دارند \*  
سوسن آرزو:  
- میگویند هنگامہ قبل از ازدواج در المان  
د فلم ہا ظاہر می شد؟  
- فلمہا پس بھر صورت ، اما آوازہ است  
کہ در این روز ہا از احمد ولی طلاق گرفتہ است \*  
سید میرزا حسین:  
- چرا فلم ہا افغانستان درین اوآوردہ  
تلویزیون دیدہ نمیشود آیا تنہا فلم ہا خارجی  
حق نمایش راد دارند؟  
- منظورتان فلم ہا جدید افغانی است  
ویا میخواہید فلم ہا سابقہ را برای بار پنجم  
ببینید \*  
یحیی نیازی:  
برادر سولات بی مزہ شمارا پاسخ ناگفتہ  
پاسخ می گویم \*  
لیلا ہاشمی:  
چرا با نطق خوب با حامد نوری صاحبہ  
صورت نمیگیرد؟  
- منظورتان حامد جان است کہ تازہ در تلویز  
یون اخبار می خواند؟  
- چرا عبد اللہ فہیم ازدواج نمیکنند؟  
- بہ خاطریکہ اکثر اطفال است و نمی خواهد  
بدر اطفال نبود \*  
- مجلہ سہارون برای مردم ما است چرا عکس  
ہنرمندان داخل راکم چاپ می کند؟  
- چشم بخیل کور \*  
- چرا بعضی ہا با ہنرمندان و نطابقان  
مرد حسادت می ورزند \*  
- اصل سوال راد ردل نگہ داشتہ ایس  
و (دم) ان را برای ما فرستادہ اید  
- اسد بدیع باکی نامزد شدہ؟  
- با کسی کہ ہمراہیں عروسی می کند \*



ف . آرزو  
- چرا وحید صابری با علائمندان ہنر  
برخورد خوب نہ دارد \*  
- منظورتان بیشانی ترضی است یا کانگہو؟  
شکیلا غمگین و حمیدہ تنہا:  
- احمد ظاہر در مجموع چند اہنگ در ارشیف  
راد یو ثبت کردہ است \*  
- چہار صد اہنگ  
- چرا در تلویزیون فلم ہا راجس کھنہ  
زیاد نشر میشود \*  
- درک و بالایی ، قرارداد با رساں را بردہ بود \*  
بابہ مد بین از خیرخانہ مینہ:  
- چرا سیماترانہ ۴۰ دقیقه پیش از آمدن موتر  
شان در ایستگاہ ارایس کردہ می ایستد؟  
- می خواهد اوبداند کہ شمار روزہ ۴ دقیقه  
در ایستگاہ سرویس چی می کنید؟  
علیم نایق ہونیانی:  
- آیا رخسانہ ہنرمند سابقہ نارزدہ است ،  
اگر بلی در کجاست؟  
- ا اطلاعات میرساند کہ زندہ و سلامت است  
اما دور از وطن \*  
حیات اللہ مسافر محصل پ انجنیری پوهنتون  
کابل:  
- آیا ممکن است با نا شناس صاحبہ کنید؟  
- بلی اما از طریق تیلیفون  
د کیکہ فرغ متعلم الکترومیخانیت کابل:  
چرا سیماترانہ تن بہ ازدواج نمیدہند  
علت چیست؟  
- عقل کہ ختہ شد ، انسان سختگیر تر  
می شد \*  
- اعصابی ارکستر گل سرخ موہا با نوا رکدام  
ارایشگاہ شکل میدہند؟  
- نا یاد در سلمانی خواہران \*  
- چرا بعضی از نطابقان حین خواندن مطلب  
بہ ان توجہ نمی کنند؟  
- حافظہ نمان نویست \*  
ستورہ یوسفی محصل طب:  
رحید امید راہ دیگری برای سھرہ شدن نہا -  
نست کہ از لباس نرئی و رقم برک دانس استفادہ  
کرد؟  
- پس از چی استفادہ می کرد!  
سھیلا عزیز:  
- اسم اصلی نغمہ چیست؟

# برنامه ریزی عمومی

بقیه از صفحه (۲۳)

ریزی در مورد هدف های معینی که آثارش قابل پیش بینی است. برنامه ریزی عمومی در مورد همه چیز خواسته می شود، و مخالفت به حق با لگم کسبختگی هوس ها و خود خواهی ها مبدل می شود به مخالفت با آزادی، که تحققش تنها با بازگذاشتن راه برای امکان ها و ابتکارها صورت پذیر است.

وقتی که این مثال ها را با هم می سنجم، در نظر اول همیشه به سوسیالیسم حق می دهیم. ولی همین که خواسته ها جنبه مطلق می یابند و راه بر هر امکان دیگری بسته می شود آن خواسته های صورت بهم و نامعین درسی آیند. از این رویه جای آنکه تسلیم مطلق انگاری شویم باید بگوئیم برای این پریش ها با ساختن درستی بیاییم: محدود ساختن فرد، و امروز اطاعت، تاجه حد باید پیش برود؟ مالکیت فردی تاجه حد باید باشد و مالکیت جمعی تاجه حد؟ برنامه ریزی تاجه حد ضروری و سودمند است، و تاجه حد می تواند جریان امور از راه آزادی ابتکار انسانی اعتماد کرد؟

سوسیالیسم در اساس خود با سد ارادتی و آزادی و عدالت برای همه است و از مطلق انگاری دور است. هر کس می تواند از راه بینش تعقل با آن پیوندد باید، و از این روسوسیالیسم می تواند همه مردمان را به هم پیوندد و این قابلیت است. آن زمان از میان می رود که سوسیالیسم به ایمان تعصب آمیز مبدل شود و از راه مطلق انگاری صورت جزئی پیدا کرده و زور توسل پیوندد.

بقیه از صفحه (۲۵)

من به دعوت اتحادیه ژورنالیستان چکوسلوواکیا در برابگ هستم. آقای کیزاروف - خانم دگمارهمان داران صمیمی دفتر اتحادیه ژورنالیستان در آشنا ساختن با زنده گی مردم چک و سلواک محبت مینمایند. فرصت می یابم شهرها و قریه های دیگر را نیز ببینم. زیبایی در همه جاگسترده است. در بوک مرکز ژورنالیست ها شهر کرستل های زیبا در کاپلهوری جاییکه جنگل های سبز حضور دارند. در دل این جنگل ها کارخانه کیتارویلون های خوش صد اینستلم (( سرمونی )) فعالیت دارد. اینجانبیاترین گیتار ها و ویولون های دنیا، سالانه: نود هزار گیتار، چهل هزار کمان ویلون، بیست هزار ویلون کوچک برای اطفال تهیه میگردد. در پدر از بخش های کارخانه بوی معطر چوب و نوای گیتار خاطره در دیدار را برام ماندن می ساخت. وقتی در براتسلاوا مرکز جمهوری سلواکیا بودم، از تورنچی شهرک صنعتی زراعتی دیدم. در همه جا دریاها، ابرها و جنگل ها سبز بود. پرفیض اند، انگور باغها مزه های وسیع در همه جا در خدمت انسان است. دست توانای انسان همه اینها را رام خود ساخته و تامی تواند آنها را برای رفاه خود استخدام میکند. چک ها و سلواک ها می آموزند، از تکنالوژی معاصر استفاده و وسیع مینمایند. کارخانه های بیشتر با سیستم کامپیوتری کار می کنند. ترانسپورت شهری با ده ها هزار تیز-رفتنار، بس، تراموای، وسع های برقی تامین است. معنی زنده گی در چکوسلوواکیای امروز، بهسپار وسیع است. زنده گی یعنی کار، تفریح و لذت یاب شدن از طبیعت. برای همین است که برنامه زنده گی مردم این کشور همه امکانات ورزش های عالی فرهنگی و اجتماعی را در اختیار آنها قرار داده است. چکوسلوواکیا کشور نمایشگاه های هنری است.

وقتی در جاده های قدیمی شهر قدم می

گذاری آنجا تلم حکایه های تاریخ رامی بینی صد ها نقاش حرفی دریل چارل و تصرف میسوی صرف اند. لحظه های گریز بای تاریخ، زنده گی و اما نا ها را نقش می بندند. موسیقی برای مردم روا است. سفونی های جادویی را مردم با صد می شنود. گوش میدهند. خانه وزارت تاکنون در رتسلاوا بر خاظره است. در آن محله همه زیبایی های قدیمی چنان جاودان است که برای یک لحظه هم احساس نمیکنی، امروز باشد. انگار قرن ۱۵ است.

در جاده های قدیمی در چکوسلوواکیا وقتی از هر

کجا که می گذری، قدیمی ترین زیبایی ها، شهرها

امکانات به خاطر رفاه همگانی سریعاً د انگلیس هر فابریکه و هر مزرعه میگردد. مردم در هفتاد و شش سالگی شان به مسایل زیادی توجه دارند. که تاکنون از توجه به دور بوده است. چند نکته را در محاسبه ها میخوانم: مسوول شعبه اقتصاد روزنامه رودی براوا - گفت: (( همه عرصه های حیات ما باز سازی میگردد و تقریباً هیچ بدیده از بروسه باز سازی دور نمی مانده است. ))

شهروند چکی گفت: (( تلم ساختمان های قدیمی شهر نو سازی میگردد. یک جریان عمومی ساختمان های جدید و نو سازی عمارات قدیمی مساله

سکین و خدمات اجتماعی را در کشور ما مروج گردانیده است. ))

یک کارگر فابریکه مونت سازی لیا زگت: (( در این روزها رهبری فابریکه ها طور انتخاب می تعیین میگردند و به شوخی می

اضافه نمود اما در یکی از فابریکه های سلواکیا اخترا وزنان متحد شدند و یکتن از پسران زیبا و جوان

را رئیس فابریکه تعیین کردند. ))

و جالب خواهد بود تا دور جدول مشابه سباورن یعنی مجله کویتی نیز دیدار کنید. مدیر مجله گفت: (( کویتی در ۱۸۲۲ وجود آمده و مجله هفته وار بسیار قدیمی است. (۶۴) صفحه دارد و چهارصد و پنجاه هزار تیراژ دارد که دو نیم میلیون نفر آنرا می خوانند. همچنان نشرات ضمیمه نیز دارد. ))

اماد رباره ادبیات این کشور:

تاریخ این سرزمین داستان پیکار همیشگی است که بین گمان این مبارزان در ادبیات تیلور



یافته است. ادبیات ملی در چکوسلوواکیا بعد از قرن چهاردهم پیدا شد. آثار دالی میلد در همین زمان انتشار یافت. تاسیس بوهنتون برآگه در قرن چهاردهم در پیشرفت زبان ادبیات چک نقش به سزا داشت. که جریان فکری و ادبی را رئیس این بوهنتون (( یان هوس )) رهبری میکرد. وی و پیروانش ادبیات را به راه مباحثات و مشاجرات کشیدند و نیز به راه سرگرمی کشانید و رفته رفته روابط نزدیکی بین چک ها و سلواک ها را تامین کرد. در نتیجه دوران سلطنت رودلف در قرن شانزدهم به دوران طلایی ادبیات چک معزوف شد.

بعد از دوران های که وضع ادبی فراز و نشیب های یافت در ۱۸۷۰ احیای تازه می گرفت. ۱۰ سال

۱۸۹۰ تا ۱۹۱۸ که جمهوری چک و سلواک پایه گذاری شد ادبیات چکوسلوواکی خصوصیت اروپایی یافت و درین زمان ایلکه و کافکا که به آلمانی مینوشتند شهرت زیاد یافتند.

اکنون که فهم عمیق و احساس مسوولیت نویسنده گان را اخطار میدید چشم امید بیشتر به جوانان است و این جوانان آرام آرام در ادبیات جهانی راه باز میکنند.

اما این نوشته کومیوس که چند قرن قبل گفته و آنرا از جستجوی چند قرن می نویسم هنوز سطر خوب کار هر شاعر و نویسنده چک و سلواک میتواند باشد. (( در واقع اروپا از آسیا جدا است و آسیا از آفریقا و آفریقا از آمریکا میماند. کشورها و امپراطوری ها کوه ها و دره ها رودخانه ها درخت ها واقعند. اما یک زمین ما را از وقت میدهد و یک هوا هم را در سر میگرد و یک آسمان بر بالای سر همه است و یک خورشید به همگان می تابد. ۰۰۰ ماهنگی در خانه مشترکی زنده می می کنیم. ))

میانند. اگر او زیبا و جذاب است، جوانکهای عاشق همدیگر بزمخت چنانچه هیروئین باید باشند. با هم نزار کردند، ولی بگوزن پس چرا رنج میبرد؟ صاحبان برادر و خواهر با هم زیستند، فلم های (( بابی )) و (( بیتاب )) را به جای شان میگزاریم. این موسوع قابل هیچگونه اندیشه نیست، ولی زمانی که فلم کارس را با فم سازی و چند پسند حادثه تجار و تیار آغاز میگرداند، نجاست که انسان تعجب میکند و میگوید که این سینماها را چه شده است؟ آیا روزگاری رخشن و رنگوه خاصند داشتند؟

## هزار و در جستجوی

وسبک های معماری تاریخی رامی یابی عمارت بلند را که بر دوش غلامان استوار اند و ستون های راکه کردکان سنگ شده بر شانه گرفته اند. تیاتر قدیمی شهر چنان زیباست که مهندس معاصر قادر نیست مثال آنرا بسازد. از شیشه تیاتر دیگری ساخته اند تا زیبایی و ظرافت کار یک قرن را باقرن دیگری بیوند دهند. اینجانبیاتر تاریخ باید هبورکنی و قرنهارا در نوردی تا به آن روزگاران برسی که شهر فقط قلعه های زیبا بود ولی فرهنگ متعالی و هنر والا ترا و گرامی تر بود. من فقط دو هفته در برابگ بودم و تمام این مدت به جستجوی قرنها میرفتم زیرا تاریخ این سرزمین پراز قله ها و انسانه های تاریخی است. این روزها مردم چک و سلواک حیات سیاسی و اجتماعی شان را نو سازی مینمایند. تغییرات بسیار اساسی در شیوه کار، آفرینش محمولات و روند عمومی خدمات اجتماعی بدیده آمده است. لغت مردم بسوی دموکراسی فراختر گلم می نهند و استفاده از همه

## راه های جدید اخلاقی در فله های

کشدن لباس های را که از تنه دل به آن رضایت ندارد، رد کند. فریاد کارکنان ستم پویا میشود که: (( او خود را چه تکرمیکند؟ )) (( سوز و آلیا )) در فلهس (( خون بهاری مانگ )) بالیا سهای آب بازی میخارد و (( ریگا )) برای به دام اندازی مرد ها باید در فیلشن شو اشتراک نماید. برای سینما این امر مرگ تلقی می شود. هیروسی چون (( مینا کوسی ))

بیاد هوس و روسای بسبارک ویا مانند یک راه به رفتار کند. ولی در چنان حالت سنن و عتبات مرد را آزادی بر آورد و سبازی خواست های جنسی می بخشند و با وحی آنرا میدهد که خانم خود را گذاشته بد نیال زنان دیگر سرگردان باشد بدون آنکه کدام روسای متوجه او گردد. انگیزش و هدف در سلواک انسان در غیاب آن واضح میشود. امرار نمیکرد. اگر (( کیسی ))

بقیه از صفحه (۵۵)

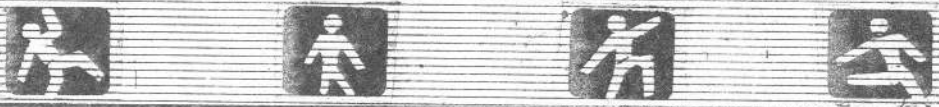
عطش جنسی از طریق عروسی وید آزادی جنسی فروکش میتواند. هرگاه عنصری چون تعالیات جنسی یک زن وجود میداشت طوریکه (( معیشت با ت )) در فله (( آرت )) از آن طفره رفته بود، شوهر باید مقصر بداشته میشد نه زن. زهر عامل گمراهی جنسی زن شوهرش بوده است. خارج از چارچوب ازدواج زن در راه بر آورد سازی زرو های ناگهراست پاخود را

## چگونه میتوان

بقیه از صفحه (۶۰)

متری شهر برلین واقع میباشد. در مکتب مذکور ۱۰۰۰ نال کند. هنر مشغول آموزش می باشند و کمک واقعی با ایشان صورت میگیرد. این اطفال در مکتب تعلیمات عمومی معمول، نسبت ناگامی های بی درسی بدروس خویش رسیدگی نتوانسته که بالاخره اهتمام بخود را از دست می دهند. مواد جدید درسی که با تبحر روزمره زنده گی ارتباط ناگشتمنی دارد، درایشان اعتماد به نفس و تمایل رفتن به مکتب را دوباره احیا نموده است. نرات درسی خوب غرور و حسن اعتماد بخود را در ایشان خلق کرده است.

به امروز قاری نیز توجه خاصه میشود. ۸۲۰۰ آمرکنز متورتی، کارهای زیادی را برای اطفالیکه استعداد ناقص بیابان صدائی و شنوائی دارند، پیش می برند. تقریباً ۸۰۰۰ طفل با داشتن انواع مختلف نارسانی ها از موسسات مقداتی الی زمان مکتب باز دید بعمل می آورند. مرسیون و معنمین ماهر همه ساله تقریباً ۷۵۰۰۰۰ طفل الی سن ۶ سالگی و ۱۲۰۰۰۰ ساگرد مکتب مصرف می گردند، تا کسک ممکن برای آنها بعمل آورد. باشند و یازدهن آنها را به مکتب عمومی حفظ کرده بتوانند. تحقیقات علمی بیشتر از همه متوجه از بین بردن معلولیت معینه میباشد. در سال اخیر تدابیر دولتی تسهیلات تازه تی را برای والدین اطفال در قسمت واری و رشد شخصیت آن ها و در زمینه انتخاب مستقلانه مسلک فراهم ساخته است. بدین ترتیب ایده کمک به ضعیفان، جامعه عمل می پوشد. بسیاری از کشورهای منجمله آلمان دموکراتیک تجارب اندوخته خویش را به شعبات اختصاصی سازمان ملل متحد انتقال میدهد.



# خبرهای ورزشی

## سفر دوستانه و مسابقات

تیم منتخب هاکی که جهت انجام يك سلسله مسابقات و تمرینات مشترك هائز اتحاد شوروي گردیده بودند دوباره بوطن بازگشتند ۱۰ این تیم در مدت اقامت خویش يك سلسله مسابقات و تمرینات مشترك را با تیم منتخبه هاکی سمرقند و تیم جوانان سمرقند انجام دادند که برتیم های یاد شده غالب آمدند . همچنان در سایر مسابقات دوستانه و تمرینات مشترك، تیم منتخبه هاکی افغانی نتایج قناعت بخشی را بدست آوردند . نتایج ورزشی تیم هاکی خوب و عالی ارزیابی گردید .

تیم منتخبه هند بال بمران کشور، بنا بر قرارداد کلتوری میان کمیته دولتی سپورت جمهوری ازبکستان اتحاد شوروي و کمیته سپورت جمهوری افغانستان جهت انجام مسابقات و تمرینات مشترك ، که چندی قبل عازم اتحاد شوروي گردیده بود دوباره بوطن عودت نمود و اعضای تیم در مدت ده روز اقامت خویش مسابقات جالبی را انجام دادند .

طبق پلان مرتبه سال ۱۳۶۲ فدراسیون پهلوانی کمیته دولتی تربیت بدنی و سپورت جمهوری افغانستان مسابقات پهلوانی زیر سنین مختلف که چندی پیش زیر نظر فدراسیون مربوط در ستدیم ورزشی کابل دایر گردیده بود پایان یافت .

همچنان مسابقات انتخاباتی تیم ملی پهلوانی کشور برای سال ۱۹۸۹ بتاريخ اول جدی سال ۱۳۶۲ در یکی از جمنازیم های شهر کابل دایر می گردد و برای هر گشتی گیر و کیلوگرام ((ادوانس)) داده می شود .



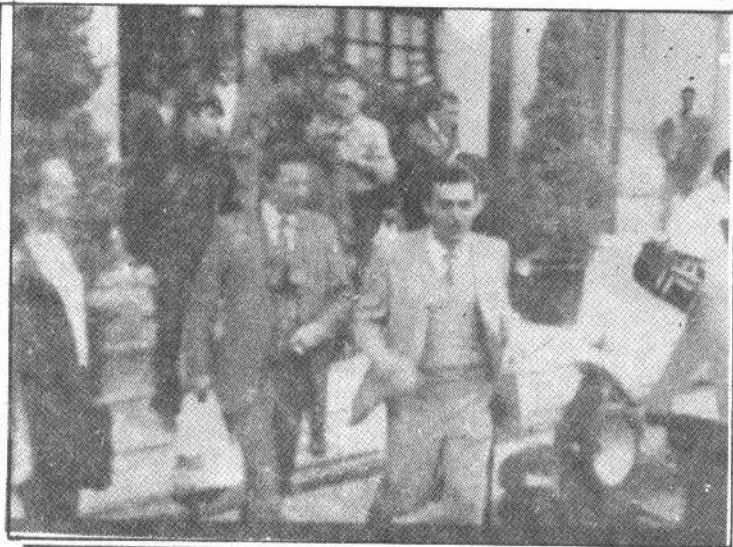
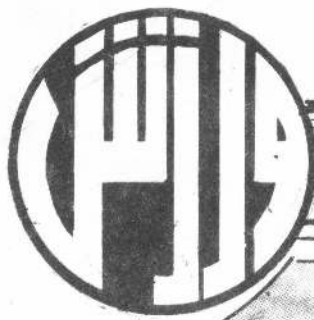
مصاحبه از حسینا حافظ

# قانونیت در ورزش ضرور است

رأییرامون بهتر شدن ورزش در کشور چنین گفت :  
 (( ورزش زمانی در کشور مایع بود حاصلی مینماید که قانونیت ورزش به میان آمده ، حقوق ورزشکاران - اعاده گردیده و مسابقات ورزشی به شکل قانونی آن برآه انداخته شود که درین زمینه ها صرف ریاست المپیک میتواند حتی الامکان سعی وتلاش نموده و امکانات بهتری را برای ورزشکاران مهیا سازد .  
 نبودن قانونیت در ورزش و عدم وسایل ورزشی از قبیل میدانهای ورزشی ، لباس وغیره ضروریات از جمله مشکلات عمده کلب های آزاد و سایر ورزشکاران کشور بشمار میاید که متأسفانه ریاست المپیک تاکنون متوجه چنین دشواریها نگردیده و نتوانسته است در زمینه به ورزشکاران یاری رساند .  
 چنانچه البسه و اموال سپورتنی ایکه از جانب کشورها به ورزشکاران کمک میگردد بدست ورزشکاران قراردادده نمیشود که این خود گواهی توجیهی مقامات بقیه در صفحه (۸۵)

کلب ورزشی آمود در جمع کلب های آزاد شهر کابل ، نخبه ترین آن محسوب میگردد ۱۰ این کلب در سال ۱۳۵۰ ایجاد گردیده و در آن زمان بنام کلب برق کابل شهرت داشت که صرف تیم فوتبال در آن شامل بود ۱۰ اما بنا بر تلاش هرچه افزون ، کلب توانست تا بازهای دیگر ورزش چگون (با سکتبال ، والیبال ، بینک پانگه و اتلتیک خفیفه را) نیز در چوکات خویش بگنجاند و هم اکنون صد تن ورزشکار را در رشته های مختلف ورزشی بپوش نموده است .  
 از آنجا که بهترین ورزشیده ترین چهره های ورزش عضویت کلب آمود دارند بنا بر ورزشکاران آن توانسته اند که در عموم جام های ورزشی اشتراک نموده و موفقیت های رانیز نصیب شوند . چنانچه طی چند سال اخیر کلب آمود توانسته است تا در رشته فوتبال لقب قهرمانی را در سطح شهر کابل حفظ نموده و در مسابقات های دیگر نیز موفقیت های چشمگیر بدست آورده است .  
 یکن از مسولین کلب آمود نظرش





# تاجگذاری جهانی شطرنج



قبل از (سوویل) د و شطرنج باز بزرگ جهان ۹۶ مسابقه که صد ها ساعت را در بر گرفت با هم به د وویل برداخته بودند ولی چیزی که به مسابقه (سوویل) خلاصت در ارامتیک داد عبارت بود از مسابقه وی بودن بود ۱۱ مقابل ۱۱ تا تخته بیست و دو که صرف دو تخته سر نوشت ساز می توانست قهرمان شطرنج را تعیین نماید بخصوص که در تخته بیست و سوم کاروف موفق گردید بازی را به نفع خویش تمام نماید و به جلو تازد کاری کسپاروف بعد از مسابقه اظهار داشت: این تخته ترازید می باید بد آورد که من مرتکب اشتباهات بزرگ گردیدم و بازی را با ختم ولی کاروف هیچ زمان مثل آنوقت نزد یک به برگردانیدن لقب قهرمانی بخود نر نبود و هیچکس هم به حقانیت پیروزی وی شک نداشت ولسی کاری کسپاروف توانست تخته بقیه در صفحه (۸۵)

مسابقه فاینل اخیر این د و حریف در سوویل هسپانیه یکی از پسر اضطراب ترین جذابترین و جالب ترین مسابقات ((تاجگذاری جهان نی)) شطرنج به قول یکی از روزنامه های هسپانوی بنام ((با پس)) در تاریخ شطرنج بوده است. هر چند از ختم آخرین مبارزه د و حریف مدت یکسال میگذرد ولی بخشهای نورامتیک آن همین حالا نیز در جهان شطرنج مورد بحث قرار دارد. اولاف اندرسن شطرنج باز مشهور سوئد نی اظهار نمود که کسپاروف و کاروف ثابت نمودند که امروز در جهان شطرنج حریف برتر از آنها وجود ندارد و آنها به صفت د و حریف سنتی در جهان شطرنج مبدل گردیده اند. همین نظریات را سایر شطرنج بازان مشهور جهان چون یوهان تایمن (هالندی) لایونز پورتش (هنگری) ویاس سریروان (آمریکایی) نیز تایید نموده اند.

در سال ۱۸۸۶ نخستین مسابقه جهانی شطرنج د ایرگردید و در سال ۱۹۸۲ سی و سومین مسابقه آن از جمله هفتصد و بیست و شش تخته مسابقه شطرنج که در ایسن مدت بازی گردیده است یکصد و بیست آن مربوط به کسپاروف و کاروف میباشد. رقابت آنها از ۹ سپتامبر ۱۹۸۴ آغاز نهاد و در ۱۹ دسامبر ۱۹۸۷ اختتام یافت. چارمسابقه پیمم راگر مسایستر یا استادان بزرگ شطرنج با هم بمبارزه برداختند پس از مساعی خارق العاده و فراوان قهرمان سه مرتبه بی جهان کاری کسپاروف توانست برتری حداقل را بر حریفش زنده اش کاروف بدست آورد. بالاخره از جمله ۱۲۰ تخته بازی شده نتیجه ۶۰ مقابل ۵۹ به نفع کسپاروف میباشد که کاروف صرف یک نمره عقب مانده است. جالب اینکه در هر مسابقه آنها تخته نهایی به نفع کسپاروف خاتمه یافته است.

# این صفحه را مردمان جوانان

## مسئومیت حاملگی

نزد یکبه ۷ فیصد زنان حامله به افزایش سریع وزن، پندیده گی و بلند رفتن فشارخون دچار می شوند. اگر خانم حامله این تکالیف را دارد، در آن صورت مصاب مسئومیت حاملگی می باشد.

شاید علت این مرض ترشح بیشتر از مقدار طبیعی هورمونهای حاملگی و تشدید عکس العمل کلیه هانسیت به آن باشد.

محدود ساختن نمک در مواد غذایی از تشدید مسئومیت جلوگیری می نماید. اما در - مسورتیکه مسئومیت بیشتر گردد، مرض حالت اکلامپسی (Eclampsia) یا حالت اکلامپسی خفیف تر بخود می گیرد که در این حالت تقلص عروق شریکه در سراسر فعالیت های کبد و اعراض مسئومیت عمومی بوجود می آید. این مرض معمولاً کس بیشتر از ولادت و گاه گاه حتی پس از آن بوجود می آید. در حالت اکلامپسی خطر مرگ مادران حامله را نهاده می کند. کنترول قبلی مادر حامله و مراجعه وی به دکتر ولادی خاصه هنگامیکه اعراض مانند پندیده گی و بلند رفتن فشارخون را احساس می کنند می تواند برای حفظ حیات مادر و جنین کمسک کند.

## خانمها و آقایان! بیس از ازدواج خود را معاینه کنید

در خون انسان ماده خاص بنام عامل Rh (یکس پروتین انشی زی) وجود دارد که شناختن آن از اهمیت خاص برای ازدواج برخوردار است.

در خون انسان تاکنون سه نوع عامل Rh اصلی و بسیاری عوامل Rh فرعی شناخته شده است. آنهایی که در کربوات سرخ خون شان هریک از سه عامل Rh وجود داشته باشد، حالت Rh مثبت گفته می شود و اگر کربوات سرخ شخصی فاقد تمام انواع عامل Rh باشد می توان گفت که او Rh منفی است. قریب به ۱۴ درصد افراد سفید پوست Rh منفی بوده و متباقی Rh مثبت اند. در نتیجه طفل اگر مادر Rh منفی و پدر Rh مثبت باشد در بدن مادر ماده بنام آگلو تینون به ارت گرفته خون وی و بلاخره مرگ وی را میانه و سبب نابودی کربوات مثبت مادر Rh منفی معمولاً در مورد اولین فرزند Rh منفی خود به قدر کافی مواد انشی Rh ایجاد نموده و بنابراین نمی توانند زنده بمانند. به دنیا می آید و اما بعد از آن اطفال بعدی مراجعه قبلی به دکتر و استفاده از ادویه و فایوی تحت نظر این مشکل را حل می نماید.

## ویتامین ضد تازایی

ویتامین ها مواد مضوی هستند که به مقدار کم برای انجام فعالیت های متابولیس (استقلابی) اعصیت لازم بوده و حجرات بدن قادر به ساختن آن نیستند. یکی از ویتامین ها که جز ویتامین های محلول در چربی می باشد، ویتامین E است که آن را بنام ویتامین ضد سترول بودن یا تازایی نیز یاد می کنند. با وجودیکه در باره این ویتامین اطلاعات مختصر در دست است، با آنهم دانشمندان معتقد اند که فقدان ویتامین E در حیوانات سبب استحالته برخی حجرات بیضه شده و بدین ترتیب سبب عقیم شدن جنس مذکر می گردد. همچنین فقدان این ویتامین سبب تشکلاتی رانزد جنین ها گردیده و ممکن است سبب در اثر فقدان این ویتامین بوجود آورد.

ها رشد و نمو نیز دچار اختلال می گردد. منع هم آن حیوانات است و بصورت دوا نیز توسط دکتران توصیه میگرد.

# اسرار تاریخ باستان

بقیه از صفحه (۴۱)

شالی قطعات فولادین را پیدا نمودند که ۲۰۰۰ سال قبل تولید گردیده بود در حالیکه بنظور استحصال فولاد کوره های دایره ای حرارت ۱۰۰۰ درجه سانتی گراد ضرورت است و یاد مقبره سردار نظامی چینی زو، جو (۳۱۶-۲۶۵) قبل از میلاد دستکاری های نفیس نقره نگارنده از مواد فلزی موجود است که بر اثر طیف وسیع از تجزیه و تحلیل ثابت گردید که مواد مذکور دارای ۸۵ فیصد المومین می باشد. بالاخره به هتان مبرهن است که المومین در سال ۱۸۰۸ کشف گردیده است.

## پاکتشفای انسانهای حفی

نگهداشته شده است؛ نیوتن عقیده داشت که (دانشمندان بزرگ اند مانند آنند که جهان ناقد اسرار نیست ولی باید دل طبیعت را گوید و اسرار آنرا بیرون کشید تا جهان را از خطرات بزرگ وارمید.)

عده از روشنگران باستان تلاشی روزی نه تا انسان اندیشمند یا مکان دستپایی به اسرار نیاید از این اسرار حفی و علم انسان امروزه را یاد آوریم. در سال ۱۵۸۵ امپراطور روشنگر روم رولف دوم تحفه گرانبهایستی دست نویس دانشمند بزرگ قرن ۱۳ میلادی یوهن جرینکن را دریافت نمود که بشکل شغرفیض قابل توضیح نوشته گردیده بود. مدتها در آن کشف تلیفون گادی متحرک، دستگاه پرند و وسایل اختراعات انعکاس یافته بود که صفحات دست نویس آن ۲۰۴ ورق را احتوا می نمود و هیچکس اسم از ریاضدان، تاریخدان، منجم و حتی شغرفروانهای نظامی نیز موفق به خواندن آن نگردیدند.

و با اینکه معماران هم توانسته است در اعماران فاصله زمین و آنتاب را مطلقاً بداند عقیده می نمود منجم فرانسوی ارتفاع اهرام (۲۰۸۲۰۸) متر است همان فاصله وسطی زمین و آنتاب اگر در حالت اصغری زمین این فاصله ۱۴۷ میلیون کیلومتر و راهی ۱۵۲ میلیون کیلومتر باشد حد وسط آن ۱۴۹ میلیون کیلومتر تقریباً معادل ارتفاع اهرام است در حالیکه این فاصله را کوپرنیک ۹ میلیون کیلومتر و کیپلر ۸ میلیون کیلومتر تصویری نمودند.

سلاح های حفی و اسرار باستان باستان قادر به سلاح های مخرب بوده است در حمله های هند باستان

مهاجرات که پاره ها هزار ساله دارد از سلاح های مرگ زا سخن می رانند. آنچه برای انسان امروزه تصویر انفجاران شگفت انگیز نیست. انجاگفته میشد که (گلوله های درخشان واری از دود به هوا پرتاب گردید) (برای غلظت چادر افکنده) (اخگر بدون دود در ره جا توده شد) (تمام نیروی قهار طبیعت را خشم فرا گرفت، توگویی آفتاب راه خود را گم نموده است، کائنات را گرمی فرا گرفته همه جایرتب و تساب است...)

در هند این اسلحه را (سلاح برهنه) و در آمریکا جنسوی (ماشک) می نامیدند بعضی از کاوشهای باستان شناسی در استعمال این سلاحهاست که انرا میتوان محک دانست. دیوار های قلعه دن دامک و اکوس در ایرلند اثرات حرارت بلند را در خود حفظ نموده اند و این اثرات در قطعات وکلخ های سنگ خارا که دیوارها از آن اعمار گردید بودند دیده میشود. سنگ خارا فقط در حرارت بیش از ۱۰۰۰ درجه سانتی گراد میتواند به کلخ تبدیل گردد. شاید در این محل سلاح باستان استعمال گردیده باشد و یا در آسیای صغیر در ریاتخه هیتی ها که بوسیله حرارت فوق العاده بلند مضمحل می نمودند گردیده است و یاد رنج های مرتفع بابل (همان برج نرسود) که حضرت یوسف اوریان را گذار رنج های بابل نامید که سه فرور بخت است. هنوز سوال موهوم است.

## انسان هوانورد

در سال ۱۸۹۸ میلادی سدل قدیمی مرغ پرند یا (مرغ فرعون) که پیشینه دوم هزار ساله داشت از مصر بدست آمد. زما نیکه کاپی بزرگ بدل تحفه دید شد معلوم گردید که مرغ فرعون تمام امکانات را که در هواپیما های مورتومیا بشند رخسود داشته است. روایات درباره الهه هاتوهر- مانان که توانندی بلند شد نیه هوا را بوسیله (هرابه های بالدار) داشته در حمله های مردمان جهان زیاد موجود بوده است. مثلاً در (ویدیا) حتی دل نهارت های مخصوص (ویدانا) و (آتمهترتا) که مفهم دستگاه پرند و رابیان میدارد موجود است که رها بهار تا کاپت بدین شرح آمده است (هرابه های آسانی می درخشیدند به مثل آتش در

# مونزولی به آواز

د (۱۱) مخ پاتسی

اداری لهاره دهنه پرتوان خبری آتری کنیز. آوازه به عام افکار و باندی د ملنود و هلو امکان برابری. خونزاتره داسی بهینیزی چی آوازه دهنه جا به خلاف شرحه کنیز چی بیخبله دهنی به خیرولوبیل کوی. د آوازی رسوا کول د زیاتی بانگی تر لاسه کولوبانگان برابری. د ساری به توگه فرانسوا میتران له هنه آوازی خفه چی دهنه به با پد هنه د جمهری ریاست له هماغه بیسل خفه موجود وه چی کواکی هنه د سرطن به ناروی اخته دی. به بری سره خلاص شو. به دغه باب د دو مسالو سترنقش درلود. لومر ی هغه بولتن چی د شهن و میاشته به آوز دوی بی به منظم پول فرانسوا میونته د میتران درختیا به باب اطلاع ورکوله او دیم داجسی د جمهرورنیش شرحه طبع او توکی کول. د مثال به پول هغه ویل: (د دولت یعنی مشران د پوره ناروی خفه بر خمن دی. یعنی غوینتل چی ما هم به دغه لست کی شامل کری. خوباید اعتراف و کرم چی د پریم داسی بهینیزی چی پرنجی (عظمه) و کرم (۱۰۰۰) د هغو آوازو خیر ل چی د سیاست به برخه کی خیر ی. د هغو د انتخاب محدودیت تابوتی. د توطی به باب آوازه له رواجی او د ایسی آوازو خفه گیل کنیز. یعنی تاریخ بوهان بدی عقیده دی چی د توطی مفکره. د روحی ناروی او ناقص فکری و دی نتیجه ده. زه باور لم چی تاسی به له هغو آوازو سره چی د پت عموک او یا پتی دلی به باب له آوازی سره چی به حقیقت د هیواد چاری اداره کوی میخام شوی یاست. د آوازه د هغو کسانو علاقوی و ده چی سیاسی ژوند د نمانعکود تیاتر به شکل مجسم کوی. خلک داسی چی لکه به تیاتر کی ژوند کوی او بیخبله به خیل ذهن کی د پردی شاتر. سمپدی چی دهنی ترشاد همنوکسانو اصلی خیری شته دی. چی به صحنه کی به حاضر و کسانو لوبی کوی.

۰۰۰ موز همیشه بدی نظرو چی آوازه. لنده گمراهی ارحاق د دی چی باید پر زور هیره شی. فکرموکاره چی د پوله بیرو اطلاعات د رسایلو بر مختیا به دهنی خیریدل پای ته رسوی خو خطبها ت خیل نزولی تگ لوری وهی. له هغو کسانو خفه چی بو هیزی هغو ته چی نه بو هیزی. آوازی تل له راد یو. رومیانو اولونیز یون سره موجود دی وی او د بشپرو وینکی وسیلی چی تولنه ورته ا ره لری. نقش تر سره کوی. بر اطلاعات تو یاندی د کتترول نشتوالی. د مینوکسانو بی با وری راباروی. خود نوو لهاره داکار د انتقاد د نشتوالی. سانور بتوالی او د هغو اطلاعاتو تر لاسه کید و به مانادی چی با پسند و ستایل شی.

فرانسوی تولنوه د دی بوینتنی به عوایکی چی داسی معلوم ی چی تاسی د آوازو موجودیت بلوی یاست و ویل: آوازی به تولنه کسی د کر کچ دل مینعه ور لولیاره بروری دی. زیاتره خلک به خیل تسول عمر کی بدی باور ی چی هغوی ته تول خه نه وای. ۰۰۰ کله چی زه سهارد فتر ته راحم اوله خیلوهنگار نوشخه بوینتنه کوی چی خه نسوی خبرونه دی. هغوی ماته هغه خه چی پرون شوه به تلونیزون کسی وونه وای. بلکی هغه خه چی پرون شوه نه وویل شوی وای. به هره تولنه کی خلک به خیلوخیا لونیوسبت هغه خه ته چی هغوی ته بی وای. دغه دی.

آوازی کیدی شی د قدرت لهاره یوه وسله وی عکله کولای شو هغه به آگاهانه توگه او د کیم هدف لهاره وکارو. خونزاتره آوازی د قدرت د مقاومت وسله وی.

## آپاگه ای شی تولنه بی له آوازی وی

کولای شویه قطعی توگه عموک وواچی نه. دابه بدی مانا وای چی خلکوله ویل سره خبری کول برینسی دی. او یاد اچی موز به یوی پاک او ساده تولنه کی ژوند کوچی تول هر خه د ویل به باب بو هیزی: ۰۰۰ د تولوخاصیت وی چی خراب خه بیوی او د بیو شیانیه باب خبری کوی. خوخلک د نیمگرت تیاروله موجودیت خخسه خبردی. یوازی به جنت اوید ورتخ کی یعنی هغه خه ای کی چی هر خه رویشانه دی او هر خه هرجات معلوم دی. آوازی بنشته دی. آوازی پورکی شی دی. خونزاتر بد دی. ۰۰۰ د آوازو د بند ولو پرنده وسیله دهنه به باره کی ویل دی. کله چی دهنه به باب چه خوله پاتی کنیز هغه لازماتی حقیقی به نظر راحی خوره به داوی چی به بنکاره اولغنی پول حالات و خیر لشی او رشتیا و ویل شی. کله چی واقعیت تغییر وکری آوازی هم بد لیزی. غلطیت دز. زیاتره آوازو دل مینعه ور لولیا پسته لاره د.

شب های تابستان)) (( شب ستاره د نیاله دارد راسان بیکران)) (( این بالهای صافه آسای انعامت که مزایه رایبه حرکتی آورد. زمانیکه او به پرواز می اید زمین را روشن می نماید (میکرد)) شکل داخلی آن در صورتی که در هراچنین ترسیم گردیده است (جسم باید بزرگ و محکم باشد. از مواد سبک استفاده گردد. کسه شبا هت مرغ بزرگ را هد. انسان در داخل آن نشسته پرواز نماید)) در نسخ قدس من تپتی د سنگا - برنده بنام ((برواید های سما - نو)) یاد آوری شده است. قبلا در باره رها خفا گد اشتباه آگاهی ها و کشفیات انسانها معلوم - مات ارایه گردید به حال حکایت از ((هرابه)) برنده)) و ارتباط آنرا با بنهان کاری نقلی می نمایم.

د زمان امپراطوری چین تا - ۱۸ قرن قبل از میلاد د چین شخصی بنام کی کونگه شی مرابه - برنده تحفه دید موبوسله آن - پرواز نمود تصادفاً باد آوازه ای - لت مجاور انتقال دادن رقیابل - امپراطور جهت جلوگیری از افشای اسرار امرانند ام انصاف نمود. قابل یاد آوریست که در بسا از نسخه ها آمده است که بساری اهداف نظامی از راه استفاده میگردد به استه پرواز کیهان امکان پذیر بوده است.

ایامردمان یکی از مدتها به یوشی توانندی پرواز در کیهان را بنظرد ست یازی به د پگرسارح داشته اند. مشکل است که پاسخ به این سوال ارایه نمودن زاماله بیشتر تمهیلی است تا واقعی. د ر منابع باستان و بخصوص نسخ سانسکریت آمده است که: ((بوسله این دستگاه ها باشندگان زمین به نفا پرواز مینمایند و باشندگان آسمانها به زمین فرونگه آیند)) و بعداً گفته میشود که ((میتوان به سوی سیستم شمسی و دیگر ستاره ها پرواز نمود)). در کتاب مقدس بر عهد عتیقی آمده است که اناخ برای زمان مبین در یکی از زمین مانند ها به نفا پرواز نمود و رانجاو - معلومات استقرنومیک در باره نظم و حرکت آنتاب. علل کاهش روزها و افزایش شبها. سالنامه قسری مراحل حرکت محتاب راکب - نمود. زمانیکه اناخ به زمین بر - گشت اطفالش پیرو سالخورده - شده بودند.

د اکثر رو به مرض کرده گت:  
آیا خودت گنگه استی؟

مریض:  
بلی د اکثر صاحب، من گنگه

استم.

فرستنده: عبد الجبار عزیزی

## میپون

مرد مستی نیمه شب  
وارد میخانه شد. عده درد ست  
چپ و عده در سمت راست  
نشسته مشغول نوشیدن شراب  
بودند.

مرد مست که از همان نگاه  
اول از حاضرین بدنش آمده بود  
با صدای بلند گفت:

ای خرس های که طرف  
راست نشسته اید وای میپونهای  
که طرف چپ نشسته اید، سلام!  
درین میان یک مرد قوی هیگل  
که طرف راست نشسته بود باقیان  
بر اثر خسته بلند شده جلو آن شخص  
ایستاده گفت:

خوب چشمایت را باز کن و ببین  
که من خرس نیستم.  
مرد مست بدون آنکه خودش  
را ببازد جواب داد:  
خوب، اگر خرس نیستی، برو  
به طرف چپ بنشین.

فرستنده:

فلام حسین هزاره تاتاری

## باد سپلین

روزی یک معلم، در ضمن درس  
به شاگردانش گفت:

کی میخواهد به بهشت برود؟  
تمام شاگردان دستهایشان  
را بلند کردند بجز از احمد.

معلم رو به احمد کرده پرسید:  
چرا تو دستت را بلند نکردی؟  
احمد جواب داد:

معلم صاحب، مادرم به من  
گفته است که وقتی از مکتب رخصت  
میشم مستقیماً به خانه برم.

فرستنده: پروین خداری

## عذر بدتر...

مردی ضمن احوالپرسی از -  
خانم پرسید:

راستی حال مادرتان چطور  
است؟

بعد از چند ثانیه یادش آمد  
که مادر این خانم چند سال  
قبل فوت کرده است.

برای اینکه حرفش را اصلاح  
کرده باشد گفت:

ببخشید منظورم این بود که  
آیا مادرتان هنوزم در همان  
قبرستان است.

فرستنده: ناز نهی

## درد دل

مردی برای دوستش درد دل  
میکرد:

بلی، زنده گی چقدر عجیب  
است. من ولپلی مدت ۲۰ سال  
در کنارم با خوشبختی زنده گی  
کردم. اما آنسوس که در یک چشم

بهم زدن همه تلم شد.  
دوستش پرسید:

چطور تلم شد؟  
اولی آهی سوزناک کشیده  
گفت:

هیچ، بعد از آن با هم عروس  
کردیم.  
فرستنده: شفیقه نوری



دانشیار

## به هر سو بنگری...

خوشا عشرت سرای کابل و دامان کهمارش  
که هر ساعت گرانسی میکند نرخ با زارش  
ز نرخ بی ثبات سایر اشیا چه میپرسی  
که شوخی میکند با مشتری حلوا و آچارش  
همه اشیا فراوان است اندر مندوی لیکن  
خریخته پیرنه و خالی شود جیب خردارش  
نیمه اسم زینت هوشش، لیک اینقدر دام  
که بعد از صرف چون اشتر بپاید کرد نشخوارش  
نه تنها لذت کم از طعام هوشش رفته  
پرسیده رنگ و بو روزه از چای سساراش  
تعالی الله ز چالاکسوی باکی قصابان  
بپاینگر که نادانسی چه نیرنگست در کارش  
به هر سو بنگری جنگ تبگی و ترافیک است  
از این سری کلاه گشته، از او افتاده دستارش  
حساب کود بار کوجه هایش را کی میداند  
دو صد بهول کفانات است در هر گوشه شارش  
خداوند اچوما میران شاروالی همد جلسه مصروفند  
ندانم این سروسامان کی بخشیده به با زارش

ارسالی: اسد الله بدیع

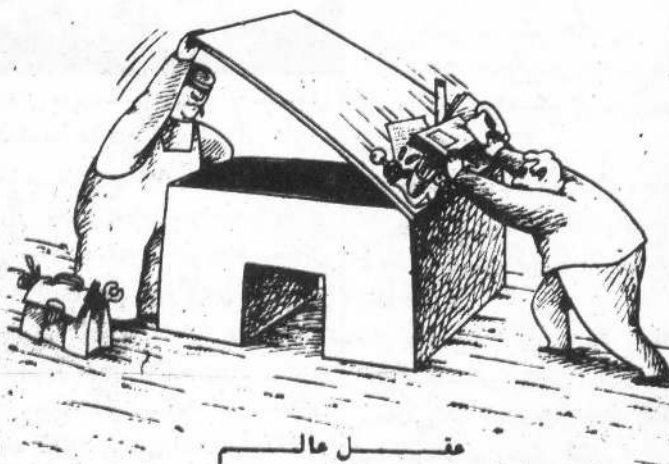
# انتقام

شخصی به يك رستوران است  
داخل شده به صداي بلند برسيد  
حسن گيست ؟  
هيچ كس جواب نداد .  
داخل رستوران د بگرشده .  
باز به آواز بلند صدا زد :  
حسن گيست ؟  
باز كسى جواب نداد .  
به صداي بلند تري برسيد :  
حسن گيست ؟  
بالاخره يكي از مهمانان  
گفت : من حسن استم .  
شخص اولي يك سيلی محكم  
به روي آن شخص نواخته از  
رستوران خارج شد .  
همه مهمانان خنده به وي  
گفتند :  
او برادره آنرد بروست  
سيلی زد تو هيچ چيز نگفتی  
چرا ؟  
آن شخص گفـت :  
من هم دلش را گفـتم  
همه پرسيدند : چطور ؟  
گفت :  
به خاطر كه من حسن  
نيستم .  
ليلاً فرصت و شكلا صد يقی

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰

ساليكه نيكوست از زمستانش بيد است .  
♦ ♦  
اگر گل نيستی ، خار باش .  
♦ ♦  
اگر دنيا را آب بگيرد ، واسطه دار را تابند  
پايش است .  
♦ ♦  
مُشك آن است كه خود بسويده نه آنكه راديسو  
بگويد .  
♦ ♦  
شنيدن كی بود مانند خوردن .  
♦ ♦  
ماهي را كه هروقت از آب بگيري ، نه تيل است  
نه برقي و نه چوب .  
تعيه كننده : نوريها واحدي

# بازهم ضرب المثلها مطابق به شرایط



عقل عالم

## از واژه نامه میرزا غم شریک

سل : آنچه كه بجاي  
آب ، از دهنش هوامايد .  
حلم : كلب ورزشي  
سرك خياه : محل قنایي راني  
دورستان .  
تنگر : خواب در پشت ميز  
تعمه .

گيمول : بوش كه ميان  
آن آرد و ميدۀ نخود باشد .  
تعيه كننده : اسمجیل برهان

## بازهم مثلا

روزي ملا نصرالدین دا قنیل  
ياحي شده نيزوع کرده كندن سب  
د رهنين لحظه ياغيان آمده گفـت :  
خجالت نوي كنی كه سبب هارا -  
ميكي ؟  
ملا بلافاصله گفـت :  
چرا بپراهن زنت کوتاه است ؟  
ياغيان جواب داد :  
اين گپ را بيان گپ جي ؟  
ملا گفـت :  
برو برادره از گپ ميخيزد .  
فرستده : هاليه اكبري

- چرا بعضی موترهاي گلپوش  
مروسي ، نمبر بليت هاي موتر را  
نيز با گل می پوشانند ؟  
- بخاطر كيه معلم نشود ، موتر  
دولتی است .  
خير احمد همزم



# شهيد الجبر

درين مكتب مسلمانان شهيد از دست الجبرم  
مريض ساخته اين مضمون ، روده طاقت و صبرم  
توان عمر ميباشد تماماً اكسود لتايش  
معلم آنكسي باشد كه حق ، جنت كند جايش  
كجانم نمره ميدهد اگر انتم به باهايش  
اگر يك منفي مثبت شود همي گيرد چلبايش  
♦ ♦ ♦  
هر كه رانا اميدي هاي دنيا ميكنند  
اين غريب ببنوا را اكسس و دلنا ميكنند  
A و B زير جذوم كرده و گفـت جان نخواهي بود  
گفتمش بسروا ندارد ليك بهجا ميكنند  
فرستده : يكي از شاگردان ليسه رابعه بلخي





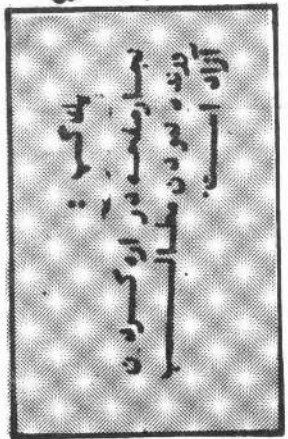
# عشق رادیویی

گویند دخترکی بود زیبا روی  
 و خوش سرشت .  
 ازدودمانی شریف و امیان ، مال  
 و منال به شمار می فراگرد خود داشتی  
 و خدم و حشم فراوانی در حرم سرا  
 خدمت او را کردی .  
 راهی لبین قصه نه از زمانه  
 های کهن گوید ، بل چند سال  
 و اندی پیش که از تلویزیون فقط  
 نامی بود ولیک از راد یو وجود ی  
 مرض و طولی .  
 دخترک را نیز از یو گ کسی  
 بودی و ذوقی ، که همیشه از حضور  
 در جمع حرم سرا اباوریدی و خود  
 راد رگوشه گسی از لب تا لب  
 مشغول داشتی و کیف بردی ، -  
 چو نانکه اندر آن سنین هر کسی  
 را چنین اتفاق بیافتادی و مشغولتی  
 در ستیاب گردیدی .  
 هر بل و هر شلم برنامه ها  
 راد نبال کردی و بسندیده بارچه  
 های چه منظم و منشور نبشستی  
 و ثبت کردی .  
 از همه پیش او را علاقه مند  
 بیافزودی بایک نطق خوش آوا  
 همه برنامه ها کان نطق  
 راد ران راهی بود و کارکنی به شادی  
 بشنیدید و لذت بردید و بدان -

بیرون شتافتی و رسول تحفه کک  
 امیان زاده بسپردی و بازگشتی .  
 دیگر بار نیز حال بد بین منوال  
 گذشتی و اضافی بر آن پوشیدنی گکی  
 ضم لفافه بد انجارسیدی . بار سوم  
 باز بدان منوال لفافه راشیشه  
 مشک همراهی کردی تا آنک از متاع  
 فراتر شدی و به سکوا نگشتر رسیدی  
 کان نطقک شادمانه گشتی  
 و خوشنودی نهزودی .  
 الفصه دخترک تاب نیاوردی  
 روزی گیسو بر بستنی و بدید اران  
 نطق شتافتی .  
 همینکه بدان نزد یکی رسیدی  
 از موتر پیاده گشتی و با چند گام  
 خود بان درگاه رسانیدی .  
 از رضا که نطقک خود یکسار  
 دروازه ایستاده بودی ، تا آن زیبا  
 روی بدیدی سگرتک از لب پس  
 زدیدی و گامی به جلو نهادی .  
 دخترک چو آن مردک بدیدی  
 احوال آن نطق گم بیرسیدی  
 و جویایش شدی .  
 نطقک با قدکی کوتاه ، چهره  
 نازیب و سرکی بی مو ، خود را بدان  
 دخترک معرفی کردی و احترام  
 بجا آوردی .  
 دخترک که آن هیولا بشنا  
 ختی ، چشمش سیاهی گرفتگی  
 و حالش بهم خوردی ، لحظه گکی  
 ساکت ماندی و هیچ نگفتی .  
 لحظه بعد رخ بر تافتگی  
 بی درنگ به مورتک سوار شدی  
 چون تیری از آنجا بگریختی و به  
 قفا ننگرستی .  
 نوشته : همایون مجید



بدون شرح



## از شمس تبریز

وزیر گت :  
 هزار دینار بستان ، و این  
 حرکت که شنیدی باز مگوی  
 هزار دینار بستان ، گت :  
 بد اند این بد که وزیرها  
 کرد ، من رها کردم  
 ارسالی :  
 سحر گل موسوی زاده .



فرستنده : هما نیک سپهر

# واقعه جالب در سرویس ملی بس

سرویس ملی بس به یکی از ایستگاه های شهر رسید و مردی که بکس بزرگ در پیله مات رابا خود حمل می کرد و سنش در حد ده هشت سال بود به سرویس بالا آمد بجزرد بالا شد ن جوان پانزده شانزده ساله که کتاب های مکتب روی زانویش بود ، از چوکی برخاست ، مرد - تازه راکب متوجه شد که جوان می خواهد از جایش برخیزد و چوکی را برای او تخلیه کند ، با عجله خود رابه اورسانید و دستش را روی شانه او گذاشت و با فشار آورد و - باره بچوکی نشاند ، و گفت : بچه جان ، جای ت را برای من تخلیه نکن .

پسر جوان خواست چیزی بگوید ولی مرد مجالش نداد و ادامه داد بچه جان تو هم حق داری از چوکی سرویس استفاده کنی که گذشده ازین ، جوان های ما باید با آرامش تام تحصیل کنند و خستگی مانع تحصیل شان نشود و . . .

خلاصه مرد برای سه چاره قیقه

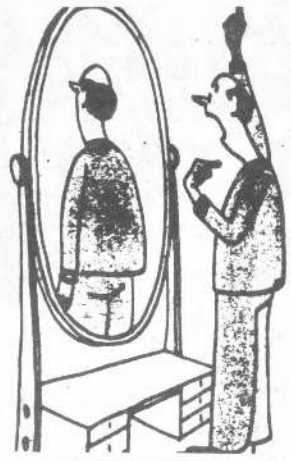
تمام لکچر داد ، پسر جوان - خواست د واره برخیزد و چیزی بگوید ولی مرد د واره به شانه اش فشار داد او را بجایش نشانید و گفت : جوان عزیز ! تونی فهمی که از جان و دل حاضر د در برابر راحتی تو استاد د ، بمان و از راحتی خود بگذرم و گذشته از ان من مثل تهنج برادر دارم و همه را مثل اولاد هایم دوست میدارم و تو را هم مثل فرزندم میدانم ، پس هیچ پدری به زحمت فرزندش رو دادرنیست ، و از همه مهمتر شما میوه آینه د و عصای پهری ما استید . . .

باز جوان خواست اعتراضی بکند و چیزی بگوید که مرد اینهار با قدری خشونت او را بجایش نشانید و گفت : اولاد گلم ، تو آرام آرام حوصله ام را بر سرمی سوزی گتم احترام لازم نیست و من به چوکی نمی نشینم و تها از اصرار احمقانه می کنی ، خوب حالا که زیاد اصرار می کنی پس فقط بکس

مرا بهشت بگیر بس .  
 ملافاصله بکسراروی زانو ن جوان گذاشت و د واره به لکچر خود پیرامون وظایف و چگونگی پرورش جسمی و روحی و خستگی های جوانان و فراهم آوری زمینه های راحت و صرایی زندگی آرام آنان ، ادامه داد و سرویس همچنان ایستگاه به ایستگاه به سوی سرفزل مقصود پیش می رفت .

جوان برای آخرین بار خواست برخیزد و چیزی بگوید که دست - مرد با خشونت روی شانه اش فشار آورد و مایه حوصله گی گفت : او بچه گپ فهم طاقتم طاق شد اصلا متوجه ام که نمی کنی ولی باید بفهمی که . . .

پسر جوان با عصبانیت و دل تنگی فریاد زد : کاکا جان این قدر - فلحفه گوئی را بس کن و ضرورتها احترام فکرنکو ، می فهمی من پنج ایستگاه از منکم دور شد نام .

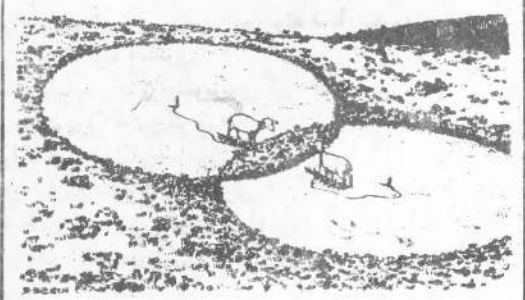


## عید یهودیان

هتلر مانند بسیاری از افراد به مسایل فالبینی عقیده داشت و اغلب به فالبین ها مراجعه میکرد . روزی از یک فالبین پرسید : میتوانی بگویی در چی روزی - خواهم مرد ؟ فالبین جواب داد : شما در یکی از عید های مردم یهود خواهید مرد . - در کدام عید شان ؟ - آنرا نمیدانم . هتلر فریاد زد ، باخشم

## اعلان

اداره راد یوتلوزیون به اطلاع تمام ( بچه های ) فلم های هندی ام از بزرگسالان و نوجوانان میرساند : از آنجاییکه در ساجاری فلم های شب جمعه تلوزیون را محترم راجیش کهنه قرار داد نموده ، بنا آنهاییکه علاقمند اند سال آینده فلم هندی روزهای پنجشنبه را اجاره کنند در خواستهای شان را از همین حالا به اداره فلم های راد یوتلوزیون بسپارند ، در غیر ان حق شکایت را نخواهند داشت .



گفت : باید بدانی و حتماً برایم بگویی فالبین که خود را ناچار دید آهسته گفت : روز عید را نمیدانم ، اما همین قدر میدانم هر روز که شما میروید ، همان روز برای یهودیان عید خواهد بود .  
 ارسالی : مهستی سروش





# څه ليدلې لي څه اوريد

# د سخا د هفتي

هفتي وال  
پنځ

کچکول خان : په دغو کتاه کاروسترگومي وليدل چې د نونونميسو له کتابونو د سوداگرو ي جوړ ولي ، خود درسي کتابونو د نشتوالي له کبله ي په ټولگيوکي زده کوونکوته نوټ ورکاوه .

جسبول خان : په دغو کتاه کارونو ونيوي او وريدل چې : يوه اتمه پخه څښته په اتمه افغانی ده . که رښتيا هم داسي وي نو د کور ودا نول څه چې څوک يوه مراقبه هم نه شي ودا - نولا ي .

کچکول خان : په دغو کتاه کاروسترگومي وليدل چې له کورونو څخه او کتافات را ايستل او د پليو په لاره کې ي اچول ، څوښل د پرض قدمه هاخوا د کتافاتو ضد وق تش تور پروت و .

جسبول خان : په دغو کتاه کارونو ونيوي او وريدل چې : د کابل بسه ښارکي يو بوتل کواکولا په پخه د پرض افغانی ده . که رښتيا هم داسي وي ، نو د پنهلس افغانیو اعلان د پخ له پاسه ليک وچي اوس د وخته ويلي شوي دي .

کچکول خان : په دغو کتاه کاروسترگومي وليدل چې د واده په کارت کې ي ليکلي وو : د هويل ادا ره د ماشومانوله راوستلو معذرت غواړي ، څوله هرې ښمې سره دوه او درې ماشومان راغلي وو او د واده فضا ي په کوچوکي د کافد پزان نيولې په فضا يده له کړي وه .

جسبول خان : په دغو کتاه کارونو ونيوي او وريدل چې : د سباوون مجلسي د پنجاړه په هتي کې د تنگه توب سودا ترڅنگ يو پوټوکي طنز د استانونه هم پلورلوته وړاندي کيږي ، که د ارښتياوي نو د هتي بازار به نور هم تولد شي .



# يووازيڼي هيله

له يو متکرر څخه ي وپوښتل چې په ژوند کې څه هيله لري ، هغه په جواب کې وويل : زما يوازيڼي هيله د اده چېس لاري بندي شي .

له يو صاحب څخه ي وپوښتل چې د غوښ پلورلو په وخت کې څه هيله لري ، هغه په جواب کې وويل : زما هيله د اده چې د زاره اوږي غوښ د غوس د غوښتو په نوم تيري شي .

له يو مغازه لرونکي څخه ي پوښتنه وکړه چې په ژوند کې ستا هيله څه ده ، هغه په جواب کې وويل : زما يوازيڼي هيله د اده چې ليلاس او وطن اجناس د خار چې کافد بهجو اجناس په نوم وپلورم .

د کوش له پوهنيزال څخه ي پوښتنه وکړه چې ستا يوازيڼي هيله څه ده ، هغه په جواب کې وويل : زما يوازيڼي هيله د اده چې د کوش ماشومان د خپلو ميندو د ستکولونه او د پلرونو جيو نه ووهي .

# د يووازيڼي هيله

يوتن : ولي راد پوي او تلون پوي خبرونو ته د نارينه رو په نسبت ښمې د پير لیکونه استوي .

بل تن : د اتمک چې په راد يواوتلون پويون کې خبري پيري دي او - ښمې هم پيري خبري کوي .

يوتن : دا ووايه چې د ښاره شيد وپلورنميوکي اوبه به شيد وکسي گډوي ، او که شيد ي په اوبوکي .

بل تن : ښکاره خبره ده چې شيد په اوبوکي گډوي ، ښکاره چې لسه شيد وڅخه اوبه پيري وي او اوبه يوازي په شيد وخر رنگ ورکوي .

يوتن : ولي د کابل په ښارکي د تل په صحن او پوموتر او د سپند په ناولو او بو ترکاري مينيس .

بل تن : د اتمک چې ترکاري په گڼه کې مس او گڼه په موټرکي چېس په دي حساب له ترکاري څخه موټر مهم دي ، او بايد د تل په صحن او پوميناهل شي .

يوتن : د اروا په چې د پير لويې پخوونکي مهارت په څه شي کې دي .

بل تن : د لويې پخوونکي مهارت په دي کې دي چې له تياره څخه څانه لويې راوباس او په دي ډول د لويې وزن لسو پ ونيس .

يوتن : وايي چې : کلال په مات کډولې کې لويې خوري ، اوس دا ووايه چې ولي ي په روغ کډولې کې نه خوري .

بل تن : دا څرنگه چې مات کډولې څوک له هغه څخه نه اخلي .

# کرایسی ویستان

## طنز

خوبه زړه کی بی د نازېري د اوز د واوسکلو ویستانوبه باب کلکـ  
رخه لړله .

شهنزاي به جی هرخوبه خپلو ویستانوکې ز منځ وهله او په غوړ و  
به بی غوړ ول . نه اوز د بدل . د هغی ویستان د نازېري د ویستانو  
به خمېر نوم او باسته نه وو . بلکې د شگانه دغشوبه خیر کیژ او بی نمکه  
وو . هرخموره به جی اوز د بدل . هومره به بی مزي کیدل .  
کومه وړخ بی له نازېري څخه پته د یوې بلې خورلندې په مشوره  
د نار په یوسینگارځاي ( ارایشگاه ) کی خپل بېراوچر ویستان قیچس  
کړې وو ، اوبه ناڅایې توگه دغه قیچی کړې ویستان ورسره پسه  
وسپیدل . کله به جی شهنزاي او نازېري په لاره کی جوړه روانی وې .  
نو هوانانو به د پخوا په خلاف د ویره نازېري ته نه کتل لکه شهنزاي  
ته به بی جی دخوند لارې تپولې .

اوس نو د شهنزاي رخه د نازېري زړه ته ولویده . خوب بی له  
سترگو والوت او شپه وړخ په دې فکر کی وه جی څنگه شهنزاي ورځنی  
د نظر بازو سترگی وار ولی ، اوبه کوم طلسم بی میدان ورځنی وگاڼه .

نازېري د شهنزاي دغه لاسبرې د سینگارځاي په قیچی کی ولید .  
نوخکه بله وړخ سینگارځاي ته لار او خپلې وړېمنې زلفی بی په  
بیخ کی قیچی کړې . د ویستانوله قیچی کولو سره نازېري تردې حده  
بدرنگه شوه جی په لومړي نظر لید لو عبدال وړخنی په کوچه کی مخ  
وار اوه . د هغی په جگې او پنگرې تنس پورې تړلې او لنډو ویستو  
سرداسی بڼه وړکړه ، لکه د پنگر قولنگی چرگه لکې جی په بیخ کی  
پوته ویاسی . په هماغه لومړي وړخ د کوڅی شوخو هلکانو د هغی په  
لغږ سرورې د گنجی نوم وښلاوه .

نازېري په خپله هم په خپله اشتباه پوهیدلی وه . نوکه جی کله  
له سینگارځاي څخه کورته لار او په هنداره کی بی خان ولید .  
نوله خپلی څیرې نه ویریدلی وه . که هرڅو بی په خپلواوز د ویستانو  
پسی د مخ غوندې د افسوس لاسونه وروړول . گټه بی نه کوله . د هغی  
سرخه د وړشوینې نمو جی بیرته دې به یو فصل کی ویستان ورباندې  
راسمورشی . څلور بڼه کاله په کارو جی بیادې د نازېري قیچس  
شوې ویستان زلفی تنس . او د عبدال غوندې هوانانو زړه ونه دې پکسې  
رابنکیل کړې .

هغه مورزادې گنجی نه وه . اونه هم د کومې نارضی له کبله  
گنجی شوې وه . یو وخت سی په یاد یزې جی گټو او اوز د ویستانو  
به بی له نړې ملانه لکه د تورو ښامارانو په خیر غمیزې تاوولی . تل به  
بی خپل اوز د ویستان د شاله خواغوته کول . اوز د وزلفسو  
کود به بی لکه اوزکی جارو په ملا هاخواو یخوا ښوریدله . د زلفسو  
په هر تار بی د عبدال غوندې د کوڅی د هوانانو زړه ونه زور ند وو . عبدال  
جی د سخی تورو یوازی زوی و او شل کاله کوند تون بی ورته کړې و  
تل به بی د نورو حملیانو تر مخ کله کله د نازېري په هکله ویل جی :

د جایی نوریدن خوشبیزې  
زما بی خویندې د اوز د وزلفوتالونه  
که نازېري به په لاره روانه وه . او د شاله خوا به دې ورته وکتل  
نوحستا . بی زړه د رځنی د زلفو په لوموکی بند اوه . خو سخامخ د ویره  
ښکلی نه وه . سترگی بی فتی وې ، خوراوتلی او د مخ په تناسب یو  
څه ویروونکی وې .

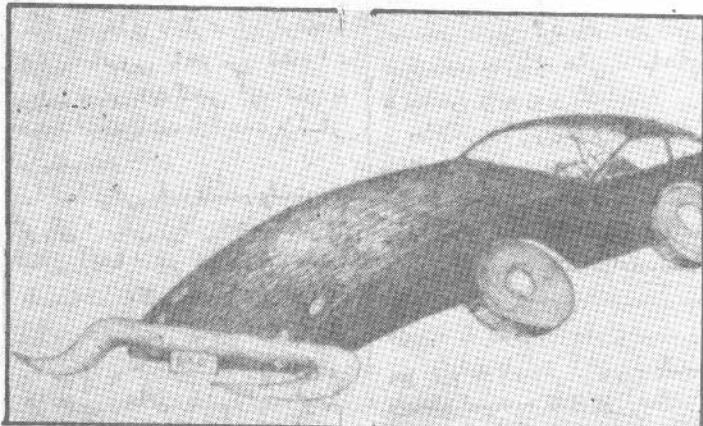
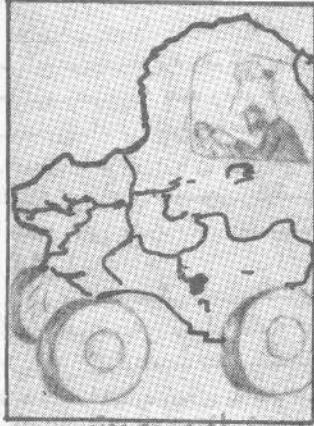
پوزه بی نړې او جگه وه ، خوبه خوکه کی لکه د طوطی ښوکه راکړه  
شوې وه . په زړه بی خدای خال لگیدلی و ، خو کړې شونډې بی  
منظره ورڅراغه کړې وه . په ونه جگه وه ، خور د ویره پنگره او بی غونډو  
وه جی د خوانی په غوړ یدلی موسم کی بی لا د سینور سوبانه  
مالومید .

لنډه دا جی هرڅه بی ښکلی وو . خوله هرڅه سره بی یوه بدرنگه  
( (خوا) ) ملگري وه . مگر یوازی اوز دې زلفی وې جی په هغوکی کومه  
( (خوا) ) نه لیدل کید .

نازېري هغه وخت د عبدال لیوی میلی ته کوم اهمیت نه ورکاوه  
او په خپله هوانی مغروره وه . هغی ته خپل بمان د جین ماجین  
ښا پیرې ښکاره کیده . خوبه دې نه پوهید ه جی د عبدال په خیر  
نورو هوانانو زړه ونه بی یوازی د خپلو اوز د وزلفو په محنگل کی ښکار  
کړې دې .

د نازېري یوه بله خورلنده جی شهنزاي نومیده . له ونی تپتیا و  
گردې مړدې وه . په ښکاره به بی له نازېري سره د زړه رازا وښارگا وه

باتی به ( ٦٦ ) مخ کی



د کارتونون  
په ژبه

زنبهار، شاید ستاره، ستاره، بختن و وارونه میبندد، درنگاه هایش خشمگینی یک عمر رنج دیده میشود. در این محیط همه قیانه هایکسان است. محیط یکی است. عداها همه آشنا اند و بر ستار هم اند. شکلی که دختر نوجوانی است میگوید: پدرش کارمند یکی از وزارتخانه هاست کارگاههای خیرین را میگرد. او را رنج مریض های روانی و مخصوص رنج مرصی (( شوخ مصب )) زیاد میازارد. هم خانه هایش میگویند (( میری )) دارد. دختر آرام است، زیاد آرام. به تمنع میگوید: (( آقا یه راضی بسازین که مره از اینجمله بیرون، به میخوام با قایل خود باشم... به خوجورشدم و... )) حین ناله هایش میبینم که در چهره هیچیت از همخانه هایش تمییر نمی آید شاید این حالت کاسه عادی شده باشد. بلی حالات نمیتواند غیر از تکرار چیز دیگری با شنید. دوستان مسوول ما میگویند که شکلی فعلا تحت تداری است.

راه اتاقهای قایلها را بیستم میگیرم. حالا دیگر به اتاقهای سرزمین که زمانی شاید محکومین به مرگ (( نادر افشار )) در آن میوسیده اند. فونز راهرو طولیکه از کار در های هراتاق میگذرد، مبین قدامت این محله است. رئیس مرستون میگوید: نسبت ندا شتن بود چه پول به ترسیم آن موفق نشده و بیان زود یهانتوا نیم موفق گردیم. در اتاقی رامی گشام. با صدای ناله در صدای خالی یک سرود بگوش میآید. محمد خان مرد تنومند است که در جنگ یک پایش را از دست داده و در اینجای زنده گی میکند. چشم هایش حالت خشم آگینی دارد. اما بعد از صحبت با وی در مییابی که میتواند قلبا دوست خوشی باشد. نیمه اتاق را پرده زد. آنطرف پرده، خانم راست او میگوید وقتیکه پایش قطع شد به کمت عده ای از دوستان موفق شد تا خانم را از محله دوریکه زنده گی داشتند نزد خود خواسته با دارایی هیچ زنده گی رادر مرستون از سر گیرند. از عروسی شان سالهای زیاد گذشته اما

طفل ندارند، تنها استند و همه نم شانرا با هم قسمت میکنند. بادیدن این زنده گی از رئیس مرستون در مورد اینکه آیا عشق در این سرزمین فقر راه یافته جواب میگیرم: (( بلی! اینجا بارها چنین اتفاق افتاده که دو تن از مشمولین مابعد از انتخاب همدیگر عقد نکاح میکنند ماهم هم میگیرم. در سالون تجمع محفل ترتیب میدهم و همه مشمولین نان همان شب را یکجا صرف میکنند. گروه هنری مارا نابینایان تشکیل میدهند. نزد مجسم میمانم: آرزوهای زوج و زوجه را. این جشن را جشنیکه با فقرت هماتوشی میکند جشنیکه نیای فقرین را کرده. عشق چه بزرگوار است و چه با وسعت. عشق چه سخاوتمند است. برود ها اثر میکند و آن را میزند. در اتاق دیگری محمد علم را می یابم. او در مرستون بزرگ شده و در مرستون رنج بردن و شاد زیستن را آموخته. در مرستون آیدیده شد. در مرستون عاشق شده، در مرستون پدر شده. سه سال پیش با شیداد دختر فقیریکه

# دارالمساکین یا دارالمجانین

در مرستون میزیست از دواج نموده و ثمره این عشق یک فرزند است. محمد علم فعلا نیز در مرستون بحیث کارگر خدمت میکند. خاله بی نظیر - زن مهربان و خوش قلبیست. در یکی از همین اتاقها، او اضافه از نیمه عمرش را در دارالمساکین گذراند. زمانی در طفل را فرزند می گرفتند بود که مرد و امروز آدمهای اندک در خدمت و رضی و دو پسر دیگری از خود نمیباشد امکان سفریسه خارجه را بدست آورده و فعلا هردو مصروف آموزش در خان اند. آنها گلهای آینه گلزار و بدن خواهند بود. خاله بی نظیر اکنون دو باره نتواند و راز چار فرزندش بسیرد. درد نیای فقر همانقدر که دلغای مهربان و بزرگ میتند. طبق گفته مدیر آسایشگاه مرستون: برای مادرانیکه در مرستون ولادت میکنند همه سعولت های لازم رژیم مناسب غذایی در نظر گرفته میشود. سراغ محل بود و پسر دیوانهها

میگویند محصل سال اول پوهنهی زبان و ادبیات بوده است. خواستم با او صحبت کنم اما حرفهای نشنیدم که مفهومی از آن بدست آید. زن مهربان و باعاطفه بی که همه او را بی حاجی خطاب میکنند نگران این بخش است. او خود نیز زمانی از مشمولین دارالمساکین بوده و از همینجا راه خانه خدا را در ریس گرفته بوده است. به حویلی داخل میوم محصل بود و پاش مرد های دیوانه است. هر کدام حالت خود را دارد. اتاقها مانند زنده گی شان از هم پاشیده، خنده و مگره، مستی و آرامی در اینجا به چشم میخورد. کسی آرام نشسته، کسی گوشت دستن را یادندان گاز گرفته و زخم را آرام آرام میزند. یکی دوسه تن مصروف خان بازی اند. چند تن دیگر مصروف خاریدن جانشان استند. کسی گریبان خود را دریده و دندانها را به هم میفشرد، کسی فحش میدهد و همزمان با آن دیگری آواز میخواند و...

مطابق روح جامعه تطبیق میشود و در مراسم فاتحه خوانی همه مشمولین و عده ای از کارمندان مرستون اشتراک میکنند. حینیکه دیواره راه بازگشت از مرستون را میگیرم، کوله بار رنج این هموعان خود را که زیاد نیازمند احسان اند با خود بر میدارم. این سوالها در هم رامیازارد که چرا مرستونیکه سالها قبل پنج ملیون بود چه داشته امروز ندارد؟ مگر روند زنده گی سایر موسسات از زنده گی این بنیویان سرگردان بیگانه است؟ مگر کسی با روند ارد که اگر بی بناهان و بنیویان ما، یاری و دستگیری شوند، دیگر هرگز در جاده هاصدای (( بده بنام خدا )) ظنین نخواهد داشت. باز به دیده ام سمبول مرستونهای جهان مینماید که روی هلال سرخ یک برگ سبز نمودار است. نشود که برگ سبز مرستون مابخشک: بروی برگهای فرو افتاد، جاده گام مینماید و دیواره راه خاد، ایراکه خارج از این دنیا، خاموش و فقیر است. پیش میگیرم. ولی تا حال یک رنج میازارم که چرا به گلهای پرمناست از هزاران ناله پشیمانند.

## ماشین بفرنج رمان

بقیه از صفحه ( ۸۷ )  
ربط، ملوا، خلاها، ملواست از گسستگی ها و در آن همیشه منطق پیگیری نیست. ساعات روزهای فراوانی در زندگی تهن میروند. حرف های زیادی عبث زده می شود. در رمان نمیتواند اینطور باشد: هرتاوه روید و هرگره و هرقتی و هر حاشیه و هرمتن، همه همه در پیوند رویدادی و در ارتباط فکری و فلسفی باهم اند. رمان نوعی بازتاب قرار دادی و مصنوعی زندگی است. نوعی فشرده معناتمند. البته شط زندگی بسیار عریض است و جوی رمان بسیار تنگ. بازیگران رلکو تا مدت زندگی در هم هزاران و در رمان به صد ها نمیروند. لذا رمان نویس میتواند قهرمانان خود را بهم پیوند دهد و

رویدادها را بیابد. آنجا عشقه های خود روست و اینجا بریشم های تافته و بافته. ولی اهمیت رمان بعنوان یکی از مهمترین محصولات معنوی انسانی در این نیست. در آنجا ست که برخلاف مباحث علم و حوادث عمل روزانه، جغرافیای زندگی رانه به شکل جدا جدا، بلکه یکجا و در همه حالات عرضه میکند: فلسفه سیاست، اخلاق، سبب کار، روان شناسی، جامعه شناسی، علم، تاریخ، ادب، مبارزه، سفر و بسیار چیزهای دیگر در این نوشده. اروی جادوی باهم من شده اند و رمان نویسنده باید گنجی از دانش با خود داشته باشد تا از عده و کار برآید. لذا رمان باید مانند تولستوی گو رکی، رمان زولان، همینگوی و امثال آنها، هم کله باشد و هم قلب باشد. کله و قلب استثنا نیست. از این جهت من بدون آنکه با رمان غای خیالی، نمادی، رویایی فراسوی مخالف باشم ( اید او - اید او ) رمان غای واقع گرایانه روشن را دوست دارم که مسئله

مهم برای آنها اصل حرفی است که میخواهند بزنند و به آنطور ی که میخواهند، این حرف ها را بزنند. وقتی از همان صفحات اول حس میکنم که رمان نویسنده چیزی را که در بی وصف آنست کارشناسانه و پیشداورانه نمیشناسد و او را رکنی از زندگی ماورا، عادی نیست، سرد میوم. باید حرم که این یک غول است. آن چیزی را می بیند که من نمی بینم. انجیزی را من نمیدانم که من نمی فهمم و قلمم در است. مراد رون گرد باد سحر آمیز خود بکشد و در روزه های دنیا های ناشناسی را به روم بگشاید. حالا این کار را با چه شیوه بیان و تالیف انجام میدهد؟ این دیگر کاروست... نگارنده با تنوع سبب ها، کله ها، شیوه ها و تکنیک ها، صد درصد موافقم و تنها موافق نیستم که این اصل مطلب است. با کدام ( آچار ) این بیج را باید باز کرد؟ این دیگر وابسته است به تشخیص استاد. آچار کل وجود ندارد. نه در علم و نه در هنر. اساس رمان نویسی.

## قرطاسیه فروشی شمریز

تلمیذ ازی از محافل خوئی شما را توسط دفتر رتین کسره ها می بدیند. تلمیذ ار: انجنیر محمد عارف (مهندس) قرطاسیه و مجلات مورد نیازتان را عرضه میدارد. بقیه از صفحه ( ۷۴ )  
قانونیت در ورزش ورزشی میباشد. همچنان تقاضای من وسایر ورزشکاران از ریاست المپین این است که تمام کس ها و کاستی های ورزشی را متوجه گردیده و در رنج آن بکوشند. تنها متوجه سفر های ورزشی، امتیاز بخشی برای عده ای نبوده به همه ورزشکاران کمک رسانید. در رپورتاژ کاد رهایی ورزشی سعی و تلاش همه جانبه نمایند.

## قرطاسیه فروشی علی گلریز

درس: سینما پاسد قرطاسیه و مجلات مورد نیازتان را عرضه میدارد. بقیه از صفحه ( ۷۴ )  
قانونیت در ورزش ورزشی میباشد. همچنان تقاضای من وسایر ورزشکاران از ریاست المپین این است که تمام کس ها و کاستی های ورزشی را متوجه گردیده و در رنج آن بکوشند. تنها متوجه سفر های ورزشی، امتیاز بخشی برای عده ای نبوده به همه ورزشکاران کمک رسانید. در رپورتاژ کاد رهایی ورزشی سعی و تلاش همه جانبه نمایند.

## تاجگذاری

بقیه از صفحه ( ۷۵ )  
یست و چهارم را که کمتر کسی باور به پیروزی وی داشت به تفسیح خود شرتام نماید. و اما اناتولی کارپوف (( در تخته اخیر من اشتباه روانس را مرتکب گردیدم. چرا ضعف جلوه مگر شدیم. بخاطریکه من از او - قعبیت دوری چشم که گویا سابقه به پایان رسیده و من برنده شده ام همان بود که خراب بازی تو بودم و تخته نهایی را که نباید میبایختم باختم. کسپاروف همیشه به بازی خصوصیت می جانی میداد که از عده آن خوب بد رمی آمد. نباید گفت که هر دو ی ما اشتباه میکردیم ولی در اخیر من اشتباه کردم )) حالا وقت است که در باره حرب یف جدید کسپاروف درآیند. چیزی گفته شود ولی ارتوریوسیف یکی دیگر از مدعیان لقب قهرمانی جهان شطرنج گفته است که هر دو شطرنج باز هم دارای استعداد طبیعی و هم تجربه کافی اند. و هنوز هم حرف دیگری بغیر از آن

دو در جهان شطرنج دیده نمی شود. میگویند نوبخ یکبار در صد ساله زاده میشوند ولی تمام قهرمانان شطرنج معاصر اسامی بر استعداد بود. اندر تهن بیست ماد هر دو هم عملا یک شطرنج باز جدید زاده است. ماکر ایوی ( متولد ۱۹۰۱ ) - میخائیل بوت ویشیک ( ۱۹۱۱ ) - واسیلی سمیلوف ( ۱۹۲۱ ) - ایگور بظروسیان ( ۱۹۲۹ ) - بارنیر - سباکی ( ۱۹۳۷ ) - رابرت فیشر ( ۱۹۴۳ ) - اناتولی کارپوف ( ۱۹۵۱ ) - گاری کسپاروف ( ۱۹۶۳ ) که همه قهرمانان جهان بوده اند. زما - نیکه کسپاروف بوسر شطرنج جهان تکیه زد و عده داد که قهرمانی خواهد بود که همیشه توانایی بازی کردن را داشته باشد و این حرف وی تا بحال زنده باقیمانده است. بهترین علاقمندی کسپاروف - فوتبال و تینیس میباشد. نظر روی فوتبال نه تنها صحت بل حالت انسان را نیز خوب میسازد. کارپوف بغیر از نوشتن کتاب در باره شطرنج به ماهیگیری و شنا علاقمند است.

# ادبیات وزندهگی

## روزنه به گذشته‌ها

— روزی شیخ (ابوسعید ابوالخیر) را گفتند: (( یا شیخ! فلان مرید برفلان راه افتاده است، مسرت و خراب )) فرمود: (( بحمد الله که بر راه افتاده است از راه — نرفتاده است. ))

— روزی شیخ شبلی رحمه الله علیه در بازار بغداد آمد بردگانی قصابی بگذاشت بر گوشت نگاه کرد گوشت فربه نیک بود. قصاب آواز داد که (( گوشت ببر )) شیخ گفت که (( سم نیست؟ )) قصاب گفت: (( مهلت میدهم )) شیخ تاملی نکرد و گریان شد. گفت: (( ای نفر مرد رین! بیگانه مهلت میدهد و تو نمی دهی تو دهی اولی ترو )) نفر را قهر کرده نچنین باشد بچند در (ص) ملاحظه

سی و فرهنگ اسلامی است. این کتاب توسط یکی از اخلاف شیخ یعنی جمال الدین ابوریح، در ۴۱ هجری قمری تالیف شد و مواز نظریات فارسی، برخی وینس‌ها و زبانی و سبکی و همچنان از نظر تاریخی و تاریخ تصوف دارای ارزش است.

تازه ترین چاپ این کتاب، با مقدمه و تصحیح و تعلیق داکتر شفیع کدکی، توسط موسسه انتشارات آگاه، در بهار سال ۶۶ صورت گرفته است که بر چاپ‌های قبلی، مزایایی دارد. ضمن دعوت از حاجتمندان برای ملاحظه این کتاب و چاپ مورد نظر آن چند حکایت از آن را عرض آشنا می‌جویندگان جوان به نقل می‌گیریم.

## حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر

(( حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر )) قدیمترین زنده‌گینامه شیخ ابوسعید ابوالخیر (۳۰۷ - ۴۴۰ هـ - ق) عارف روشن عمیر و انسان برجسته، تاریخ ادب فارسی



بیان کند

— بیان خوب باید چارچوب تاریخی معینی داشته باشد. یعنی معلوم باشد:

— در کدام کشور، کدام شهر یا روستا، در کدام خانه؟

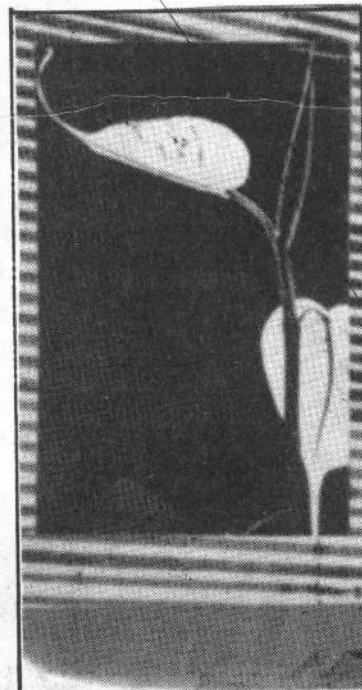
— در کدام دوران تاریخی، رویداد های رمان میگذرد؟

— رمان خوب باید (( مسئله )) مطرحه، روشنی را در مطای خود حایز باشد. (مسائله یا مسائل) و این مسائل یا مسائل میتوانند: مسائل اجتماعی، یا مسائل فردی- خانوادگی باشند. این بسته است به دیدگاه نویسنده.

— من از رمانهای تخیلی علمی یا قصه های سمبولیک صحبت نمی‌کنم. نه اینکه آنها را قبول نداشته

مقصودم از (( رمان )) داستان طولانی است بویژه درباره زندگی یک یا چند قهرمان (پرسوناژ) اصلی که با شرکت آنها تابلوی بهناوری از زندگی عملی و روحی ترسیم میشود. روشن است که یک رمان باید خوب باشد و رمان بد مفت نمی‌ارزد ولی یک رمان خوب را هر کسی هم که نویسنده است (تاجه رسد به غیرنویسنده) نمیتواند بنویسد. برای اینکار قریحه و تمرین خاصی لازم است و آنهم قریحه قوی و تمرین زیاد. شاید لازم است که نویسنده بویژه از دیده‌ها و از سرگرداننده های خود بنویسد. تا مطالب را خوب لمس کرده باشد. و قادر باشد، با تکیه قریحه خود آنرا خوب

## درباره ماستی تعریف رمان



# دفترهای والری

# آدم خان در خانگی

دادم اود رخوکیمه دبستو فولکلوریکواد بیاتودیره به زره پوری کیمه ده . داکیمه (مسعود) نامی دبستوبه نثرنیکی ده . مسعود د عبد الله خوی اود بنه قلم خواند و . به (بستانه شعرکیمی ده . سوانح بیان شوی دی . مسعود د ژوند وختی نه ده معلوم مگر د ویره معلومی ی چی دادم خان له عصره یعنی (۱۰۰۰هـ) کال نه وروسته اوسیده .

د مسعود نثر د ختکود نثرسیلته نوردی دی اوددی مکتب تابع او مقلد معلومی ی . مسعود هم ددی د ورن نثوبه شان نثرلیکی لندی حلی استعمالوی . یونیم بحای فارسی لغات هم راوری . خو عبارات یی پوره بوخوالی نه لری . د دغه اثر د نثوبه نمونه :

ادم اود رخود یوقبله گفته پیدا شو بعد له هغه . حسن خان نو زویه نه درلود . یوقیر راتی نعره یی وکره . حسن خان روپیل به د اوم یوقیر انودی بلا کمه شی چی خیراتونه صدق ووی اودعانه کوی پس دی فقیر روپیل چی خه دعا غواری . ده روپیل چی بخوی نه لرم .

دی فقیر یوه پخه خرما ده اوسو خرما ورله ورکری چی واخله دایوه خرما پخه ده ویس خوره دادوه . اوس دی ویس غورخوه بخت دی . خیل دی . یوخوی به دی پیدا شی دوه بی خدمت کاران وی او . او غویان به هرکال به نام د الله خیراتوی . خرما یی خویره . د وپس وغورخولی . بعد له یوه کال خوی یی پیدا شو چی د حسن سملری نه درلود . نوم یی ادم خان بری کینیبود الخ )

دادم درخوکیمه به پوروشمر ونو چارینیواو لنډ یوکن هم یاد ه شوی ده .

چی به چیره دادم د رباب ترنگ شو درخانی به په سر توری گم پد له

چرا این کار را میکنید ؟ همیشه اینطور بود است . - نمیدانم چرا . . . . (عرف) یعنی همین !

نوع نمایش ، حساب شده ترین انواع ادبی است .

من آنچه را که هر روز میتوانم بنویسم ، هرگز نمی نویسم .

خشونت ، یکی از اشکال حماقت است .

تشخص آن نیست که آنچه دیگران انجام نمیدهند انجام دهیم . بلکه آنچه انجام آن کاری است که دیگران قادر نیستند انجام دهند . چه نویشد وجه کهنه .

کارنو آسانتر از کار کهنه است . زیرا انجام کار کهنه ایچسان میکند که انسان چیزهای بی بد اندام را زواری چینی . احتیاجی نیست . همه زنجاباره بد نیامی آیند .

کسی که میخواهد عقاید خود را تحمیل کند ، از ارزش آنها مطمئن نیست . میخواهد به هر وسیله ای است آنها را تقویت کند .

مداری)) ، دشوار است . اینهمه آدم باروان خاص خود ، با گفتار خاص خود ، با سرنوشت خاص خود در پیوند های گوناگون در روند های گوناگون ، این همه مناظر ، حالات روحی ، لباس ، اثاث خانه ، شهر ، سفر ، تما . د مهای عاطفی و غیره را روی کاغذ آوردن ، تکلیف بسیار دشواری است . کار هر کسی نیست . هوش ، نگاه تیز ، زبان فنی ، قدرت تخیل ، نیروی نقالی لازم است . رمان گاه از زندگی بمراتب بغرنج تر است . در زندگی خیلی نهرها هریز میروند و به مرداب گاه خونی می ریزد و گاه سراپای زندگی مانند درختی است سترون . زندگی ملو است از تعدادی های بی بقیه در صفحه ( ۸۴ )

ناگفته نماند که خود والری از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۴۲ قسمتها بی از مطالب این دفترها رابه صورت چند جلد کتاب جداگانه انتشار داده بود .

آنچه در زیر میخوانید جملاتی از این دفترهاست :

- باید به اندازه ای نوشت که قابل خلاصه کردن نباشد .

راز (( قالب )) در همین است آنچه بتوان خلاصه اس کرد مرده است .

من بیت اندیشه میهم رابایت اندیشه روشن عرض میکنم .

شعر به همه کلمات زبان ارزش میدهد . بدون شعر ، قسمت اعظم کلمات هر زبان ، هیچ مصرفی نداشت .

این شخص مغرور است ؛ او قدر کافی ربح نبرد است .

شیطان یک فرشته زخمی است .

نقاس نه آنچه را که می بیند بلکه آنچه را که دیده خواهد شد باید نقاشی کند .

عده ای ، آنچه را که نمیفهمند نامفهوم می شمارند و آنچه را که نمیتوانند نامکنن .

پل والری از سال ۱۸۹۴ یعنی از وقتی که بیست و سه ساله بود ، همه روزه بجز روزهایی که بیمار بود حوالی ساعت پنج یا شش ، از خواب برمیخاست و در حالی که به دست خود قهوه صبحانه اهی را درست میکرد و سگری دود میکرد به قول خود سر (( بین چراغ و آفتاب )) به نوشتن مشغول میشد و چیزهای پراگنده ای در دهاتسر گوناگون کوچک و بزرگ ، نازک و عظیم ، مدرسه یی یا حیسی می نوشت . حتی روزهایی هم که برای سخنرانی بخارج از فرانسه سفر میکرد دفترهای خود را همراه میبرد . به این ترتیب در مدت بیست و نه سال تعداد این دفترهایی که شاعر بزرگ فرانسوی برای سرگرمی و تفریح خاطر خود نوشته بود به ۲۵۴ بالغ شد . در این دفترها والری درباره موضوع های گوناگون ( زبان ادبیات هنرهای زیبا ، فلسفه ، دین ، تاریخ ، سیاست ، آموزش ، دانش مسائل روز غیره . . . ) بحث کرده بود .

همسر والری پس از مرگ شوهرش این دفترها رابه کتابخانه ملی پاریس بخشید و از سال ۱۹۵۲ الی ۱۹۶۱ (( مرکز ملی تحقیقات علمی )) فرانسه همه آنها را کلیشه کرد و در بیست و نه جلد بزرگ که هر کدام پیرایه هزار صفحه است منتشر کرد .

باشم . نه تنها موضوع صحبت ما در این نوشته این نوع رمانها نیست . در این جا ما از رمانهای ریالیستی ، یعنی رمانهای روی واقعیات سخن می گویم . رمان را باید نویسنده در متن های بنویسد که تجارب حیات ، اخلاقی و عاطفی فراوانی اندوخته است . آندها و حوادث زیادی دیده است و دیگر به آنجا رسیده است که دیگر اندرونش در جوش است . یا به بیان دیگر : رمان باید زمانی نوشته شود که دردی بیامی ، نیازی ، نوعی فشار درونی نویسنده را اوامیدارد سخن گوید . نای روانساز نواهای شنیدنی گونه گونی سرشار است . رمان نویس باید روایتگر شیرین

# سئالین ودوران جنگ

سوسیالیستی قدهلم کرد نهده  
اشترک کنندگان نعال انقلاب  
اکتبرسال ۱۹۱۷ و جنگ میهنی  
نیز ضد رژیم قدرت مطلق -  
العنانی درفش مبارزه را بلند  
کردند . ستالین با تمام قدرت  
به فشار سیاسی و شکنجه های  
جستی بمنظور از صحنه خارج  
ساختن مخالفین خود متوسل  
شد .

اینگونه تاکتیک ها مستلزم  
حد اقل اثبات حقایق بود . بنس  
بران ، در چنین شرایطی که نظام  
سوسیالیستی شوروی سرانجام  
پیروز شده بود و دیگر طبقات  
استثمارگر نظام اقتصادی آنها  
در کشور وجود نداشت ، ستالین  
مفکوره خود شرمینی بر تشه یزد  
سارزه طبقاتی بمنظور رشه  
و انکشاف هر چه بیشتر سوسیالیزم  
لینن به پیش کشید . البته این  
یک اشتباه بود و نمیشد آنرا  
مفکوره حالی از نظر محسوب کرد .  
همین مفکوره بود که محور مناقشه  
اساسی فرارگرفت و راه انجام  
سلسله اقدامات جزائی دولت  
شوروی باز کرد . نظارت بر موقع  
طبقاتی کارگران منجره سو ظن  
عمومی گردید . آزادی و اظهار نظر  
آنگار ازین رفته بود و در هوس  
تشنج و تیره گی روابط دستگیری  
های جمعی و توطئه ها تقریباً  
همه جا رفته گرفته بود . اصطلاح  
( دشمن خلق ) هر روز بسز  
زیانها بود . میلیونها انسان بیگناه  
با تهمت زدن ( دشمن ) و ( جا -  
سوسد ستگا های جا سوسی  
خارجی ) که در حق آنها حاصل  
میشد دستگیر شدند . با گذشت  
هر سال اینگونه انتقام حوش ها  
افزونی میگرفت . در میان نخستین  
قربانی این توطئه ها مسئولین  
کارآموده و آیدیده حزب ، اداره

چیان صادق اموراتقادی ، -  
دانشندان لایق و دانشجویانی  
شامل بودند که جرئت اظهار نظر  
را بخود میادند . علاوه بر اینها  
قوماندانان و کمیسارهای سیاسی  
اردوی سرخ نیز از این توطئه  
های نصیب نشدند .  
درین نوشته میخواهم در مورد  
سرنوشت افراد اخیر الذکر  
مطالبی را بیان کنم زیرا هدف  
مقییم که به استثنای تصفیه  
سالهای ۱۹۲۷-۱۹۲۸ است  
بستان نومید کننده و تروازیک چون  
نایستان ۱۹۴۱ وجود نخواهد  
داشت و این درست زبانی بود که  
نازی ها بر قلمرو شوروی تجاوز  
کردند ، مقاومت اردوی سرخ را در  
هم شکستند و بعد " حمله بر مسکو  
لیننگراد ، ولگا و قفقاز را سازمان  
دادند . همه ای اینها چگونه  
می توانست اتفاق بیفتد ؟  
طبق اطلاعاتی که از طرف  
برید جنرال ا . ا . ا . تودورسکی  
فقیه ( الکساندر ایوانوویچ تودورسکی  
۱۸۹۴-۱۹۶۵ یک بخش نظامی  
رادر جنگ میهنی رهبری میکرد .  
ارسان ۱۹۱۸ عضویت حزب کمو -  
نست اتحاد شوروی را حاصل کرده  
بود و در طول سالهای ۱۹۲۰ ایسه  
حیت قوماندان اکادمی بزرگهای  
نظامی اتحاد شوروی ایفای  
وظیفه مینمود (۱۰) رایه گردیده  
است از جمله ۲۳ قوماندان  
اردوی سرخ و کمیسارهای سیاسی  
در آستانه جنگ ۵۶۹ تن آنها  
در معرض تصفیه و پاکسازی قرار  
گرفتند . ارض ۱۹۲۷ تأسیس  
۱۹۲۸ در حدود نیم از قوماندانان  
نظامی رژیم که تقریباً همه  
قوماندانان ارشد واحد های نظامی  
رادر میگرفت دستگیر ، زندانی  
یا محکوم به اعدام گردیدند . در  
نتیجه ، در حوالی جون ۱۹۴۱ -  
( آغاز جنگ ) صرف ۲ نفر

قوماندانان نظامی از تعلیمات  
عالی نظامی برخوردار بودند .  
( ۲۷ ) فیصد آنها تحصیلات شانرا  
حتی در موسسات تعلیمات ثانوی  
نظامی نیز کاملاً به اتمام رسانیده  
بودند . اکثریت افراد یک در اکثر  
پاکسازی از وظایف شان برکنار  
شده بودند برخلاف کسانی که  
جانشین آنها گردیدند ، با امور  
نظامی آنها آشنائی خوب  
داشتند . رهبری نازی در آلمان  
این مطلب را بخوبی درک کرده بود .  
تخریب فیزیکی و معنوی تیمور -  
پسین های معروف نظامی  
مدنه بزرگی بود بر بیکر قدرت  
نظامی . فعالیت های آنها منوع  
قرار داده شد و این کار طبعاً  
بزرگه رشد اندیشه و تفکر خلاق  
نظامی را به کندی مواجه ساخت  
و آتراه عقب انداخت . بعدها  
در جریان جنگ ، سمن سراوان  
بخش داده شد تا روش ها و تجرب  
خاص جنگی مورد مطالعه و ارزیابی  
قرار گیرد و از اینکه سطح شورکی  
اینگونه فعالیتها بقدر کافی بلند  
نیود ، عمدتاً صرف خلعت  
توصیفی را داشتند .  
بسیاری از هم میغان ما که در  
طول زمان جنگ ، جنگیده بودند  
شکست های تروازیک سال ۱۹۴۱ را  
مورد ارزیابی قرار داده و همل آنرا  
قرار دین و نومید میسازند .  
تنظیم مجدد و تجهیز اکثریت  
واحد ها چه از نگاه سوب و اداره  
وجه از نگاه تهیه سلاح تکمیل نشدند .  
تعویض ستراتژیک قوه ها در مناطق  
بندری صفحات غرب خیلی دیرتر  
انجام یافت . عملی ساختن بیلان  
سترواخذ و واحد های نظامی  
به تعویق افتاد . وظایف مند رج  
قوماندانان بسیار خلق در امور دفاعی  
که در شب ۲۱ جون صادر گردید  
بطور مبهم فورمول بندی شده و خیلی  
دیرتر جاه عمل پوشید .  
برخی از مردم به این دلایل  
چنین اذمه میکنند : در اوائیل  
ما با نقدان تانکهای عصری ، هوا  
پیما های سریع السیر مجهز  
ماشیند ارا و توپ های با قطر  
بزرگ و تسلیلات کافی رادپوشی  
مواجه بودیم . طرح تمام این  
وسائل هنوز روی میزهای طراحان  
نظامی قرار داشت . ای . اس . تیشه  
چنگو از مسکو مینویسد : (( تاریخ  
فروست نهایت کم بیاداد و این  
همه ترین علت عقب مانئی های  
مادر نخستین مرحله جنگ بسود  
نه پاکسازی سال ۱۹۲۷-۱۹۲۸

البته ممکنست جن تمام کارها را  
بدون تاریخ بگذارند ، تاریخ  
هر باری را می تواند بدون شکست  
ولی هنوز هم ما پایست آن عهد  
از کارهای را که خلق مسئولیت  
آنها بر عهده داشتند تفکیک کنیم .  
بلی ، ما امروز میدانیم که فرمان  
آماده ساختن واحد های نواحی  
غربی برای عملیات و تنظیم آنها  
در خطوط جنگی بطور غیر مجاز  
و نابخشودنی دیر تر صادر شد .  
این فرمان هنگامی به واحد های  
نظامی رسید که جنگ قبلاً آغاز  
یافته بود . همه چیز در شرایط  
د شوارضی قابل یاور تحت ضربات  
سخت و کوبنده قدرت دشمن  
بی ریزی میشد .  
در تعیین و تثبیت زمان حمله  
آلمانها بر اتحاد شوروی ، محاسبه  
نهایت غلط صورت گرفت . ستالین  
کسیکه به تنهائی و شخصاً قدرت  
تصمیم گیری در تمام مسایلی  
حیاتی دولتی را در دست خود  
قبضه کرده بود ، عقیده داشت  
که هتلر جرئت نخواهد کرد  
معاهده عدم تجاوز را که در سال  
۱۹۳۹ با اتحاد شوروی امضا  
کرده است نقض کند و زوی همین  
عقیده خود حتی تا جون ۱۹۴۱ ،  
زمانیکه آلمان و متحدین آن قبلاً  
تجهیز نوای شان در امتداد  
سرحدات اتحاد شوروی به اكمال  
رسانیده بودند ، اصرار میوزید .  
تمام اطلاعاتی را که درین باره  
از طرف دستگاه جاسوسی اتحاد  
شوروی بوی داده میشد ، ستالین  
آبرابرو و کاسیون ( تحریکات )  
تلقی میکرد . ( اتفاقاً بسیاری  
از اجنت های شوروی به ارتباط  
این موضوع در معرض تصفیه  
و یابودی قرار گرفتند )  
آری ، این یک واقعیت است  
که انکشاف و معرفی سلاح جدید  
و مهمات جنگی بطور نابخشودنی  
به کندی پیش میرفت و توائی نظامی  
در آغاز جنگ از لحاظ تجهیزات  
خیلی ضعیف بودند و برای این کار  
دلایل گوناگون وجود داشت  
نخست از همه ، کارمندان  
جدید رهبری کمیساری اتحاد  
شوروی در امور دفاعی که بموجب  
کسانیکه در سال ۱۹۲۸ در معرض  
تصفیه قرار گرفتند روی کار آمده ،  
قدرت تشخیص درست مشخصات  
تخنیکی و تاکتیکی سلاح های جدید  
را نداشتند . مارشال جی . ای -  
کولیک که معاون کمیساری اتحاد  
شوروی در امور دفاعی مقرر شده بود

و مسئولیت تجهیز قوای نظامی را  
با سلاح ثقیل جدید نظامی بر عهده  
داشت لاجوجانه ادعا میکرد که  
ماشیند ارا های کوچک در عملیات  
منظم جنگی اهمیت ندارد بلکه  
اینها صرف سلاح خازندوی است .  
ثانیاً در سال ۱۹۲۸ هنوز هم  
روس های بوروکراتیک نظیم  
اقتصادی در کشور احسا سر میشد .  
از قوانین عمده اقتصادی تخطی  
صورت میگرفت . زوی موهومات  
خیلی مهم اکثریت بدون تحلیل  
و اثبات درست علمی بطور دلخواه  
و مستبدانه تصمیم اتخاذ میشد که  
در نتیجه در شب جنگ سطح تولید  
در برخی از فابریک های مهم  
بسرعت باثین آمد . این خود  
بالای بروسه انکشاف و تولید انواع  
جدید سلاح تا نیز انوار ی وارد کرد  
رسیده گی به موهومات عاجل  
نیوزت بیشتری را ایجاد میکرد .  
ستالین ( ۱۶ ) معاون صرف  
در کمیساری دفاعی داشت ولی  
هیچ یکی از آنها حق تصمیم گیری  
نهائی را بصورت مستقل نداشتند .  
قبلاً تذکره ادم که همچو  
روس های رهبری بالای آماده  
گی جنگی نواحی نظامی سرحدی  
در تابستان ۱۹۴۱ چه تاخیر داشت  
به همین ترتیب ، میتوان از فرمان  
شماره ( ۳ ) مورخ ۲۲ جون یعنی  
همان نخستین روز جنگ یاد آوری  
کرد . به اساس این فرمان  
هدایت داده شد تا قشون اولین  
ستراتژیک فوراً به مقابله بپیر -  
دازند . قشون دشمن را به  
همان راهی که از سرحد عبور کرده  
بودند به عقب برانند . تصمیم  
ستراتژیک شگفت آور و بدون آگاهی  
از وضع حقیقی جبهه ، موعیبت  
قشون و عملیات دشمن اتخاذ  
گردید .  
فرمان ستالین برای عدم وا -  
کداری کف ، پایتخت او کرائین  
یا آنکه دیگر دفاع از آن شعور  
کاملاً غیر ممکن بود ، تا نیرات  
در باره انداره واقعی زمان  
های ناشی از برستش بشخصیت  
که به بروسه انکشاف ورشده  
هادی تا سیمات تولیدی و قدرت  
دفاعی کشور را آستانه جنگ وارد  
آورد و نیز در مورد تلاش های مردم  
به خاطر ترمیم خسارات جنگ  
هنوز هم باید تحقیقات بیشتری  
صورت بگیرد .  
در آغاز جنگ ، مرکز فرماندهی  
کل تا سیم گردید که در آن قو -  
ماندانان قوای مسلح و چندین



رادرین کشور صاحب ملک و مال ساخت خیلی دقیق این زمین را میباید یکی از آنها را که مورد علاقه اش بود با آنچه از او باقی مانده بود آورد ، مالک مغازه جواد هر فرشی ساخت ، دیگری راه به تجارت بالابوش پوست خرساند ، ... چه ها چه های دیگر ... ولی هیچکس در این راه نرفت ، هرکس به تناسب اجرائی مقاصد خود نزد او (جان)) و ((قریان)) گفت و بعد راهایش کرد البته بیچاره بتول ایمن قدرت را نداشت که تمام ساکنان استانبول را به ناز و نعمت فرقی کند .

صبر کنید ببینم نام او چه بود ، ها . اری . اری در این اواخر شنیده بودم برای شخصی بنام ((کلارک چی معمر)) مغازه یی باز کرده است و با ربه سفرا و رفت و آمد و این مرد که کلارک چی نام را دم ساخت ، اری ، معمه شما چنین زنی بود ، هی گذشته ، هی ... این مغزین ، مغز خراست ، یک روز بمن ... ولی جدا خواهم شیکم بمن ماوشما باشد ، گفته بود : ((جرباگر ازاد نبرد اخته و هم خود را در گوشه انبار گمرک خاک و دود میکند )) - من جواب داده بودم (بر شما به ندامت)) خندیده گفت : ((من سرما میبدم و شما کم میبدم))

د پگر هم ، والله بیشتر از این نمیدانم ، آنچه میدانستم همین ها بود ، شما این کلارک چی معمر را پیدا کنید ، او حتماً میداند ، که ((خانم اسعرا)) در کجاست ، شاید هنوز با هم زندگی میکنند ، انوقتها گاه و بیگاه سری به کلوب عالی میزد و آنها را میدیدم اما بعد از تقاعد دیگر نظر نداشتیم ، آخر میرشدیم ، ... هه هه هه ، میرشدیم ، استغفرالله ، خدا نگهدار ، اگر پیداایش کردید ، سلام مرا هم برسانید ، واقعاً نمکی های زیادی بمن کرده است ، ... به او بگوئید ، ممکن است ، چه زنی بود چه زن ، خدا نگهدار محمود بی نسر زدم ، ...

خبریه از روزنامه

((در اثر گرم شدن یکی از ورته ، بقیه نمیتوانند از میراث متوفای استفاده ببرند))  
((خانسی را که وارث ۲۰ میلیون لیره است ، خانواده اش جستجو میکنند))  
از میران (۱) : بانزده نفر افراد خانواده یی که میراث هفتت ۲۰ میلیونی به آنان میرسد ، برای آنکه بتوانند از سهمیه خود استفاده کنند ، در سر اسرترکیه دنبال خانسی بنام ((گلی)) که در حد در چهل تا چهل و پنج سال عمر دارد ، بسو آمده اند ، گلی (در سن اینکه تاریخ دقیق در دست نیست) گفته میشود که چهل سال قبل در حالیکه پنج یا شش سال داشته ، توسط خانواده ده یک مامور مجلس به فرزندی گرفته شده است ، از آن تاریخ به بعد هیچگونه اطلاعی در دسترس خانواده اش وجود ندارد .

همای سعادت اینک روی سر بانزده نفر از اعضای خانواده ((گلی)) که در قید حیات اند ، نشسته است ولی برای دریافت این میراث بیشتر از ۲۰ میلیون لیره لازم است ، تا گلی را پیدا کنند و امضای ارتیزد رو تیقه گرفته شود ، در جلسه خانوادگی به می بنظر اینکه گلی حاضر شده هم خود را بردارد و در اوراق رسمی امضا کند تمسک گرفته شد ، تا در تمام جزایر و روزنامه ها این موضوع اعلان شود ، ولی تاکنون نتیجه یی از این اعلانها بدست نیامده است ، بدینجهت افراد خانواده ، بانزده نفری ((گلی)) در سراسر ترکیه به سراغ او برآمده اند ، محمود یارلی نواسه برادر ((گلی)) که محصل پوهنتون است ، در بنهار اظهار داشته است :

هیچکدام اینها بمن تعلق ندارد ، ممکن است جزء اشپای فراموش شده ، مسافرن در کشتی باشد ، شما میدانید که اخیراً مردم بسیار سودایی گردیده ، هر چیز شان را در جیبی فراموش میکنند ، حتی انهایی را که در میان سرویس ندان مارش شان را از یاد برده اند ، دیده ام ، و این کشتی بزرگ ، اگر در هر سفر یک مسافر چیزی از خود جا گذاشته باشد اینقدر مال و بیشتر میتواند رویم انبار شود ، این چه تعجبی دارد ، تمیذ انم .

یکی از مسافران کشتی گفت :  
- نیر منکم است ، زیرا کشتی جدید و این چهارمین ماموریت است ، از بجای چهار بار چهارصد بار هم به سفر بروم ، اینقدر اموال فراموش شده در آن نمیتوان یافت .  
هر گاه کسی که بتول خانم به سفرا و میسرمت محتویات یکس سفری ، لباس تن و زیراتشرا نیست میکند ، موقع حرکت همیشه لباس سبکی در سفر در برداشته ولی هنگام بازگشت سرو وضع او به کسی تمسیر میکند ، یکی از بازرسان های گمرکی ، در بازگشت بتول خانم از یکی از سفرهای تنفری اروپا نظری به روق ثبت انگنده گفت :

- معلوم میشود هنگام عزیمت هیچکدام از این چیزها با شما نبوده است ، با بنجصد لیره به سفر رفتید ، پس اینها را چگونه بدست آوردید ؟  
انوقت بود که من به اندازه خشم بتول خانم بی بردم ، یاد و دست نخست یقه بالابوش پوست خرمز و بعد یخن پیراهن خود را عقب زده ، سینه های برهنه اش را به مامور نشان داد و فریاد زد :

- بگر حرمی دارید ، خوب ، بدست آوردم ، مگر اینها مال من نیست ،  
محمول گمرکی را برداخته آنچه را با خود آورده ، بود ، برد ، منظوم ازین گفته ها اینست آقا ی - محمود بی ، که بتول خانم یک موجود انترناسیونال بود ، منبع اسعاری کشور بود ولی حیف که قدر او را نشناختم ، یکی از ماموران گمرک کشور همسایه به من میگفت : ((اگر این زن اهل کشور ما باشد ، او را روی چشم خود میبرد ارم و بجای این بد رفتاری که شما با او میکنید ، ما پنجاه هزار لیره معاش ما ها را به برای او تخصیص میدادیم))

امروز منبع بزرگ اسعاری ما چیست ، کارگران و مزدورانیکه به کشورهای اروپایی یا استرالیا میفرستیم چنین نیست ، همی رفته های (فرزندان پدرانی که در قطعه جهان سم ستوران شان زمین رایبه لیره می آورد ، اینک در رفت و روپ کوچه های اروپا فرق میریزند ، بخاطر اینکه اسعاری او رند ، هم اکنون در وطن کارگر ما در خارج کشور اند ، زیاد نه ولی در معاینات بتول خانم اگر دود خدا خانم دیگر میداشتم ، کافی بود حاجتی نمی ماند به اینکه دو میلیون کارگر ، اسعاری بشکورد میگردند .

یک چیز را میخواهم بشما بگویم : سالهای زیادی من مامور گمرک بودم ولی به اینکه میگویند کارکردن در گمرک منافع زیاد دارد ، باور ندا ، اگر چند تاخا - نی مثل بتول را انسان با خود به اروپا و امریکا ببرد که سرمایه گذاری هم از خود نشان است و از او چیزی بصرف نمیرسد ، باعالمی ثروت میتواند به وطن برگردد - گذشته از آنها بتول خانم به نسبت دیگر قاجا قبران با ماد ست و دل باز بود ، عزیزم ، مگر معاش برای ما کفایت میکند ، وقتی با یی خانسی چون بتول در میان باشد ، من معاش را چه میکنم ، ... در هر حال بدست آوردن چنین یک شهرت بین المللی کار هر کسی و خاشاک نیست و علاوه اشکارا ماد چهار قطعه الرجال استم .

اه آقا ی من ، اه ... گفته معمه شماست ها ، اینک در کجاها بسر می برد نمیدانم مدتی طولانی او را ندیده ام ، انشالله پیداایش میکنید ، انسرا د زیادی بدین احسان او استند ، جقدر اشخاص

میشد ، این بلانها و فرما نها تا انداره زیادی نتیجه تلاش جمعی بوده به میل و آرزوی صرف یک فرد .

عده ای از نسل کهن سال این کشور چنین برانظر میکنند که انتقاد از ستالین (رهبر سر شناخته شده کشور ما و خلق)) - چنین معوس را ارائه میکند که از یک جانب ((انداختن گل ولای بروی یک مرده)) است که این خود عملیست غیر اخلاقی و از طرف دیگر خلع ساختن یک رهبر با قدرت حزب و دولت ما ، با در نظر داشت اینکه روشن است بدون افراد با قدرت کاری از پیش برده نمیشود ، ام - کمپلها کوف از لیننگراد این مطلب را چنین بیان میدارد ، ((آیاد یگر کانی نیست که از فکر کردن در مسوورد ستالین بگذرد و به مسائل عاجل که با آن مواجه هستیم رسیده کسی نمانم ؟ سواری با سر هست زیاد توجه به شانه کسی یک پیشه نهایت کننده و خطرناک است . . . .))

بعقیده من رسیده می باشد مسائل عاجل که همین اکنون از طرف تمام خلق و حزب صورت میگردد ، به هیچوجه به معنی آن نیست که عمل موجهه ایمن برایم هار امان دیده بگیریم ، تمرکز شدید (سنترالیزاسیون) اداره سیاسی ، اقتصادی - اجتماعی رشد بیروکراتیزم ، وضع قیود برعهده الیتهای دموکراتیک تخطی از قانونیست فعالیت های مستبدانه و خود اختیاری ، جلو گیری از انسیفایف کارگران ، تا دیده گرفتن عوامل انسانی ، بی تفاوت بودن در مقابل موضوعات اجتماعی و ضرورت اقتضای تالیات کلتوری ، ذهنی ، اخلاقی و مادی انسان ، فقدان رعایت و احترام به حقوق انسان - ریشه تمام این برابلم هار در دوران برستن شخصیت ستالین می توان جستجو کرد و آنرا نتیجه آن دوران دانست .

به خاطر ریشه کن کردن تمام این عوامل تا کاره لازم می افتد تا به علت وریشه آنها بی رسم ، از رای ، مطالبه و انتقاد از برستن شخصیت را نمیتوان منحصر به گذشته متوجه ساخت ، بلکه به اهداف امروز و فردا و رشد سوسیالیزم نیز ارتباط دان .

تن از اهدافی کمیته دولتی دفاع عضویت داشتند ولی نتوانستند واقعاً منحنیت مرکز جمعی مبارزه مسلحانه کشور را علیه متجاوز رهبیری و مواظبت نماید ، تمام قدرت رهبیری عالی در دست ستالین بود .

اوست های قوماندان اهل سی قوای مسلح ، کمیسار خلق برای دفاع منشی هموس کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، رئیس شورای کمیسار های خلق (حکومت) و رئیس کمیته دولتی برای دفاع را اشغال کرده بود .

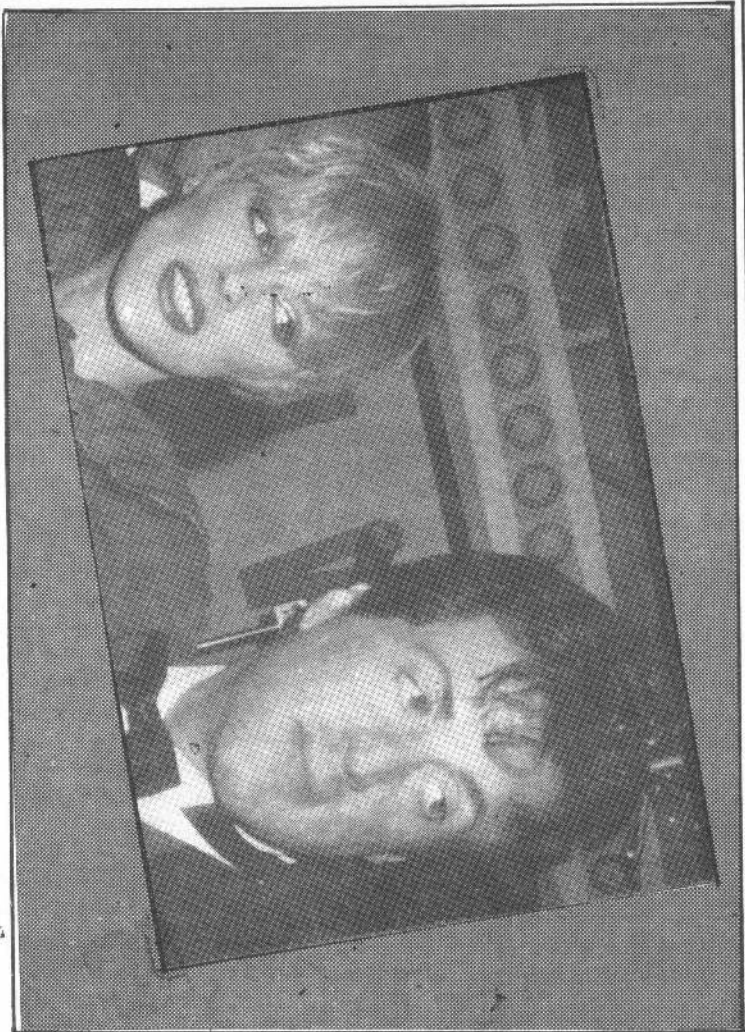
این چنین تمرکز قدرت در دست یک تن نشانه هد نهانی سنترالیزم سوق و اداره و قومانده بود ولی سیستم نرمش و انعطاف پذیری را بلائی قدرت نظامی ما وارد کرد که در نتیجه ، کفایت نیز همانطور که حدس زده میشد تسلیم داده شد ولی با تلفات و ضایعات خیلی زیاد و ناموجه ، علت آن ، تصمم ستالین بود مبنی بر سازمان دادن چندین عملیات متقابل در جبهات در جریان جنگ تابستان ۱۹۴۱ که برای اجرائی اینگونه عملیات نه شرایط سترا تژیک و نه شرایط مادی قشون مساعد بود ، از تهاجم واحد های مادر جبهه لیننگراد نزدیک دیمپانسک جلوگیری بعمل آمد و این کار تا هیچ مطلوب بیار نیارود ، مبنی حالت در مسوورد جبهه کریمیه نیز صدق میشد ، بعد ها قشون جبهه به حالت دفاعی سوق گردیدند و توسط دشمن براه کرج بنینسلا فرستاده شدند و در نتیجه کریمیه نیز بصورت کل از دست رفت ، عملیات موافقانه که از طرف قشون شوروی در حومه خارکوف بعمل آمده باعث شکست بزرگ سه قشون جبهات جنوب - غرب و جنوب گردید ، قشون آلمان بعد ها قادر شدند عملیات تهاجمی را در امتداد خطوط تقق از وستالیننگراد از قبل سازمان بدهند .

بعد ها با آغاز جنگ ستالیننگراد در سال ۱۹۴۳ مرکز فرماندهی کل به طرح پلانهای تاکتیکی و سترا تژیکی و صدور دایرکتیوها بر مبنای نظریات مرکز قوماندانسی نظامی و پیشنهادات شوراهای نظامی جبهات ، برداخت ، اکثر فرمانهای مرکز فرماندهی کل و کمیسار دفاعی درباره ساختار نظامی نیز از جانب مرکز قوماندانسی نظامی و کمیساری دفاعی تعیین

# بازهم رامبو

رامبو کيست ۲

نامرسلو پيترستالون است که در ششم جولای ۱۹۴۶ زاده شده و از نیلم های که اودران سرکت دانسته می توان از فرست بلود (او)، (کیرا) و (روکی) (۱-۲-۴) نامبرد. علاقمند استن اورا بنلم رامبومی شنا سندن. ۵۰ و سال قبل برای دومیین بار از دواج نمود و یکی از همسازن هایش در فلم کیرا رابه زنی گرفت.



فلم هانیز جریان دارد. زجر دادن، اعمال زور و قتل با تمام شیوه های ممکن و ظریفانه آن روی پرده سینما به نمایش گذاشته میشود. قتل به تماشایان یک حادثه عادی و معمولی نشان داده شده و طوری وانمود میگردد که وقوع آن تاثیری را ایجاد نمیکند. در جهان قرب برای نمایش آزادی همین کافی است که انسان به نزد یکترین غرقه اخبار فروش مراجعه کرده، انواع گوناگون فلمهای خوفناک را در بدل پولی کرایه بگیرد که متجاوز از قیمت د و قرص نان نباشد. در فلم های سینمایی پیشکش شده مردم همد یگر را با برمه های پر تی برمه میکنند و تشنه رابه شیوه بی انجام میدهند که حتی حکایه آن خوش آیند نمی نماید.

این گونه فلم هارانه تنها جوانان بلکه کودکان نیز تماشا میکنند. آیا این خود آزادی و خود کامگی مجاز واحد نخایی است یا خیر؟ آیا وضع محدود دیتی بر اینگونه حوادث خطرناک اجتماعی ممکن است؟

این موضوع به نشریات شامگاهی تلویزیون نیز ارتباط میگیرد. دو

# آزادی خود کامگی

ترجمه از: ملالی

کمیته تلویزیونی پس از قتل های خانگیر نورد، از نمایش یک تعداد فلم هایی که نمایشگر اعمال زور و تشنه بود صرف نظر نمودند. ولی آن کمیته های تلویزیون این کارشان رانه برای همیشه بلکه برای مدتی کوتاهی در معرض اجرا قرار دادند و اخبار داشتند که نظر به خصالت اجتماعی انگلیسها صرف نظر عمیشگی از این نوع فلم ها با ((آزادی خود کامگی)) در تضاد میباشد.

تا این نزدیکی هافللم های نمایشگر اعمال زور و خشونت روی پرده تلویزیون به نمایش گذاشته نشد.

اما فلم سازان متدرجا با استفاده از این ((آزادی)) از کنترل خارج شده به پیمانیه زیادی به ساختن فلم های نمایشگر خشونت و اعمال زور مبادرت میورزند.

چندی پیش روزنامه ((گاردین)) نسبت اینکه چاقو قین جوانان - عمومیت زیادی پیدا کرده ابراز تشویش نموده بود.

در لندن فروشگاه های موجود است که در آنها برای هر دوق چاقو عرضه میشود. حتی بعضی مجلات اعلانات آنها رابه چاپ میرساند. انواع چاقوهای ((درازا))، ((قاتکی)) و غیره تیپ رامبو خرید آزیادی دارد. نویسنده معتقد است که مایکل رایان محصول مستقیم آزادی خود کامگی بوده و بالاخره به ((تخریب بخاطر تخریب)) منجر خواهد شد.

در ماه اگست سال گذشته یک جوان انگلیسی بنام (مایکل رایان) باشند شهرکی (خانگیر نورد) در لباس رامبو درآمد.

او با دو مانشیند از رفتن گجه های دارای چاپ بزرگ خود را مسلح ساخته راهی دهکده کوچک و آرام میشود.

او در آنجا با تمثیل نقش قهرمان فلم (اولین قطره خون) ۱۶ نفر بی گناه را میکشد و ۱۲ دیگر را زخمی میسازد.

او مادر خود را بحیث نخستین قربانی خویش انتخاب نمود. و بعد - ابتدا به پشت سر او خون سردانه با گلوله نیر نمود و سپس خانه اش رابه آتش کشید.

قربانی بعدی او را خانم جوان شوهر داری - تشکیل میداد که یکجا با اطفال خود در هوای آزاد به استراحت پرداخته بود، سرانجام رایان در عمارت مکتبی که زمانی در آن - درس خوانده بود خود کشی نمود.

مطبوعات و جراید ناگهیر اعتراف نمودند که همه این قتل ها به شیوه رامبو صورت گرفته است.

در نتیجه بررسی واضح شد که رایان به انسانی آرام و صلح جو مبدل گردیده بود ولی صرف به سلاح علاقمندی داشت.

این موضوع انگلیسی هارانتگان داد که او چگونه توانست اجازه -

«نباشتن این قدر سلاح زیاد را بدست آورد» - در انگلستان در زمینه قانونی وجود ندارد. عین موضوع در نمایش

# راز یکشنبه

## عشر گد حرمسرای

زیاد باقیات صالحات ان شهادت میدهند حرمسرای امیرحبیب الله خان است که شبستان ان را بروایتی ۵۲ و بروایت دیگری ۱۱۲ اسم رخسار و بر توپیکران بن ارزوها و هوسهای بنیانگزارانرا روان می بخشیدند . بسیار ممکن است نزد مردم این بر سن پیدا شود که این همه ماهرویان چه وظایفی را در خدمت شاه انجام میداده اند . برکه حاوی اینگونه

برکه های زندگینامه واسناد بجایمانده زنده گی خصوصی شماری از شاهان روزگاران گذشته هندوستان ، ایران و افغانستان گواه انست که در محوطه چهار دیوار حرمسرای اتان زیبا رویان زیادی به صفت زنان رسمی صورتی ویا حیث کنیزکان گرد اوری شده به شاه لذت وفرحت و به حرمسرا شکوه و جلال می بخشیدند . البته انگیزه های داشتن فرزندان زیاد ، برقرار سازی بیوند های خویشاوندی باشاهان و شخصیت های سرشناس ، به اسارت افتادن زنان در جنگها و تسلط بودن سنت بردگی وسایبر ایجابات زمانی و مکانی قلمرو حکمروایی شاهان در تمداد زنان داخل حرمسرا نقش تعیین کننده بی را ایفا مینموده است . ارقامی که اسناد تاریخی درین مورد در اختیار میگذازد بیانگر انست که شاهان هندی از نگاه شمار زیاد زنان نسبت به همقطاران خود در منطقه بسیار به پیش بوده اند . چنانچه یکی از راجه های ناشناخته هندو ۱۵۰۰ و محمد شاه هندو ۹۰۰ لعبت ماه طلعت و سنم اندام را در حرمسرای خویش جاداده بودند . فتح علیشاه ، از سلاله قاجاری ایران ، با ۵۰۰ و تیمورشاه ، از سلسله سدوزایی افغانستان ، با ۳۰۰ مه پاره گل اندام گلستان حرمسرای خویش را رنگین و دل انگیز ساخته بودند . حرمسرای که هنوز گرد زیادی به روی اوزان تاریخ ان نه نشسته و شماری از مردم هنوز از داستان های شور انگیز بنیاد یابی ان روایت می کنند و به وجود شمار

وظایف ، که بدست راقم افتاده است ، بعد اوق مشت نامونه خروار ، جهت روشن شدن زندگی پرده نشینان حرمسرای امیر خدمت خوانندگان گرانقدر مجله سبازون بیشتر میشود نوشته : شایسته وحدت

جدول نخست جدول دوم جدول سوم  
باید که هر یک نفری مذکور در جدول اول و دوم و سوم در صورتی که در جدول اول و دوم و سوم

جمله اول		جمله دوم	
سرمجامه	نام	سرمجامه	نام
بقره نجیب الحرم	سیوزمان سراج الحرم	مهرمان شریقه الحرم	شاد زین الحرم
نگران		نگران	
شبه رحیمه الحرم		آستان ورد الحرم	
نفری ما محتسب		نفری ما محتسب	
ارغون	پری دوزخه الحرم	سیر بانو نعم السرای	نیم حلیله الحرم
شکور قهر السرای	مصدق صابده الحرم	نیم حلیله الحرم	نیم حلیله الحرم
سمل حلیله الحرم	نیکه م	نیم حلیله الحرم	نیم حلیله الحرم

فصلی معینه آسانی جدول دوم فوق در یک شب فوری زنده در تحت نظارت سر برهنگه در گاهها و شب گریبان پنج شنبه گریه بدین تفصیل

شعبه ۱	شعبه ۲	شعبه ۳	شعبه ۴	شعبه ۵
خدمت آب حاجی منوچهر و یطیوس شکر	خدمت غسل خانم	خدمت آب شوی و دستمال فضا بین قایلین	خدمت باغبری و خواب و دریشی خواب و غیره	کارخانه سامانی
نگران	نگران	نگران	نگران	نگران
آستان ورد الحرم	ملکت عقده الحرم	پریت شغل السرای	یزوره مایه السرای	شهر رحیمه الحرم
ماحتسب	ماحتسب	ماحتسب	ماحتسب	ماحتسب
ریزوره مایه الحرم	سیر بانو نعم الحرم	نیم حلیله الحرم	نیم حلیله الحرم	نیم حلیله الحرم

دیگر هیچ آدم میزاده بوزمین - مرتعا میاید بود ، باخورشید بوده در که مه و ابر سالها درمن میشکند ، ومن می بینم آنچه بهتر بود نبینم .

سایه خشم خدا - زوزه و ازد حلم کرگان بوی طعمه شنید . شهمز میجوشید . رویه مردم در میدان ، نوح بود و سه پسرش از سوا ، بردرگشت ایستاده .

روز داری بود . روز بزرگ ، که شهر در خون یک تن بساک شدن میخواست . و گهکار آنجا بود ، بهت زده ، خاموش ، بیرون برتر از آنچه بر شهر میگفت .

مردم بودند - زن و مرد - باگرم و سردای یک سرزمین برآمده ، از یک خون و یک تبار ، که تاد بر روز آب از یک چشم بر میگردند و یک خدا در رکشت می پرستیدند . و چهزه هاشان - هر یک دیگرس - شنا سوخو گرفته ، بسام دوسته نیکخواه و امروزه رایک - چهزه بود - همان یک ، بیگانه ، خون زده ، در قالب ترس و کین ریخته ، بارگه هائی از دروغ و بددلی در فریادهای بیزاری شان .

(راحیل ، دخترزمین ، میترسی ؟)

(توس ؟ آری . و چیزی برتر از ترس ، که از خود میترسی )

میکند از جاکنده میتم ، و همه چیز بامن کجا هستم ، خدایا ؟)

واخشی خدائی که در چشمان بیوش زبانه میکشید ، نوح دختر را میدید ، دست بسته ، گشتی نیمه جان ، گیسوانش را کندان به مشت در پیچیده و نگه داشته . نوح را آن برآمدگی سر میگیان اندام که زندگی در آن شکوفه می بست داشتند . و در آنجا آئین شهر - این باری عصمت خدا . و دانشمندی دیگر ، که راحیل بر هیچ مردی تعمت نس نهاد : ( نیازتن بود و خواست بزل ، با هر کس که بود )

وسایه لبخندش ، نم و لعل ، بنیاد شهر میلزاند ، از زمین گستاخی . نوح را می از آن برتن راست میشد ، که اینک روز خطر بود ویم خشم خدا . و در این داری ، نوح را آسایشی هم بود ، از آن که خورشتن کم شده باز مییافت و حضور برانگیزنده خدا ، که نفسور توانش بر میدان میوزید و بولاد در رگها میگذاخت . و نوح آنجا بویگری بود از بولاد ، بلند و استوار در هاله موهای سپید ، چون کوهی سر به ابرها فرو برده ، - همچنان سهمگین .

( بپیردنی ) - وصتی باور بود نوح را در این فرمان . . .

( راحیل ، دخترزمین ، به دامان مادر باز بایدت گشت ، وایتوان چکیده مهر که موده فردا با خود داشت )

و در آن فریاد آشوب غوغا ، مست و کشان تا سنگلاخ بیرون شهر - بپخوله گرگ و سگ و مار و سوسمار ، راحیل میرفت ، بی هیچ یاد و هیچ آسوس ، و نه هیچ شرمش از هیچ نگاه ، که خاک بسادگی و یکی در او بار گرفته بود ، و بس فارغ از نیست خاک از هم تاریک فرزند آدم و تنهائی که بر خود مید پرنت .

زاینک راحیل مادر بود و دیگر هیچ ، - هر کشتش و تنگان زهدانش یاد آورزندگی که - میوه درخت خدا - از آسیب خدا پرستان گریختن میخواست . و در هیچ وثاب دست های بسته ، در - تا شدگی درد ناک باها و شست ، راحیل فرزند را زتن خود میسر میساخت . و در آن غریب طعمه و نفرین و دشنام ، مردم بی پیرو میزدند و بدین زدن خود را بار میجستند و به چشم هم یاری نمودند .

و هم چنین بود تا پایان ، تا آن دم که نوح ، نام خدا بزلب ، به دست خود سنگی بر او جهاند ، و مردم نیز از همه سو ، بیکاره . و در آن میان ، هم آن مرد که شادی هستی در زلال نگاه دختر چشید ، بود و در گیسوانش بوی سوسنبل شنیده . و راحیل ، که با کتر سن بخشی از او با خود میبرد ، - و تنها همان از جهان ، در روز از او بود و شیبانی و ترس نابکار او . و چنین شد که زمین آغوش سنگها بر یکسرش باز کرد و بست ، ودلی را - کم و پخشنده ، - در آرامش خود فرو برد .

( راحیل ، راحیل ! به گونست و خون ، تا جاودان بدیمن دست ها پیوستی که تورا از خود برید ، دختر )

( چه می بینم ، دینه ، چه می بینم ، آه ! تویی در جایگاه ننگه به یاد داشته ، و این منم که سنگسارت میکنم ) . . . به کدام دسته ، خدایا ، که بریده یاد ( به کدام دست ؟ وجه شد مرا که چشم ندید ، یادید و نشناخت ؟ - خدا . . . خدا خور شدیم بود و من کور بودم در خدا . و راحیل ، - دختر گهکار شهر ، توبودی ، دینه و خدا در توبود ، به آفرینندگی . ومن چیز خاک ندیدم و تیرگی خاک . و آن بودگی زمینی ، که تا بوده ام و سوسه کینه ام بود در فرزند آدم . و چنین شد که خدا در من غیرت برد . و دست خدا از آستینم بدر آمد . و قوت بازی او بود که به نشانه زد . و نشانه توبودی ، دینه ، ومن بودم و خدا بود . و شد آنچه شد ، دخترم . چه کسی باز خواهدت رها کند ، و مرانیز ، از این گوسفندان کرگه ها گرفته ؟ وجه خواهد رفت برای من گوسفندان ، تا پایان زمان ؟

( و ، رای بر من ادوار که خواهد بود ؟ داور که خواهد بود ، از خدا ومن ؟ )

نوح را ، تا توان ننگه ، پسران به سردست بردند از آنجا . و راه دور بود تا شهر ، و انتظار میگذاخت . و چشمان مرد خدا را خیرگسی و خشنی میدید . از آنچه دید ، نوح ، تب گرفته و شوریده ، بسا بسا سره و زهر لب زبانه داشت . سخنانی گسیخته و پرانگده ، بسا آشنایی گوش پسران ، و پسران میزدند . از آنچه می شنیدند و به خدا پناه میبردند ، که فرزند آدم را بپیم هلاک بود از آن ، و شهر ز سرور خواست شد . . .

پسران نوح راه خانه بردند و روی مستند و دینه راه تیمار او گماشتند . و در کار شدند تا کسر راه نوح راه نباشد ، در چنان بیماری و شوریدگی ، و سخن های جهان آشوب . نوح را این ستم بود از پسران و بزرگتر دشنام ، که چشمش روشن تر از هر زمان میدید و جانش رویارو با خدا به گفتگو بود ، و باز زمین . و سخن هادانست ، گفتنی ، با شفر که بر آورده دست او بود ، و با مردم که فرزند زادگانش بودند . اما پسران دیواری بودند . اورا ، سنگین و ستبر ، رخنه ناپذیر . نوح بر بستر افتاده بود ، هدم و پرستارش دینه و وس . و دینه را بر او دل میسوخت ، از آن که میدید مرد خدا را روزهای عمرش سر شده است . و به سرشت مهریان که داشت ، شکیبائی با او به پایان میبرد . بر پالیش می نشست و سخنش می شنید و بسه زبان تصدیق میکرد . اما در دل از خدا آموختن میخواست ، خود را و پیر عقل به زبان آمده را .

( روز ، دینه ، به رنگی دیگر برآمد بر من . وجه روشن بر آید روز ، در صینه آن مرغ که دیوار قصر شکست )

( تنها ، در این چار دیواری تنگ برآمده ، از که بایدم نالید ، - خدایا ؟ از پسران که درد بیرون نمشته اند ، بی خطر ، یا از تو که به آستانه امروز کشاندی و آزادی آموختی ؟

( اخشتم مرا نمیاید ، خدایا ، و نه خشنودیت ، که تو با من

# مسافرت به مریخ

بقیه از صفحه (۵۱)

روسی آنعاقصه تاریخ مریخ را - برای ما بازگو خواهد نمود و امکان پیدا نمودن بعضی اشکال حیات درین وادی ها و دریاها موجود میبندد. بعضی از آتشفشانها ی مریخ برای مدت بهیشتراز ۱۰۰- میلیون سال آتشی و مواد گداخته شده را به بیرون پرتاب کرد ماست یک طبقه مواد گداخته شده آتشفشان بالای طبقه دیگر آن قرار گرفته است و ترکیب مواد گداخته شده آتشفشان زندگی داخل سیاره را منعکس خواهد کرد. در حال حاضر یک آله سیاره مریخ حرکت خواهد کرد در حال انکشاف است. آله سیاره فوقی علاوه از یکسبدر اری و جمع آوری نمونه ها مجهز باراکتی خواهد بود که نمونه های جمع آوری شده را به مدار بفرستد این راکت در مدار مریخ نزدیک قمر مصنوعی توقف خواهد کرد جایی که نمونه های جمع آوری شده به راکت دومی بارشده و به زمین فرستاده میشود.

سوال: چگونه مسأله تحلیل خاک مریخ در زمین حل خواهد شد؟

جواب: با وجود آن یکصد مایکروارگانیزم های راکتباری انسان خطرناک خواهد بود در ریسر خواهد داشت.

سوال: البته که این حایز اهمیت است که مایکروارگانیزم های مریخ نباید باعث ضرر شوند راکت بازگشت کننده به زمین همراه با نمونه ها باید در یک مدار نزدیک زمین توقف داده شود مطالعه مقدماتی را میتوان در فضا انجام داد و هنگامی که دانشمندان متیقن گردیدند که نمونه ها مضر نیستند آنها را به زمین انتقال خواهند داد.

من معتقد است که بهتر خواهد بود که نمونه ها را یک گروپ وزید به بین المللی مطالعه نماید.

سوال: کی اول به مریخ پرواز خواهد کرد؟

جواب: من متیقن استم که عملیه پرواز بین المللی خواهد بود.

ترجمه از مجله سپوتنیک شوروی شماره ۴ دهم اکتوبر سال ۱۹۸۸

برخورد آر خواهد بود. به همین دلیل است که یکی از اهداف عمده پروژه طول مدت شوروی- امریکاییست که دوباره نمونه های از خاک مریخ را به زمین آورده و آنها را به عصری ترین و دقیقترین وسایل ساینس تحت مطالعه قرار دهند.

سوال: آیا طوری که در مطالعه اتوسفیر هرزه بالونها استعمال شده بود اینجا هم استعمال خواهد شد؟

جواب: بله. اما آنها از بالونهای که در زهره استعمال شده بود - بسیار ساده تر و متوسط باد به ارتفاع بلند این سوالات و حرکت میگردند. بالونهای جدید - رهبری شده خواهد بود. این بالونها در صبح میتواند یک قسمت از انرژی خود را جهت بلند شدن از اتوسفیر خود مریخ گرفته به ارتفاع تعیین شد پرواز کند در طول روز درین ارتفاع به پرواز خود ادامه خواهد داد و در شب دوباره در سطح مریخ فرود آمده شب را در آنجا سپری خواهد کرد. بالونهای یک پرابلم سه جانبه دیگر را نیز حمل خواهد کرد آنها را با راکت خواهد ساخت تا حرکت اتوسفیر مریخ را مطالعه کرده در اثنای بلند شدن و فرود آمدن کمره های تلویزیونی آنها تصاویری از سطح مریخ برای ما ارایه خواهد کرد. بالونهای میکرومتر اشعه ماگما و اشعه اکسراد ریز خواهد داشت که ترکیب کیمیاوی صخره ها را در اثنای پرواز فرود آیی تحت مطالعه قرار خواهد داد. یک بالون میتواند مسافت چندین هزار کیلومتر را در ظرف ده روز طی کند.

سوال: کدام نواحی از همه بیشتر دلچسپ به نظر میرسند؟

جواب: این یک سوال خیلی مبهم است در حال حاضر دانشمندان مایکجا با متخصصین ترکیبی مصروف کارند و این مسأله را مورد مطالعه قرار میدهند.

وادی ها و دریا های مریخ حایز اهمیت بیشتر است. صخره های

کار به نهایت بر دی به همان که زندگم دادی.

|| هم ازین بشنوید، - من، که ترس را بر جای خدا نشاندم ازخامی: فرزند آدم را گستاخ باید بود یا خدا، که همه آشنائی است او و یگانگی.

|| خدا، دینه، جادوان روان است در هر چیز که هسته و همچنان هر چیز روان در خدا.

|| ننگم یاد ازشم خویش، که بنداشت آلودگی بود و بزرگترستم بر زندگی.

|| شنیده ای، دخترم؟ مرد خدا خانه به آب داد که موش در انبار نمی پایستش و مورد رشک دیوار. و هیچ دانسته ای که باز فردا موش بود و مورد بود و مرد خدا نبود؟

|| زیبای من، دینه. چه روی به باغ آن کس که سپیش را به اندرز ما ریادت خورد؟ زمین تو را خوشتر و باغهایش.

|| زندگی از زمین برجوشید، به زبان های دور و راز و زمین از آن روز خود را هر چه زیبا تر خواست که به چشم فرزند آدم درخود نگریست.

|| شکر به تو زنده است، دخترم. تو را میخورد تا فرزند آدم را بر آورد.

|| ستم ها بر تو خواهد رفت از شهر، که اوریش در ترس دارد. و ترس هنوز تا دیری ایمنی است، امسوس!

|| همه هر جا که هستند، به راهی میروند که باید شان رفت و راه شدن تاییدن. بودن دور است، دور، نابیده.

شهر با راضی طلب میزند. هر یامداد و شام در رکشت، مردم به آتیه دست به دعا بر میداشتنند، بقای زندگی آن را که با خدا به عدل رفته بود. روزگرمی بازار بود پسران را و هنگامه خدای فرخنده شان. و بر زمین با اشک و نفوس، اما پسر فراری، افسانه نوح با زمین گشتند و در راه او را زمین شناختند، نه در آن که فریاد میره در خانه در بیست که روزش تازه بر میداد، در آن خشمگین شکر دهند که همچنان زنده و گویا در افسانه سنگ شده بود، تا پایان روزگار. و نوح، پیمبر خدا، سیزده روز در خانه بستری ماند، از شعرو از گشت بریده، که هیچ گوش سخن او نشنید، مگر دینسه که پرستار او بود، - دختری ساده، بی خطر به چشم پسران و پسران می آمدند، هر روز، به هزار چشم نگران پایان که دیر می رسید، و در دل با خدا به داری از بیم رسوائی پدر. و نوح تا میدید شان چشم برهم می نهاد و خاموش می ماند، که بیگانه تر بودند او را این پسران، دانشمندان او میان قوم و نگهبانان دین خدا.

|| نس بایدم، شناسی بایدم، که شهر به زبان خواهی شد برد از کورده لی و چهره خدا آتیه باز خواهید نمود از تنگ اندیشی.

و سنگین بود پسران را در رنگ زمان و نوح.

و سیزده هم روز، نوح بیدار شد پیش از سید و دمان، و از سر مانا لیدن گرفت، که تنش می فسود. دینه شمع بیست آورد و قطره ای چند شراب در کاس مرد خدا ریخت، سرش به غمخواری بزرگ نونهاد. و نوح چشم گشود و چهره دختر در روشنائی شمع بیدید، تازه و سبزه چون خورشید سحر گاهان. دیری بر او خیره ماند، که نه بلکه سن فرد خفت یا هیچ رگی در رخسارش جنبید. روز تازه بر آمده بود که آهسته گت:

|| مرگ چون خواب شب میاید، دینه. نفرین بر آن که سرگه را کيفر خواست و به ننگش آلود.

و چشم برهم نهاد و در آرامش خدا فرورفت. خجسته باد نام خدا!



رتم است! و برای مدت یک ساعت  
نواخته میبندد که ترانسوی هائیرا  
ریکاره نموده اند.  
- موسیقی نعلی انعامی  
را چگونه ارزیابی می کنید؟

- حرف میگویم هنر وستان  
که ه هنر روزانه اند باید  
برای هنرمندان آنگاه هنرمند  
مردمی سعی و تلاش نمایند  
- این کسی که ترانسوی  
نمود شما در هنگام اجرایی

خانم هایجان در سیزدهت هنر  
تان چه سعی داشته اند؟  
- سعی  
- به هر صورت تا- یک ماهه  
شاهد سعی نعلی انعامی  
شادمانی مردم بوده ام شما

استقبال مردم، تشویب مردم بوده  
اگر لقب استاد را بر او اعطای  
کرده اند همین مردم بوده  
اگر هنر را و آوازه هنر را تا  
در رها رسانده اند همین مردم  
بوده و من هم هیچگاه از ایشان  
هنر دست داشته خیر راضی  
نموده ام.  
- میخواستم نظرتان را در مورد  
اینکه هنرمندان مایرایی اجرایی  
پن برگرگام - ساخته در حاشی  
خوشی هنرمندان مایسول  
گراف میطلبند بدانم؟  
- باینکه با هر هنرمندی که من  
همکاری نموده ام در تحت محفل  
از ۴۰ هزار انعامی کمتر نگرفته  
اند اما کمتر از ایشان حامی  
بوده اند که صرفاً در هزاران  
را به نام حق الزحمه - من  
پیشانی باز ببرد از آن درحالیکه

# افغان پنجگه طرایی

بقیه از (۲۷)  
را در بین هنرمندان  
اشتراک کننده در مستیوال نصب  
کردیم.  
- نوبت بعد بین طلبه  
وزیر خلی چیست؟  
- نوبت بعد اینست که در ضلع  
(زیروم) اما در زیر خلی  
حدید است بنام برکتی (که به

است درین باره چیزی گفته  
نمیوانم ولی همین در ریاید گفت  
که در سابق چه خواننده و سیا  
نوازنده هرد برای آبرخشن هنر  
زحمت و سعی تلاشی زیاد می نمودند  
اما حالا آنطور نیست.  
- برای هنرمندان  
خود شما سوالاتی راجع به زندگی  
شخصی تان از شما خواهم داشت.  
- چون ذوق هام مختلف  
است درین باره چیزی گفته  
نمیوانم ولی همین در ریاید گفت  
که در سابق چه خواننده و سیا  
نوازنده هرد برای آبرخشن هنر  
زحمت و سعی تلاشی زیاد می نمودند  
اما حالا آنطور نیست.  
- برای هنرمندان  
خود شما سوالاتی راجع به زندگی  
شخصی تان از شما خواهم داشت.

حضور این شرکت تان را چگونه  
ارزیابی می کنید؟  
- شرکت من در محافل شادمانی  
مردم با هر هنرمندی که بود صرف  
این بوده که من نخواسته ام  
هنر را از مردم پنهان بدانم  
همیشه خواسته ام تا هنرمند  
در خدمت مردم باشند و همین  
خواست من بوده که زیاد تر  
از دیگران در محافل خوشی

مردم شرکت نموده ام  
تا حاجیکه خبر شده ام شما  
شاگردان از خان از کشور  
هم تریبه نموده اید؟ گفته  
میوانید حقیقت دارد یا خیر؟  
- من در گذشته های بسیار  
شاگردان - اجرایی از کشور های  
امریکا، هندوستان، هایان  
فرانسه داشته ام که اکنون  
این بوده که من نخواسته ام  
هنر را از مردم پنهان بدانم  
همیشه خواسته ام تا هنرمند  
در خدمت مردم باشند و همین  
خواست من بوده که زیاد تر  
از دیگران در محافل خوشی

بقیه از صفحه (۲۱)  
جاست که از بعد الله نهم میخواند  
هند تا اخبار آن شب را میخواند  
واهمینکه در تلویزیون ظاهر  
میکرد همه نگرانی کند برادر  
محترم برگان نطای خوب تلویزیون  
است خود در مورد این که چه  
وجه تشابهی باشد بین آنان  
باشد اینطور از نظر منی کند  
- من نمیدانم چه وجه تشابه  
دینی با محترم برگان دارم که  
همه نگرانی کند ما با هم کسدام  
لبستی دارم تا جایی که متوجه  
شده ام محترم برگان اخبار را  
صادقانه بدون تمسوع و خشوع  
سازی میخواند و من هم میگویم  
تا بدون خود سازی فقط اخبار  
را بخوانم و شاید وجه تشابه  
در همین باشد.  
به اجازه تشابه نظر میکنم  
شاید منظور زتون آواز و همین  
شیوه خواندن باشد و با هم اگر  
بدون دره بین نظر اندازی شود  
شاید مساله چهره مطرح باشد.  
- اینرا نمیدانم اما امانت کرده  
ام به خاطر همین موضوع همیشه  
وقتی به هم بر میخورم به یکدیگر  
بگوشیم برادر.  
خوب وقتی حرف از این مساله  
به میان آمد با شما با محترم برگان  
رقابت دارید؟ و با هم با کسی  
دیگر؟ امیدوارم صادقانه پاسخ  
بگوید زیرا گفتن کردن این حرف که  
با هیچ کس رقابت ندارم بسیار  
طلبی جلوه نخواهد کرد چه آدمی  
همواره با این حالت زبانی دست  
در گردن بزرگ بوده است.  
- گفته تشابه ما چه اگر آدم بگوید  
با هیچ کس رقابت ندارد درست  
و صادقانه گفته من هم نمیگویم که

# با صدای خوب و بیان خوبتر

با کسی رقابت ندارم حتی با رقابت  
سال که آموزشده و سازنده باشند  
موانع اما در بخش نطای، خودم  
نخواسته ام با کسی رقابت داشته  
باشم چون مسلکی نیست اما  
بعدها از بسیاری همکاران چیز  
هایی می آموزم که شاید نتیجه همین  
رقابت باشد مثلاً وقتی تلفظی  
را از زبان گویند می شنوم اگر گویم  
شیوه تلفظ نا آشنا باشد به فرهنگ  
مراجعه می کنم اگر متوجه نشدم  
که خودم تا آن وقت نادانم  
خواندم کار خود را تصحیح می کنم  
در ضمن میگویم برای آن دوستم  
حالی که که اشتباهی در کلاس  
بوده که در این بخش مهمی ترین  
همکار من بکلاس است اما در  
قسمت محترم برگان باید بگویم  
که یک عمل ایشان راه رگر ترانسوی  
منی کم و آن اینکه وقتی برای اولین  
بار از طریق تلویزیون خبر خواندم  
همینکه اخبار با بیان یا مست  
برای تلفون آمد و آن تلفون از  
جانب محترم برگان بود که به من  
تبریک داد و دست تشویق  
کرد و خود من هم زیاد احساس  
رضایت و شادمانی میکرد از این سرو  
جای ندارم که دیگر با کسی  
مانند (برگان) رقابتی نداشته  
باشم.  
اگر رقابت و رقابت بازی بگویم  
شماره های میان مردم برایشان  
گنوده اید صدای حرفهایم  
شمار نامه هایست که به مجله  
سیا و رسیده و در آن نامه ها  
از شما خواسته اند تا با نامه از طریق  
مجله بیشتر معرفی گردند شما  
رضامت خود را در چه می دانید؟  
- من نمیگویم که موفق چه تا حال  
کدام کارتون العاده می انجام

حرف را به خوبی گویم چه وانه  
دست اندر کاران این حرفه ها در  
آوازه ها، گویند و غیره آطور  
گویند که خودم، خودم باشم  
بعد از این هم خواهم گویند  
تا همین سان عمل کنم.  
بباید حرفهایم در مورد  
گویند می گویم عقیده ندارم -  
مورد گویند می گویم (من است  
یا هنر) به حین یک نطای  
چيست؟  
چون در مورد هنر بسیار دارم  
سخن میگویم، بدین معنی که  
هر چه را به این می توانم هنر  
خطاب کنم که به نظر گویند می  
در افغانستان من است تا هنر  
- نمایک نطای خیر خوبان  
هستید اما گاهی وقت هم هنر  
خواندید؟  
- در ابتدا برنامه های را -  
می خواندم که در آن هانم موجود  
داشت یعنی شعر خوانده ام اما  
من که نتوانستم در دست بگیرم  
کم چه شیوه شعر خواندم تا  
دیگران من دانست و از آنجا که  
کسی نمیدانست که من هم  
نخواستم دیگر شعر خوانم از آنجایی  
هم نرفتم نبوده که برنامه های  
شعری را بخوانم اما برای احتیاج  
متخصص خودم بعد کتاب های  
شعری را میخوانم.  
آیا شما کتاب های شعر را  
میخوانید یا کتاب های دیگری هم  
بعد از مطالعه می کنید؟ این  
در کار شما باشد.

زگر بر روی نشود میخوانم یک  
نوعی - ایالی راد همین مورد  
برایشان حکایه کنم.  
- بفرمایید.  
- روزی یکی از همکاران آمد  
با سر و وضع که بسیار نورمال نبود  
و در آن زمان راه روزگار سیاه شد  
عاشق شدم از سر بسیدم.  
همین لحظه گفت:  
بلی همین حالا دیگر تحمل  
ندارم من خندیدم و گفتم پس  
به من آری بگو که هر روز صبح  
وقتی از خانه بیرون می شوم تا  
دوباره بازگشتم بیشتر از آب باران  
عاشق من شدم، البته این شوخی  
بود.  
- به هر روز ماه جدی نمیگویم  
که شما عاشق پیشه هستید، خیر -  
از نزد یکترین دوستان تان  
چه انتشار دارید؟  
- از آنها انتشار ندارم اما در آن  
کتاب و به عنوان دوست خوب  
همیشه هم از آنها خبر می یابم.  
- بلی همین خوراست.  
- خوب امیدوارم همیشه همین  
نوعی با شما باشم از شوخی که  
بگویم در مورد عشق چه میگوید؟  
- والله چه بگویم عشق وجود  
دارد و این درست که عشق  
چین انسانها بوده است و اگر  
در مورد خودم صادقانه بگویم  
آن روزی که حکایت می کنید و میگویند  
تا حال احساس برام دست  
نداده که نام عشق را روی آن  
دیگر بوی خون در دهان نهاده  
- ما از زمان امید هایمان  
و انداختن باید.

# از استعداد تا قهرمانی المپیا

بقیه از صفحه (۱۵)  
خوب را مکتب دلچسپی توده ها  
مردم و انتظام خوب آن یاد آور -  
می شوند.  
در کشور آلمان دموکراتیک  
تهران های وجود دارند که  
در مسابقات سوار تکیه کشتی  
خود که جایزه عالی را نصیب  
شده اند، ولی در المپیا جهانی  
مدان هارایت ست آورده اند.  
مثلاً کریستا لودینگ رتینور  
گیرگانه زنی که در جهان دست ال  
های المپیا زمستانی را در بخش  
دوس سرخ بر روی یخ و در المپیا  
تابستانی در مسابقه با اسکی رانی  
دست آورد.  
درین حال اینطور نتیجه گیری  
میشود که بدون نتایج مسابقات  
قبل، قهرمان شدن در المپیا  
به حوصله مدا و ایستادگی  
استعداد انفرادی و گروهی منهد  
بعضی از استعدادها  
از روی تعداد کشف میشوند.  
مثلاً اگر افتخار قهرمانی ۱۸۸ (کریمتین  
اوتود ریگی از روسیه) در نتیجه  
اسرار زیاد خواهر خوانده امر که  
تعداد آب بازی می خواهد بدون  
نی وقت... طبیعتاً این استعداد  
خاموشی بود.  
به سبورت باید از زمان  
تحولیت عادت کرد حتی برای  
کسانی که بعد از مسابقات  
قهرمانی اشتراک نمی ورزند.  
سبورت باید به بعضی  
از زنده می مبد گردند این  
منحیت یک تکلیف در قانون اساسی  
آلمان دموکراتیک درج است.

## انتقاد یا

### خرابکاری عامدانه؟

گوید . سعی بر آن بوده است تا مجله از جانبداری سیاسی و موضع گیری به سود این یا آن گروه در شرایط دشوار فعلی امتناع نماید . در کار مجله هم واقعیت خستگی مردم از جنگ ، هم به ضرورت به صلح و تفاهم ملی وهم ضرورت دادن آرامش به مردمی که آتش جنگ و آرامش شان را گرفته است انعکاس خود را داشته است .

پیام مجله ' سپاوون برای جوانان یکی است : کار مسوولانه به سود وطن و پیشرفت کشور و عود آنان به صلح و تفاهم ملی .

مجله هیچگاه نخواسته و نمی خواهد که منادی جنگ و نفرت - طلبی باشد که یک عده امروز مصروف آن اند .

اما انتقاد کننده گان مجله باید بدانند که یک نشریه صرف وظیفه انعکاس دیدگاه های مثبت را ندارد . واقعیت ها را باید انعکاس داد ، اگر این واقعیتها تلخ اند یا شیرین ، اگر به مذاق ما میخوانند یا نه ، اگر خوش ما می آید یا نه ، نشرات در مورد جوانان این اصل را در نظر نداشته است . صرف کافی است ماصفحات متعدد -

دختران و پسران را مورد کسم و ببینم که از این طریق مجله سپاوون چگونه تصویر روشی یک نسا ، را رایج می کند : نسلی که می جنگد ، تحصیل میکند به آینده امید و ارادت ، بعضاً در ناامیدی فرورفته ، رنج دارد ، خوشی های خود را دردی و بیولم ها و گاهی هم بیماری های خود را بگذاراز همه اینها مردم بفهمند . ما نباید قصه خوبی خوبی های یک نسل باشیم ، اگر نه فهمیم که بیولم آنها چیست ؟ چه چیزی آنها را تعدید میکند و چه چیزی آنها را کجک میکند ، آنگاه چگونه بتوانیم نسخه بی برای علاج دهم و تازه

آنچه مربوط به موضوعات صفحات جوانان می شود این موضوعات آن مسایلی را در بر میگیرد که جوانان ما با آن مواجه اند . اتهام ساده لوحانه و تعجب آمیز پیرامون (( نشرات ضد فرهنگی )) برای ما عجیب است . هیچ مطلبی در سپاوون بی آنکه هدف تنویر جوانان و بازتاب ارزش های فرهنگی ملی و جهانی را داشته باشد نشر نشده است . انعکاس دیدگاه های منفی به معنی نشر مطالب ضد فرهنگی نیست و اینرا انتقاد - کننده گان باید بدانند . مثلاً قصه معروف (( برك دانسر های کابل )) و یا (( مردم جکسن )) ، اگر سپاوون این واقعیت را که بفرغم بسیلی ها بیماری مهیب نسل جوان امروزی است آرایه نمیکرد چگونه امکان داشت تا هزاران بی خبر امروز با خبر شده ، دست به قلم فرسای در باره ' اخلاق نسل جوان بزنند تصادفی نبود که سپاوون گزارش برك دانسرهاود پگران را تحت کلیشه (( از گپ های که ما

خبر شدیم شما هم خبر شوید )) نشر نمود . بعضی انتقاد کننده گان البته هدف شان انتقاد نیست میخوانند از (( چیزی )) برای اهداف خود استفاده کنند در - این مورد میتوان از انتقاد برخی نوشته ها که درباره عادات و رسوم فرهنگی کشورهای دیگر - نشر رسیده است ، یاد آوری کرد . مثلاً اگر سپاوون می نویسد که مردمان امریکای لاتین به گیتار علاقمند اند و بارقص کانگورادوست دارند و یا در اروپای غرب ازدواج های آزمایشی صورت میگیرد و یا موارد دیگر از این قبیل ، در این جا چه نوع نشرات ضد فرهنگی میتواند مطرح باشد ؟ بالاخره ما وظیفه داریم در آنچه به سوی

در راه های گذشته چه از طریق تیلفون ، چه از طریق بیگونیگرو های در اینجا و آنجا و چه از طریق برخی نوشته های منتشره در مطبوعات و رادیو ، انتقاد های پیرامون نشرات سپاوون را شنیدیم و خواندیم . بعضی ها سعی می نمایند تا به وسیله اینگونه (انتقاد ها) نشرات سپاوون را برای خواننده گان (( طورد یگر )) جلوه داد و نقشی را که این مجله میتواند در روشنگری افکار عامه و پرورش سالم فرهنگی جوانان ایفا کند ، لطمه زند . واضح است که هدف برخی انتقاد ها مفرضانه بوده و تشنگ نظری و ترس از علاقمندی مردم به سپاوون اساس آنرا تشکیل میدهد .

طی سیزده شماره نشرات مجله سپاوون هنگامیکه به فهرست نشرات مراجعه می کنیم درمی یابیم که این مجله تا جاییکه ممکن و مقدور بوده است مطالب - دلچسپ ، آموزنده ، مفید و - منطبق با ارزش های ملی و اسلامی جامعه افغانی به نشر سپرده و به گواهی خواننده گان برخی گرایش های جدید کار مطبوعات را به نمایش گذاشته است . موضع نشرات مجله ، موضع مردم بوده و مجله سعی نموده به خواستهای هزاران تن از خواننده گان پاسخ

جهان بگشایم و از آنچه که در ما - حول ما و از نظر ما خوب یا بد میگذرد آگاهی یابیم .

یک نکته مهم دیگر : بلی در کشور جنگه جریان دارد و استند کمانیکه میخوانند بگویند در روزگار جنگ چگونه میتوان از طبیعت آرام - سخن گفت ؟ در اینجا سوال جنگ و مطبوعات مطرح می شود . مطبوعات رسالت دارد تا زنده گی را در تمام ابعاد آن منعکس کند و مثلیکه معلوم است در کشور ما هنوز زنده گی متوقف نشده است . گرچه گلوه ها خواب و آرامش مردم را میگیرند ولی همزمان مردم زنده گی می کنند میگیرند ، میخوانند ، میخورند ، می آشناند و . . . .

مانارسانی هاد رکارخوشش را بنهان نمیکنم ، شاید بتوان بیان های نشراتی را بهتر تنظیم کرد و قابل قبول تر برای همه ساخت گرچه یک مجله عمومی که برای قشرهای بسیار متنوع مردم نشرات میکند به مشکل خواهد توانست تا در هر بخش خاطر همه را نگا دارد . ما به نظریات انتقادی سازنده محتاجیم ، نظریاتی که بتوانند نشرات ما را در جهت کمک به مردم خاصاً نسل جوان و به منظور رشد سالم فرهنگی آنان فنا ببخشند . در روزه ها به روی انتقاد بازاست اما سعی نه کند با پاره - گویی نام انتقاد را آلوده سازند .

اداره ' مجله ' سپاوون

رینا عاشق د هرمنند ریود اما به او نرسید . زیبایی (رینا) دل های بسیاری را ربوده بود که در این شمار هنرمندان فلسی نیز شامل اند . که تقاضای ازدواج را با وی نمودند چون : جیتند ر - نترورگن سینا ، انیل کیپور ، رهند بریکور ، سنجیکارو . . . که وی همه را جواب رد داده است . بالاخره (رینا) در سال ۱۹۸۴ با محمد موسی خان بسریکی از سرمایه داران پاکستانی ازدواج کرد . در سال ۱۹۸۵ مدت یکماه به پاکستان رفت . مردم چنچین سیندا اشتند که وی بعد از ازدواجش ، در فلما ظاهر نخواهند شد . ولی وی درین صحیحیه اثر با روزنامه فلسی پاکستان به اثبات رساند که در فلما ها حومه خواهد گرفت ولی کم .

**ارسالی یانظری**  
**خاتم شکلات**  
بقیه در صفحه ۸۹

۱) هرچند درباره ۲۰ میلیون صحبت میشود ولی اصل ارضیه خیلی بیشتر ازین تخمین گردیده است . نظریه اطلاقه که اخیراً بدست آوردیم ، ازین ارضیه ۲۰ میلیون لیبره ترکی نه ، بلکه ۲۰ میلیون ، راست که بایین ترتیب به ۳۰۰ میلیون لیبره ترکی (سان ۱۹۷۴-۱۹۷۵) بالغ میگردد . ولی برای اینکه بتوانیم سمعیه خود را ازین مبلغ هنگت بر- ارم ، نام استعمام (گلی) را بید اکتیم . حتما عمه بیچاره ام که ازین ارضیه سرسام آورده اگهی ندارد ، در کدام گوشه بی باقر و مسکنت ، زندگی میکند ))

**د سیاون نورسوز می**  
عما هوس ، عما د حسن بنا پیری ، عما تن د زره تو به عما سوز می ، عما گو ی عی بی انصافه زمانی به کوم قصوره کومه گناه .  
ته د شیز کلو محصومه بی کری خلاصه له سستی د وار ه خبی بی نازین کسری ، درما تسی زمانی ته بی بیرحمه ، یاید مسته شو پیری د استاحال درد او د آب مسی کرمی پیخوده کله وام چه هیچ نه وای پیدای شوی پهنری ستایشانی په زرهاو تازره لبنتسی د ظالم انسان پلا س باندی غوخیزی هرگری ، پاک ره په خیل فضل او کرم دی دیوطن کنی سیاون نیاز زره فواری د خوینی شاعر ؛ د وکتور فخرالدین سیاون

# درارتباطنامهها

با ابراز تشکر از همدستان وخوا ننده گان که به نامه نوشته اند . روزهای که مجله زیر چاپ میرفت صد ها نامه از دستان بهارسید است که در شماره آینده به آنها پاسخ خواهیم گفت .

ق . بهارک (از نامه مقبول شما - تشکر مطالب تا نامرد استفاده - فرامیدیم . شما باید فقط یک درخت رسم میکردید ) حبیبه ثورا شماراد جمله همکاران دایمی خود می پذیرم امید وارم بتوانید برای مجله خودتان خدمت نمایند ( محمد سعید ازلیسه انصاری ( نظریات شما را در نظر میگیرم از محبت یادت تشکر ) وحید و بهیود ( خط شما را خوانده نتوانستم ) ملالی همدرد ازلیسه جلالی ( درباره هنرمندان پاکستانی خیال محمد هرگاه مواد ی بدست ما برسد نشر میکنیم ) عتیق الله محبت زاده و وحید الرحیم محبت - زاده ( به جمع یاران سیاون شما را خوش آمدید میگویم ) محمد - شفیق حکیمی معلم صنف دوازدهم لیسه عالی حبیبیه ( بگذارد که ارمان به دلتان نماند که ادرم - شمارا نشر کنیم . به سلامتان و علیک اینکه غوث زلمی پاسخ را بی مزه تهیه میکند گوش اورا شنیدیم ) - بصورت حمت زری از روزلیسه را به بلخی ( گورگورن تان که معنای نام تان مهور محبت است یا نه . از همکاری تان ممنون د مورد شما - عری باید بیشتر کار کنید ) حمید ا - لدین سریان محافظ ( نامه شما رسید میتوانید با ما همکاری نمایید از فرستاده هایتان استفاده می کنیم بلی برای کارتون های که کار خود شما باشد حق الزحمه میپردازیم ) لطیفه یوسفزی معلم لیسه عاشقان و عارفان ( نمیدانیم با چطور حساب چهارمعلم ۸ شاگرد و د طفل را در انتخاب هنر مند سال بید اکتیم ) خماری بینورا ( از نامه شما انتخاب کردیم : عشق مثل مرگست همه چه سز را تغییر میدهند ) حمیرا ( غوث از نامه شما : خنده و خوشی باعث طول عمر میشود و اندوه مولد امراض مختلف است ) گلشن بینوا ( از نامه شما : ) اصلیت گل به بوی انست نه به رنگ گل . منیزه مسعود ( خواهرگرامی از زده و متاثر نشوید ماسمی می کم از مطالب دستان فقط چیزهای خوب را انتخاب و چاپ کنیم و در این ردیف هنر فرستاده خوب شما هم حتما چاپ میشود ) شکره اندر ( در یگر درخت نبود که رسم میکردید )

عابد و رابع بکشان فارغ تحصیل کافذ بیج لیسه مریم

( تشکر از اینکه به هیچ چیز بیشتر از سیاون علاقه ندارید اگر احیاناً با ظاهرا بی صوابه شود خبرنگار د یگر مجله این کار را نخواهد کرد ) معروفه از کارته ۳ از همکاری همیشگی شما تشکر . گوش زلمی را کش کردیم که پاسخ های خوب تر بدهند - حبیبه تننا ( سیاون را تکه تکه نکند حوصله کنید سوالهای تان را پاسخ میدهم ) عادل اختری ( برای نابغه افغانی محترم صدیق مخترع کمک های لازم صورت خواهد گرفت ) نفیسه رحیمی - همکاری خوب نامه شما رسید سوالات تان را پاسخ میگویم ) روزلا سیاون ( از نامه تان انتخاب کردیم : استاد - از برنارد شایو پرسیدند : استاد چه کتابی بیشترین نفع را به شما رسانیده . شادگفت : کتابچه حکیم )

ازین دستان نامه رسیده که از مطالب شان در صورت قابل نشر بودن استفاده میشود والی از - همکاری شان سپاسگزاریم : خسرو اتور ، مرضیه احسانند ، - لیلها شمس ، محمد عارف تنها احمد جاوید پنجشیری ، وحید و وحید همانیک سیرا ازلیسه ، زغوننه احمد صفر حکیم زاده ، ق . بهارک باشند ، مکرویان سم ، غلام فاروق حبیبی افسر قوای مسلح ، سپد - معصوم ، شکیبا از سوان انشمار لیلها سعادت فارغ لیسه ، فرهاد بولتری از پوهنسی حقوق فرزانه ساحل ازلیسه ، مریم - لطیفه عموزی ، حکیمه ازبانیسه ، درانی ، راضیه زیارتند ، حمیده نوت ، لیلها احمد زری ، لطیفه رایسی نوزبه تنها .

**راز چشمها**  
چشم های کوچک : نشانسه فعالیت وزیری است . چشم های گرد : د لیبیل تنبلی و کند ذهنی و خوش گذرانی چشم های بادامی : ملامت و خوش قلبی را میسراند . چشم های سیاه : نیرو ، جدیت و شجاعت را میسراند . چشمان آبی متمایل به قهوه می : تخیل و خیال پردازی . چشم سبز : صمیمیت و سادگی را نشان میدهد . چشم میثی : دلیل عشق پاک ذکاوت و هوش و آرا د قاطع است . چشم قهوه بی : نشان نجابت لطافت و همچنان اراده است .

**اصطلاحات محلی :**  
خواب بی تعبیر - از روی بیحاصل خواب خردگوشی - غفلت خیال یلو - طمع خام د ویا راد ریک کفش کردن - اصرار و مساجت درباره یک موضوع شیرینی - آدم بیگاره . ریگه در کفش داشتن - مقصود نهانی . شلم دزدی - گناهی که لذت تر اندک و کیش بسیار باشد . دست بد هان محتاج وی بیضا - عت . دست از جان نسته - دل بمرگ نهاده . منت بتاریکی - کجگاو وی زیر کانه .

**مکتب عشق :**  
در این مکتب د در س منظم وجود دارد که یکی بعدد دیگری میشود تا خواننده سر منزل عشق راه می یابد . نگاه - لیخند - سلام - کلام - وعده - دیدار - شنایی - روزنیاز - مهر و محبت - عشق ورزیدن .

**ارسالی : ملالی نورین**  
**گلهارادوست میدارم**  
گل هارادوست میدارم زیر امقبولی وجد ابیت ترا در آن تماشا میکنم بهار ارا دوست میدارم زیواد رامواج نوریز گل های پسر طراوت آن چهره زیبائی تو امی بینم پاییز ارا دوست میدارم زیواد رسکوت و برگ های ریزان وزردش جدائی من تو را بیساد میاورم شب رادوست دارم زیرامن بخا بر تو بیاد تو بخواب میروم .

ارسالی مستوره از هرات  
عشق زن مانند سرمایه است که تا صد نفع نکند انرا بکسی نمی سپارد . به عصمت وفت زن محبت باید داشت و از خطاهای چشم باید پوشید .

**دروغ**  
دروغ میگفت . دیگری را دوست میداشت . بارها گفتم دوستم داری ؟ گفت آری . تادیری خاموش بودم . ولسی آخر حوصله ام برآمد و گفتم راست بگو ترا خواهم بخشید . آیدال به دیگری بستنی ؟ گفت نه . نریاد زدم . بگو راستن را هرچه هست ترا خواهم بخشید و از گناهت هر چند سنگینتر باشد خواهم گذشت . عاقبت با آرزوی فراوان بیستیم آمد و گفتم :

مرا ببخش . . . دیگری را دوست دارم . گفتم حال که تو سالها بمن دروغ میگفتی این بار هم من بتو دروغ گفتم : ترا هرگز نخواهم بخشید

ارسالی : محمد عارف تنها  
**اسباب خود بینی :**

چینی یکی از کثیران سلطان محمود غزنوی روزی در هنگام پاک کردن شیشه ها ، ایینه قد نمایی از دستش لغزیده بر زمین افتاد و شکست . . . چینی که واقعا یک زن ظریف و ننگه سنج بود و اتفاقاً به شعر و شاعری هم دسترنی داشت با تا ترا هسی کسیده گفت :

ازنه ، ایینه را چنین شکست . محمود که این ظرافت او بیانه خوشحال شده بود شاعرانه پاسخ داد : خوب شد اسباب خود بینی شکست .

**ارسالی : حسینا**  
**مد است**  
سری لچ به باران بیرون شو که مد است خصوصاً فصل زمستان که مد است اگر سهواً چین را پوشی چیه ه یاران آسان بفرما که مد است گر خواهی که نشکند خط پلوسن به استاده یا بی بخورتان کند است

ارسالی : بسیره قادری



# در اوقات نامه ها

ادرس جلد :

جلد ۱۰۶ ایرانستان او  
مکتوبه... مقابل تمییز  
مطبوعه دولتی  
تلپون : ۱۲۷۵۶

# از میان مطالب ارسالی شما انتخاب نموده ایم

به مسوول صفحه طنز سپردیم ولی چاپ شدن آنرا صد فیصد تضمین نمی توانیم. ...

اگر میخواهید همیشه مواد زیاد در نامه تان گفته اید؛ ثبت است بحریده و عالم دوام مله؛ چندان است از ان حافظ و علاه؛ استفاده نمیکم؛ پیرس هایتان نیز خسته خانه برگردید باگرتن مواد کوثری به مجازه برود؛ احیانا غزال ( از رسالی تان ) نوشته بودید هیجوت آنرا نشرتکنید اینها را -

لعب ( دوست عزیز طوریکه در نامه تان گفته اید؛ ثبت است بحریده و عالم دوام مله؛ چندان است از ان حافظ و علاه؛ استفاده نمیکم؛ پیرس هایتان نیز خسته خانه برگردید باگرتن مواد کوثری به مجازه برود؛ احیانا غزال ( از رسالی تان ) نوشته بودید هیجوت آنرا نشرتکنید اینها را -

شما می بینید که اینها را با توجه به آنکه در نامه تان نوشته اید؛ ثبت است بحریده و عالم دوام مله؛ چندان است از ان حافظ و علاه؛ استفاده نمیکم؛ پیرس هایتان نیز خسته خانه برگردید باگرتن مواد کوثری به مجازه برود؛ احیانا غزال ( از رسالی تان ) نوشته بودید هیجوت آنرا نشرتکنید اینها را -

شما می بینید که اینها را با توجه به آنکه در نامه تان نوشته اید؛ ثبت است بحریده و عالم دوام مله؛ چندان است از ان حافظ و علاه؛ استفاده نمیکم؛ پیرس هایتان نیز خسته خانه برگردید باگرتن مواد کوثری به مجازه برود؛ احیانا غزال ( از رسالی تان ) نوشته بودید هیجوت آنرا نشرتکنید اینها را -

شما می بینید که اینها را با توجه به آنکه در نامه تان نوشته اید؛ ثبت است بحریده و عالم دوام مله؛ چندان است از ان حافظ و علاه؛ استفاده نمیکم؛ پیرس هایتان نیز خسته خانه برگردید باگرتن مواد کوثری به مجازه برود؛ احیانا غزال ( از رسالی تان ) نوشته بودید هیجوت آنرا نشرتکنید اینها را -

شما می بینید که اینها را با توجه به آنکه در نامه تان نوشته اید؛ ثبت است بحریده و عالم دوام مله؛ چندان است از ان حافظ و علاه؛ استفاده نمیکم؛ پیرس هایتان نیز خسته خانه برگردید باگرتن مواد کوثری به مجازه برود؛ احیانا غزال ( از رسالی تان ) نوشته بودید هیجوت آنرا نشرتکنید اینها را -

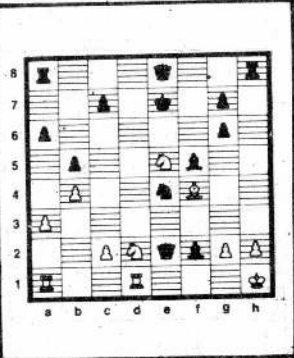
شما می بینید که اینها را با توجه به آنکه در نامه تان نوشته اید؛ ثبت است بحریده و عالم دوام مله؛ چندان است از ان حافظ و علاه؛ استفاده نمیکم؛ پیرس هایتان نیز خسته خانه برگردید باگرتن مواد کوثری به مجازه برود؛ احیانا غزال ( از رسالی تان ) نوشته بودید هیجوت آنرا نشرتکنید اینها را -

# سرگرمیها و پرستشها

## حل کنندگان

بشیرزهرت جوادی، شفیع الله حمیدالدین سرپاز، محمد طاهر عنبری، محمد اشرف ناصری، میترا همدرد، حمایه غوث، حمیده انجمنی، گلناب زیارتی، حمید الله وحید الله، سق، بهارن، آزاد، حبیبه نیر، رحبه کریمزاده، زهرا ملالی، همدرد، مفتیق اللصحتی، زاده، بشیر احمد، شکیبا، نسیم سرابی، شکیبا سرابی، نور احمد، راضیه زیارتی، لطفه راییقی، خاتول بارکزی، مایه، سروا، بارکزی، شافوق بهادر، سوسر، آرزو، محمد علی راهب، شکیلا، معطفی، فهیمه، جاوید احمد، ذکی

## شطرنج



ماعدربلع حرکت

## پرستش ادبی

(رزق) يك زاغ تصمم گرفت كه زيبا شود او برهاي طاووس را پيدا كرد و در دم خود سرش نمود. زاغ در همه جا گشت و گدا را ميگرد و قس قس كان ميگفت:

من طاووس استم . . . ببينيد چقدر زيبا استم، طاووس هاي واقعي او را پيداند، همه عصباني شدند و به او حمله كردند.

لطفاً اين متن را كه در رسيد مجموعه طنزها به چاپ رسيد، تکميل نموده بما ارسال نماييد. بنويسيد كه مترجم و نويسنده آن، كيمت و مجموعه چه نام دارد.

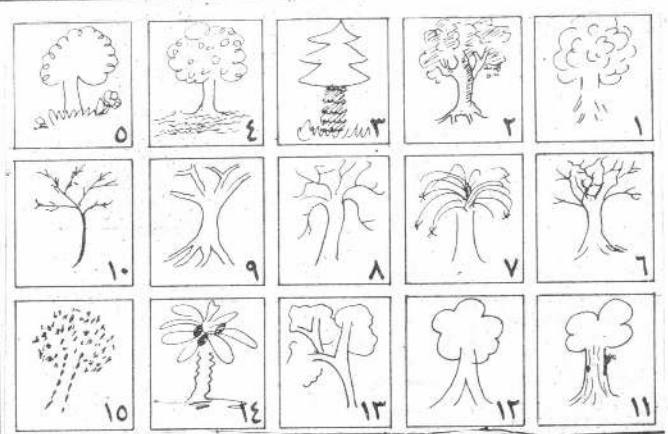
محمد شريف، بهرنگ تيمس، نظيه ابراهيمي، نورا ايايي، عبد الوكيل و به اسام قوسيه، حبیبه نیر، بهرنگ تيمس، ميترا همدرد، عبد الرزاق حسن پيار، مستحق جايزه شناخته شدند.

- افسوس:**
- از زندان کشورها - وسيله کشف و رهنمايي در پرواز.
  - دختر هندی - بت - دورتر
  - از امپاد - اگر (ي) افزوده شود بمعناي باور است.
  - و هم ناتمام - معادل زندگي - منار معروف کشور - گوشه يك فارم
  - يك غذايي خوشمزه - آواز خوان هندی - اگر يك حرف د پگر مداشت پشيمان ميشد.
  - آله موسيقي - از طياره هاست - اگر چنين نمي بود پس شريف مي بود - ناله دارد.
  - از آن طرف نلي در جهاز هاضمه - ناحق نه شد.
  - يكی از محل هاي پير گزاري - مسابقات المپيا - صد سال - آنرا سرچيه ساخته بر آن د پگ مي بزند
  - زنگه كليسا - مقررات و - احكام اجتماعي.
- عنواني:**
- صحبت از د و - مخترع برق
  - گرداب - اگر آنرا بهتر سازي نرياد ميشود.

طرح جدول شماره هفتم از مطبع الله صميم حاصل اقتصاد بود.

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱												
۲												
۳												
۴												
۵												
۶												
۷												
۸												
۹												
۱۰												
۱۱												

عکس ۱ - تمايلي به خود نمايي در طبيعت شما وجود دارد و همین تامل انگيزه اي براي تشويق شما به روشنگر نمودن تافته جدا بافته بودن است. دوست داريد به ايد هاي تازه و جنجالي بپردازيد و باري آنها و بعضی کارهاي به اصطلاح روشنگرانه خود را مورد توجه مردم قرار دهید.



سرگرمي دلچسپ با جايزه هاي عالي

عکس ۱۱ - نقاشي شما بوضوح نشان ميدهد كه دام تلاش مي كنيد يك تجربه بد را از ذهن خود دور كنيد اما صبر ناخود اگاه شما در حفظ آن ياد و خاطره با فشاري مي كند و همین امر تكرار را در تعارض و ناراحتی ساخته است.

عکس ۱۲ - شما شخص بسيار پرايزي و فعال استيد و در هر جمعيتي شركت ميكنيد روح وزنده گي به آن مي بخشيد. زنده گي اجتناب ناپذير است. بسيار پرجنبال داريد و اطرافتان را آنقدر دور و ستور و رفیق گرفته است كه تمام ساعاتتان را بسر ميكنند و لحظه اي تنها نمانيد.

عکس ۱۳ - شما زياد احساس اطمينان نمي كنيد و اغلب نگران چيزهاي جزئي و بي اهميت استيد و به خاطر آن كه كج و راست بودن هر چيز حزين و خوش ميخورد و خودتان را مي آزاريد. از تنوع به شدت متفكريد و مایلید در زندگي شما همه چيز منظم و مرتب سر جاي خود قرار داشته باشد.

عکس ۱۴ - شما قلب احساس تنهائي ميكنيد و خود را تنها و منزوي ميدانيد. البته اشتياق زياد ي براي برخورد آري با زمينه عاطفي و برقراري تعداد زندگي گرو احساساتان داريد ولي گاهي دوستي كردن را خيلي دشوار مي پاييد.

عکس ۱۵ - زنده گي نامتعادل داريد و خيلي راضي استيد و هيچكس با هيچ حزين و هيچ كاري نمیتواند به اعتماد به نفس آهني شما خلی وارد آورد.

عکس ۱ - شما از جهت منطق واندیشه به اندازه کافی بالغ شده ايد و ميتوانيد تعداد راد زنده گيتان برقرار كنيد زيرا احسانات مهاجرانه و افراطي و خواسته هاي نامعقول ندارند. اصلاً جاه طلب و افزون خواه نيستيد و از رقابت با اطرافيان خوششان نمي آيد. بيش از حد به خانه خانواده و دوستان خود وابسته مي باشيد.

عکس ۲ - اين طرز تفكر شما از يك ترس يا نگراني در ضمير شما نماند. حكايت ميكند ممكن است دلواپس از دست دادن کسی باشيد يا از اين بترسيد كه به آرزوهايتان و نقشه هاي كشيده ايد نرسيد. اين فقدان اعتماد به نفس شما سبب مي شود گاهي در وجود خود احساس بي گناهي كنيد.

عکس ۳ - کسی بد بين و سوسو زني استيد و معتقديد كه مردم را نپايد با ظاهرشان قضاوت كرد زيرا همیشه پير كاسه ميكن است نيم كاسه اي باشد.

عکس ۴ - اگر درختي كه كشيده ايد بر شاخه هايش ميوه است بايد گفت كه شما گرفتار يك نوع فسم خوردن مطبوع در وجود خود استيد. از اين كه گاهي در افسردگي غرق شويد و بيار اند و بر صورتتان بنشينند لذت ميبريد. در عين حال بسيار منتقاديد كه همیشه مورد توجه اطرافيان باشيد و گاهي در روزهائي كوچكي مي گوييد تا جلب توجه كنيد.

عکس ۵ - شاخه هاي حلقه حلقه اگر درخت خود را شبیه اين تصوير كشيده ايد شما يك فرد گرم اي واقعي با تمايلات قوي و محكم نسبت به آزادي فرد ي استيد و البته تاحد و دي هم منزوي بود رون گراميا شيد و شخصيت خودتان را كاملاً به دوران گذر اولد و پگمران قرار ميدهيد و بندرت تحت تاثير سايرين قرار ميگيريد.

عکس ۶ - شما همیشه در حالت تدافعي استيد و همي كنيد در پگمران مي خواهيد به نوبت به شما حمله كنند. بهمين دليل در بيشتر موارد دست بيشتر ميگيريد و قبل از هر حرف و اقدام آنها خودتان حمله را آغاز ميكنيد (سي



به منظور بر آورد ساختن خواست علاقمندان تست درختي اينك تست مورد نظر مكملاً به نشر ميرسد:

عکس ۱ - شما از جهت منطق واندیشه به اندازه کافی بالغ شده ايد و ميتوانيد تعداد راد زنده گيتان برقرار كنيد زيرا احسانات مهاجرانه و افراطي و خواسته هاي نامعقول ندارند. اصلاً جاه طلب و افزون خواه نيستيد و از رقابت با اطرافيان خوششان نمي آيد. بيش از حد به خانه خانواده و دوستان خود وابسته مي باشيد.

عکس ۲ - اين طرز تفكر شما از يك ترس يا نگراني در ضمير شما نماند. حكايت ميكند ممكن است دلواپس از دست دادن کسی باشيد يا از اين بترسيد كه به آرزوهايتان و نقشه هاي كشيده ايد نرسيد. اين فقدان اعتماد به نفس شما سبب مي شود گاهي در وجود خود احساس بي گناهي كنيد.

عکس ۳ - کسی بد بين و سوسو زني استيد و معتقديد كه مردم را نپايد با ظاهرشان قضاوت كرد زيرا همیشه پير كاسه ميكن است نيم كاسه اي باشد.

# مسیب لارگون



## صحت طفل قانرا تضمین میکند

همچنان بهترین کاغذ های نرم و ملایم لب کن بارنگ های مرغوب، انواع شیرینی های لذیذ خارجی و اقسام سگرت بصورت برچون از نزد یکترین دکانهای منزلتان و عطریور عمدتاً از ظاهر لمتد در کوچی مارکیت دستیاب نمایند.

# فروشگاه وزارت



از لیلام تازه ترین اجناس  
مورد نیازتان استقاده نمایید  
ارزان و به مفاد شما



آدرس: شهر نو  
مقابل زینب نداری

# فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی  
و اشیا مورد نیاز خانواده ها

را عرضه میدارد

آدرس: زرغوه میدان





فروشگاه بزرگ افغان یک نندارتون  
بزرگ فروش اموال ساخت وطن

داره كنند بهترین اموال در مشهورترین  
کمیسیونهای

محمدرضا و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان  
برگزار نمایند

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**